۲۶۹۱

سوره مزمل شوره ...

۲۶۹۱

رمل زناتی

در اصفهان حاجی میرزا ... بوّن فروش

سوره ... قرآن است

سوره والضحی ۹۰ قرآن است

لحیان حمره قبض الداخل بیاض نصره داخل اجتماع

عتبه داخل نقی الخد عتبه خارج نصره خارج فرح عقله

انکیس جماعت قبض خارج طریق

١٣٠٨

٩	٩٢٢	٢٤٥٤
٩٤ع	٢٤٦١	١٨
٢٤٧٠	غوشه باسط	نسر ٩/٣

اصدق الحق بق الاجل
خیر الحاج حاجی محمد میرزا

یک
کشت روزی بدو چارم زن شیخ بکنشت	دیدم انقحبه کسی داشت چه قالب خشت
بر در کون کلانش زده او بنهادم	با خبر گشت ملک رشد بر گشت نهشت
راهی که خدا گفته
گفته برو جهل مکن	کس بود کعبه کو نلست معین بکنشت
گفتمش خمشو زانو زن افسانه مگو	همجا منزل عشق است چه مسجد چه کنشت
دختر مفتی اگر هر شب ادینه کنی	یکسر از کوی خرابات بر ندت به بهشت
خشت در زیر سرش میلنهو سیرش میگای	مدعی گر نکند فهم سخن گو سر خشت
سر زن قحبه پر باد است زین گر باس پر پهنا	هزارو لعن حق باد ابران جو لاز قحبه

بجهت رفع حب القرع یاد بود از برادر مکرم

جدول اول

مریخ	۱	نار
زهره	۲	هوا
قمر	۳	ماء
شمس	۴	تراب

جدول ثانی

شمس	۱	تراب
قمر	۲	ماء
زهر	۳	هواء
مریخ	۴	نار

اگه حفر سید عباس ده وارم مدرس [illegible] است

عباسی — [illegible] — مراد احمد

عبدالله — [illegible] — کاکر

[illegible] — [illegible]

[illegible] — محمد مهدی

[illegible] — [illegible]

لطف الله — مراد [illegible]

مراد عبدالله — [illegible]

ح	٦٨	١٢٧	٣	٦٢
م	٦٣	٩	٦٩	٩٧
ع	٩٨		١٠:	١٠
س	٤٧	٧١	٩٩	١
ق	٢	٦١	٧	

٢٧٨

١٠٨

[illegible]

اگه [illegible] است

اصغر [illegible] — مراد عبدالله

[illegible] — لطف الله [illegible]

[illegible] احمد — محمد [illegible]

محمد قاسم — نادر سید جعفر

اسم حفر صلب لازم مدرس [illegible] است سکینه خانم

[illegible] — اسدالله — شکر

مختار ابن فوزی جان

مخمس قلب خالی ذو الکتاآ دارای آثار عجیب
و اثرات غریب است هرگاه اراده نمائی
احدی را مسخر و مجذوب دیگری نمائی مبسط
کن طم ومطا باکر والدین و بدوح یا ودود را در
مخمس بطریق ذو الکتا خالی القلب
و عدد مجموع عرا در خانه خالی نهاده و
طم بر خط بندد و هم روزه اسم را ببدو
بعدد مجموع متذکر شود که مطلوب رام
و بی آرام خواهد شد بحدی که وهم
از او در عجب ماند این است مثال

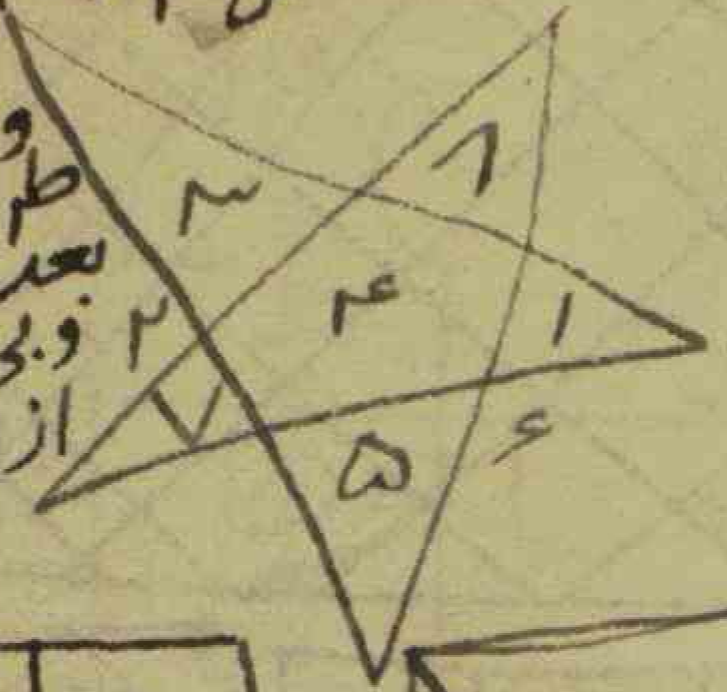

ص	ع	ی	ه	ک
۲	۲۴	۸۸	۷۳	۸
۷۱	۱۱		۲۱	۹۲
۱۹	۸۹	۷۵	۹	۳
	۱	۲۲	۸۷	۷۲

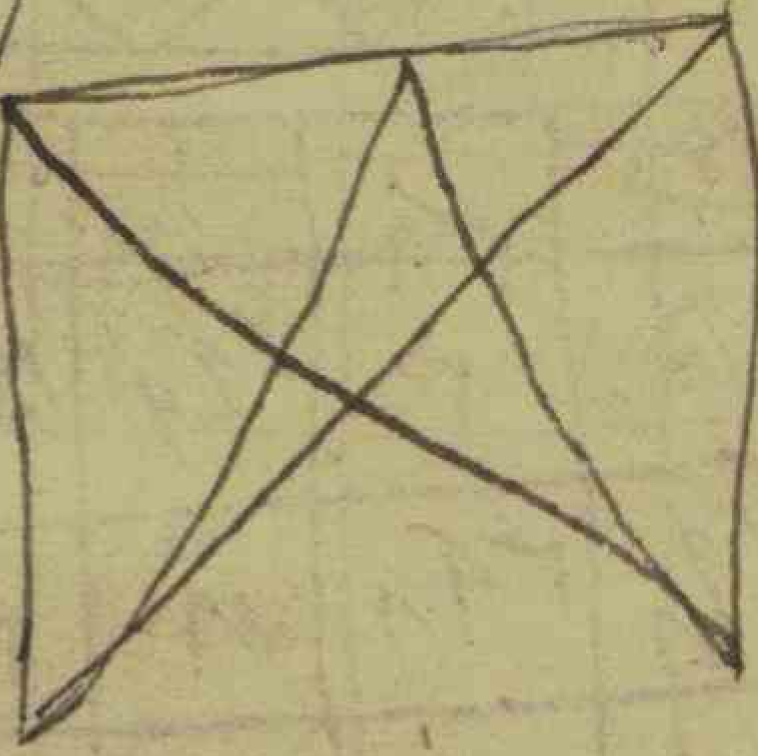

۱۳

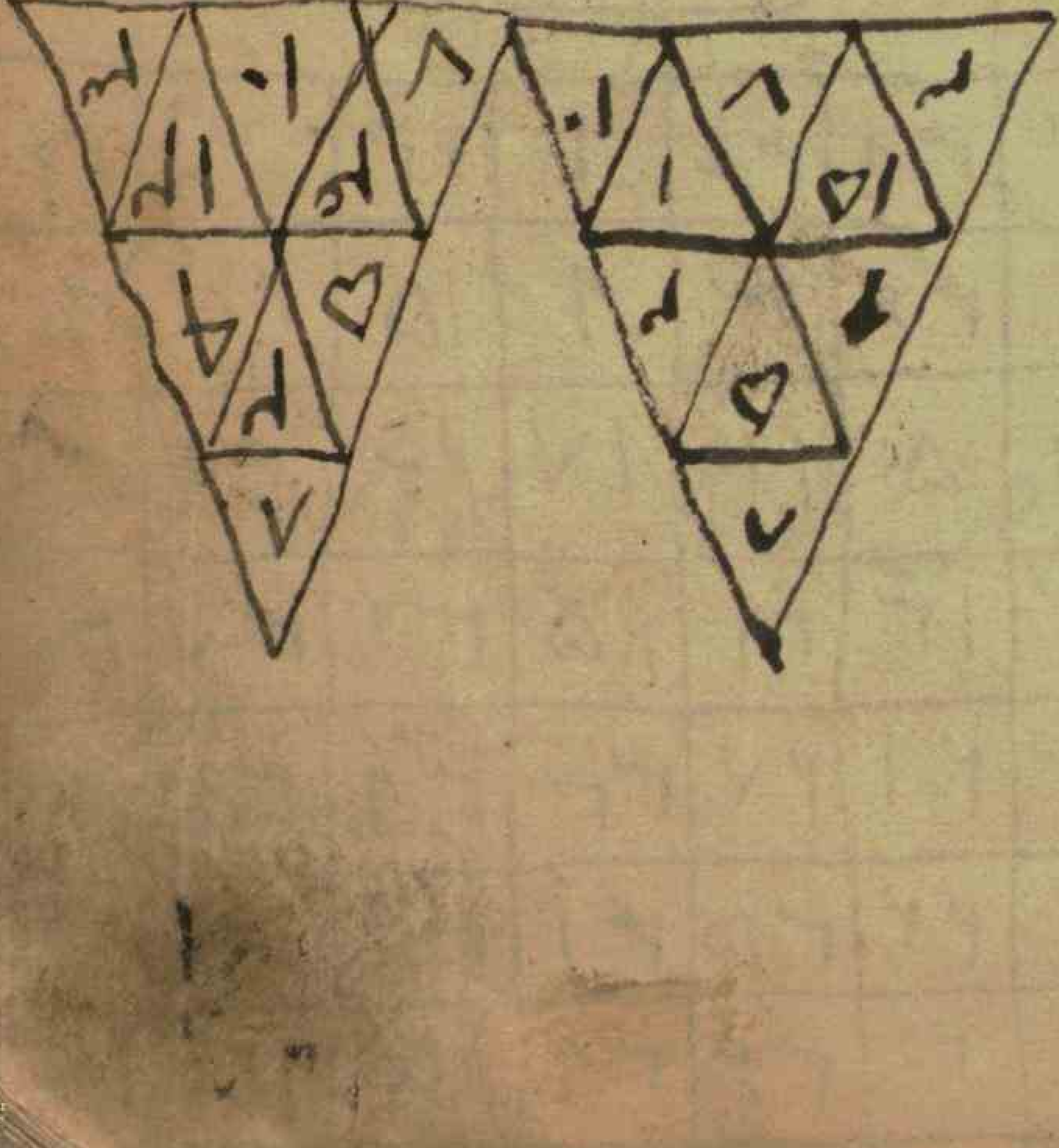

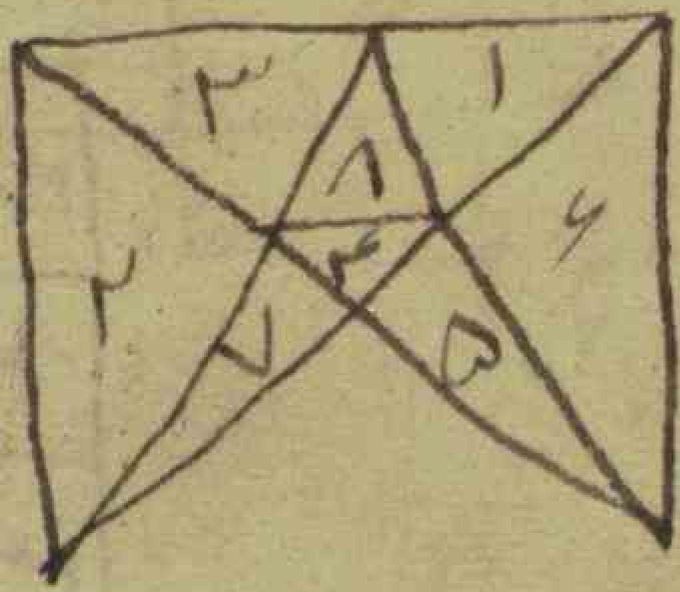

۳	۸	۱
۲	۴	۶
۷		۵

ف	ى	ط
٢	٣٤	١٤
٤٧	٧٦	٦

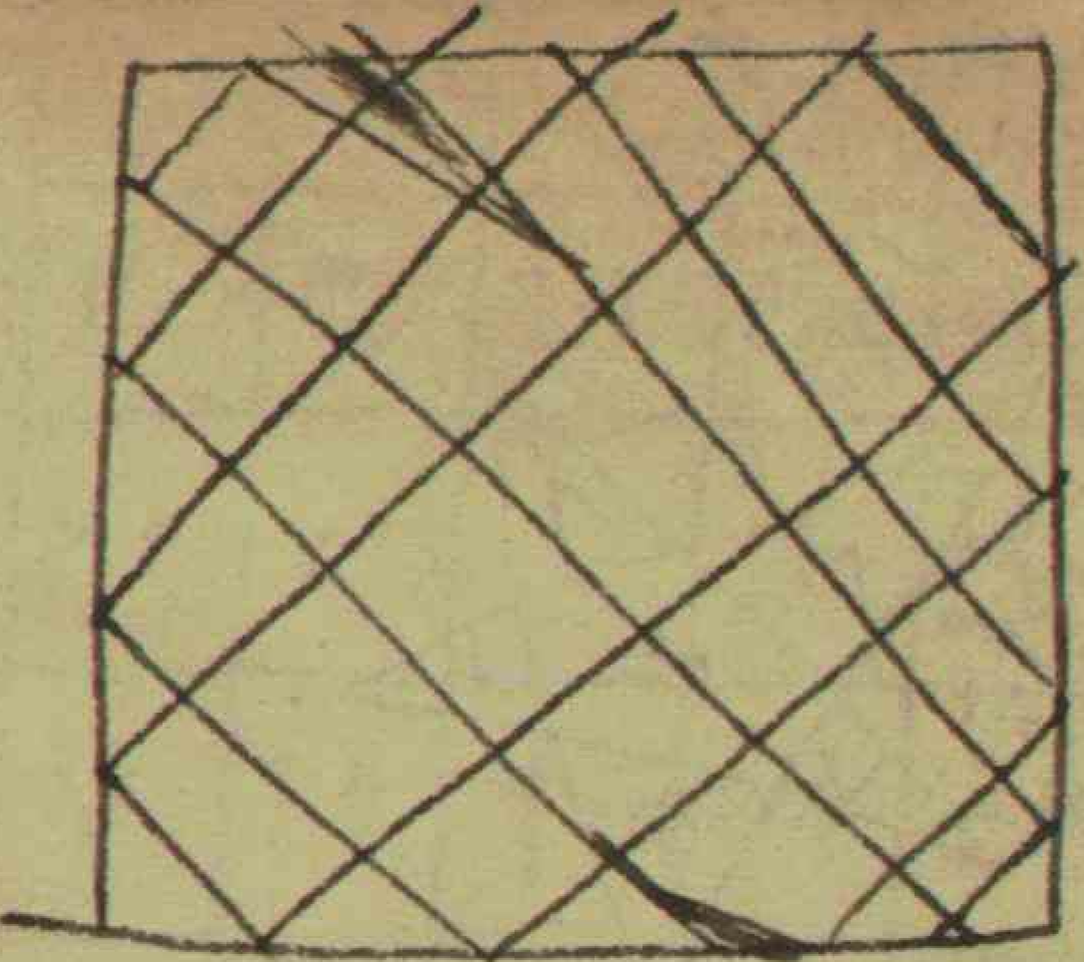

ث	ر	ا	و
٥	٢	١٩٩	٥٠١
١٩٨	٤٩٨	٨	٣
٤	٧	٤٩٩	١٩٧

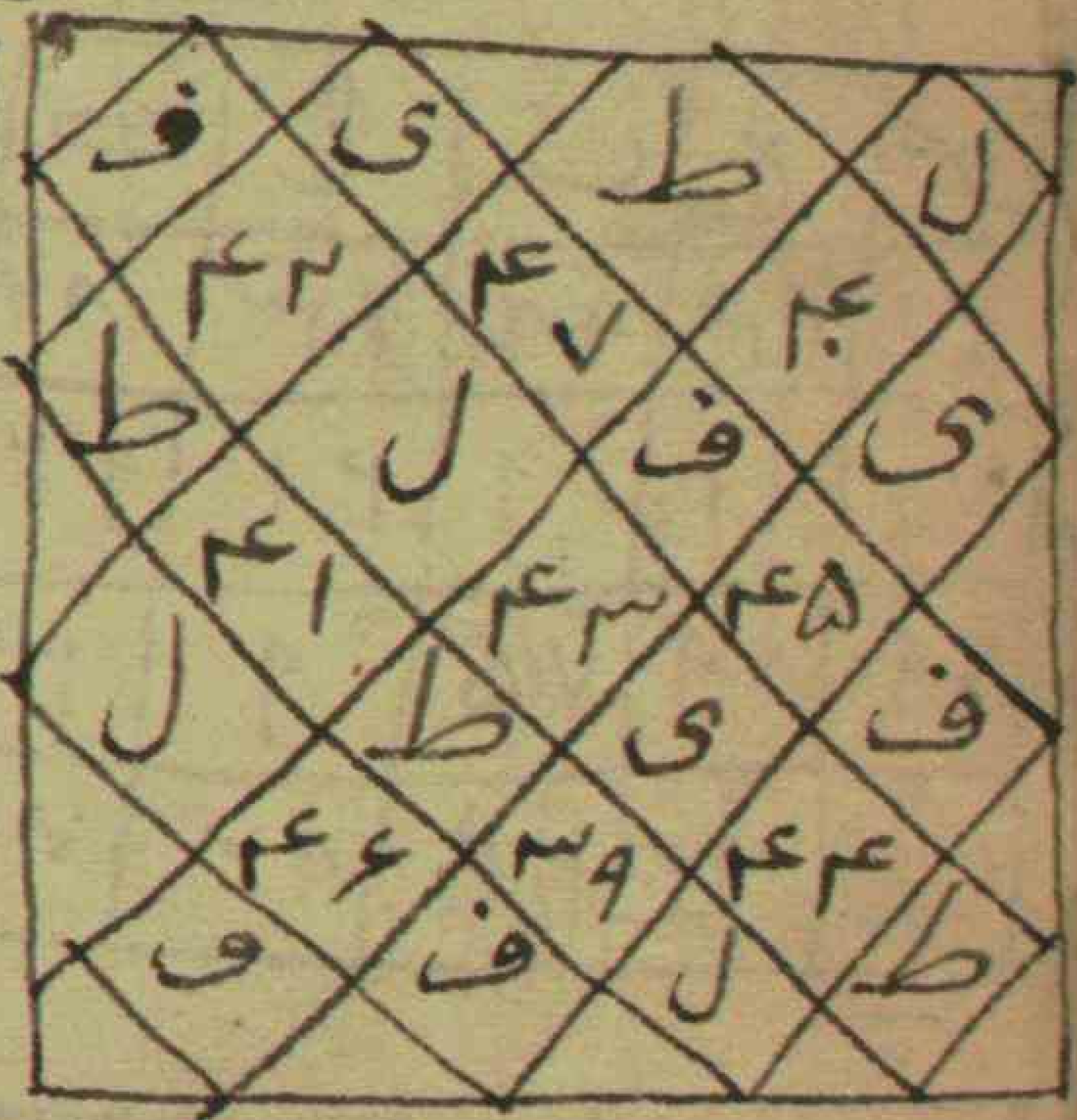

٣٢	٣٨	٤٤	١	١٤	٢٠	٢٦
٤٠	٤٦	٣	٩	١٥	٢٨	٣٤
٤٨	٥	١١	١٧	٢٣	٢٩	٤٢
٧	١٣	١٩	٢٥	٣١	٣٧	٤٣
٨	٢١	٢٧	٣٣	٣٩	٤٥	٢
١٦	٢٢	٣٥	٤١	٤٧	٤	١٠
٢٤	٣٠	٣٦	٤٩	٦	١٢	١٨

بجهت رفع صرع این مخمس را با نام او بنویسند
و بر او بندند که شفا یابد

۲۱۷	۳۷۰	۱۴۶۰		۱۰۵۱
۱۰	ن ن	ظ	ف	ح
رجیم	شیطان	منكل		حفظناها
۱۴۶۱		۱۰۵۲	۲۱۸	۳۷۱
۱۰۵۳	۲۱۹	۳۷۲	۱۳۷	
۳۶۸	۱۳۸		۱۰۵۴	۲۲۰
	۱۰۵۵	۲۱۶	۳۶۹	۱۳۹

قرص لید مخمس مراکوه ٥ ١٥

قاج ش ث ظ غ ز

۲۰	۲۱	۲۹	۳۷	۴۵	۴	۱۲
۳۸	۴۶	۵	۱۳	۱۴	۲۲	۳۰
۷	۱۵	۲۳	۳۱	۳۹	۴۷	۶
۳۲	۴۰	۴۸		۸	۱۶	۲۴
۱	۹	۱۷	۲۵	۳۳	۴۱	۴۲
۲۶	۳۴	۳۵	۴۳	۲	۱۰	۱۸
۴۴	۳	۱۱	۱۹	۲۷	۲۸	۳۶

بجهت محبت
در ساعت
اول روز
جمعه که زهره
در شرف با
شد بنگارد
و بعدد
الحبیب الودود
قیام نماید
لعجب
العجایب
الکف

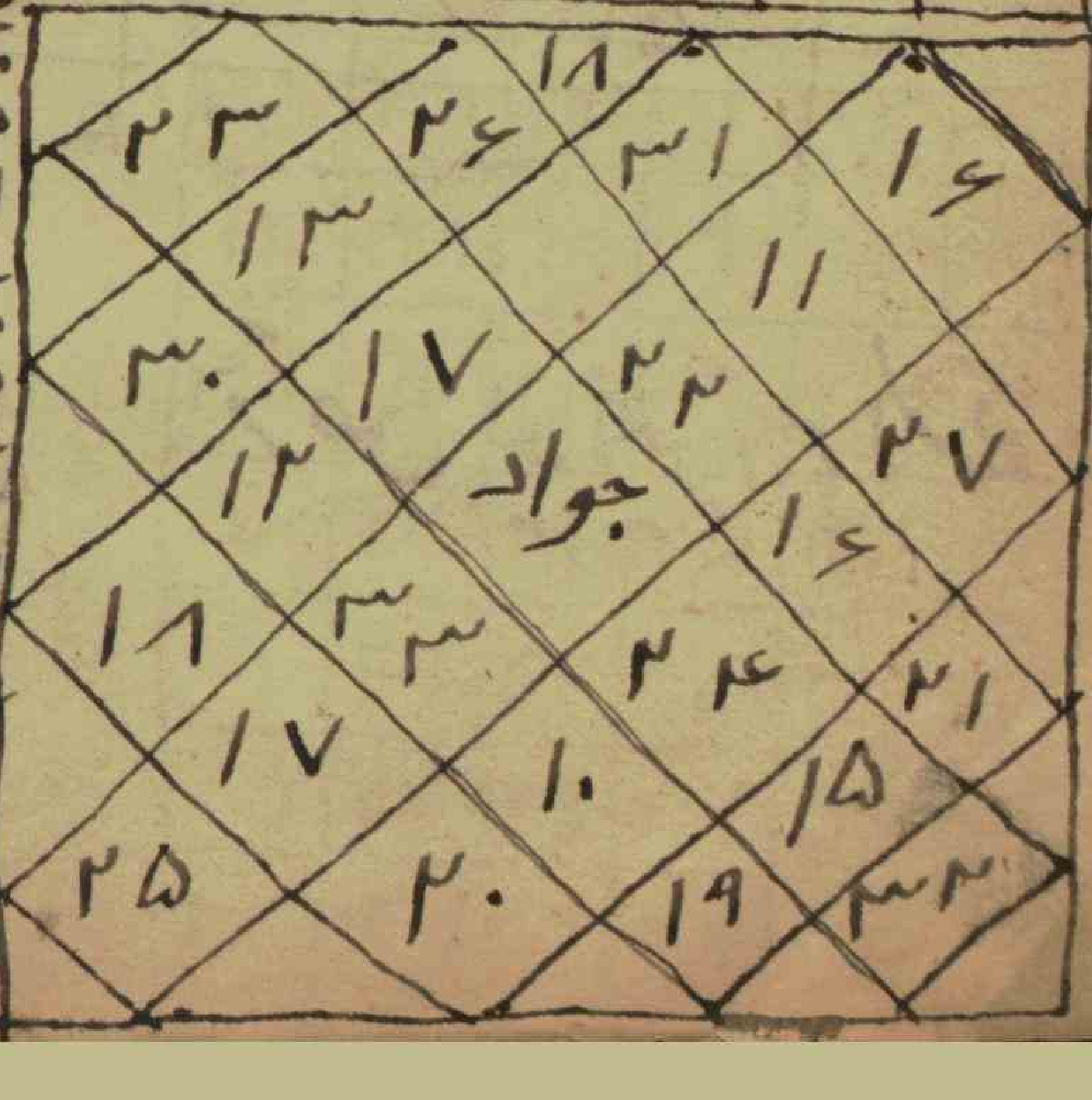

الاه	احد	م
لج	ل	كز
ك		طبيب

مبدا

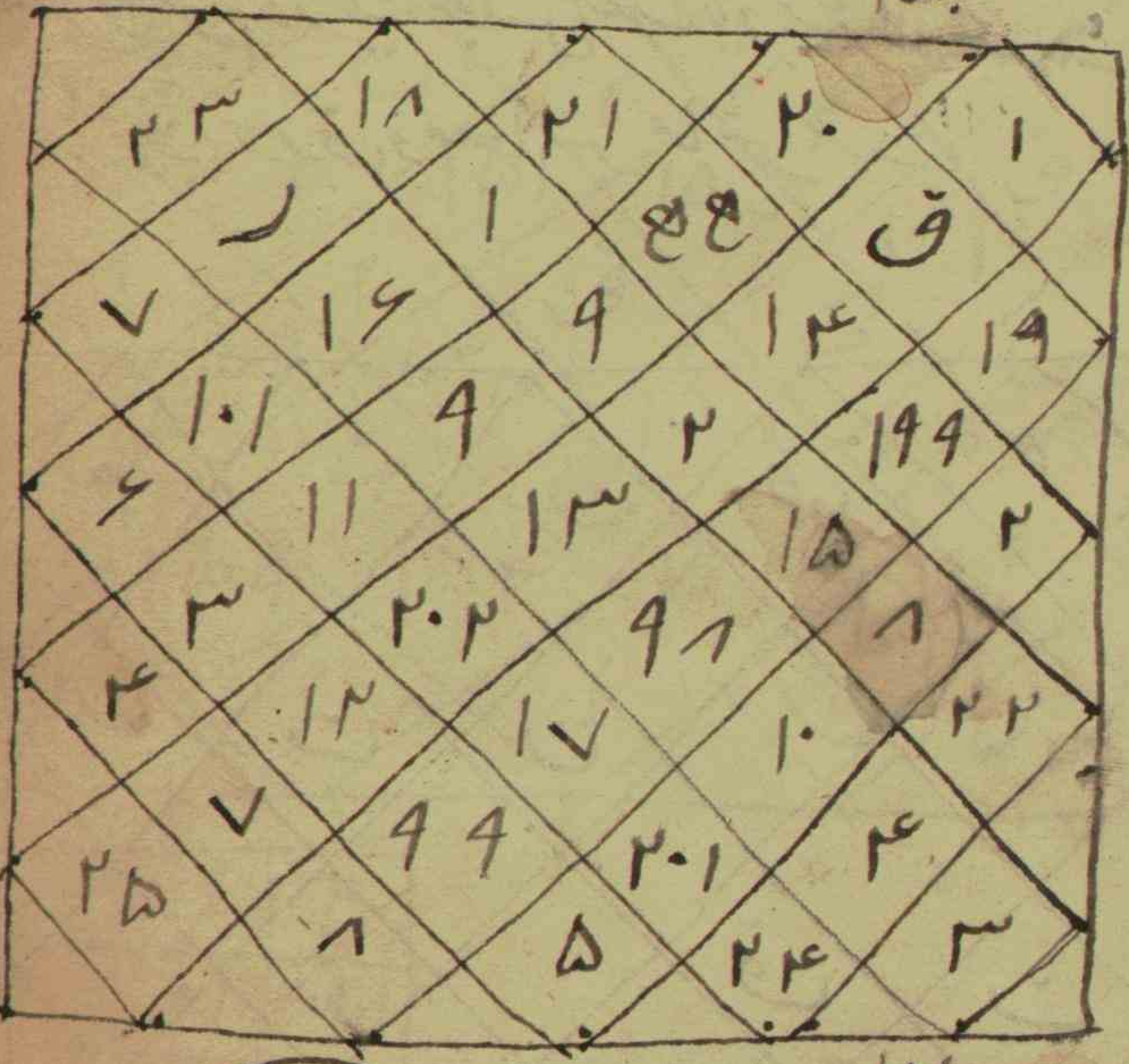

١٧

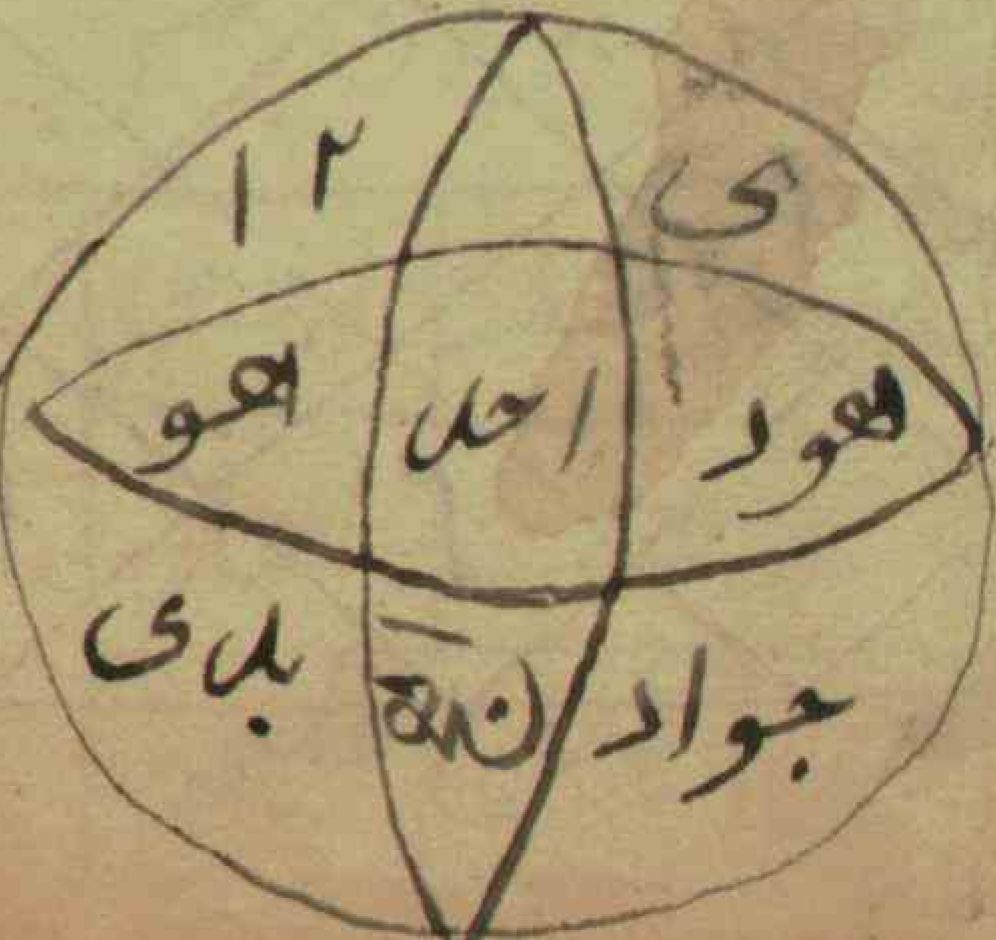

سوره کهف را بنویسد و در شیشه سر تنگ
نهد و آنرا در منزل خود نگاه دارد از درویشی
و قرض خلاص شود و اهل و عیال او محتاج نگردند

سوره مریم در یک مجلس هفت بار بخواند بجهت
زیادتی رزق و معاش ماشراست

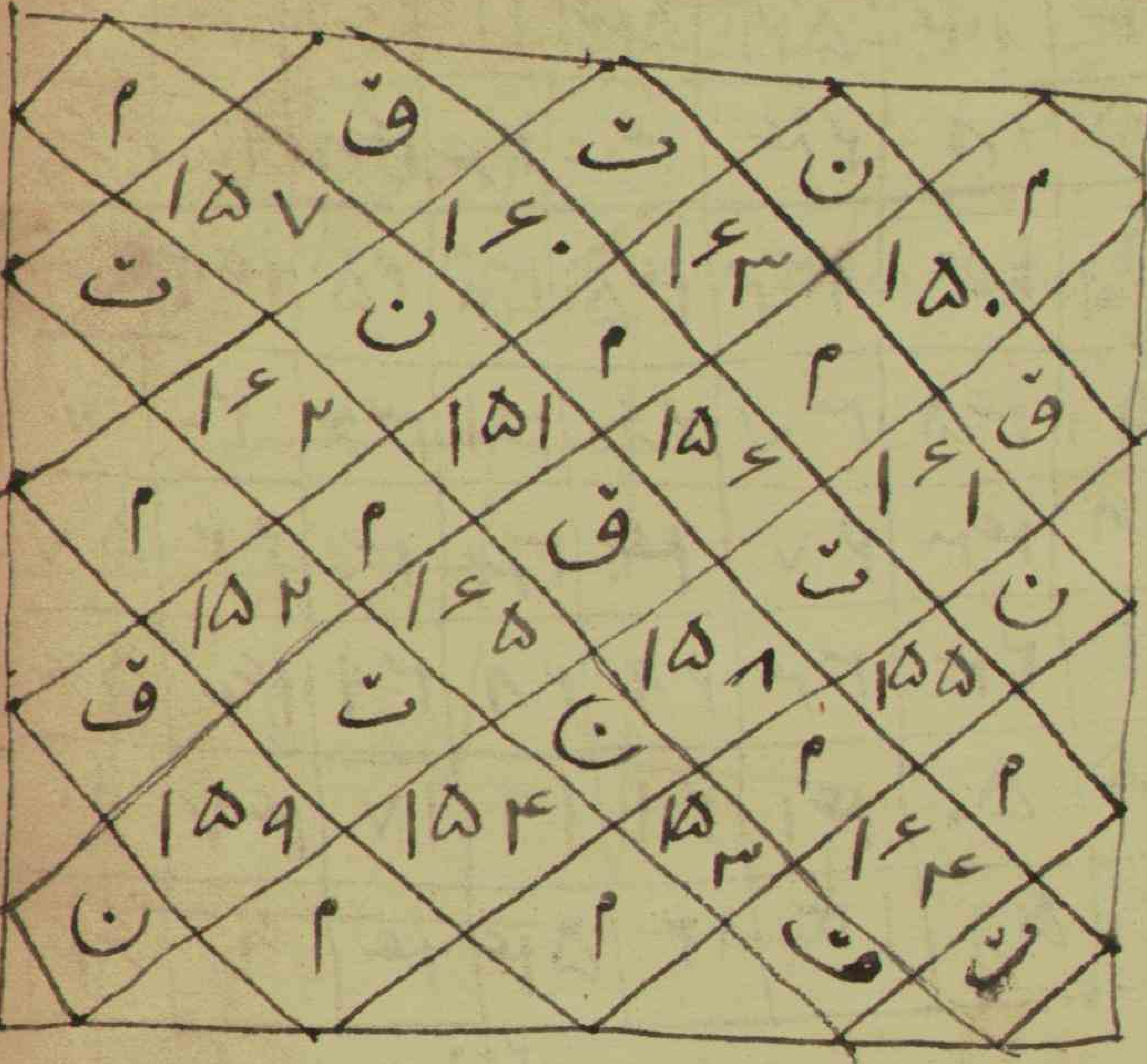

ل ل	ذ	م
۴۱	۶۱	۶۹۸
۶۹۹	۳۹	۶۲

چو نقش در شرطی با
شد این نقش الکرا
در مسدس پر کند
و با خود دارد

الله | اله | احد اول
اخر ازلی

زهره در میزان بر مس

ل ی ف	ل فلـ	اکامن
احمد	قطب	قسط
علیم	کامل	محمد

۶۴

۳	۱۴	۵۲	۵۳	۱۱	۶۱		۲
۵	۱۸	۲۴	۴۴	۴۶	۴۸	۱۵	۶۰
۵۹	۱۶	۳۲	۳۵	۳۸	۲۵	۴۹	۶
۵۸	۴۵	۳۷	۲۶	۳۱	۳۶	۲۰	۷
۸	۴۳	۲۷	۴۰	۳۳	۳۰	۲۲	۵۷
۹	۲۳	۳۴	۲۹	۲۸	۳۹	۴۲	۵۶
۵۵	۵۰	۴۱	۲۱	۱۹	۱۷	۴۷	۱۰
۶۳	۵۱	۱۳	۱۲	۵۴	۴	۱	۶۲

۲۶۰

ف ج ش ث ظ غ ز

اگرخا که چشم دشمن کور کنی بیاو تخم مرغ سیاهی که هما نوز
کرده باشد این مثلث در نصف آخر ماه در مقابله مریخ
یا زحل یا قمر در عقرب بر او بنویسد و نام شخص را در
میان مثلث بنویسد و بر دیوار غربی زند که چشم دشمن
کور شود و در هنگام زدن تخم مرغ بر دیوار این عزیمه بخواند

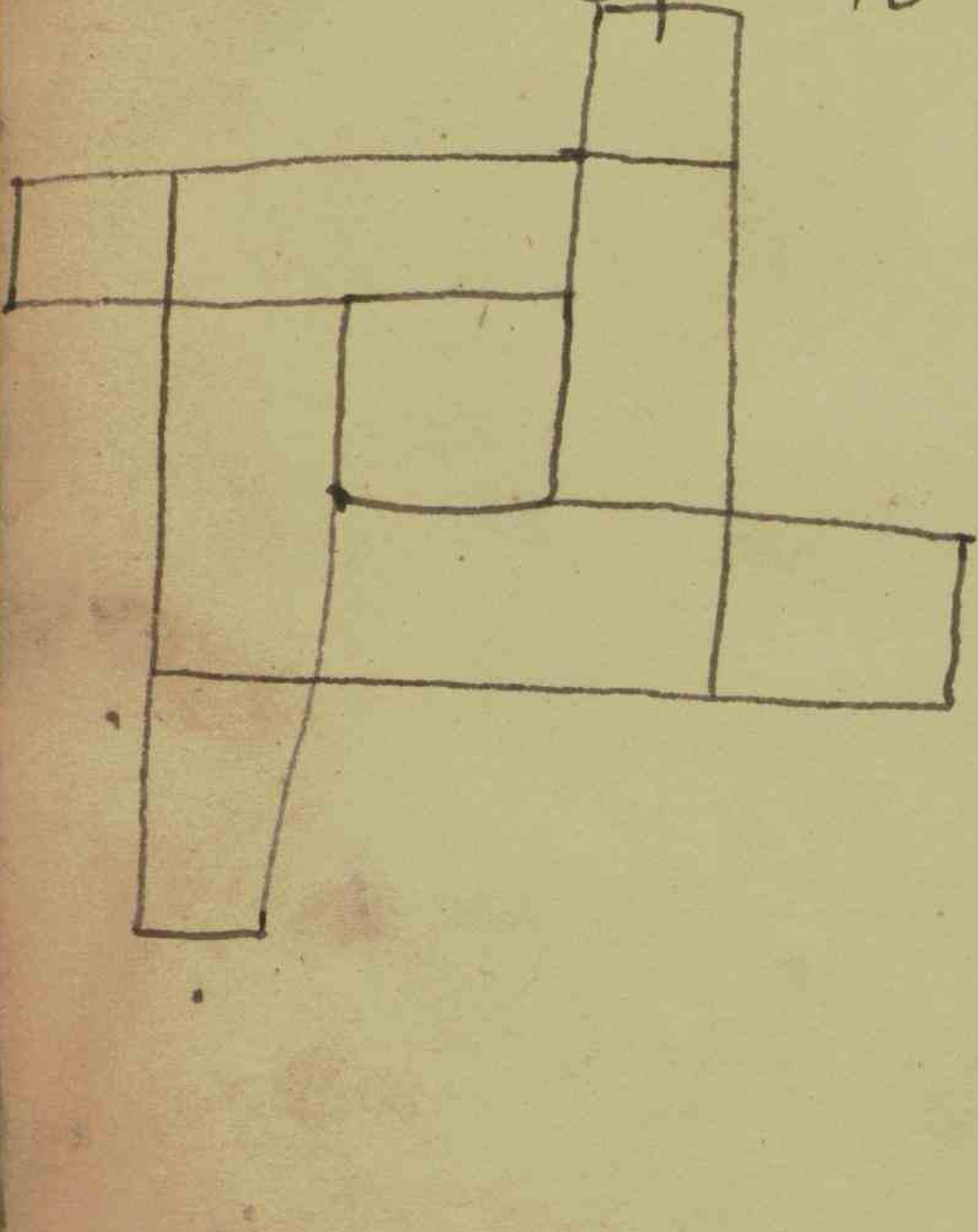

هذا کتاب رمل من کلام زناتی رحمة الله علیه الرحمه

1

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله اجمعین اما بعد بدان منظور این رساله این بود که پوشیده ومخفی نماند بر دانایان این فن که قابل باشند واز حق سبحانه وتعالی توفیق میخواهم بر اتمام این رساله انه ولی الاجابه والتوفیق در بیان فهرست ابواب علم مشتمل بر یازده فصل فصل اول در بیان دعوات ودروزهای سعد ونحس فصل دوم در کیفیت سوت فصل سیم در کیفیت این وضع علم بطریق تقسیم وی فصل چهارم در منسوبات اشکال بکواکب فصل پنجم در منسوبات اشیاء فصل ششم در منسوبات حرف اشکال فصل هفتم در منسوبات روزها که اورا امتزاج گویند فصل هشتم در عدد

فصل نهم

فصل نهم در داخل وخارج وثابت ومنقلب
فصل دهم در طبایع فصل یازدهم در اوتاد
رمل وما یل اوتاد وزوال اوتاد ودر ناظرات
وشواهد آن مقاله دویم فهرست علی مشتمل
بر بیست دو فصل است فصل اول در احکام اهل
یونان فصل دویم در احکام اهل مصر در احکام
مغرب فصل سیم در انقلاب انقلاب فصل چهارم
حکم مطلق پنجم در سیر رمل ششم در ضمایر
هفتم در خبایا هشتم در دفین نهم در غائب
مقلوب دهم در اعمال اشکال یازدهم در نجوم
دوازدهم در محبوس سیزدهم در حامله چهاردهم
در قرض پانزدهم در غایب شانزدهم در بنده
وچهارپا هفدهم در بیان طالع از رمل هجدهم
در دزد برده واشخاص آن نوزدهم در آفت نابات
بیستم در عطیات کبرا وصغرا بیست یکم در طول عمر
وعمق بیست دویم در بیان مفرد است مقاله
علی اول در بیان اوقات وعورت وشرایط این

چنین گفته‌اند استادان علم وقتی میخواهد بعمل
این علم مشغول شوند شرط اینست که باد و باران
و ابر نباشد و جنب و حایض هم در مجلس حاضر
نباشد و چون عمل خواهند کرد نخست سائل
نیت کند و انگشت بر تخته رمل نهند و رمال باید
این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک بکل اسم دعاک
خلق خلقک و عبد من عبیدک قائما او قاعدا او راکعا
فی البر والبحر و فی سبع السموات والارضین و فی
العرفات و عند مقام ابراهیم والبیت الحرام دعا الیا
فی خلاء و ملاء فی ظلمة اللیل و فی سئولها و
سمعت نداوه و کشف بلاوه اسئلک ان تقضی
حاجتی فی هذه الخط بحولک وقوتک انک علی کل
شیء قدیر وان تبین لی هذه المضمر علی محمد
واله الطیبین الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین
و بعضی از روزها روزی چند است که در آن روزها
رمل زدن بغایت نیکوست و آن روزها اینست
۳۱ ۴ ۷ ۹ ۱۰۳ ۱۰۳ ۱۹ ۲۰ ۲۰۲ و آخر ماه روز
خوبست و اخر ماه و آن روزهائی که میانه است
اینست ۱۰۴ ۱۱ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۲۶ و روزهای
دیگر

که نحس و بد است اینست ۳ ۰ ۸ ۱ ۲ ۲ ۴ ۲ ۵ ۲ و
رمال باید که این دورها را حیف و میل نکنند
تا دروغ گو نباشد **فصل دویم** در کیفیت شونزده
بدانکه احکام بنیاد رمل از خوانه اولست تا دوازده
و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم این
چهار خوانه را زواید خوانند و این چهار خانه را
زواید خوانند و این چهار خوانه هر یک گواه ان خوانه
است و اما و تا و چهار کانه سیزدهم گواه خانه اول
و چهاردهم گواه خوانه دهم است و پانزدهم گواه
چهاردهم است اما احکام را بعضی استادان ازین
خوانه و احوال ازین خوانها معلوم نمایند و از دخول
و خروج و ثابت و انقلاب بدان دلیل که این
چهار خوانه از دو خانه است دلایل نقوت که هر یک
تعلق بچه چیز دارد بدین سیاقت **خانه اول**
دلیلست بر نفس و روح و ابتدای کارها و صحت
و مرض که این خوانها را طالع گویند **خوانه دویم**
دلیلست بر مال و معاش و معاد نوت و نزدیکان
و مقدم غایب و خرید و فروش و غنی و فقیر **خانه سیم**

دلیلست بر برادران و خواهران و خویشان و نقل و حرکت
نزدیک خانه چهارم دلیلست بر مقام و املاک
پدر و عاقبت کار سایل و دفین خانه پنجم دلیلست
بر فرزند و معشوق و خط خبر و هدیه و تحفه خانه
ششم دلیلست بر بیماری غلام و کنیز و شاگردان
و نوکر و دزد و ستان و سخن‌چین و ستم و چهارپایان
هفتم دلیلست بر تزویج و نکاح و شراکت و غایب
و دزد و خصم و موضعی که سایل بدان مکان سفر
خواهد کرد خانه هشتم بر خوف و خطر و مرگ و میراث
و بیت المال زنان و غایبان و وصیت و مردن خانه
نهم دلیلست بر سفر دور و علم و دین و تعبیر و
اعتقادات و خطبه خواندن خانه دهم دلیلست
بر جاه و مرتبه و شغل و عمل دیوان و حاکمان و
دولت و سعادت پدر و مادر خانه یازدهم
دلیلست بر امید سعادت دوستان تحقیقی و معروف
امور از قسم حوادث یافتن از نزد ملوک و پادشاهان و مقربان و سلاطین
خانه دوازدهم دلیلست بر دشمنان و سخن‌چینان و بلایا

وبند وزندان وچهارپای بزرگ **خانهٔ سیزدهم**
اورا طلب خوانند این خوانه بطبع خوانه اول است
وشاهد است بخوانه اول **خانهٔ** چهاردهم اورا
اورا مطلوب خوانند برانکه سایل مطلوبی که
دارد حاصل خواهد شد یا نه وبطبع خوانه د
هم است وکواه بخوانه اول **خانهٔ پانزدهم** این
خوانه را میزان وقاضی الرمل خوانند ونقطه
ازاین خوانه رانند واو حکم کند وبطبع خوانه هفتم
است **خانهٔ شانزدهم** عاقبت العاقبت است
وبطبع خانهٔ چهارم است **فصل** در منسوبات
خوانهٔ شانزده کانه پس در هر خوانه ازاین خانها
که ذکرش رفت اکر شکلی سعد بنشیند حکم بر خوبی
وراحت منسوبات ان خوانه بود واکر شکلی متوسط
بنشیند حکم بر نحوسات وزحمت منسوبات ان
خوانه بود واکر شکلی داخل بنشیند دلیل بدخول
بود واکر شکل خارج بنشیند دلیل بر خروج بود و
شکل منقلب دلیل انقلاب بود وتردد خاطر وشکل

ثابت دلیل شوت و توقف بود و بعد شرح
اشکال سعد ونحس وخارج وثابت ومنقلب
هریك ذکرش بجای خود کفته خواهد شد فصل
ششم در کیفیت وضع این علم است بدانای
عزیز که این علم از معجزات چند پیغمبرست اول حضرت
آدم وادریس ولقمان وارمیا واشعیا ودانیال
واین علم را علم خط ونقطه خوانند ودرانوقت
که آدم از حوا جدا شده بود ودر تحیر او بود
وبعضی کویند که چون فرزندان آدم بسیار شدند
متفرق کشتند در اطراف عالم پس کشتند آدم
خواست که از حال فرزندان خود با خبر باشد وبداند
که هریك در کجا ودر چه کارند تضرع بسیار کرد تا
آنکه جبرئیل براو نازل شد وظاهر کشت وپر خود را
بر زمین فرو برد ونقطه چهار کوشه پیدا شد حضرت
آدم ع هر کوشه از آن نقطه را بجهتی از جهات عالم
نسبت کرد چون چهار جهات آن نقطه را با چهار جهات
عالم نسبت کرد نقطه اول را نسبت بمشرق کرد ونقطه

دویم را نسبت بمغرب کرد و نقطهٔ سیم را نسبت به
شمال کرد و نقطه چهارم را نسبت بجنوب کرد و
این چهار را با چهار عنصر منسوب کرد ترتیب نقطهٔ
اوّل را باتش گذارد و نقطه دویم را باد و نقطه
سیم را آب و نقطه چهارم را خاک قرار داد و این
صورت تواطریق خواند و چون این صورت حاصل شد چهار
مرتبه بود چون که چهار را در چهار ضرب کرد شانزده
شد از این سبب اشکال رمل شانزده است
و از این بیش کم نیست و حضرت دانیال ع بر این علم
نبوّت ظاهر کرده و از این سبب نسبت این
علم را بدو بیشتر میکنند و از این معنی حضرت
دانیال ع ثابت میشود که صورت رمل شانزده
است و در صورت شانزده کانه سی و دو فرد
سی و دو زوج موجود است و از این بیش کم نیست
و جمله نود و شش است و عدد اسم دانیال ع
هم نود و شش است و عدد اسم دانیال ع هم نود و
شش است بدین صورت که د ع والف ا م ون ۵

دی ۱۰ و باز الف ۱ ول ۳۰ جمله این عدد نود
شش میشود که الرمل و عدد اسم الواعقی و
از حضرت پیغمبر صلعم و آله سؤال کردند از جمیع این
علم فرمودند کان نبیا من الانبیاء خطاء
ثمن وافق خطه فقد اصاب و بدانکه اصل این علم را
از عناصر اربعه بر داشته که آتش آب باد خاک
باشد و بدین صورت که در رمل صور نجیر نیه
از این یکم نیت و این صورت را طریق گویند و از این
شکل دیگر شکلها استخراج کرده اند چون او را مضاعف
سازند چنین میشود ⁞⁞ انوقتا و را جماعت خوانند
و این شکل از اشکال دیگر عربیه زیاده است پس
هر چه از اکثر نقصان کردند اول افزودند و دیگر
بیرون آوردند بدین صورت ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ شکل
دیگر ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ و طریق را ارباب الرمل گویند
و جماعت را ⁞ ۱۲۳۴ و دیگر اشکال را از این
هر دو متولد میشود چون ده شکل چنانچه نموده
شد امد جمله بیرون آوردن و شش شکل دیگر

برون

یعنی شکلی چند که پنج مرتبه دارد یك دیگر ضرب
کردیم ششم سداسی حاصل شد یعنی که ششم مرتبه
دارد بدین مثال از چهارم وسیم حاصل
شد و از دویم قبض الخارج حاصل شد و
از دویم وسیم حاصل شد پس از اول
و چهارم حاصل شد پس شانزده شکل
بدین طریق بیرون آمد واین ترتیب که نموده
وضع کردیم واین را دایره شکل خوانند طریق
دایره شکل لحیان قبض الداخل قبض
الخارج جماعت فرح عقله نکیس
حمره بیاض نصرة الخارج نصرة الداخل
عتبه خارج نقی الخد عتبه داخل اجتماع
طریق واین دایره شکل است یعنی هر شکلی
که در خانه نهاده خانه اولست یعنی لحیان خانه
اولست و خانه قبض الداخل دویم است و همچنین
تا شانزدهم که خانه طریق است و چون ترکیب بداند

طریق را چهار مرتبه است و هر مرتبه بعنصری نسبت
دارد یعنی نقطه اول باتش دویم باد سیم آب
چهارم ⁝ ⁝ ⁝ که مضاعف لباست عنصرند آورد زیرا
که هر چهار مرتبه وی بسبر است و بدین قانون
بجمله اشکال نظر کنند و هر مرتبه که فرد باشد
طبیعت بان عنصر دارد و هر مرتبه که زوج باشد
مثلا ⁝ ⁝ ⁝ وا بن را نجاک و باقی را باین قیاس
فصل چهارم در منسوبات آتش باشکال منسو
بمساجد و منارها و مواضع و هر مخروط
که باشد یعنی اولش باریک باشد و آخرش پهن و
از الوان زرد سفید و از طعام شیرینی به انک
تلخی مایل و از جو و گندم و نخود و از میوها و انجیر و
هرچه شیرین باشد و از انسان سادات و
قضات و ارباب مناسب و اهل مدارس و بزرگان و
اشراف ۲ دلیست بر بازارها و دار الضرب خان
کسانی که داد و ستد کنند و از چیزها مثل یکی با
و از حیوانات انچه که مضرتی بود و از الوان زرد به

تیره کی مایل و از مطعومات آنچه شیرین باشد
و از حیوانات آنچه کرم بود و از فواکه همچنین
و از انسان حاکمان و بزرگان و اهل امر و نهی
و بازرگانان و صرافان ﷼ و از مواضع سکانها
و منزلها و جایهای خراب و از چیزهای خبیث
بی قیمت ناتمام و آنچه بی نفع بود و مضرت رساند
و از طعامها تلخ بی مزه و از انسان بد اخلاق و
گدایان و زشت صورتان ﷼ و از صحراها و مکتب
خانها و از چیزها دراز و پهن و از حیوانات بزرگ
هیکل مثل پیل و از مطعومات آنچه بنک طعم آنرا
نیز نتوان کرد و از حبوبات دانها سرد و خشک و از
فواکه همچنین و از انسان هنرمندان و تدبیران
و نقاشان ﷼ مواضع خانها و جایها خوش محل
طرب و از چیزهای ابریشمینه و آنچه ترتیب محبوب
باشد و از حیوانات پرنده و آنچه خوش صورت باشد
و از مطعومات آنچه خوشمزه و خوشبوی باشد و از
حبوبات دانهای چرب و از فواکه میوها گرم و تر

وانچه دانه او حرب باشد وازانسان مطربان
ومعاشران ومردم خوش صحبت وخادمان زحل
مواضع کلخنها وخوابگاهها تاریک ومزبله وچیزهای
بستن وپیچیدن وبندها وقفل وانچه بوی ماند
وازحیوانات کشف وموش وامثال ایشان واز
مطعومات انچه قابض بزه بود وازحیوانات کم منفعت
وازانسان خربندگان وحمال وسنگ کنان ومردم بد
شکل وبداصل مشتری ازمواضع جاهها ظلمانی تاریک
وناخوش وگورستانها وکنشت جهودان واز
چیزها حبشی بی قیمت وازحبوبات جو وهرچه سرد
وخشک باشد وازالوان سیاه مطلق وازمعادن
سنگ واهن وازفواکه انچه بی نفع وکنده بود
وازمطعومات انچه تیز تلخ گویند وازانسان و
سبه کاران وسپاهان وبیابان فصحا ایشان وکلکاران
مریخ ازمواضع اتش خوانها وکلخنها ومحل
سیاست ومواضع مخوف وچیزهای زشت واز
حیوانات انچه تیز وناخوش وازمطعومات تلخ وشور وتند
وازحیوانات موذی ودرنده وازانسان ازسپاهیان

واهل

وامراء وترکان وجلادان وعیاران وقصابان
وحجامان ودزدان وآتش کاران ز ازموضع
قصر وکوشك وحرم وخوبه ودریاها وان جا که
امثال چوب وحوض ورود خانها وکنارابها
وازچیزها سفید مثل نقره والوان تمام واز
حیوانات انچه ابلق بود وازفواکه سیب وبه
وکلابی وامثال اینها وازحیوانات خوب صورت
کم مضرت وجانوران اهلی ازانسان مسافران
وتاجران وقاصدان وپیکان خ منسوبست
بمواضع عالی وقصرها وخانها وسلاطین وحکام
ومجالس بزرگان وازچیزهای زربفت ودیبا
زینت وازمعادن زرسرخ وازالوان زرد و
مطلی وازمطعومات انچه بستری وتلخی مایل
باشد وازحبوبات انچه گرم وخشک بود مثل
جوز وفلفل وازحیوانات مثل شاهین وباز از
فواکه انچه گرم وتلخ بود وازانسان وملوک وحکام و

ومردم بزرك مشهور ؛ منسوبست بمواضع
خشك كه مردم بدان رغبت كنند مثل جويها
وسردابها وخانهاي معمور ومساجد ومدارس
وازچيزها انچه بزرك وعزيز بود وازحبوبات
كندم وانچه مانع بود ودرختان بارور واز
مطعومات انچه چرب وشيرين بود وازانسان د
دليلست برمعارف ووزراء وقضات وعلماء واشراف
ومردم با امانت وديانت عتبه خارج ؛ دليلست
برجويهاي ب وكاريزها وچيزهاي ناخوش مخوف
ودرختان ناخوش وبي بار وازچيزها انچه بقاعد
پهن وباريك بود وقايم بود والوان اشعر ورنكهاي
تيره وناخوش وازحبوبات دانهاي خشك بي نفع واز
حيوانات انچه مضرة رسانند وازانسان ومردم
خسيس وبداصل وبددين وخربنده كان وشتربانان
ودرين شكل هيچ كار وصلاح نيست نقي الخد ؛ دليلست
برمواضع كه اب روان باشد وسياست خانها
وازالتها مثل شمشير ودوسانداز وازحيوانات
دانهاي لخيزه وازفواكه هم چنين وازانسان وتركان

ودهقانان

دلیل باکان وامردان مختار باهرکس ودرویش تراشان
ومردم اوباش محبوب طبع باعشرت **عتبه داخل:**
دلیلست بر مواضع خوش وخرم وجایهای نازنین
وبادکیرها وسبزها واب روان ومحل معاشرت
ودرختان باردار وعلم وجنگ وسلاح هیچ و
مطرفه وجماق وازاشکال هرچه سرسبز
بود واخرش باریک وازرنکها سفید وخود
رنک وازحیوانات انچه کران بها بود وازانسان
اهل طرب ومردم خوش خلق وخرم وهمه عالی
اجتماع: دلیلست بر مواضع منقش دلکشا وکتب
خوانها ودیوان خانها ومحل محاسبه ومنا
ظره وازحیوانات انچه مضحکات بود ومثل مرغان
خوش اواز وامثال بلبل وطوطی وامثال اینها
وازالتها چیزهای منقش مثل طاس وچراغ ومثل
اینها مثل چیزها که با نفع بود ومردم ازاو کریز
نباشد وازانسان وپیران واهل قلم وهنرمندان
ونقاشان وشاعران وحکیمان ومردم ذوفنون

طریق: دلیلست بر راهها وصحراها وبادیهها
وستونها وسرو درختان بی بار وازالوان سپید
وکبود وازطعام آنچه ازوی نفع نباشد مثل
بره وسبزی وازفواکه همچنین آنچه نر وابدار
بود وازحیوانات کران بها وبنزد ایشان سوکوار
وپیکان وجاسوسان وکسانی که آمد شد بسیار
کنند **فصل** در منسوبات اشکال کواکب
بدان که استادان نسبت اشکال را بکواکب
کرده اند اورا معتبر داشته اند چه ازعلم وچه از نجوم
ونجوم علم شریفاست نسبت چنین کرده اند که چون
مشتری که سعد اکبر است اورا در فلک دو خانه است
یکی قوس آتشی یکی حوت آبی واین دو شکل سعد را
بدو نسبت کرده اند آتشی بقوس داده اند
آبی را به دضع الداخل نحوست وچون همه کواکب را
معادت نحوست از آفتابست وهمه باو مربوطند واو
نظر سعد فوق دارد وآفتاب را یک خانه است
وان را اسد گویند پس هر دو شکل را ازبوع ج

آمد

امید باشد و دو شکل افتاب اینست ... و ...
و دو شکل تعلق بماه دا شته باشد که نایب
افتابست و او را نیز خوانه یکیست و ان خوانه
سرطان باشد نیز دو شکل ان بروج سرطان
وان دو شکل اینست ... و ... و چون زحل را دو
خانه میباشد جدی و دلو و این دو شکل تعلق
باو دارد ... جدی و دلو ... و همچنین مریخ را دو
خانه میباشد حمل و عقرب او نیز دو شکل منسوبست
عقرب و زهره را نیز دو شکل منسوبست
... حمل ...
یکی ثور و میزان و شکل ثور اینست ... و میزان ...
و عطارد را دو خانه است و دو شکل جوزا ...
و یک شکل و یک شکل سنبله است و شانزده شکل را
بدین طریق بکواکب و بروج قسمت کرده اند و ملاحظه
در این نمیکنند و ملاحظه نکردن خطاست
چرا که اصحاب این فن ملاحظه این نسبت کرده اند و
متحیر شده اند لیکن ما این را درجه دهها درآوردیم
تا آسانتر بر هر کس معلوم شود صورت جدول

ودر این جدول اشکال شانزده را ثبت کردیم
ودر زیر هر کوکبی برجی نهادیم تا بر آنکسانی که بی
روی این وفق را میکنند دشوار نباشد

فصل پنجم در اعداد رمل بدان وفقك الله كه
این جستکیی را بورنج خوانند و از این تنکیب عدد
روزها و ماه‌ها و سالها معلوم میشود چنانچه
چون رملی بکشند این دایره را عدد توان گفت
که تا چند روز مطلوب و مقصود حاصل شود
در این باب طریقها گفته شده اما آنچه مشهورست

وجدول

و مثال اول قول امام محمد زناتی و اهل بربر است
و اعتماد بر قول امام محمد زناتی بیشتر است چه
او طریق دایره و میزان دارد و قول او اینست
لحیان در اول رمل یک روز عدد دارد در دویم
سه روز عدد دارد در سیم شش روز عدد
دارد بیاض در چهارم هشت روز عدد
دارد در پنجم پانزده روز عدد دارد در ششم
بیست یک روز عدد دارد در هفتم بیست هشت
روز عدد در هشتم سی شش روز عدد دارد
نصرة الخارج در نهم چهل پنج روز عدد دارد
در دهم پنجاه پنج روز عدد دارد در یازدهم
شصت و شش روز عدد دارد در دوازدهم
هفتاد هشت روز عدد دارد نقی الخد در چهاردهم
صد پنجاه روز عدد دارد در پانزدهم صد و بیست
روز عدد دارد جماعت در شانزدهم یکصد
سی و شش روز عدد دارد و در این باب جدول
داده ایم که جمیع عدد ازان معلوم شود و اشکال

خوانه شانزدهم ازانجا معلوم شود وجدول را
در دو صفحه کنار ردیم تا انچه بر بیرون کشیکان
که دستن انجا بین فی کرقته اشکارا شود ودشوار
نباشد والله اعلم بحقایق الامور والله اعلم

[illegible]	حروف سور	منزل عدد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	ب	جز	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
٢	ک	ں	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩
٣	ل	ط	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١
٤	م	ىد	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤
٥	ن	ق	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨
٦	س	ع	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣
٧	غ	ک	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩
٨	ف	٨٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٤
٩	ص	کر	٣٣	٣٨	٣٦	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤
١٠	ق	ل	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣
١١	ر	ک	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣
١٢	ش	لر	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤
١٣	ت	لط	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦
١٤	ث	لی	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩
١٥	خ	مه	١٦	١٠٧	١٨	١٩	١١٠	١١١	١١٢	١١٣
١٦	ذ	ع	١٢١	١٢٢	١٢٣	١٢٤	١٢٥	١٢٦	١٢٧	١٢٨

نقطه حروف	اشکال عدد	نقاط عدد								
ب	١	جن	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
ك	٢	و	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧
ل	٣	ط	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩
م	٤	مد	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢
ن	٥	سه	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦
س	٦	ع	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣	٣١
ع	٧	ك	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧
ف	٨	لد	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤
ص	٩	لو	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢
ق	١٠	ل	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١
ر	١١	لر	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١
ش	١٢	لو	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢
ت	١٣	ط	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤
ث	١٤	ب	١٠٠	١٠١	١٢	١٣	١٠٤	١٥٠	١٦	١٠٧
خ	١٥	سه	١١٤	١١٥	١١٦	١١٧	١١٨	١١٩	١٢٠	١٢١
ذ	١٦	ع	١٢٩	١٣٠	١٣١	١٣٢	١٣٣	١٣٤	١٣٥	١٣٦

و آن جدول که گذشت آنچه به سرخی نوشته بود عدد
اصلی است و شرح از این پیش رفته و آنچه به سیاهی
هست عدد هر شکلست در هر خانه اما اهل
رمل بر سی عدد از خانه چهاردهم گویند
که خانه مطلوبست و اینکه رمل بین در چهاردهم
هر شکلی که می آید عدد از آن می گویند بر این
مثال هشت روز شش روز چهل
روز هفتاد روز سیزده روز پنجاه
روز هشتاد روز نه روز هشتاد
روز شانزده روز بیست روز چهار
ماه سی دو روز پانزده روز هفت
روز پانزده روز
ایضا و بعضی در این دایره تغییر کرده
اند بدین صورت
و از منسوبات
اشکال و لیالی و این دایره را اخراج خوانند بدانکه
در این علم بغایت مناسب است و مجرب است و

دیگر

ویقین روز را ازاین توان کرد وانچنان است
که دو شکل که به آفتاب منسوب‌اند اگر در اول
رمل واقع شود روز یکشنبه و شب پنجشنبه مزاج
دارد و بعد ازان دو شکلی که بعطارد منسوب
در سیم روز چهارشنبه و شب یکشنبه مزاج
دارد وان دو شکل دیگر که تعلق بقمر دارد در
خانهٔ چهارم روز دوشنبه و شب جمعه مزاج
دارد دیگر دو شکلی که تعلق بزحل دارد در
پنجم دوشنبه و شب چهارشنبه مزاج دارد
فصل و دیگر دو شکلی که بمشتری تعلق دارد
در خانه ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه
مزاج دارد و دیگر با شمس رسد شکل راس
و ذنب داشته باشد سه شنبه مزاج دارد و
بعد ازاین در جدول شانزده نظر کند و هر شکلی
در خانه که مزاج آمده باشد نموده شود و طریق
حکمش آنست که چون صورت رمل تمام شود و در

اشکال شانزده گانه نظر کند هر شکلی که در خانهٔ
مزاج آمده باشد حکم کند که در آن روز در
آن شب که تعلق بآن شکل دارد مراد و مطلوب
سایل حاصل شود مثلا اگر در صورت رملی
که بآفتاب تعلق دارد در اهل رمل ظاهر شود
حکم کند که روز یکشنبه و شب پنجشنبه مراد
حاصل شود و از حال ضمیر خود واقف گردد
و اگر در صورت رمل در دویم خانه ظاهر
شود حکم کند که روز جمعه یا شب شنبه مراد
حاصل شود بر این قیاس و جدول مزاج جمیع مثال
بدین منوال است و از این جدول روز و شب اشکال
معلوم میشود و صورت اشکال اینست

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
آفتاب	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	راس ذنب
روز یکشنبه	روز جمعه	روز چهارشنبه	روز دوشنبه	روز شنبه	روز پنجشنبه	روز سه‌شنبه	شنبه
شب پنجشنبه	شب سه‌شنبه	شب یکشنبه	و شب جمعه	شب ۳ شنبه	شب ۲ شنبه	شب جمعه	شب ۳ شنبه

فصل هشتم در نسبت حروف به اشکال بدانکه

ببیت هشت حرف را باشکال شانزده کانه قسمت کرده اند و هر شکلی که او را معکوس گرداني شکلی شود او را دو حرف داده اند مثل که چون برگردد شود و هر شکلی که او را از برگرداني منعکس نشود و همان صورت باشد او را یک حرف داده اند مثل و حروف بیت هشت کانه را باین ترتیب قسمت کرده اند

وجهه کفتن سالت ا ب ج د ه و ز

ح ط ی ک ل م ن س ع ف

ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

دوازده شکل هریکی دو حرف دارد چنانکه یکی در بالا و یکی در زیر هر شکلی نهاده اند و چهار دیگر هریک حرفی دارد و بدانکه لحیان در اول دارد و در هشتم ن و انکیس در دویم ب دارد و نقی س دارد و حمره در سیم ج دارد

ودهم ق در یازدهم ز و بر این قیاس و تامل

فصل نهم در بیان اشکال خارج و داخل

و ثابت و منقلب هر کدام چهار میباشد بدانکه
اشکال شانزده گانه باین طریق است چهار
داخل و چهار ثابت و چهار منقلب بدانکه هر
شکلی که اولش فرد باشد و اخرش زوج ان شکل
خارج میباشد هر شکلی که اولش زوج بود و اخرش
فرد ان شکل داخل میباشد و هر شکلی که اولش
فرد و اخرش فرد بود منقلب میباشد هر شکلی که
اولش و اخرش زوج ثابت میباشد بدین صورت
که جزو داده شده و در دایره بر این نظر میباشد
داین بدین قسم است

اشکال خارج	اشکال داخل
[illegible]	[illegible]
اشکال ثابت	اشکال منقلب
[illegible]	[illegible]

فصل در طالع اشکال بدانکه این اشکال
شانزده گانه را بعناصر اربع تقسیم کرده اند
مثل آتش و باد و آب و خاک و مشرق و مغرب
و جنوب و شمال چنانچه درین صورت است

آتشی اشکال	بادی اشکال	آبی اشکال	خاکی اشکال
بمشرق دارد تعلق	بمغرب دارد تعلق	بشمال دارد تعلق	بجنوب دارد تعلق
• — — — • — • —	— • — — — • • —	— — • — • — • •	— — — • • — — •
• • — — • • • —	— • • • • • — •	• • • • — — • •	— • — • — — — —

و از این جمله پیدا کردن و دفین و جهات و داشتن
محل مصاف و سفر کردن و مقام دزد و دیگر
احوالات بکار آید **فصل یازدهم** در بیان
اوتاد در رمل و مایل اوتاد و زوایل و اوتاد
و ساقط و نواظر و شواهد بدانکه خانه اول و چهارم
و هفتم و دهم اوتاد اند و خانه دوم و پنجم

وهشتم ویازدهم مایل اوتاد‌اند وخانه سیم
وپنجم ونهم ودوازدهم ساقط‌اند معنی ساقط آنست
که این چهار شکل را بطالع ناظر نه ببینند
ونواظر چهار راست سیم وپنجم ونهم وچهاردهم
واین خانها را شاهد گویند وانظران زاین
خانها را شاهد وناظر گویند که حکم هر خانه
اثبات درست میشود مثلاً اگر سؤال از
خانه اول باشد این خوانها نیز گواهی دهند
مراد حاصل شود وهمچنین اگر سؤال زخانه
اول باشد این خوانها نیز گواهی دهند مراد
حاصل شود وهمچنین اگر سؤال از دویم شاهد
وناظر باشد باید دید وبدین قیاس از هر
خانه که سؤال باشد ومثل اگر سؤال
باشد مثل چیزی قبض کردن ورفتن عقب دیگر
وپیوند بدا حدی ونکاح وتزویج وامثال اینها
واگر در خانه سؤال شکل داخل بکشد وناظر
شاهد انخانه داخل باشد مراد حاصل شود
واگر

واگر سؤال خروج باشد مثل سفر دریا کردن
و بیرون رفتن از مقام و خلاص محبوس یا بیمار
و حاصل و امثال اینها واگر در خانهٔ مقصود
و ناظر شکل ثابت باشد آن کار در توقف
افتد واگر در خانهٔ مقصود شاهد آن شکل
منقلب باشد تا غلبه کند آن بد دیر براید
واگر حاصل شود باز از دست برود و در همه
احوال ملاحظه اشکال سعد و نحس دانا باید
کرد و اشکال سعد ممتزج اینست

و اشکال نحس اینها ست

ایضاً در اقسام عملی چند
که مشتمل بر چند فصل است **فصل اول** در طریق
احکام اهل بر بر اعتقاد اعتماد بر غلبه اشکال
کنند از سعد و نحس و خارج و داخل و ثابته
منقلب چنانکه اگر کسی سؤال کند از دخول
در امدن مثل پیوستن بکسی و بدست اوردن
شخصی یا مالی و امید بکسی یا بچیزی داشتن

وهرچه بدخول آمدن تعلق دارد چون بدین
نیّت رمل کشیده باشند درجملهٔ اشکال رمل
نظر کنند اگر شکل داخل غلبه کند مراد
حاصل شود واگر اشکال منقلب غلبه کند
از دست رفته نصف المراد حاصل شود و
یا اگر مطلوب بدست آید وباز از دست
برود ودرهمه احوال سعد به آسانی ونحس
بد شواری بدست آید واگر سؤال از نقصان
بود خروج مثل سفر کردن وبیمار که از بیرون
آید ومحبوس که از بند خلاص شود وحامله
که زود باز نهند وهرچه بخروج تعلق دارد
وچون بدین نیّت رملی کشیده باشد نظر کند
در اشکال جملهٔ رمل اگر شکل خارج بیشتر باشد
مراد از خروج حاصل شود واگر شکل خارج
بیشتر باشد مراد از خروج حاصل شود واگر
داخل بیشتر باشد مراد برنیاید واگر ثابت
غلبه کند در توقف افتد واگر منقلب غالب
آید مراد برآید اما دران تغییری واقع شود

درهم

در همه احوال سعد باسانی ونحس به دشواری بدست
اید واکر متساوی باشند حکم بر فوت احکام کنند
واین نوع حکم این فن را چنین ظاهر کنند نظار که
ازنا اهل مخفی دارند **فصل دویم** در احکام حکما
مصر وهند واعتماد بر مثلثات دان شکل وشریك
ونتیجه حکم کنند چنانچه نظر کنند تا سوال سایل
از حیث از اتصال دخولست یا از اتصال خروج
چنانکه پیش ازین کفته شد کر ان اتصال است نظر
کنند تا ان سوال بکدام خوانه تعلق دارد وازان
خوانه چه اشکالست وشریك وچه شکل وازهر دو
چه حاصل شود واکر اشکال سعد داخل باشد
مراد سهولت بدست اید به اسانی واکر خارج باشد مراد
کم برنیاید واکر ثابت باشد در توقف افتد واکر
منقلب باشد بعضی بشود وبعضی نه واکر سوال
از اتصال وخروج باشد که شکل وشریك ونتیجه است
شکل خارج غلبه کند مراد براید وشکل داخل
مراد حاصل نشود ثابت در توقف افتد ومنقلب
متردد باشد واکر در این احکام **ها** بعضی ثابت

باشد وبعضی منقلب وبعضی خارج دز نقطه انظر
کند از آتش باد حکم خروج کند واب وخاك حکم
دخول فصل سیم در احکام مغربیان وامام زنانی
این جماعت از شکل سعد ونحس وداخل وخارج
وثابت ومنقلب در هر خانه حکم کنند واین نوع
ممتاز برانست از دیگر انواع وطریق احکامش الکه
انکه چون رملی کشد از خانه اول تا دوازدهم در هر
خانه که سعد که شکل سعد باشد حکم بر سعادت
منسوبان خانه کنند ودر هر خانه که شکل نحس
حکم بر نحوست انخانه کنند واز اشکال داخل حکم
دخول کنند واز خارج حکم خروج کند واز ثابت حکم
ثبوت واز منقلب حکم انقلاب کند یعنی سعد باسانی
ونحس بد شواری باشد حکم کند بر زحمت وتوقف
وبر یسانی واگر در خانه دویم شکل سعد داخل
باشد دلیل کند بر قوت صاحب خانه سال
وزیادتی کسب وکار ومعاونت واگر نحس خارج
باشد بحکم بر عکس بود وبرین قیاس در خانهای
دیگر مثلا چون کسی خواهد که احوال گذشته وحال

ابنه

ابنده را بداند حکم مال او تا دکند یعنی او ۴ و ۷
و ۱ و حکم مستقبل از ما یل او تا د ۲ و ه و ۸ و ۱۰ و ۱۱
ده است وحکم مستقبل انذایل او تا دکر ۳ و ۶
و ۹ و ۱۲ است مثل اول حال نفس ماضی او
از دو از دهم و مستقبل او از دویم وباقی براین
نفی واثبات ما ثبت از شان نزد هم صلاح و فساد
وار تکرار وی چنانکه اگر اول تکرار کند نفس
بود و در دویم بجهت مال و در سیم جهت برادران
وخواهران واقربا وچهارم جهت مقام پدر وبرین
قیاس دیگر شکل ۱۰۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ گواهند
بر نفی واثبات ضمیر حکم واحکام ازاین زیاده نشست
ودراین باب فصل چهارم در انقلاب وحکم مطلق
چنین گویند ابو عبدالله امام محمد ابن عبد الکرمانی
که رای دیگر است ومیگوید انقلاب دراین علم
بغایت لطافت ودرستی احکام است واگر کسی انقلاب
نداند حکم مطلق نتواند کرد وحکم وی راست نشاید
وانقلاب با نواع است اما آن که متقدمان وصاحبان

معتبر داشته اند بنت که نموده میشود که چون
رمل تمام بکنند بعد ازان شکل اوّل با پنجم ضرب
کنند و شکل دویم با ششم و سیّم را با هفتم و
شکل چهارم را با هشتم ضرب کنند و شکل از نتیجهٔ
ایشان بیرون وان چهار شکل را از امهات سازند
و رملی تمام کنند و در این انقلاب رمل هر شکلی که
در امهات باشد در بنات نیز همان شکل باید
دیده اید و میزان جماعتی بود وان دو شکل مثل
یکدیگر پس اگر سوال سایل از اتصال باشد مثل
قبض کردن و چیزی و تزویج و شروع در کارها
و امثال اینها و جماعت به دشواری باشد و اگر
دو شکل خارج حاصل شده باشد سعد باشد
و نحس بدشواری باشد و اگر دو شکل خارج حاصل
شده باشد و مراد برنیاید و اگر دو شکل ثابت
باشد در توقف افتد و اگر از دو شکل منقلب حاصل
شده باشد ~~در توقف افتد و اگر از دو~~ شکل مراد بد است
اید و باز از دست برود و اگر سئوال از اتصال بود
مثل سفر کردن و بیماری که از رنج خلاص شود و

بحوبی

ومحبوس وحامله که خلاص شود وامثال اینها
وجماعت بیرون انده وشکل حاصل شده باشد
مراد برآید واگر دو شکل داخل بود برنیاید واز دو شکل
ثابت در توقف افتد واز دو شکل منقلب بعضی مراد
حاصل شود وبعضی نه ومثال در هیچ کتب این
چنین ظاهر نیاورده واین طریقه احکام بزبان با
عاقلان گفته اند عرض که این طریقه را عزیز داید
وازجاهلان مخفی دارید فصل پنجم در بیان
سیر رمل وکیفیت آن بدانکه سیر رمل بغایت نیکوست
واگر کسی نداند در احکام عاجز ماند واز اسرار رمل
یکی سیر است وسیر از دوازده خانه عبارت وسیزدهم
وچهاردهم وپانزدهم وشانزدهم در بیش نباید
همشکاه رملی کشیدیم وسؤال از دوست است از
یازدهم باید گفت ودوست از نهم باید گفت که یازدهم
است واگر از شریک وغایب سؤال کند از هفتم بسیم است
واگر از سلطان سؤال کند از دهم باید گفت احوال

وحال فرزند سلطان از دوهم که پنجم و دهم است
و ریخ سلطان از ستیم که ششم و دهم است و جلد را
بر این قیاس سپرد هند و هر کس که سپر داند و
در احکام خرد نماید فصل ششم در ضمیر بدان
که ضمیر هر کس را بجز خدای عز و جل حق سبحانه
و تعالی دیگر کسی نداند و اگر پرسند از تو که ضمیر
را بگو تا که اعراض کنی در رمل و ضمیر و احکام بگوی
و بزرگان این علم گفته اند که تا سایل ضمیر خود را
نگوید از برای و تکشید اما اهل این علم و طریق
در رمل خود جهد نموده اند و بجربه معلوم کرده اند
و اکثر درست و موافق می آید والله اعلم شیخ
فضیلت امام محمد زناتی و صاحب مصباح و سائل
الاصول و اهل روم در استخراج ضمیر چنین گویند که چون
رمل تمام بکشند و نقطها فرد رمل را از خانه اول
تا شانزدهم بشمارند تا چند عدد شود و آن عدد را
از صد و بیست نقصان کنند اگر بماند دوازده دوازده
طرح کنند و آنچه باقی ماند بر خانها قسمت کنند آنجا

کم میر

که میرسد ضمیر است و شکل اورا درین جا بترکیب
رمل کشیدیم که بدانند چه قسمت است بدین
صورت

و نقطها ی فرد اورا از اول
تا خانه شانزدهم شمردیم سی و یود اورا از صد
بیست نقصان کردیم هشتاد هشت باقی ماند اورا
دوازده دوازده طرح کردیم چهار باقی ماند دانستیم
که ضمیر از چهارم است وچهارم در رمل طریق بود هم
تا از جمله مقام است یا سفر سایل کفت بلی ضمیر
انست که مقام بهتر است یا سفر پس معلوم شد
که ضمیر از هر دو بود که کفته شد **نوعی دیکر دریافتن ضمیر**
بشمارد نقطها فرد رمل را از اول تا پانزدهم و دوا
زده دوازده طرح کند در هر خانه که برسد ضمیر
انجا میباشد **نوعی دیکر نظر کند** به شکل اول
تا سکون وی کجا است و در خانه وی چه شکل امده
و سکون او و منزل کجا است و هم تا بشکل ان که در سکون
او بود همان ضمیر بود خواه در شکل خواه در خانه

نوع دیکر بشمارد نقطهای اتنی رمل را و هر خواند را
یکی بده انجا که برسد ضمیر بود **نوع دیکر** شکل
اول از رمل در هر جا که تکرار کند ضمیر همانجا باشد
نوع دیکر اکر شکل اول رمل خارج بود نیت حرکت
و دست رفته باشد و اکر داخل بود چیزی ضمیر
اوست که از او دور است یا انچه سرش بکیسی است
و اکر ثابت بود صراست و اکر منقلب بود مرتد است
با ان یادکار **نوعی دیکر** از اشکل نهم و دهم و یازدهم و
دوازدهم شکلی بود خاکی و شکلی بود ابی و از هر دو جا
که ان شکل باشد ضمیر بود **نوع دیکر** طریق دایره
بود که دایره عدد است و شرح ان از این پیش کفته
شد هر شکلی که در اول رمل امد شکل هفتم خود
در آورد هند همان دایره هر جا که باشد ضمیر بود **نوع**
دیکر نقطه از میزان هر چه که منتهی شود همان جا ضمیر
باشد و در این باب بسیار طریقها کفته اند انچه بواد
اعتماد هست و بتجربه رسیده است اینها هست که
ذکر شد والله اعلم **فصل هفتم** در بیان حیا یا
دیکش

وكيفيت ان كوئيم افضل الدين ابوالقاسم ابن عبدالله
بن عبدالجليل دومي كه از بزركان اين علم است
فرموده كه اكر خواهي بداني كه خبيه خبيست چون
بران نيت رملي كشيده باشي خوانه اول طبيعت
خبيه باشد در صفت اشكال كفت نرمي ودرشتي
ازخانه دويم در صفت **اشكال خبيه** درخانه
سيم از شكل خبيه وچهارم ازموضع خبي باشد
وازهشتم وازپنجم كه از بوي چه توان ساخت
وازششم ازچه ترتيب يافته وازهفتم اينچنين
خبيلي آميخته وهشتم باشركت چهارم جوهر
خبي وازنهم خوبي وچكونكي خبي وازدهم انجا
كه چنين حاصل شده باشد واين مسئله بسيار مشكلست
تا منسوبات اشياها به اشكال نيك حفظ نكند اين
راست نيايد **نوع ديكر** بعضي از استادان كفته اند
كه طهارت كه استخراج خبي از اول ومثلثات وي
كنند يعني نهم وپنجم واول در پنجم ونهم ضرب
كنند ودو شكل كه هردو يكي كه خبي ان منسوبات

بدان بود نوع دیگر در خبی امام زناتی واهل
مصر خبی از غلبه عناصر کویند واکر اتش وباد
غالب باشد حیوانی بود واکر اب وخاک غالب
باشد معدنی بود وکانی واشکال منسوب
به اتش اینست واشکال بادی
اینست واشکال ابی اینست
واشکال خاکی اینست
فصل در بیان رنک اشکال وکیفیت
ان چرب وشیرین ازرق زرد و
وسفید زرد اغبر بنفش خود
رنک احمر سیاه وسرخ سفید وسبز
زرد مطلق سیاه وزرد وغبره خاکی رنک
ازرق سفید بنفش الوان سفید
مایل بر سبزی باب طعم منسوبات اشکال
شیرین بامزه شیرین تلخ متلون
چرب وشیرین ترش ومتین ترش تلخ

ومتین

وتلخ شور شیرین چرب وشیرین

تیز کننده تلخ وتیز شور **فصل ششم**

در دفین وکیفیت آن دران موضع که گمان دفین

باشد رملی باید کشید بدان نیت ودر چهارم

وششم آن رمل باید دید اگر شکل داخل باشند

دفین باشد واین هردو یکدیگر خوب کنند واگر

نتیجه داخل درروی رمل باشد دفین باشد

واگر اشکال خارج باشد دفین نیست وثالث

سعد هست وثالث نحس نیست ومنقلب هست

وبعضی هست وبعضی نیست وچون معلوم شود

که دفین هست آن موضع را چهار قسمت کنند

بدین صورت 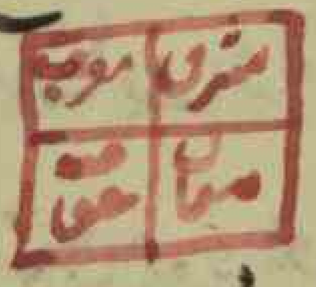 پس نظر کنند درخانه

چهارم تا چه شکل آمده است وبکدام جانب نظر

دارد پس نگاه کنند درسیم که کوا هست بردست

چپ دفین دویم بر قبله دفین چون یکنوبت

این عمل بهرجا که رسد باز انجا را چهار قسمت کنند

وهم چنین همین عمل تا بر سر دفین برسد دفین
برسد واشکال نسبت برادر باغ بدین سان است
اشکال مغربی [geomantic figures] اشکال شمالی
جنوبی [geomantic figures] واگر ان شکل که دلیل
بدفین داشت بشکل انثی پیوسته باشد ان دفین
در سقف خانه باشد واگر بدابی پیوسته باشد
و در زیر زمین باشد دفین فصل نهم در غالب
و مغلوب چنین گفته اند استادان این فن که اگر
خواهی که حال دو سلطان با دو خصم را بدانی که
با هم معارضه کنند ظفر کرا خواهد بود چون
رملی در ان نیت کشیده باشی هر بنیه رمل تعلق
بجای داشته باشد امهات و نتایج سایل را بود
و بنات و نتایج از مسئول بود یعنی شکل اول و دوم
و سیم و چهارم و نهم و دهم و سیزدهم سایل را
بود یا انکس که تعلق بسایل داشته باشد یا جای
که تعلق با بیشان وان شهر داشته باشد و پنجم و
و ششم و هفتم و هشتم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم

سوال

سئوال بود یعنی انکس که خصم وضد است و پانزدهم را
قاضی القول و میان منجوامند بین نظر کند در هر طرف
که اشکال سعد را قوت بیشتر بود ظفر او را بود و اگر
شکل مشتری با عطارد در میزان باشد صلح فی
ما بین افتد و اگر در اشکال هر دو طرف سعادت
و نحوست مساوی باشد باز هم دلیل مصالح بود
و اگر حمره نحس در دو روی رمل غلبه کند جنگ
و خون ریزش بسیار منسوب واقع شود **فصل**
دهم در شغل و عمل و والی در دو کار متردد باشد
و خواهد که معلوم کند که کدام را اختیار کند معتبر
باشد شکل خانه دهم ان کار است که میکند و
شکل خانه چهارم و نواظر هر دو در هر کدام که اشکال
سعد داخل باشد و قوتی داشته باشد همان
بهتر بود و دیگر اگر سئوال کند که مرا چکار بهتر است
شکل اول را در دهم ضرب کند و باب چهارم ضرب
کند و انهر دو نتیجه کوید یعنی نه ببیند که ان
شکل بکدام کوکب منسوب است و اگر در خل منسوب

زراعت و دهقانی نیک بود واکر بمشتری منسوب
تجارت و تحصیل اموال و اشغال وزرا و قضات
نیک باشد واکر بمریخ منسوبست آتش کاری و
قصابی و ملازمت امرا و اهل صلاح نیک باشد
واکر بآفتاب منسوب باشد زرکری و صرافی و شوائی
و ملاقات امرا و اهل سلاطین نیک باشد واکر بزهره
منسوب باشد شعربافی و خرید و فروش ابریشمینه
و ندیمی و اهل طر شد دفین ب باشد واکر بعطارد
منسوب باشد حر انداس ی و کتابت و تعلیم و علم
داری و کارهای دیوانی نیک باشد واکر بقمر منسوب
باشد مسافرت و رسولی و پیکی و کار بازار و دلالی
و کار دیکر باب تعلق داشته باشد مناسب بود 101
در حکم رنجور و حال بیمار حکم از خانه ششم باید کرد
اکر شکل ششم داخل باشد دلیل کند که بیماری
وی چند روز باشد و هنوز رنج در بدن دارد واکر در
ششم شکل خارج بود دلیل کند بزودی از رنج
فارغ شود واکر در ششم شکل ثابت بود بیماری
دراز بکشد و در توقف بماند اکر در ششم متصل

بود از درج بیرون آید و باز عود کند و از خانه دوم
گوید که چه نوع ناخوشی دارد و او را سود دهد
و اگر خانه دهم گوید که طبیب عالمست یا جاهل
و از قوة و ضعف و سعادت و نحوست شکل دهم
و از چهارم و هشتم که غیر با ۹ تا ۱۴ و ۱۰ و چه نوع
دارد بیرون آید حکم مطلق بود و بجور عاقبت شفا
یابد و اگر داخل نحس و خارج نحس آن روز و آن
شب که بدان شکل منسوب بود بد باشد و بیم
بود بد باشد و بیم بود که بیمار را قران باشد و اجتماع
و بیاض در هشتم و ششم هم مرگ باشد والله اعلم

فصل یازدهم در حال محبوس اگر خواستن باشی
که حال محبوس بدانی از خانه دوم و دهم اشکال
داخل و ثابت در بند بماند خاصه اشکال ثابت
باشد در بند بماند خاصه انکه اشکال ثابت
باشد که در آن بسیار بماند و اگر در دوازدهم اشکال
منقلب بود از بند بیرون آید و باز عود کند
و اگر در هشتم شکل حمره باشد محبوس بیم مرگ و قتل

وحکم چهارپای بزرک مثل اسپ واستر هم
ازخانه دوازدهم باید کفت از سعد ونحس و ضعف
وقوة شکل فصل سیزدهم درحال زن حامله که
خواهد بداند که حامله بضعف زاید یا بسهل
نظرکن درخانه ششم اکر شکل خارج سعد
بود باسانی زاید واکر خارج نحس بود دیر زاید
امّا خوف دارد واکر داخل نحس بود بیم مرکست
ومنقلب وثابت ازسعادت ونحوست حکم کند
واکر سؤال کند که فرزند پسراست یا دختر ازپنجم
وششم کوید یعنی شکل یازدهم شکل فرزندان
دهد واکر شکل ماده باشد دختر زاید واکر دررو
دمل نقطه آتش و باد غلبه کند پسر زاید واکر
آب وخاک غلبه کند دختر زاید وحال بنده کان
وزیردستان وچهارپای کوچک مثل دراز کوش
هم ازخانه ششم باشد وازسعد ونحس و
ضعف وقوة شکل ششم حکم باید کرد فصل
چهاردهم دربیان داد وستد بدانکه قرض بردو
دکونه

بر دو کونه بود یکی دادن ویکی استدن اکر قرض
از کسی بخواهد نظر کند در خوانه هشت اکر شکل
خارج بود ودویم داخل هر ایکس کر نظر دارد بدهد
واکر برعکس باشد ندهد وثابت در توقف افتد
ومنقلب بضعف المراد حاصل شود وضعف
وقوع اشکال را در جمیع اشکال واحکام ملاحظه
باید کرد واکر خواهی قرض مکسی خواهی بدهی دویم
خارج وهشتم داخل اکر باشد بدهد واکر بر
عکس باشد ندهد وثابت در توقف افتد
ومنقلب بعضی باشد که بی بدهد وبعضی باشد
بی ندهد فصل پانزدهم در بیان غایب
اکر خواهی که بدانی که حال غایب در مقام سفر چکونه
است از خوانه هفتم حکم باید کرد واکر در هفتم شکل
ثابت وداخل باشد غایب در انجا مقیم شده باشد
واکر شکل خارج ومنقلب بود غایب خواهد که
از ان مقام بیرون آمد نحس بد شوادی وسعد

به آسانی واکر در شکل هفتم در امهات تکرار
کند غایب زود برسد واز شکل ششم ونهم شکلی
بیرون آرد اکر در امهات بود غایب زود برسد
واکر داخل هم بود غایب زود برسد اکر خارج
باشد دیر آید فصل ۱۶ در بیان بنده و
چهارپا و دوست و دشمن از خانه ششم
ودوازدهم باید دید واز سعد ونحس وضعف
وقوة اشکال حکم باید کرد از داخل افزونی واز
خارج نقصان فصل ۱۷ در بیان طالع
اکر سایل سؤال کند که طالع وبخت من بکدام
کوکب منسوبست چون رمل کشیده باشد نقطهای
فرد رمل برکیرد وهفت هفت طرح کند واکر
یکی بماند زحل باشد واکر دو بماند مشتری
واکر سه بماند مریخ واکر چهار بماند زهره واکر
شش بماند عطارد واکر هفت بماند بقمر تعلق
دارد وحکم طالع را از کواکب‌ها باید کرد فصل ۱۸

در بیان

در بیان دزد برده ودزد اگر از کسی دزدیده
باشند یا اگر تلف شده باشد چون بداند
رملی بکشد نظر کند در خانه دویم اگر شکل سعد
باشد آن چیز تلف نشده ودروغ میگوید واگر
داخل نحس بود ودر همان موضع است وفرا
موش کرده است واگر خارج بود دزدیده برده است
واگر ثابت سعد باشد دزدیده است وثابت نحس
دزد برده ومنقلب بعضی برده وبعضی نه واگر
سؤال کند که مال را خرج کرده یا نه اگر داخل
وثابت باشد خرج کرده یا نه اگر داخل وثابت باشد
خرج نکرده واگر منقلب باشد بعضی را خرج کرده وبعضی را
نه واگر سؤال کند که دزد از کدام جانب رفته از خانه دویم
و ششم شکلی بیرون آرد واز آن شکل گوید اگر
سؤال کند که دزد چند نفر است از تکرار شکل هفتم
گوید واگر سؤال از مقام دزد کند از دهم گوید و
اگر سؤال کند که مال باز یابم یا نه اگر شکل هشتم
از امهات تکرار کند باز آید ومال باز بدست آید

واکر شکل هفتم وهشتم در امهات آید دزد ومال هر دو بدست آید ودیکر از دویم وهشتم شکلی حاصل کند اکر دو روی امهات باشد وداخل بود دزد بدست آید وبهتر انست که انقلاب کند واز ان حکم مطلق کوید چنانکه شرح ان از پیش رفته که امهات یا بنات خوب کند واز نتیجه ایشان چهار شکل بیرون آورد وامهات سازند ورمل را تمام کنند واز جماعت میزان حکم کند اکر دو شکل داخل حاصل شده باشد از دست رفته بدست باز نیاید واکر دو شکل خارج ثابت شده باشد در توقف افتد واکر دو شکل منقلب باشد بعضی بدست آید وبعضی نیاید فصل نوزدهم در بیان اشکال واشخاص ۞ دلیلست بر شخص بلند بالائی میانه روی کهل بزرک ریش صالح نصیح زبان بلند وسفید چهره بد اصل که بر سر روی وی نشانی داشته باشد یعنی از صنف وزرا وسادات وقضا وعلما واشراف ۞ دلیلست بر شخص کندم کون میان بالائی کرد روی

کرد ریش پیوسته ابروی و کوتاه گردن نیکو چشم
سود اگر باشد لاف ؛ دلیلست بر شخص زرد گونه و
دراز میانه بالای کوچک سر فراخ دهان و بی ادب
و بی نماز و دروغ گوی باریک ساق ؛ دلیلست
بر شخص سطبر گردن بلند بالا قوی هیکل پیوسته
ابروی گندم گون هنرمند ؛ دلیلست بر شخصی
کشیده قد باریک فراخ روی گشاده ابروی
مدّ بولی ریش با کوسه سفید پوست سیاه چشم
؛ دلیلست بر شخصی کوتاه بالای سیاه چهره بسرخی
مایل دروغ گوی کینه ور خصومت موی شکم بزرگ
کوتاه گردن کوچک سر فراخ سینه بزرگ بینی اکل
بد اصل ؛ دلیلست بر شخصی سیاه مطلق دراز
بالای قوی گردن معیوب دروغ گو بد اصل ؛
دلیلست بر شخصی سرخ رنگ ازرق چشم ابله روی
بزرگ سر تند خوی زبان دراز فصیح که بر سر روی
او زخمی دارد ؛ دلیلست بر شخصی سفید پوست
بلند بالا پیوسته ابروی کوچک دهان خوش خلق

وبر روی او نشانها بود ت دلیلست بر شخصی جوان
زرد رنگ بزرگ قدر فراخ چشم بزرگ که هیچکس نگرید
ب دلیلست بر شخصی میانه بالای سرخ سفید رنگ
سر فراخ چشم بلند بینی سوستر ابروی فصیح خوش
خلق ت دلیلست بر شخصی دراز بالای خشک اندام کریه
لقای کرم چشم کوچک سر تلخ سخن فاحشه رفتار وجمار
ب دلیلست بر شخص میانه بالای سرخ رنگ کوچک
چشم کوسه بادام وشک بزرگ دندان جوان که بر روی او
نشانی داشته باشد ت دلیل کند بر شخصی دراز بالای
کود ریش کود سر فراخ بلند بینی خشک صورت
خ دلیلست بر شخصی دراز بالای زرد سبک روح
سفید ساق چون زنان کشاده ابروی دوفنون
ذ دلیلست بر شخصی دراز بالای دوفنون سفید
پوست خشک اندام ماریک گردن فراخ چشم ضعیف
آواز که بر سر وروی واندام وی نشانی دارد از سکان
ورسولان وقاصدان فصل بینم یا فت ونا یافت واین
فن چنان بود که چون رملی بکشی نظر در خانه سیزدهم
د

وجهها دهم که طالب و مطلوب کنند و حکم کنند که طالب
در طلب بجه سانت و مطلوب بجه ساشت نستی
مطلوب حاصل شود یا نه بر این مثال جوینده
در حبس یافته خروج جوینده ساکن یافت بتوقف
جوینده منقلب یافت کرده جوینده کرده
یافت منقلب جوینده محبوس یافت بزحمت
جوینده ترسنده یافت بخوف جوینده ایمن
یافت بمراد جوینده نشانه یافت بخروج جوینده
ساکن یافت دخول جوینده ترسنده وزیافته
جوینده منقلب یافت نا پایدار جوینده ایمن یافت
دخول جوینده ایمن یافت بتوقف **فصل ۲۰**
در عطیات بدانکه هر شکلی که در او نا داید عطیه کولی
دهند و هر شکل که ذلیل او نا داید عطیه صفرا دهد

لحیان ۵۴۳۸۳ صغر — قبض الداخل کبر وسط صغیر ۱۶ — قبض الخارج کبر وسط صغیر — جماعت کبیر وسط صغر ۳۰۲۲۱۶

عقله کبر وسط صغر ۳۴۲۵۸ — ساض کبر وسط صغر ۱۲۳۶۸۳ — نصرة الخارج کبر وسط صغر ۹۱۴۳۹۸۳

نصرة الداخل — عتبة خارج — نقی الخد

کر وسط صغر — کر وسط صغر — کر وسط صغر

۱۲ ۴ ۳ ۹ ۸۲ — ۱ ۳ ۴ ۶ ۲ — ۸ ۳ ۹ ۶۲

عتبة الداخل — اجتماع — طریق — فصل بینیم بکم

کسر وسط صغر — کر وسط صغر — کر ولا صغر

۸ ۳ ۵ ۴ ۵ — ۳ ۴ ۲ ۸ ۲ — ۲ ۳ ۶ ۸ ۲

در طول و عرض و عمق اشکال و این مسئله بجمله بیدا کردن
دفین و مناسب است و مرتبه کی بکند چنانچه نمود میشود
و صورت مرتبه این بجواست والله اعلم لحیات طول

طول عرض عمق

۷ ۸ ۸۱

قبض الداخل — قبض الخارج — جماعت

طول عرض عمق — طول عرض عمق — طول عرض عمق

۱۲ ۶ — ۱۰ ۶ ۴ — ۱۱ ۶ ۵

فرح — نصرة الداخل — عقله

طول عرض عمق — طول عرض عمق — طول عرض عمق

۹ ۳ ۶ ۳ — ۱۱ ۶ ۵

انکیس — حمره — بیاض

طول عرض عمق — طول عرض عمق — طول عرض عمق

۱۱ ۷ ۶ — ۹ ۷ ۶ — ۱ ۲ ۳

نصرة الخارج — عتبة الخارج — نقی الخد

طول عرض عمق — طول عرض عمق — طول عرض عمق

۹ ۳ ۶ ۳ — ۱۱ ۵۶ — ۱۳ ۵۸

عتبة الداخل — اجتماع — طریق

طول عرض عمق — طول عرض عمق — طول عرض عمق

۱ ۳ ۵۸ — ۱۱ ۶ ۵ — ۱ ۴ ۳ ۱۰

در حساب

در بیان مفردات بدانکه استادان این فن هر شکل
از این اشکال شانزده گانه را در هر خانه حکمی کرده اند
و در آن اختلاف است اما آنچه اکثر بر آنند و در این
روزگار عمل میشمایند اینست و این قاعده در چند
کتب مشهور است و از کتب ها بیرون آورده اند احکام
لحیان در بیوت در اول دلیل بر صحت و سلامتی
سایل و سعادت نفس و یافتن کام مراد و مصاحب
بودن در دوم دلیل است بر سبب نفع و صلاح
حال و مال و خرج کردن مال بر خوشی در سیم
دلیلست بر منفعت یافتن از برادران و خواهران
و اقربا و نقل حرکت و سفر نزدیک با نفع در چهارم
دلیلست بر خروج از غنام با حسنا رونکی املاک و اسباب
و خوشنودی بر پدر در پنجم دلیلست بر چیزهای
خوش از جانب فرزندان و دوستان و هدیه و تحفه
در ششم دلیلست بر بیماری و زحمت از جانب خدمت
کاران و بندگان زالحکه باور سد اما بخیر بگذرد در
هفتم دلیلست بر عقد نکاح و زن صالحه نکاح در آوردن

اما از خصمان بیم بود و غایب روی بمقام دارد

در هشتم دلیلست بر خوف و ترس از جانب

دشمنان و دعوا و گفتگوی بجمله مبوات بازخ

در نهم دلیلست بر یافتن مراد از سلاطین و حکام

و وزراء قضات و زیادتی جاه و منزلت و خرمی

از مال در دهم دلیلست بر یافتن مراد از سلاطین

و حکام و وزراء و زیادتی مال و منزلت و خرمی

از مال در یازدهم دلیلست بر خیر و سعادت

و منفعت یافتن و دوستی با علما و اشراف

در دوازدهم دلیلست بر خوف از جانب دشمنان

و از دست دادن چهارپای در سیزدهم دلیلست

بر سفر و نقل حرکت از جانب بزرگان و سلاطین

در چهاردهم دلیلست بر حصول مرادات و

خروج و فاصل شدن مطلوب از بزرگان

در پانزدهم

دربیان نزدهم مشتری ابد در شانزدهم دلیلست بر
سلامتی و عافیت بخیر بودن در دوم دلیلست بر
نقصان کیسه و تلف مال بسبب اقربا و ضعف
کسب و کار در سیم دلیلست بر نقل و حرکت
و سفر نزدیک و ملاقات برادران و خواهران
و اقربا در چهارم دلیلست بر نقصان املاک
و اسباب و بیرون رفتن از مقام و سفر و نقل و تحویل
در پنجم دلیلست بر سفر فرزندان و اخبار دروغ
و دور بودن از دوستان و محبوبان در ششم
دلیلست بر محنت بیماران و نقصان خدمت کاران و گریختن
بندگان و فاش شدن اسرار سایل در هفتم
دلیلست بر آنکه غایب از مقام عقابی شدن و ملال
سایل و زحمت از شریکان و ضلالت و جدائی میان
زنان و شوهران در هشتم دلیلست بر ایمن شدن
از خصم و خوف بشرط دوستی از جانب اقربا و بدست

آمدن دزد برده وصحت بیمار ؎ در هشتم دلیلست
بر دیدن خوابهای پریشان وبدی اعتقاد وسفرهای بی
نفع ؎ در دهم دلیلست بر ضعف طالع وشغل
عمل ومعزولی از کار بیکان واندیشه از جانب
حکام وجدایی از مال وتنزل جاه ومنزلت ؎ در
یازدهم دلیلست بر ضعف یافتن از ادار وکینه
بندگان وبخیلی دوستان وناامیدی
؎ در دوازدهم دلیلست بر نقصان چهارپای و
خلاصی محبوسان وایمنی بودن ؎ در سیزدهم
دلیلست بر پریشانی سایل ودیر آمدن از سفر وکارهای
بی نفع ؎ در چهاردهم اگر نیت ضرور باشد مراد برآید
اما اگر وصول دخول یا قبض مال باشد مقصود ؎ در
پانزدهم دلیلست بر چند نقط حکم باید کرد دلیلست بر
نقصان وپریشانی ورحمت ؎ در شانزدهم دلیلست
بر پریشانی وپشیمانی عواقب امور واحکام جماعت

1111

دلیلست بر قوت طالع و عمل و شغل و متحیر
بودن در امور در دویم دلیلست بر قوت کسب
و کار و مدد یافتن از اهل قلم و توقف در حصول
در سیم دلیلست بر ایمنی و نفع از جانب برادران
و خواهران و خویشان و توقف در مهمات و منفعت
در چهارم دلیلست بر ثبات و جمعیت در مقام
و زیاده شدن املاک و قوت حال پدران و توقف سفر
در پنجم دلیلست اخبار و هدیه و تحفه و نفاق
در ششم دلیلست که دزد برده باز بدست نیاید
و بیماری طول بکشد و زندانی زود خلاص یابد
و حال غلام و کنیز متوسط بود در هفتم دلیلست
بر قوت حال غایب و نیکوئی شرکت و معامله و طلب
نکاح کردن و دزد برده دیر بدست آید در هشتم
دلیلست بر آنکه قرض دیر گذارده شود از دشمن

۸۱

احتراز باید کرد و دزد برده باز بدست نیاید و میراث حاصل شود ≡ در نهم دلالت بر دیدن خوابهای آشفته و از اهل علم فایده یافتن و بنجیمی در سفر بود ≡ در دهم دلالت بر کار دیوان شدن شغل دیوان اما خالی از خوف نباشد دزدی در مهمات وخرمی از زنادر ≡ در یازدهم دلالت بر قوّه وسعادة از خانه امید و دوستان یک جهة جمع کردن ≡ در دوازدهم دلالت بر آنکه جماعتی بدشمنی سایل برخیزند و املاک در دست دشمن آورد و محبوس در بند بماند ≡ در سیزدهم دلالت بر آنکه غایب بزودی برسد و سایل را طرب بهشت باشد و مراد بیاید بحسب تکرار چیزی ≡ در چهاردهم دلالت بر آنکه مطلوب و مقصود سایل حاصل شود اما بتوقف ≡ در پانزدهم دلالت بر توقف و تحیّر از امور و قاصد بیت رود و مراد یافتن و از خال ضمیر واقف گشتن ≡ در شانزدهم دلالت بر غایت بحیری و خرمی اگر جماعت در عمل غلبه کرده

باشد

باشد دلیلت بر فروبستگی کارها احکام فرح

بُ در اول بر فرح وفق طالع ومراد یافتن

از دوستان و فرزندان وبزودی از مال

ضمیر وانفکشتن بُ در دوم دلیلت بر فرح

طالع وکسب وکار شغل عمل ورسیدن

خط خبر از غایب بُ درسیم دلیلت بر دوستی برادران

وخواهران وراستی میان ایشان ونقل حرکت

با نفع بُ در چهارم دلیلت بر فرح در مقام

از جانب پدر ورسیدن دوستان وزیادت

املاک واسباب بُ در پنجم دلیلت بر مراد

یافتن از فرزندان ورسیدن خبرهای خوش

وتحفه وهدیه بُ در ششم دلیلت بر عشق

بازی کردن با پیران ودختران ودوستان

ومحبت رنجوران وبخشش معشوقان بُ در هفتم

دلیلت بر فوت حال غایبان ومحبت میان ازواج

وفایده یافتن از شرکت ومعامله بُ در هشتم

دلیلست بر ایمنی و سلامتی سایل و گذارده شدن
قرض و گشایشگی با دوستان و خرجی از میراث و
مال زنان ∴ در نهم دلیلست بر قوه علم دین
و مراد یافتن از سفر و دیدن خوابهای خوش
∴ در دهم دلیلست بر خرجی از اعمال و شغل حکام
و بزرگان دار جانب ما در نفع یافتن ∴ در یازدهم
دلیلست بر مراد یافتن از جانب دوستان حقیقی
و اعمال دیوانی و خرجی از فرزندان ∴ در دوازدهم
دلیلست بر آنکه دوست دشمن شود باز دوست
و محبوس زود خلاص شود و چهارپا نفع رسد
∴ در سیزدهم دلیلست که سایل از مطلوبی که دارد
خرم شود و بمعشوق برسد و غایب باز آید ∴
در چهاردهم دلیلست بر آنکه از دوستان و فرزندان
مراد و مطلب حاصل شود با شاد ∴ در پانزدهم
نیاید ∴ در شانزدهم دلیلست بر شاینت خبر
کلی در احوال و سلامتی غایب یا احکام عقله
∴ دلیلست بر رنج و قبل و غم و آشفتگی

حکم

خاطر از جمله بیماران و سپاهیان و بزرگان ⁂

در دویم دلیلست بر قوه کسب و کار و چیزی

سهو کرده بدست آید و انقلاب خواسته مال

و خرید و فروخت و چهارپای ⁂ در سیم دلیلست

بر رنج و تفرقه برادران و خویشان و مال رجال

ایشان و دعوا و گفتگو و سفر نزدیک ⁂ در چهارم

دلیلست بر ضعف و ملال از پدر و دوری از مقام

و انقلاب مقام و خرابی املاک ⁂ در پنجم

دلیلست بر قوه کار فرزندان و حامله بودن

معشوق و بیماری دوستان و دشمن

اخبار ⁂ در ششم دلیلست بر رنج و

مردن محبوس در بند بودن بیمار در

رنجوری و تفرقه صاحب ضمیر ⁂ در هفتم

دلیلست بر قوه نکاح و معامله و در آمدن

غایب و خوف از جانب بزرگان و بدست آمدن

مزد و عزد برده ⁂ در هشتم دلیلست

دلیلست برامین بودن از خوف وگذارده
شدن قرض وحاصل شدن میراث
ودزد برده ✱ در هشتم دلیلست برقوة
سفر وزیادتی علم ودور شدن سفر
ودیدن خوابهاء اشفته ✱ در دهم
دلیلست برقوة عمل از جانب حکام
وبزرگان ونفع یافتن از غلام وکنیز وزیر
دستان وبیماری مادر تا پنجاه وپنج روز دیگر
راد حاصل شود ✱ در یازدهم دلیلست برقوة عمل
دیوانی وخوف از دوستان وعشق وزدن با غلامان
وکنیزان وباز امدن از دست رفته ✱ در دوازدهم
دلیلست بربند وزندان وغم واندیشه از جانب دشمنان
وقوة چهارپایان ✱ در سیزدهم ودلیلست برانکه
انچه طلب کنند بیابند خواصه از غلام وکنیز وخمار
یا مشغل بودن سایل ورسیدن غایب وبطلان سفر ✱ در چهاردهم
دلیلست برقوة غلام وکنیز ورسیدن غایب وخلاص محبوس
وحاصل شدن بعضی از مطالب ✱ در پانزدهم دلیلست بر
کارهاء که بنم نکشا ندها مید حاصل شود اما حامل را

بهم

بیم بود * در شانزدهم دلیل است بر بستگی کارها
وقوع غایب اما بیمار و ناخوشی طول کشند و از
جهاد یا نقصان ناید ~~انکه~~ * در اول دلیل است
بر فکر و اندیشه از جهة زنان و فرو بستگی کار
* در دوم دلیلست بر قوة معامله و شرکت
و رسیدن غایبان و مراد یافتن از خوانده زنان
و بدستا مدن دزد بوده و عداوة دشمنی
از جانب یاران * در سیم دلیل است تفرقه
از جانب برادران و خویشان کر غایب باشد منع
از سفر و دعوی و کفتکو * در چهارم دلیلست
بر قوة کرفتن املاک و اسباب زید و اموال بده
و مراد یافتن و رسیدن غایبان بمقام اما دشمنی
در مقام پیدا شود * در پنجم دلیلست بر سیدن
خبر از غایبان و عشق و دوستی با زنان و تهمت از
از محبوسان و قبض خاطر از جانب فرزندان و ظاهر
شدن دزد بوده * در ششم دلیلست بر اینکه

دزد برده باز بدست اید و تهمت بر غلامان و
کنیزان و زنان کویند و بیمار ناخوشی او طول بکشد
و فوق چهار پایان باشد ≡ در هفتم دلیل است
بوسلامتی غایب و بدست اوردن غلام و کنیز
و تمنی نکاح و نقصان شرکت و حبس از جهة قرض
وجنگ و کفتکو میانه و دزد برده بدست امدن
≡ در هشتم دلیلست بر اینکه جنگ و دعوی
از جانب خویشان از جهة املاک و خوف و خطر
و زیاده شدن قرض و بدست امدن میراث
و بدحالی نحوست تاسی ششم و وفات حال الضمیر
واقف شدن ≡ در نهم دلیلست بر اینکه
سفری و درد داو و فایده بود و دیدن خوابهای
اشفته و صلاح و عصمت خوانده و زنان و صلاح
مال و معامله و شرکت ≡ و در دهم دلیل است
بر تفرقه و خوف از عمال و شغل حکام اما زود صلاح
پزیرد و مراد حاصل شود و فوت معامله و شرکت
و بدست امدن از دست رفته ≡ در یازدهم دلیلست
بر خواندن نکاح و فرزندان و صحت غایبان و فوت عمال

دوهم

ب دیوانی وعشق ومحبت از خانه بزرگان

در دوازدهم دلیلست بر غوغاء دشمنان و زیادتی

مال از جانب چهارپا و حیوان وگرفتار غا[یب]

بدست دشمن و بدی باحوال محبوس ب

در سیزدهم دلیلست بر رجعت غایب از سفر و بدا

شدن دزد برده و خصومت با زنان و بیماز

ب درچهاردهم دلیلست برانکه مقصود و مطلب

حاصل شود اما بمشقت بسیار و توقف حال

غایب و دزد برده باز بدست اید ب در پانزدهم

نمی اید ب انکیس در شانزدهم دلیلست بر ضعیف

دشمنان و قوت خوانه زنان و فاید از شرکت و کو

دکی و پیسا در عاقبت **فصل هفتم در احکام حمره**

ب دلیلست بر حرارت مزاج و خوف و جنگ

عربده و غلبه خون در مزاج ب حمره در دویم دلیلست

بر تلف شدن مال و غضب جنگ عربده و ضعف

کسب و کار اگر شواهد نیک بود و زر سرخ با جاه

سرخ بد ستاید فصل دوم در سیم دلیلست
بر جنگ عربده با برادران وخویشان وزنان
واز خویشان خصومت رسیدن ونقل حرکت
بی فایده فصل در چهارم دلیلست بر خوف
ودلتنگی در مقام وتلف املاک ومخالفت
باید وتهمت ناخوشی وخوف در مقام ازجانب
شریکان فصل در پنجم دلیلست بر وجود فرزندان
وبخش محبوبان واخبار ناخوش دروغ ونقصان
بدیعه فصل در ششم دلیلست بر نقصان جهان پا
وبخش بندکان وبدحالی بجور وخیانت
غلام وکنیزک وبدحالی بیمار ومحبوس وفوت چهارپایان
کوچک وغلبه خون وطلاق وفراق فصل در هفتم
دلیلست بر قوت نکاح وزیادتی معامله وقوت
شرکت وخوف از دشمن وکفتکو ومعارضه کار
بیت هشت دونا از حال ضمیر خود واقف
کردد فصل در هشتم دلیلست بر قوت مال غایب
قرض دیر کذارده شود وسایل را خوف ورنج

بینند

باشد و دزد برده باز بدست آید خ در نهم
دلیلست بر آنکه غایب از سفر باز نگردد و خوابهای آشفته
دیدن و خوف از دزد خ در دهم دلیلست
بر خوف و ترس از جانب سلطان و بزرگان
و فزع و پریشانی در کسب و کار و تفرقه و
پریشان شدن از جانب مادر خ در یازدهم
دلیلست بر اعمال دیوانی نحت یافتن و تفرقه
و دوست دشمن گردد و امید ضعیف شود
اما دزد برده بدست آید خ در دوازدهم دلیلست
بر قوت چهارپای بزرگ و بدحالی سائل و رنجوری
غایب و دعوی املاک و خوف از دشمن و بدحالی
محبوس خ در سیزدهم دلیلست بر یافتن دزد برده
و رسیدن غایب و مراد یافتن از زنان خ در
چهاردهم دلیلست بر آنکه مطلوب سایل
بتوقف حاصل شود و دزد برده بدست باز آید
و حال غایب نیکو بود خ در پانزدهم نمی آید

در شانزدهم دلیلست بر پریشانی غایت در وقت
نکاح و خوف از دشمن و عاقبت کار سایل
فصل هشتم در احکام بیاض در دلیلست بر سعادت
حال سایل و سفر مبارک و صحت بدن و خوابهای
خوش دیدن و ابتدای کارها بخیر و خرمی در
دوم دلیلست بر صلاح کسب و کار و وقوع
فواید و مال ما بعد از سفر یافتن و از رفیقان
مناسب بهره یافتن و بدست آمدن زرد و جرم
سفید در سیم دلیلست بر صلح و صلاح با اقربا
و خرمی از جانب برادران و از جانب خواهران و
سفر با نفع در چهارم دلیلست بر مراد یافتن
اندیشه و صحت بیمار تا ده روز از حال ضمیر خود
واقف گشتن در پنجم دلیلست بر سعادت
فرزندان و مواصلت با دوستان و رسیدن
خط خبر تحفه و هدیه از جانب دوستان
در ششم دلیلست بر قوت چهارپای کوچک و یافتن

مراد از بندگان و زیردستان و سوگند و طلاق
زنان و بدی حال رنجور خ در هفتم دلیلست
بر سلامتی غایب و نقل حرکت و صلاح نکاح
و قوة دشمن و زیادتی در مال شرکت و مواصلت
و معاش خ در هشتم دلیلست بر آنکه مال از دعوی
حاصل شود و از خوف ایمن گردد و گفتگو جهت میراث
واقع شود و بیمار را حال بد باشد خ در نهم دلیلست
بر صلاح و قوة دین و دیدن خوابهای خوش و سفر
نیك یا نفع و پوشیده شدن اسرار خ در دهم
دلیلست بر زیاده شدن شغل و عمل از جانب
حکام و بزرگان و خواندن مادران و شروع نمودن
در کارها و مراد یافتن از سفر خ در یازدهم دلیلست
بر قوة اعمال دیوانی و دوستی با بزرگان و مسا
فران و زنان و یافتن مراد خ در دوازدهم دلیلست
بر قوة چهارپای بزرگ و عهد کردن با دشمن و
بد حالی غایب و ماندن رنجور در رنج و بودن
محبوس در بند خ در سیزدهم دلیلست بر بازگشتن

غایبان و بدست آمدن دزد برده وارد دست
رفته و قوة سفر در چهاردهم دلیلست بر صلاح
جمله کارها و حاصل شدن مدعا کلی و سلامتی
غایب و بدست آمدن از دست رفته در دریا
نوزدهم نمی نشیند در شانزدهم دلیلست بر عاقبت
بخیر جمله کارها فصل نهم در احکام نصف خارج
دلیلست بر قوة طالع و ابتدای کارهای نیکو و منفعت
یافتن از حکام و بزرگان و منفعت ازمادر
قوة کسب و کار در دوم دلیلست بر قوة طالع و
فایده یافتن از اعمال و شغل دیوانی و خرج کردن
مال به اراده و خرجی در سیم دلیلست بر حرکت
و سفر با بزرگان و خرجی از خواهران و برادران
وافربا و پیدا کردن شغل عمل با ایشان در چهارم
دلیلست بر سعادة یافتن از پدر و معموری مقام
و زیاده شدن املاک از جانب بزرگان و امید
یافتن از پادشاهان و شروع نمودن در کارهای
بزرگ برحسب تکرار ضمیر در پنجم دلیلست بر قوة

یافتن

یافتن از فرزندان و عیش و خرمی از جانب محبوسان
و رسیدن خبر از غایب و تحفه از بزرگان قر
در ششم دلیلست بر صحت بیماران و فایده یافتن
از چهارپای کوچک و بندگان و زبردستان
و خلاصی محبوسان قر در هفتم دلیلست بر قوت
معامله و فایده یافتن از شرکت و قوت غایب بسوی
بمقام اما از خصمی بزرگ بیم بود و از جانب نکاح
خرمی باشد قر در هشتم دلیلست بر خوف و خطر
از خزانه بزرگان و بیمار را قران بود اما انشاء الله
بخیر گذرد و خوف از عمل دیوانی و گفتگو جهت میراث
قر در نهم دلیلست بر شغل و عمل دیوانی و گفتگوی
سفر و نفع یافتن در سفر باختیار و توبه کردن
از کارهای بد و دیدن خوابهای خوش قر در دهم
دلیلست بر قوت پادشاهان و زیادتی جاه و
منصب و فایده یافتن از عمل و شغل و شروع نمودن
در کار بزرگ و قوت حال قر در یازدهم دلیلست بر مراد
یافتن از بزرگان و وزرا و ارکان دیوان و از [illegible]
بزرگ فایده یافتن و دوستی با بزرگان قر در دوازدهم

دردوازدهم دلیلست بر قوة جهارپای بزرگ وخلاصی

محبوس ودشمنی از جانب بزرگان وحکام ۞ در

سیزدهم دلیلست بر طلب سایل بمطلوب رسیدن

وبدست آمدن مال دزد برده ۞ در چهاردهم

دلیلست برحصول مطالب خواصه از سفر وصحت

بیمار وباصلاح امدن کارها ۞ در پانزدهم

دلیلست برسعادة کارهای بزرگ وملازمت

حاکمان وبزرگان وقوة شرکت ومعامله

۞ در شانزدهم دلیلست برعاقبت کارهای

بخیر وخرمی وصاحب ضمیر هرچه طلب کند بیابد

تا صد وسی شش روز فصل دهم در احکام ...

دراول دلیلست بر صحت نفس وابتدای کارهای

بخیر وحاصل شدن امید از دوستان واز خوانه

زنان واز اهل حاکمان بهرمند شدن ۞ در دوم

دلیلست برسعادة کسب وکار وقوة خوانه ومال

دردوستی کردن با یاران موافق ۞ در سیم دلیلست

برسفر وامید فایده یافتن از بزرگان وبرادران

وخویشان

وخویشان در چهارم دلیلست بر حاصل شدن مرادات از یدولت واقوام وقوة مزاج وزیاده شدن املاك واسباب ومعموري در كار واعني در مقام وعاقبت بخیر در پنجم دلیلست برقوة حال فرزندان ومواصلت بادوستان ورسیدن تحفه وچیزهای خوش در ششم دلیلست برقوة چهارپای خورد وفیض ازبزرگان وخدمت کاران وبیمار وناخوشي غالب بود اما اخرش بخیر باشد در هفتم دلیلست برقوة خوانده نكاح ومراد یافتن ازرئیات وقبایل در شرکت ومعامله وسلامتی غایب واعني ازغایب در هشتم دلیلست براعني ازخوف وخطر وانجه یافتن مردم باشد بازبدست اید وازدعوا به تعصب بزرگان مراد حاصل شود در نهم دلیلست براعتقاد وبهره یافتن ازعلوم ودیدن خوابهاي خوش ونكاح وسفر واعني وراه ومدد یافتن ازوزراء در دهم دلیلست برقوة

کسب وکار از جانب حاکمان ودیوانیان ومراد یافتن از خوانه زنان وما در وزیاده شدن وجاه

در یازدهم دلیلست بر امید تمام که حاصل شود از زنان وبزرکان ودوستی با دوستان صادق حقیقی ومدد ومعاونت وفایده یافتن ونکاح با دوستان حقیقی واقع شود وبیت المال بزرکان باید یافتن

در دوازدهم دلیلست بر رنجش خاطر از جانب دوستان واز دست دشمن و باز دوستی فیما بین واقع شود ووقوع حیمار(؟) با بزرک ومحبوس دا عاقبت بخیر باشد

در سیزدهم دلیلست بر دوستی ومهربانی از جانب زنان وسعی نمودن وغایب زود برسد

در چهاردهم دلیلست بر حاصل شدن امید ومطلوب کلی حاصل شدن خواصه از جانب وزراء وبزرکان ورسیدن خط خبر از غایب

در پانزدهم دلیلست بر انکه مراد کلی حاصل شود ومناسب سفر باشد ومال بدست اید وطالع وقوع کرد

در شانزدهم دلیلست بر عاقبت بخیری در جمیع احوال

وقوة کسب وکار وحصول امید وسعادة عمر

وقوت طالع **فصل یازدهم در احکام غیبه خارج**

خ **در اول** دلیلست بر اشفتگی از جانب دشمن و

ترس بیم ومشغولی از جانب چارپا وسفر صعبی

خ **در دویم** دلیلست بر ضعف کیسه ونقصان از جانب

چهارپای خ **در سیم** دلیلست بر بعضی کارهای بی نفع

ودشمنی از جانب قربا وبرادران وخواهران ومیان

ایشان مفارقت واقع شدن خ **در چهارم** دلیلست

بر عداوة دشمنی از جانب برادران وخرابی مقام

وخروج از وطن بضرورت ونقصان املاک از جانب

دشمنان خ **در پنجم** دلیلست بر رسیدن چیزهای

وجدائی از فرزندان وگفتگوی میانه وتفرقه

از محبوبان خ در ششم دلیلست بر صحبت بیمار و

وفوت چهارپا وفاش شدن اسرار وگریختن بنده کان

خ **در هفتم** دلیلست بر دور افتادن غایبان

وخوف از خصمان وگفتگوی ازواج وفراق بین

امرت دزد برده خ **در هشتم** دلیلست بر حاصل

شدن میراث وگذارده شدن قرض وبدیها

در نحوری و ایمنی از خوف * در دهم دلیلست بر ضعف
شغل عمل و افسرده کی احوال * در چهاردهم
دلیلست بر قوت خزانه و مال و کار و حصول
مطلوب خواصه از جانب اهل قلم * در یازدهم
دلیلست بر صحت بدن و زیادتی مال و خرجی
از دوستان و مراد یافتن از زنان در همه احوال
نیکست * در شانزدهم دلیلست بر سلامتی
غایبان و ثبات در کار دیوان و عاقبت بخیر در
کل احوال فصل پانزدهم در احکام طریق دلیلست
بر نقل حرکت و انقلاب احوال و صحت نفس و
ابتدای کارها و فایده یافتن از بزرگان * در دوم
دلیلست بر انقلاب خزانه مال و اگر بدست آید
باز از دست برود و زیادتی معاش و خرجی
از غایبان * در سیم دلیلست بر نقل حرکت و سفر
یا نفع از اقربا و نزدیکان از خواتین بزرگ *
در چهارم دلیلست بر نیکوی عاقبت و مراد یافتن
از پدر و بزرگان و رسیدن غایبان و نزدیک بودن
در شغل و زیاده شدن املاک * در پنجم لمیدات

بمراد یافتن از معشوقه وخرمی رهائیدن فرزندان
ورسیدن خبرها با نزده روز از حال ضمیر واقع
درششم دلیلست که بیمار شفا یابد وباز بیماری
او عود کند اما عاقبت بخیر باشد ودر توسط
حال بندگان وزیردستان وچهارپایان بود
درهفتم دلیلست بر سلامتی غایبان ونقل
حرکت ایشان ونیکوی معامله وشرکت ونکاح
وتزویج توسط باشد درهشتم دلیلست در
کهنکو وایمنی از خوف درنهم دلیلست بر سفر
با فایده ودیدن خوابهای از هر گونه وتوبه
بد دردهم دلیلست بشروع کردن درکار
بزرگان ونیکوی حال در سفر از خواتین بزرگ
ونفع یافتن وفایده یافتن از مادر دریازدهم
دلیلست بر انقلاب حال دوستان ومراد
یافتن وحصول امید از جانب بزرگان وغایبان
دردوازدهم دلیلست بر زیاده شدن چهارپایان
بزرگ وبد حالی رنجور ومحبوس در قید بیرون
آمدن ایشان درسیزدهم دلیلست بر خصم غایبان

ونرد در مسائل دو سه کار و صحت و اعمی ⁝
در چهاردهم دلیلست بر انکه مطلوب حاصل
شود وکسب کار و قوه کیرد ⁝ در پانزدهم
دلیلست بر انکه عمل ها بنفع کردن و نفع یافتن
ونقل کردن از مقامی بمقام دیکر و حصول
مراد از یارات ⁝ در شانزدهم دلیلست بر صحت
بیماران و مراد یافتن و رسیدن و عاقبت
بخیر والله اعلم وحقایق الامور فصل در بیان
نو مادهٔ یکی اشکال نو بدین تفصیلست.
واشکال ماده
اینست
صورت اشکالی که بهر کوکبی تعلق دارد اینست
زحل مریخ زهره عطارد
حمل عقرب
میزان ثور جوزا سنبله
قمر وهر شکلی راهم ناظری دادیم شکل اب
سرطان شکل اتش شکل خاکی
شکل باد لحیان قبض الداخل
نقی الخد

فصل الخیر

انکیس	عقله	جماعت	قبض الخارج
دعنبر	بنفش	سیاه کج	سیاه مطلق
حمره	بیاض	نصره خارج	نصرة الداخل
سرخ	سفید سبز	زرد مطلق	زرد غبیر
عتبه خارج	نقی		
خاکی رنگ	ازرق		

ایضا دربیان رمل طریقه نظم ؛ گر کسی پرسد
که ازخویشان ؛ فسق کرده فلان یا بهتان
رمل باید کشید برنامش ؛ تا به بینی بگو
سرانجامش ؛ هفتمین کی بیازده تکرار ؛
بکند کرده باشد ان مکار ؛ اگر این قرعه تام
دل باشد ؛ کرده باشد و یا زدن باشد
میل دارد بقوم شوهر خود ؛ شوی بگذارد
براید خود دربیان فایده روزها که تعلق
بکواکب دارد اینست

هذا کتاب رمل دانیال پیغمبر علیه
السلام من کلام زنانی علیه الرحمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی خیر خلقه محمد واشرف الانبیاء والمرسلین
اما بعد بدانید که استادان این قرابی کرده
بدین موجب که ذکر میرود سؤال از خانه

اول	از خانه دویم	از خانه سیم	از خانه ...
٢٠٦	٣٠	٣	
چهارم	از خانه پنجم	از خانه ششم	
٣٠١	٢٧	٢٠٣	
از خانه هفتم	از خانه هشتم	از خانه نهم	
٢٠٩	٣٠	٢٠١	
از خانه دهم	از خانه یازدهم	از خانه دوازدهم	
٣٠٤	٢٩	٣٠٦	

رمال صادق جواب توان گفت وخانه سیزدهم
وتد الوتد اول هست وطالب وسایل وخانه
چهاردهم وتد وتد چهارم است ومطلوب
سایل وگواه پنجم وهفتم است وخانه پانزدهم
میزان است وقاضی رمال گویند وگواه دویم
وششم ودهم وخانه شانزدهم لسان اهل است

دعا

تعاقبة العاقبة است **فصل** بدانکه خانه اول
وچهارم وهفتم ودهم اوتادند وخانه دوم
وپنجم وششم ویازدهم مایل وتادند وخانه
سیم وششم ونهم ودس وچهار شکل دیگر
در اول وتد در چهارم ودر نهم
در اول هم چنین است بدانکه اهل مغرب درین
باب حکم کنند واین خیال است که شکل اوتاد را
در اوتاد نیکو بود ومایل در مایل وزایل در
زایل واوتاد در مایل از مراتب حکم کمتر بود
مایل اوتاد بقوت باشد وزایل بقوت
باشد بدانکه شکل زایل شود چون
در اول اید قوت کیرد واین قوة در نفس باشد
نه در فعل مثالی دیکر همچنین در هفتم هم
چنان در اوتاد باشد الا این قوة در فعل
باشد نه در نفس واین قدر تمام شد و
باقی بدین قیاس کنند در این فعل نیکو
احتیاط کنید تا خطائی نه افتد **فصل**

در طول عرض و عمق هر شکل بدانکه طول
ویکی عرض هفت بدلیل عرض در هر بیت
ضرب کند یکی در هفت بود باب سیم در دایرة
اعداد ان چهارده فصل است اول در عنصر
دایره بدانکه عنصر اتش چهار است و باد دو
تا است و اب چهار و خاک و این جمله ۱۰
بود و همه عناصر بدین طریق است و ان
چنانست که چهل دو عدد طریق است و ان
چنانست که چهل دو عدد طرنیت و ان
بوان ستکین دانیال است و ان ۹۶ که عدد
رمل است برسران برند ۳۵۵ شود ۳۰۳
بر خانه شانزده کانه قسمت کردند هر خانه را
۱۰۲ و دیگر انکه چون عدد اسم دانیال که ۹۶
است بر خانهای شانزده کانه بخش کنی
هر خانه را شش عدد برسد و چون از اول
تا شش برسانی ۱۰۲ باشد ۱ در طریق
بازدید کرده اند و بنوح شد و دیگر بدان
که میزان بنوح این دایره است فصل در احکام
شانزده

شانزده کانه شکل و شانزده کانه رمل
و منسوبات ان و شکل اللحیان کویند
برای انکه در وی کسر اللحیه خانه اول
دلیلست بر صحت نفس و قوت روح و بر اعضاء
دلیلست بر شروی و ابتدای کارها و طعام
شیرین صورت انسان دلیلست بر شخص میانه
بالای زرد رنک بینی بزرک عاقل و مدرس
با مقدار کسر اللحیه الضمیر سؤال از تن
و حیات خود بود و حرکت و امری که تعلق
بشرف دارد و مرضی که عاقبت صحت یابد
و از کواکب مشتری در برج قوس و از طالع اتش
و از جهة مشرق و از وصول ضریف از شهر رمضان
روز ۵ شنبه مقام مسجد عدد در دوم
رنک زرد مذکر سعد خارج این شکل نیکو
بود در همه حال و کار خواصه حاجت خواستن
از ملوک و اکابر و سفر با فایده و غایب باز
اید و رنجور صحت یابد و محبوس رست حامله
بزودی خلاص یابد و غایب دیر اید در راه
بمرده و کشته دیر بدست اید و از قبل پادشاهان

دل خوشی باید وعاقبت خیر باشد فصل دوم

در احکام قبض الداخل بر این شکل واقبض

الداخل خواستند خوانند مال وکار کسب خرید

فروخت وداد ستد ومعاملات خیر است

وخانه خواهران وبرادران که از بیک ما در باشند

وهر شکلی که در این خوانها باشد خیر باشد

وسعادت روی نماید وصلاح ومشقت در حمت

تعلق بوی دارد صفت انسان دلیلست بر

مردی میانه بالا وکوچک سر بوز اجے

وبر بازوی وی خالی یا نشانی باشد ودرنش

بسیار دارد وصاحب فضل وعاقل وکامل

ورنگ وکندم کون باشد وسخت واو و بزرک

دندان دراز بالا باشد از کواکب آفتاب از بروج

اسد از طبایع سرد تر از جهات شمالی در روز

یک شنبه واز عدد جمل پنج واز رنگ سفید

از طعم شیرین وخوشبوی از الوان سفید وزرد

واز مکان بعید واز اجسام معدنی ساست جیها

جسمی

ضمیر سؤال کند که چیزی در دست یا از زنی که
خواهد خواست یا از بخوری که بد حال بود یا
از قبایی که دیبا مدح باشد یا از چیزی که فا
باشد یا از پادشاه یا از مال که از دست
در رفته باشد این شکال نیک بود و غایب
دیر بماند یا زاید و رنجور را هم مرگ بود چون در
خانهٔ ششم آید از قبل پادشاه باشد و
از جهار پای ستم شکافته فایده باشد و زن
حامله بسلامت زاید و اگر سفری کند فایده
یابد و خواب راست آید احکام در قبض الخارج
دلیست بر خانهٔ برادران و خواهران و اقربا
نزدیک ست و برکت سفر نزدیک نیکو بود
و غایبها و خصومت و مقام چون آتشکده و خوام
خوف و خطر چون سیاست گاه و قیلگاه و
بدین ماند از بروج عقرب یا دلو اکبر و اینها
ربع شمالی دار شرقی از شهور هر ماه از عدد نه
روز از ایام سه شنبه از انواع بوی خوش از طعم

تلخ از طبایع گرم و خشک از لون سیاه از بقای
خوابها از شهرها فرغانه و مشرق دلها و دود
مولیان سیستان و کرمان و بار شیراز و کوفه
و بصره و بغداد و شام و دمشق از جواهر معدنی
از لونها سرخ یا سیاه چون اینها صفت الانسان
روی سرخ رنگ دراز بالا ازرق چشم خون ریز
و بد فعل و دزد باشد و بر روی زخمی باشد یا
دندانش شکسته باشد و مفلس بود و مفسد
و شریر و اگر در حرب افتد شر فتنه بود خیر ضمیر
سئوال کند از چیزی که از دست در رفته باشد
یا سفری با فایده یا جنگ یا خصومت میان
دو کس یا رنجوری یا غایبی که در بند باشد
یا خواب بد یا بیماری که بیم مرگ بود و حرکت فاسد
و دلتنگی و تشویش بسیار بود و چیزی که از دست
رفته باشد باز بدست نیاید اما سفر نزدیک
نیک بود و زن حامله زود خلاص شود اما زن
خواستن بد باشد و فروختن چهارپا بد بود و در

خانه

خانه نهم دلیل بسفر خیر کند و از خانه هشتم خوف
بود غایب نیاید در احکام جماعت ≡ چهارم
≡ در خانه پدر و عاقبت از ملك و مقامی که درش
ساکن باشد دلیل کند بر کنج و دفینه و خیر و شر
که شخص ظاهر شود از این خانه توان دانست
خانه را وتد الارض گویند و غایب آمید کارهای
پنهانی و موضع درخان و زندان باشد و از
بروج سنبله و از کواکب عطارد و از طعام شیرین
و از جهات مغرب و مشهور سه ماه عدد غیر
و مهور اردونها چهارشنبه از حروف میم از الوان
ازرق یا بنفش از دواح بوی خوش از فصول صیف
حلم و نرم و تلخ از شهرها خطا و کاشان و قسطنطنیه
و روس صفت الانسان مصری میانه بالا کوتاه حلك
سر سبیار ریش کندم کون و عیار و نیو ترلک کامل
و عاقل و مهندس و فیلسوف و کرد روی کرد
وش نکشاده بسته خرخر دلاغر سیاه موی و بزرگ
بینی و بزرك دندان و بلند وا زسو فر محنستم
ضمیر سؤال کند از عاقبت کارها یا از غایبی

۹۱

که برسد یا نه یا از جمعیتی که در شادی بود و از زنان
خواستن و شرکت یا از ملك و کسب و چیزی مدفون
و این شکل نیکو باشد در کارها و سفر و خرید و
فروش و طلب معیشت آنچه گوید بدین ماند
بد بود جنگ و دعوا را نیك و زن حامله دختر
باشد و چون خانه پنجم افتد روز چهارشنبه باشد
احکام خانه پنجم خانه فرزندان و معشوقان و
شادی و اکل و شرب و نفس و شهوت و چیزهای
میت لمال پدر و صاحب خزانه را مایل الوصل
گویند و زنان آبستن و مکاتب و حرکت و موافقت
و مشاورت و فرح و سخاوت و دعوی از بروج میزان
و از کواکب زهره و از طبایع گرم و تر و از جهات
مغربی سعد و از روزها آدینه و از وصول
حریف از عدد یك از ساعت ده از معادن
مس و مروارید و سیم از حبوب روغنها و شیرینها
از روایح مشك و کافور از شهرها سبزوار و خجند
و کاشان و سجستان و حاج و سمرقند و بدخشان

و بخارا

وبخارا وخارزم ودربند وتفليس صفة الانسان

مردی سرخ موی وباساق وسفید پوست و

کسی که کاراهن بانقش خوب سبز وخوش خوی

بازنی سرخ وسفید کوتاه بالای کرد روی اند

کشاده سینه خرخوار کوتاه کردن بی شرم خود

سرو دست روی خوش قائم بانیز مردی سبز

رنك که اعتماد را نشاید دلیل کند ضمیر سؤال

از فرزندان یا ازخوانده که درون عشق ودزد

با عشقبازی یا غایبی یا کسی که ازاو چیزی کم شده

باشد یا از سفر کرده یا رنجور یا جامه خوب بریدن

و پوشیدن وطلب زنان کردن وانچه که بدین

ماند این شکل نیکو وازراهی شادی وزن

کردن وسفر کردن وعشق وطرب ورنجور وزن

حامله خلاصی یابد ودزد برده وکشتن بدست

اید وازفرزندان شادی ببیند حق درخوانه سوم

افتد مطلوب زود بدست اید احکام خوانه چ

خوانه نسبه وخدم ومواشی ودیگر چهار پایان

خرد و بیچ و کار نهای پنهانی وافتاد و چیزهای
و تلف شده و دزد برده و خدمت کاران دیگر
و حیله و عداوة و فسق و فجور و شجاعت از بروج
جدی و کواکب زحل از روزها شب از طبایع سرد
و تر از جهات غربی از شهور هشت از عدد شش
از لون سیاه آهن بند و جو و جاهل از حبوبات
کنجد و فلفل و پیاز و اسفندان غمگین و ذلیل بود
و سار و مرغان و عقاب و هر جوانی که سیاه باشد
درست دکر انشت خداوند کشت بسیار موی را
شاید صفت الانسان مردی میانه بالای
کندم کون کوتاه کردن که بر روی نشانی دارد و
بد فعل و بدخو بد باشد و سالوس و مخالفت
و دست و شرابکو و فریه و دراز روی و دراز ریش
بسیار سخن شکافته لب احوال بود و بر روی
وی زخمی بود و چیزی مرکب صند و ق و
زن حامله ضمیر سؤال کند از چهار پایان خود
و غلامان و کنیزان و رسیدن غایب و از عاقبت

کار

کار خود را از رنجوری در از یا از عقد و نکاح
و از بستگی کار و دل شکی از جهة خرید و فروخت
و کارها پنهانی و پوشیده که هنوز در غیب
باشد این شکل نیکو بود و بیع و شری و عقد و
نکاح و شرکت و بیع چهارپا بود زندانی و
حامله رنج بیند دزد برده و کشده بدست آید
و سفری رنج بیند خرید و فروخت در روز یک
شنبه نیک بود و در خانه هفتم بمراد رسد
احکام انکیس این خانه زنان و شریکان
بود این خانه را ضد گویند و هر شکلی که در این
باشد ضد طالع باشد دلیل کند بر دعوی و
خصومت نامی و این خانه و تیل مغلوب و دزد و
دهم گویند و نکاح و عروس و تزویج و بیع و
شرا از غم و مخالفت باشد و دوستان را بهی
نور و ستاره از بروج جدی از کواکب زحل و از سن
یکسال از طبایع سرد و خشک از جهات جنوبی نحس
از ایام سه شنبه از عدد سی شش از رنگ سیاه
از بو مشک نیکو با مکر و فریب غم و اندیشه از خویشان

چهار یا از نرخ نباتی روزی از شهرها چین و یمن
و حبشه باشد صفت الانسان دلیل کند بر
شخصی سفید پوست یا سیاه و چهره بلند بالا
کشاده سینه و صاحب مکن بر عادت دزد و
راه زن اما در آرزوی بنده و آزاد باز کرده با
قبله خود در بنده کی باشد بر دوش یا دندان
او زخمی باشد یا در چشمش عیبی باشد و پای
او درد بود ضمیر سؤال کند در زیان دوش و
شرکاء و دیگر زن و حامله یا از خوی که از دست
رفته باشد یا از غایبی که در آمده باشد و
دعوی یا حیوانی که بدست آید یا چیزی که تلف شده
باشد یا کسی که سفر کرده این شکل بر او بود دید
آنچه در قبض او آید و زن خواستن و ملک خریدن
نیکو نباشد و دیگر دوا بیمار را بود سفر را بغایت
بد بود و اگر در نهم باشد غایب برسد و اگر در کار
واقف کردید و حامله و فرزند و بیگانه و آنچه بدین نیک
بود احکام خانه دوم خانه نکبت و ملک و میراث

و مال

وبیت المال زنان وشریکان ودعوی این خوانه
بغایت نحس است وشکل جماعت در این خوانه بد
نحس باشد وهرچه از جسم دو باشند وابروج حمل
از کواکب مریخ گرم وخشک شرقی نحس از ایام سه
شنبه از عدد مبیت شش از سال دوازده معدنی
آهن از لون سرخ صفت الانسان دلیل کند
بر شخصی دراز بالا ودراز ناخن درشت سخن کشاده
سینه خرجار ودزد یا جلاد یا قصاب یا ترک
یا ازرق چشم شیرین سخن زشت روی بسیار نشاط
بدل ببیند زبان بفضولیهای بد تعلق دارد ودر روی
زخمی دارد یا در دندان نقصان داشته باشد
ضمیر سؤال کند از چیزی که تلف شده یا نحوی
یا دعوی که جنگ بود یا حیوانی که مفقود شده
باشد یا زنی بد فعل یا سفر یا زن حامله یا
از خون وخطر وبیم سخت این شکل بد باشد همه کارها
خواصه غایب وتلف شده وگم شده بدست
نیاید ونحو از آن بیم مرگ بود ونیکی از خطر نسل

بود وبیع وشرا بد بود و از ملول و حذر باید بود و ان
حاجت روز شنبه بر آید رسد و حاجت روا شود احکام
بیاض خ خوانده سفر و دو علم دین و تعبیر خواب
دعاوت دشمنان پادشاه وسفر دریا ونقل حرکت
از جائی بجائی یا از شهری بشهری یا از دینی بدینی
شدن از سن یکسال از شهور چهار ماه از ایام
دوشنبه شمالی سعد از الوان سفید از جواهر
لؤلؤ سه گانه از اعضا سینه مشهور است صفت
الانسان دلیل کند بر شخصی مؤنث و مذکر مزاج
بزرگ سر و کوتاه گردن سفید پوست خندان
روی سخن شنو نیکو طبع کوتاه قد بسیار شرم برده
یا زکود روی پیوسته ابرو کم پیوسته عرق پیشانی
و جگر کبود و مرغوب و محبوب القلوب است ضمیر
سؤال کند از سفر و غایب و علم و دین و خواب
و خود نکاح زنی جمیله و بیع و شرا و مسافر این شکل
نیکو ست و ثمر خبیث و صورت خوب ست و مرادها
حاصل بیکن نا خیر و جمله شکلها آبی و خاکی فی الجمله

بود

بخواه نیك نظر باید کرد واگر در عمل این شکل بیاید
بود یا فتن مراد مشکلست احکام خانه سلطان
وشغل بد وما در و پسر عم ومراد یا فتن از ملوك
وحکام وامرا وانتقاعات ودنل دیم واعمال باد
از بروج اسد از کواکب فتا یکرم وخشك ومشتری
سعد وصفی از ایام یکشنبه از شهور سرماه از سنین
ملك سال از جواهر یاقوت از لون زرد صفت
الانسان دلیل کند بر شخصی در از بالا ازرق چشم
کرد روی در از موی ناخوش سخن طاهر نحس بود
ضمیر سؤال کند از پادشاه وشغل عمل د
خانه سلطان یا سفری مبارك واندیشه
از کاری یا چیزی ضایع کم شده وکر بجنبد دیر
بدست آید وغایب دیر باید واز پی سفر بود
یا ملی یا رودی بزرك نکاح را اختیار است وهرکه را
این شکل بر آید پادشاه اورا دوست دارد و
در خدمت ملوك خوب باید احکام خانه د وغنت
وعزت وشرف دوستان ومعشوقان وامید

وارث ادبزرکان وجاه وسعادة ازبرادران و
بیت المال پادشاه وخزانه وزرا ووالیان ونیز
دستان پادشاه ازبروج میزان انکواکب زهره
از ایام ادینه مغرلی سعد انجواهر ممتهمر که صفت
الانسان دلیل کند بر شخصی میانه بالا سفید
شیرین سخن عزیز نفس مانند وزیران ودانشمندان
از بسیاری شرم مونث درست دین دار از اینو
دیش ضعیف چشم دلیل کند بر شیکی ضمیر سوال
کند از زنان وغایب واز چیزی که مدفون است
وامید از اصحاب دیوان واز چهارپای که بقبض در
آورد ما چیزی که از دست بیرون رفته است یا
حامله یا غایب که باز آید با چهارپایان واسپان
ما موچشم این شکل چون در اصل غلبه کند چیزی
در دنیا شد ونیز دلیل کند بر غم واندوه واز
تزویج ونکاح مبشر کرده اما محمدی بنا شد وبر فساد
انجامد و بعضی گفته اند که بقمر و سرطان منسوب است

دبی

دلیل کند بر رسیدن غایب احکام ق خوانه غریب
و دیوانگی و دشمنان و چارپایان بزرگ سم و کینه
و تلف شده و از جمله فرزند از برج جدی خشک
ایام شنبه از درد سیاه و کهن صفت الانسان
دلیل کند بر مردی دراز بالا دراز ساق دراز
گردن دراز بینی کوچک سر بزرگ ریش مجالست
کند بو زنان صاحب مکر از معیلی مروارید از زنو
سفید ضمیر سوال کند از سفر و غایب و تلف
شدن زنان یا چیزی دزد برده و گریخته و نکاح
و بیمار و بیرون فرستادن چارپا یا زنی مطلقه
یا مرد دروغگو یا ترس از دشمن یا دل تنگی ها یا کاری
بیفایده دلیل کند بر هزیمت و شکستگی در سفر
بیمار را و نکاح کردن بد باشد و گمشده باز بدست
نیاید و اگر در دوازدهم افتد و ندانی خلاص شود

احکام ن: فی الحد خانه نفس سایل و شواهد
و طلب کردن و چیزها و او حکم خانه اول دارد و او
وتد الوتد گویند قوه و نفس از این خانه توان خوا

واز خوانه واین خوانه را طلب کویند از بروج عقرب
از کواکب مریخ از ایام سه شنبه سرد و تر شمالی نحس
صیفی از شهور سر ماه از جواهر اهن رنک از الوان
سرخ از عدد ده صفة الانسان دلیل کند بر شخصی
مذکر و مؤنث نیکو روی نورانی کوچک سر و سیاه
چشم نه فربه نه لاغر کشاده سینه بزرک دهن و دندان
و سیاه مو صاحب شرف سفید پوست دروغ
کوی بقول دیکر بر شخص دراز بالا کندم کون ضمیر
سؤال کند از غایب یا تلف شده یا تجور یا
حیوانی یا انکه سفری از کار یا دشاه یا از ولایتی
و حاجتی مرغوب یا کسی یا از نکاح یا حامله یا بنا
نهادن این شکل نیکو بود هر چیز که امید دارد
برسد و بر نزدیک سلطان رفتن در جه افزاید
و نکاح راید بود حامله پسر زاید غایب بر زودی
برسد بیمار بهتر شود کریخته دکم شده بدست اید
بنا نهادن نیکو بود در هر خوانه که این شکل براید
خوانه زیادت کند احکام عتبه داخل این

خوانه

خوانه مطلوبست ومقصود وسؤال مال وحاصل
کردن چیزها وکواه دوازدهم است مطبع خوانه چهارم
است وخوانه غایب وخوف وخطر ونکبت از این
خوانه وازخانه چهارم قوت داشت ومطلوب در
دویم وچهارم بود بطبع ازبروج سنبله ازکواکب
زهره ازایام پنجشنبه وادینه ازعدد شش ازجواهر
یاقوت ازالوان زرد صفت الانسان دلیل کند بر
شخصی درازبالا باریک ساق کوته روی بردوی
مایل موی درازابروی پیوست درازدندان
درازانکشت درازبینی فراخ دهن بسیار سخن فصیح
زبان کراین صفت دارد ضمیر سؤال کند ازحال
خود یاغایب یادیجور یازن حامله که دختر زاید یا پسر
است یااشتر وجنک وخصومت باخرید وفروش
یاباکسی نزدیکی کردن یانکاح یاحامله نیکو نیست
دکر نیجه ودزدیک بدست نیاید واکر بسیار تکرار
کند نیکو نباشد والله اعلم احکام اجتماع خوانه
مانزدهم است ومیزان عمل ومالان این شکل
سهم الحرکت کویند بطالع ونفس ناظراست اکو

سعد بود وقوة روحاني دهد از بروج جوزا از کواکب
عطارد واز ایام چهارشنبه طبع گرم ومعتدل ومزاج از
عدد شصت شش از سنین یکسال از شهور سیوم
ماه از ساعت یك صفت الانسان دلیل کند
بر مردی دراز بالای باریك بناگوش کشیده دراز
بینی بزرك دندان باریك ساق اندك محاسن
ضمیر سؤال کند از غایب یا از سلامتی خود ومثال زوم
کردن وخصومت در میان وی ودیگری باشد یا
از زندگانی یا از حامله یا عشق با کسی ورزد ومسافرت
تعطیل افتد ودران رنج سفر ببیند وهر چیز که خواهد
بدشواری جوید وهر چیزی که خواهد نگیت
مگر بیمار را وحامله را هم تا شدن دشوار بود فصل
احکام طریق :: عاقبت العاقبت ست دلیل کند
بر نجات که نخبند وکلید همه چیزها اینست ودلیل
بد بدکاریها وزمین که دروظلم وبیداد بسیار
باشد از بروج سرطان از کواکب قمر از طبایع سرد
وتر وشمالی سعد از ایام دوشنبه از عدد نود

بر

یك از ساعت یك از ایام یك از جواهر الی ازلون
کبود صفت الانسان دلیل کند بر شخصی میانه
ونیکو روی کشاده دندان بدل نزدیک اندام
خشك سفید پوست کوتاه موی که بر روی وی
نشانی دارد ومیان شرب دوست که پیوسته
در سفر باشد وسفر نزدیك بود ضمیر سئوال
کند از سفر نزدیك یا از میانه عذر انکیختی
یا غایب یا کمشده وچیزی از دست رفته این
شکل دلیل کند بر شادی وسرور وسفر در
هر حال بقوت ضمیر حکم کند در نکاح وعروسی
وبیماری وانتقالست وبیع وشرا کرفتن قطع بر
طرف شود والله اعلم باب در منسوبات شانزده کانه بدانکه نقط که از آدم بدانیال
رسید یك بود ومربع وان نقط رکن شرقی و
رکنی غربی ورکنی شمالی ورکنی جنوبی که چهار
رکن باشد چون اورا چهار در چهار ضرب کند
شانزده شود وان شانزده خانه ابجد حال
بستراست خانه اول نفس وروح وجسم همه
حال بانبستراست که اورا مقصد اشیا کوبند

خوانه ۲ معامله خال وقدوم غایب ومقصد همه
از این خوانه بود خوانه سیم فعل حرکت نزدیک
وبرادران وخواهران وهم نشینان وبیان هیچ
احکام راست نیاید وقرب وعدد واتصال
وانفصام ازاین خوانه کویند خوانه چهارم عمر
وزنده کانی پدر وملک وعمارت وزراعت
ومقام وعاقبت این خوانه است که اصل چهار است
خوانه پنجم ۵ از فرزندان ورسولان وهدیه
وخط وخبر این خوانه راست وسر ومال این خوانه
است وخوانه سفر است وفصل تابستان خوانه
ششم خانه رنج وغایب غلامان وکنیزان و
مرغ وکوسفند وسحر وغرایم وخوانه خون است
ومال از این خوانه است وخوانه عقل بهار
خوانه هفتم خوانه شریک وزن وضد ودزد
وغایب وقرض خواه واین خوانه برودت بلغم است
وفصل زمستان از این خانه کویند ومقصد
اشیاء اینجاست وجمعی کویند که اول است

دیگر

وبیمش ازاین صفت است که هردو خانه مقصد
اشیاء است اول انکه درهیچ جای این شکل و
شکل اول حکم راست نباید ودلیل انکه خوانه
هشتم خوانه مرگست ومیراث وقوة ودفین این
خوانه را بود وبفضل خزان ماند خوانه نهم
خوانهٔ سفر ودو علم دین وتعبیر خواب واین
خانه میراث ازخانه اول وپنجم ستاند خوانه
دهم خوانهٔ مادر وشغل عمل سلطان کربه
او استدلال باید واین خوانه میراث ازخوانه
دویم وششم ستاند خوانه یازدهم خوانه امید
ازدوستان ومال ازبزرکان وعمل نوکران واین
خوانهٔ میراث ازسیم وهفتم ستاند خوانه دوازدهم
۱۲ چهارپایان بزرک ودشمنان وزندان وان
خوانه میراث ازچهارم وهشتم ستاند واین خوانهٔ
۱۳ وطالب وسایل واین خوانه کواه اول وپنجم
ونهم است ۱۴ مطلوب وسؤال این خوانه
کواه دویم وششم ودهم است ۱۵ میزان وقاضی

دهم است کواه سیم وهفتم شانزدهم عاقبت
العاقبت است وان شانده کواه چهارم وهشتم
ودوازدهم است باب در شکل بیوت وان
نه فصل است فصل اول در شکل وشکل
اینست

اینست تا بدانید که بیوت
طریق نهاده اند وچون صاحب تجربه ساز
نموده است واین شکل واجب بود باو نمائیم
فصل دویم در عنصر صغرا آتش وباد واب و
خاک بدانک آتش یکی باد ۲ اب ۳ خاک ۴
واین عنصر از ده نکذرد وچون معلوم است که
نقطه که بدنیال فرود آمد مربع بود اما یک
نقطه بود وباز چهار نقطه شد وهر نقطه اینست
ونقطه آتش یکجا ست وان اینست ٥ باد چون
بدو جمع شود اینست ٥٥ وچون بجای جمع شود
بدین کونه ٥٥٥ وعنصر صغرا این بود وچون
عدد بر سرهم بری ده عدد باشد واین عنصر

چون

چون شکین نمیکیرد اما در دایره عدد بازبکار
آید دلیل دیکر آنکه آتش ۱ باشد باد ۲ و آب ۳ و خاک
۴ بدین قیاس بدانکه طرح نه است که چون
بدانی که عدد آتش چند است و طرح آتش
کنی تا یک نماند و باد و آب و خاک بدین قیاس
کند بدانکه طرح نه است و باد ده طرح آب
یازده است و طرح خاک دوازده است و این را
عنصر طرح نورانی گفته اند و بجای خود احکام
او و ضمیر از عنصر گفته شود فصل سیم در نحس
و سعد اشکال بدانکه شکلهای منقلب و از
ده است و شکل ثابت چهار از برای آنکه
چون ایشانرا سرنکون کنی از حال خود بکردند
شکل فصل چهارم در خارج و داخل و نر و مادگی
و شبی و روزی اشکال بدانکه شکل داخل
است که عنصر آتش ندارد و شکل خارج است
که عنصر آتش دارد و اشکال داخل نشان شب است
و اشکال خارج نشان روز است و نر و مادگی

شکل هم بهمین قیاس ما باید اعتبار کنی که این
شکلها بر توان نواست و دویم ماده
نو باشد ماده قامت نو باشد و هشت
باده و پنجم دو مراتب رمل نود و شش است
چرا که شانزده شکل است هر شکلی با فرد و زوج
۶۴ باشد ۳۲ فرد ۳۲ زوج ۹۶ باشد
وعدد اسم دانیال هم نود و شش است و
بدانکه مراتب ۵۵۵۵ ۲ رباعی است که این باشد
وخماسی که این باشد وسداسی
که این باشد وسباعی
که این باشد وثمانی که این
الثوت می باید که چون رمل زده باشد بداند
که در چه مرتبه است همچنان نظر کند در خانهٔ
اول از شکلها کدام شکل است رباعی یا خماسی
باشد یا سداسی یا سباعی یا ثمانی بدان خانه اول
آورد باز نظر کند در خانه اول ما همان شکل است

خانه ثا

یا ازخوانه بخواند تا تا بت شود مثلاً رملی زده باشد
در اوّل شکل خماسی بیشتر بود نظر در خانهٔ
پنجم کردیم شکل سداسی بود و یازدهم و ششم نظر
کردیم خماسی بود و ششم و سیزدهم را هم خماسی
چون ده شکل دو شکل گواهی بخماسی داده اند
رمل دو مرتبه خماسی باشد و بیشتر ضمیر ان
پنجم است اکنون حکم از مراتب است که معلوم
کنی که سایل انکدام خانه کرده است و خواهای
چهار گونه که بدان تعلق دارد هر چهار شکل
مراتب بستاند و طرح کند انچه بماند بخوانها قسمت
کند انجا شکه به ایستد حکم ازخانه و انشکل باشد
مثلاً اکو رملی زده باشی و معلوم شد که مراد
ازخانه پنجم است شکل اول و پنجم و نهم و سیزدهم را
که چهار مراتب گرفتیم و بیست عدد بود پنج پنج طرح
کردیم B باقی ماند گفتیم حکم ازخانه پنجم است و
شکل دراو هست اکنون ابدان که چند دلیل گفته اند
وما همه را بیان کنیم دلیل دیگر است که چون رمل

رمل زدی نقطهای فرد او را بشمارد و ببیند که چند است
وکدام مراتب باز نید بدمی آید بدانکه مراتب رمل
از اول و جهها دیکر بیست و سیصد و هشت از مرتبه
سداثی بود بدلیل انکه خماسی پنجم است و پنجرا
چون در پنج خوب ضرب کنی بیست پنج باشد
چون بیست است البته ان رمل در مرتبه سداثی
بود و در بیست شش نقط باشی در دیکری نباشد
اکنون حکم ان در ان شکل سداثیست که در
رمل بوده و از دیکری نباشد و او مرتبه از ستاهی
نکردد و دلیل دیکر انست که مراتب رمل را بشمارد
و به ببیند که در ان مرتبه است مثلا رملی
زدی و مراتب ان رمل ۹۶ بود ۹۰ ۶ را هفت
نویسید کوئیم رمل در مرتبهٔ سباعی است اما
در کتابها خلاف بسیار است و کفته اند اصل اینست
که اربا باشد و اعتبار در مسئله اولست و باقی
از او فصل دیکر اکر کسی از برای زندانی زود
خلاصی شود و اکر در ۴ ما ۸ ما ۱۲ ما شکل داخل

امد

آمدن آن شخص در زندان ثابت باشد
آید و اشکال ۴ و ۳ ۱ داخل باشد چنانچه
بکشندش یا نرسند که خون از تن او بیرون آید
و اگر یا در وصل بیاید نیز همین حکم دارد
زندان اگر سؤال از خوف و خطر باشد در هفتم
نظر کند اگر خارج باشد یا کجی نباشد از خوف
بیرون آید اگر داخل باشد حذر کند اگر سعد
باشد نکبت اگر نحس باشد بسیار بد است
و اگر منقلب باشد هر ساعت متوجع باشد
در هشتم بسیار بد است زندان اگر سؤال کند
از بند و زندان نظر کند اگر در کجا بیند
اگر در خوابهای سبک نشسته است و در ۱۲ شکل
خارج سعد باشد محبوس زود خلاص شود و اگر
یکی از این اشکالها درخانه باشد و در جای بد نگران
کرده باشد سرایت بدشواری محبوس است داخل
یا ثابت دلیل بخوف محبوس باشد و دیرگاه
در بند بماند زندان اگر پرسند که محبوس چند

دوند در بند بست از عدد ۱۲ کویند زندان اکر
در رمل غلبه کند ودر خوانه ۱۲ قرار
کیرد ودر اول و ۱۲ و ۴ و ۸ و ۷ تا باشد
دلیلست که محبوس در بند بمیرد واکر این دو شکل
منقلب باشد محبوس خلاص شود باز در بند
افتد زندان در احکام زندانی رملی بکشد
ونظر کند در خوانه ۱۲ تا چه شکل آمده است
اکر شکل خارج باشد وسعد مثال این
دلیل کند که از بند خلاص شود بزودی و
آسانی به تقویت بزرکان وصالحان واکر در
خوانها کواهان وی خارج البته بزودی خلاص
خلاص شود بیاری کردن بزرکان یا به اختیار رو
اکر خارج نحس باشد مثل این وکواهان
او خارج سعد باشد خلاص شود بی اختیار
خصم واکر کواهان نحس باشد مثل این
دلیل کند که سبک را بیم هلاک باشد واکر شکل
داخل سعد باشد مثال اینها

تا مدتی بماند اما ویرا هیچ باک نباشد واگر اهل
نحس باشد مثل اینها دلیل کند که در بند
دیر بماند وامکان باشد که خلاص شود تا هلاک
شود واگر ثابت سعد باشد مثل اینها
دلیل کند که در بند دیر بماند تا آخر ویک
بود واورا هیچ باک نباشد واگر ثابت نحس باشد
مثل این دلیل کند که در بند بماند واگر
گواهان او نحس باشد بیم هلاک بود واگر
منقلب نحس باشد مثال این آن بندی
از بند خلاص شود واگر منقلب سعد باشد
مثل این دلیل کند بر نیکی احوال بندی
اما گاهی در بند باشد وگاهی نه واورا در بند
مضرتی نرسد وعاقبت خلاص شود **زندان**
اگر خواهی بدانی که زندانی بچه سبب در بند است
نظر کند در خانه دوازدهم تا چه شکل آمده است
ودر کجا تکرار کرده است اگر در خانه سیزده
تکرار کرده از آنجا حکم کند واگر در خانه اول تکرار
کرده باشد نه بسبب نفس خود بود تهم چنین

تا ۱۲ واکر یکی از ۱۳ کرده باشد واکر در شش
و دوازده این ما این اجتماع بوابد دلیل
کند بر سید و زنجیر و اکر ما نکوار کند
دلیلست که معاودت کند بر سبب دشمنان و
جهارپایان بزرک بدین سان حکم کند که البته
خطا نباشد فصل اکر کسی از مرده و زنده کی
غایب سؤال کند باید از دهم و هشتم شکلی
تولد کند اکر آن شکل سعد باشد و در خانه
هشتم سعد باشد غایب زنده باشد واکر در
۸ باشد بیم مرک دارد خاصه اکر شکل نحس
باشد واکر این شکلها باشد
و در وصل غلبه کند غایب بیمار باشد و خبر
غایب از عدد شکل پنجم مراد او کوید و طریقه
آن چنانست که او تا در وصل بود دارد و امهات سازد
و در وصل را تمام کند و این شکلها با یکدیکر ضرب
کند و شکل حاصل کند و از عدد وجوه در وی
کوید و حکم کند هر کاه طریق در ۷ افتد دلالت
کند

کند و باز کشتن غایب بسلامت باز نبا مردی

همراه او باشد و نیز دلیل کند که غایب می آید

و باز میکردد بسبب بیماری کسی زندان دیکر

اکر هشتم افتد حکم کند بصلاح که دوستان

موافق بدست آورده باشد و اکر ذنب رأس

در هشتم افتد مال او را ظالمان ببرند ۷

و ۹ ذنب باشد دلیلست که غایب ترک وطن

وکسان خود کرده و اکر نقی در ۷ و ۸ افتد

دلیلست که با جماعتی وصلت کرده و دوستی کرده

است وفا دارد اکر ج بود غایب زود بیاید

و اکر در ۷ و ۸ هم شکل نحس باشد غایب را بند

کار مشده است و یا در دست جماعتی است

و اکر ن در ۷ افتد حکم کند بر پریشانی غایب

کند زندان اکر پرسند چکونه سازند که قدر

شود یعنی امهات مانند باشد اول را با پنج

ضرب کند ۲ را با ۶ ضرب کند ۳ را با ۷ ضرب

کند و ۴ را با ۸ ضرب کند تا چهار شکل حاصل

حاصل شود و ان چهار شکل از امهات سازد
و در رمل را تمام کند که قد ور خواهد شد یعنی
ثبات و امهات خاص کرد
و در رمل غلبه کند غایب بیمار باشد و خبر
غایب از عدد شکل پنجم مراد او گوید و طریقه
ان چنانست که اوتاد رمل را بردارد و امهات
سازد و رمل را تمام کند و این شکلها با یکدیگر
ضرب کند و شکلی حاصل کند و از عدم وجود
در ده احد بود حکم کلی بر جماعت که از او
دو شکل شده است • افتاب زحل هم دشمن
زحل ماه دشمن روشن • باز مریخ زهره دشمن
با تو این رمل اگر کنم روشن • دشمن مشتری
زحل با هر دو انچنین محل باشد • ضد
مریخ را عطارد دان • کو دم از دانیال رمل عیان
هست مریخ دوست با خورشید • وانکهی زهره
با زحل جاوید • پس عطارد با فتاب شمس
هر دو دوست دوستی با جان • شمس و دوست
با قمر میدان • والله علی التوفیق بالصواب
تم تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانست که نقاط اربعه را حاکمات باشد
که چون نقطه از فیران حرکت بهر خانه که منتهی
شود حاکم حاکم از خانه را طلب باید کرد اگر حاکم
نقطه موجود است از سهم نیز ثباتی و صورتی
دارد وان نوع جسم رسد خاصه که حاکم در و
تدی یا ازاوتادی باشد یا بطالع ناظر بود
وقوی و حاکم حکم بر عدم مسئولات فانهم و حاکم
عبارت از عمال نقطه است مثلا حاکم اتش
است که عم است و باد و جمع نقاط را
چهار حاکمست چنانکه حال را حاکم حاکم است
باقی بدین قیاس و دیگر همچنانکه ثبات
کارها در وجود حاکم است بطلان کارها در
وجود نقطه ساقط است وان ۶ و ۸ و ۱۲ است
که منع جمیع مهمات با اینها وجود با اینها ست
وجمع لطیف اصل انکه کیسه اتش اول باد اولیو
واتش ۲ باد ۲ و اتش سیم باد ۳ و عم باد ۴ و
همچنین در باب اب و خاک بدستور وجمعی دیگر

کیسه هر اتشی بادی بود که بحسب تسکین بعد از
وی بود مثلا شخصی نیت مالی کرده باشد
ونقطه ۱۵ باتش اول منتهی شد باد اول طلب
کند واتش وباد ۲ اگر نیت حرکت نموده و
باتش اول منتهی شود اس ۳ را طلب باید
نمود واگر نباشد باد ۳ واگر دو حرکت موافق
باشد مطلوب بحصول رسد واگر نباشد
بمحالش باید رفت اگر موافق مطلوبیت از عدل
ومزاج وغیره از او بگوید وجهی دیگر انکه اصل
رمل اگر نیت سایل از نفسش باشد از اول و۵
و۹ و۳ از مرتبه فرد وزوج بگیرد وشکل تمام کند
اگر در رمل موجود باشد وناظر بطالع باشد
جمیع مدعائی که دارد بحصول میرسد مثلا شخصی
سؤال کند که میان من وپادشاه ببین
از اول و۵ و۹ و۳ اشکالی حاصل کند
که نفس سایل است واز او ۴ ۱ و۲ و۶ شکلی
که حاصل کند نفس پادشاهست وبهم ضرب
کند واز شکل سعد ونحس وداخل وخارج وتکرار

ونظر

ثنا ظرو ساقط ومعدوم وموجود سخن کوید و
اکر از نکاح پرسد شکل نفس خود که اول ٥ و
٩ و٣ ٢ است بیرون آورد و از ٧ و ١٠ او
٥ و ٢ شکلی و از خوب هو وسخن کوید و اکر
پرسد که مال من بیشتر است یا فلان
از ٣ و٤ و ١٠ و٤ ١٠ شکلی بیرون آورد که کیسه
و توابع کیسه سابد ست و از ٨ و ٣ و ٦ او ٤
شکلی دیکر که مثابه کیسهٔ زوجه ست و
اشکالی که از این بیوت بید و مثا و دو مثلا
در اول نقطه فرد او یکی و دو ٥
باشد نقطه زوج او هم چنین خواه زوج و
فرد باید کرفت و شکلی ساخت و از او نتیجه
فرد و سخن کفت بهر حال این نوع عمل بسیار
پسندیده است و نیکوست و نقطه برکزند
سازند زاین مدّعاست نیکونکه دارد که
اصل احکام است فایده در حکم دزد برده و آن
میباید و بدو شکلی که در خانه شش باشد

اگر نج حاضر است از چیزی که دزد برده حاضر است
واگر غایب است آن چیز هم غایب باشد
نج در اول نشیند حکم نمود که اصل مال جای
نرفته و در دست صاحب چیز است و دروغ
میگوید یا فراموش کرده و شاهد و نواظر
بمدد طلبید واگر نج در ۲ باشد توان گفت
که در خانه خودش باشد فرزند یا معشوق
بود واگر در ۲ باشد در دست غلام یا خدمت
کار بود و هم براین قیاس حکم کند واگر
نج بصورت غایب باشد و در باطن باشد توان
گفت که مال بدست دزد نیست بلکه بکسی سپرده
بحسب تکرار نج و صورت نکس که مال خارج از
تکرار و مکان او باید گفت واگر نج غایب
باشد بصورت دزد مال را خرج کرده باشد
واختیار از دست رفته واگر اصل خارج نحس
باشد حکم کند بر رفتن مال اگر شواهد و نواظر
گواهی دهند واگر نج حاظر باشد و خواهد
که بداند که مال کجاست طریق دفاین بکند

کرد

کیرد چراکه هرد ویکیستان از ؞ واین از ؞
واکر خواهد بداند که مال کم شده خواهد یافت
یا نه از ؞ وشکال که در خوانه ۹ نشسته باشد
حکم والله اعلم بالصواب فایده دربیان دزد
ایعزیز من که عاقل کامل بکیرد پیدا دزد کردد
چراکه چون دانستی که فلان دزد است شوان
کفتن که دزدی ومکن که جدا وجدا شود و
آزارها رسانند وخصومتها ظاهر شود وچند اکر
فکر رفتا این کار پسندیده نیست ومضرتش
بیش از منفعت است وبسیار علم باشد که همه
کس نتوان کفت بلکه کفتی نیست ازجمله خوف
مستا دها مثل علم کیمیا وتسخیر وجفر وتسخیرات
کواکب وعناصر وملایکه واجنه وغیره امیدم
بعمل دزد بدانکه دزد از ؞ است ورمال باید
باید که کمان دارد حاظر کند ورمل بکشد
وبه بیند که ؞ حاظر است که دزد نیز حاظر
حاظر باشد درمیان جماعت ؞ حاظر نباشد
ودر باطن باشد دزدها ازین مجلس غایب

باشد وچون معلوم شد که دزد حاضر است
نامش را معلوم کند ونیز وماده کی وشکل
همه اندام او بگوید وشکل دزد را اول
سر او باشد دم گردن تا آخر که پای اوست
والله اعلم سبحانه اعلم بالصواب فایده
در اسامی اشکال ۱۶ گانه بدانکه هر شکلی
۱۶ گانه هر شکل را بچند نام خوانده اند مولانا
حسین علیه الرحمه هر شکل را بسه لغت ذکر
کرده یکی بعربی دویم بیونانی ۳ به تبریزی
وما مجموع انجا ذکر کنیم وانچه مجهول للغة
بود تا خبر کنیم با یراد لفظ هم چنین بدانکه این
شکل را بتازی لحیان گویند وبیونانی
کیطام وبه تبریزی لاکاغ وهم چنین کبران و
قمروج نیز گفته اند واین شکل را به بتازی
قبض الخارج گفته اند وبیونانی املاغ وبه تبریزی
تلاف وهمچنین میلاغ ومعلوک واسود نیز
خوانند واین شکل را بتازی جماعت خوانند و
بیونانی تا ده وبه تبریزی محک وهم چنین سلامت

جز

نیز گفته اند واین را بتازی فرح وبیونانی کو
تلث وبه تبریزی ثقاف وهم چنین سملکیت
ومسکست نیز گفته اند واین شکل را بتازی
حمره وبیونانی مقاه وبه وبه تبریزی مطروس
وهم چنین احمر واسطیکبله واین شکل را
بتازی بیاض وبیونانی عسکران وبه تبریزی
تاغی وهمچنین امین ولبن وبروج گفته اند و
این شکل را بتازی نصرة الخارج وبیونانی
ایعان وبه تبریزی اجلیل وهم چنین حبید
واکلید وبکتلا نیز گفته اند واین شکل را
بتازی نصرة الداخل وبیونانی فستمیر وبه تبریزی
ثانیه گفته اند واین شکل را نقی الخد
وبیونانی نکره وبه تبریزی اوراغ وهم چنین اشغر
وفلس الرمل نیز گفته اند واین شکل را بتازی
عتبه داخل وبیونانی نکره داخل در تبریزی قایم
وهم چنین ذکره قایم گفته اند واین شکل را
بتازی اجتماع وبیونانی واکرو وبه تبریزی بیاران
وهم چنین امکیت وامندولان نیز گفته اند واین

شکل را ⁝ بنابنج طریق و سوبانی لبرید و به
تبریزی ابرید یعنی خبرد هند از همه چیز
و بعضی ورا به تبریزی ما بقر روایت کرده اند
نمه آبادان بیابان دریا کوهستان

در بیان رمل سالیانه چند کلمه مختصر بیان
کنیم تا بر طالبان روشن شود بعضی بدان
اعزک الله فی الدارین که رمل سالیانه را طرق
بسیار است اما آنچه موثر است و بتجربه رسید
نکته چند بیان کنیم اولا بدان که هر گاه که وقت
که تحویل شد رمل ما باید زد و قاعده متعارف
آنست که شکل ۱۰۳ و ۱۰ و ۱۰ و ۱۲ اگر کلاه سر
میگویند امهات سازند و رملی تمام کنند
و باز همان قاعده امهات و رملی تمام کنند
تا وقتی که کلاه سر قاضی را امهات یکی شود بیان
زمان ثابت رسید اما گاه باشد که بدو

رمل

رمل ثابت شود اونا در رمل را نمایاید
خوب نماید یعنی از ده اوبک تمامها را تمام
کنند وهو علی هذه القیاس تا از هر رملی
۲ اشکال بعمل اورند که ۱۲ خانه دشمن است
از این میکنند پس حالات اینها را از این
سطرها معلوم کنند تا از سعادت و نحوست
ونا زید و رمل ۲ اولا اورا بردارند و از
اول تا در رمل ۴ و ده اول دانی اول تا اخر
شکل ۲ رمل اول و همین دور دهند تا حالات
سالیانه معلوم کنند و بان دوران رمل
۲ بکنید بطریق مذکور تا چهار فصل تمام شود
و هر فصل ۱۲ اسطر بیرون اورند و در برابر روز
و مزاج نیست کرد اما هر شکل را ضرب کن غایت
الا نی الا ما ضرب نماید و در برابر مزاج اورند تا راست
اید و این وقت باید که حکم روز برون کند و اگر
نه فصلی همان ۱۲ اسطر است که مذکور شد والله
اعلم بالصواب بباید دانست که نقاط چون
از میزان حرکت کنند یکجا میرود دست راست

یا دست چپ تا محلی که منتهی شود باین چنانست
که نقطه از میزان حرکت کند بانطرف داست میرود
یا از چپ طرف راست که خانه سیزده کودرخانه
چهارده پس هر نقطه که ۱۰۳ میرود یا بر ۱
میرود یا به ۹ پس نجه به ۱۱ امد یا به ۳
میرفد یا به چهار و اکر به نه اید یا بر اول میرود
یا ۲ و هر نقطه که بچهارده امد یا به یازده اید
یا به دوازده و هر چه بر یازده امد یا به ۵ یا به
شش و اکر به ۱۲ اید باید ۸ میرود یا به هفت
و نقطه از هشت عنیکند چرا که راین نقطه
بیش از هشت نیست و چون مرکب است تحت
الارض است هر نقطه که به انجا رسد سرنکون
در انجا میشود فصل در سهم الغیب
و سهم السعاده بدانکه سهم الغیب انست
که چون رملی زدی بین که شکلها که شمس و قمر است
و در کدام خانه ازین خانهای رمل امده و عدد
خانها بر سر هم بود ۹ طرح کند بعد از ان
انچه بماند از اول رمل بکیرد تخانها طرح کند

بعد

بعد از انجا کر برسد سهم الغیب یابند
و طریقه سهم السعاده انست کر شکل اول کرد
و ۵ و ۹ و ۱۰ و ۳ تکرار کند ان سهم السعاده
است طریقه دیکر دو سهم السعاده با نقد و
و از منسوبات ان خانه خوشحال شود و مراد
یابد ا ه ط م ف ش ذ ب و ی

ن ص ت ض ج ر ک ض ق ث

ظ د خ غ ز خ ح

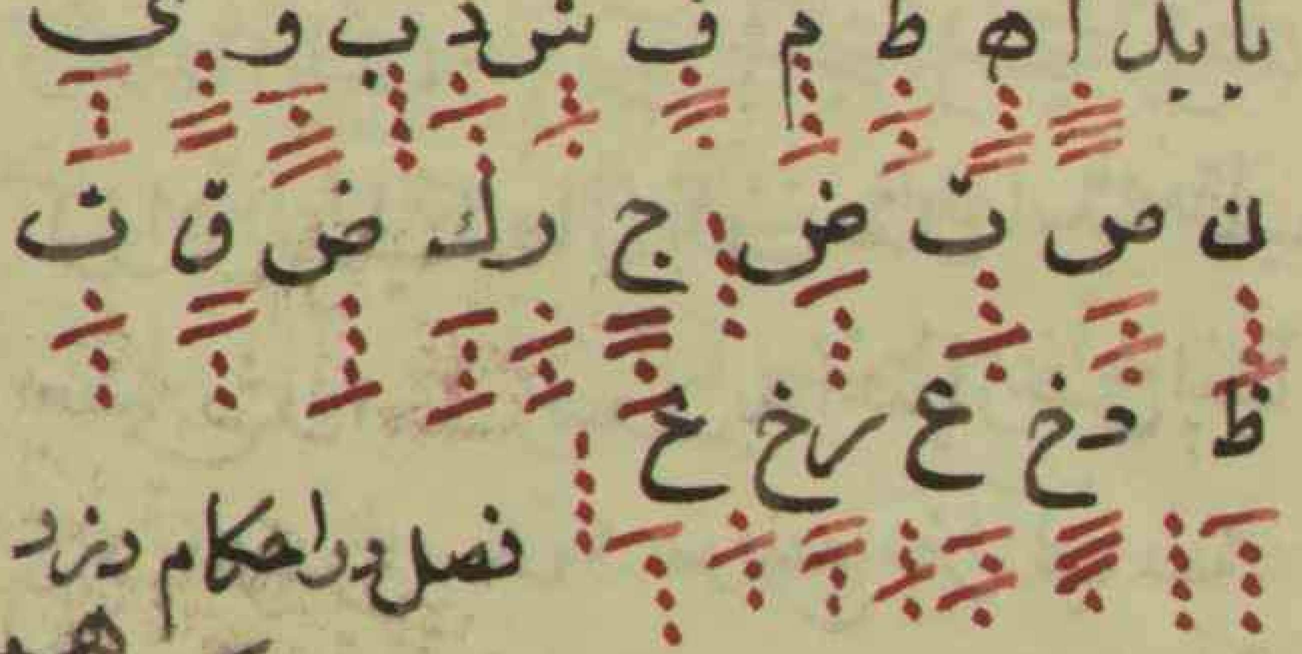

فصل در احکام دزد

بروده انچه مارا بتجربه معلوم شده اگر چهارم
و دویم را با هشت ضرب کند داخل پیدا شود
خارج نه دزد اگر کسی سؤال از دزد بوده باشد
اگر شکل اول در ۶ یا در ۸ تکرار کرده باشد
و دویم داخل باشد مال نزد صاحب مال بود
دروغ میگوید و در جای خود نهاده است
فراموش کرده است دزد اگر خواهی که بدانی
که مال در کجا فراموش شده است از تکرار دویم
گوید و اگر در ۳ و ۹ باشد در راه انداخته است

واکو در ع د ر مقام خود کذاشته واکو در ۱۲ بدست
محبوب یا دوست باشد واکو دو خانه ۱۲ بدست
دشمن افتاده است دزد اکو پرسند که مال دزد
برده است یا نه اکو این شکلها در هفت بود
و در ۲ تکرار کرده باشد سایل راست میکوید
و شکلها اینست ۸ و ... دزد
اکو خواهی بدانی که مال تلف شده است یا قلیل
بعضی شده است سعد به اختیار نحس به اختیار
دزد اکر کسی پرسد که موضع دزد کجاست
از شکل ... کوید که در کدام ربع قرار دارد اکو
... نباشد شکل ۷ قایم مقام ... است اکو
... باشد شکل هفتم شاهد است دزد اکو
شکل ۷ در دو جا تکرار کرده باشد در دو کس
باشد و در ۳ جا تکرار کرده باشد دزد ۳
باشد دزد اکو ۷ و ۸ هر دو در امهات تکرار
کرده باشد دزد و مال هر دو بدست بیاید
دزد اکو در ۷ تنها تکرار کرده باشد دست

بدست

١٥١

بدست آید مال حاصل نشود **دزد** اگر کسی
پرسد که دزد در شهر است یا بیرون رفته
است خانهٔ ۴ و خانه دهرا باید دید اگر داخل
و ثابت بود دزد در شهر است و اگر خارج بود
دزد بیرون رفته است و مهمتر از شکل ده
باید گفت **دزد** اگر کسی پرسد که دزد از کدام
طرف آمده است اگر نحس دو جا باشد اندر
درِ آن آمده است و اگر پنج نحس باشد از عقب
خانه سوراخ کرده است و اگر ده نحس باشد از بام
برآمده است **دزد** اگر سؤال از یافتن مال
کند اگر شکل ۷ و ۸ در تضعیف اول تکرار کند
مال حاصل شود و اگر تکرار در تضعیف ۲ کند
مال در توقف افتد **دزد** اگر سؤال از دزد یا
از بیگانه یا از خویشی باشد و از تکرار شکل ۷
باید گفت و اگر از دشمن پرسد **ف** صاحب
هفتم مند است و اگر دو عدد مل باشد در ع
و ۷ و ۸ و ۱۲ تکرار کرده باشد یا در طالع نشسته
باشد دلالت بر خوف از جانب دشمن و مند

وگفتگو دزد اگر خواهی که بدانی که دزد چگونه
چگونه هست از ۲ احکم کند وقومی گویند که
از خانه ۱۰ احکم کند وخانه چنان باشد دزد
اگر خواهی بدانی که حال برکجا دارد ودر شکل
خانه شش اگر تکرار در خانه ۷ کرده باشد
بروی دارد واگر در خانه ۶ ۸ بر گردن جناح
در پای جراحت شد واگر تنها باشد قدم دزد
واگر خواهی که بدانی جراحت برکدام عضوست
نظر کند در خانه ۷ اگر شکلی باشد که نقطه
فرد دارد وتکرار کرده باشد آن دزد تنها باشد
وزخم بر سر دارد وبروی واگر خانه ۸ تکرار کرده
باشد بر گردن دارد واگر در خانه ۹ تکرار کرده
باشد بر کتف دارد ودستها واگر در خانه ۱۰
بر سینه واگر در خانه ۱۱ بر پهلوی ونهی کاه و
اگر در خانه ۱۲ زخم بر ناف وشکم واگر در خانه
اول بر ذکر واگر در دوم بر ران ودر خانه
۳ ۱۰ بر زانو واگر در خانه ع تکرار کند بر ساق

واکر در خانه ۵ برکعب واکر بکرار بنا شد چنین
زخم بر سر دارد فصل دزد اکر خواهی که بدانی
که دزد بکدام جانب رفته است نظر کند در خانه
ع تا چه شکل آمده است اکر شکل آتشی باشد
بجانب مغرب رفته است واکر بادی باشد
بجانب جنوب باشد رفته است واکر آبی بود
بجانب شمال واکر خاکی باشد دزد خواهی
که بدانی که مقام غایب چکونه است نظر
کند در خانه ده وقومی را استادان کویند
وقومی را استادان کویند در خانه ۷ که
موضع مقصود است تا چه شکلی افتاده است
حکم کند از احکام دزد برده که مقام چنان
باشد دزد اکر خواهی بدانی که دزد امین
یا نه دزد باشد چون خواهد بود
که دزد در راه باشد اکر شکلهای خارج باشد
حکم کند بر خوشی و آسانی راه واکر که مستحکم
شود واکر منقلب باشد حکم برآمدن و باز
کشتن ونفود کنندن واکر دزد بود حکم کند

که ازان مقام بیرون آید و باز رجعت کند
بسبب بیخوری اما اگر در ۹ باشد یا در ۱۵
باشد ظفر دریا باشد حکم کند که سخت مبارک
باشد و بیت المال غایب از خانه ۸ حکم کند
و از نیکی و بدی و از دخول و خروج مشود و
از منقلب بتردد مال باشد اما بخرج رود
دیگر باز بدست آید و شغل غایب از خانه
انخانه ۲ حکم کند که ۱۵ و سخا راست و بعضی
گویند که بیت المال از خانه اول که ان ۱۹
و ۱۷ است و مال مدت غایب از ان شکل
که در خانه ۲ است حکم کند اگر داخل باشد
بیاید و اگر خارج باشد دیر تر رود و اگر ثابت
باشد هم بدان حال بماند و اگر منقلب باشد
باز بیاید و باز برود و اگر شکل ☰ در رمل
بر آمده باشد دلیل کند که غایب بیاید
دزد اگر خواهی که بدانی که دزد در شهر است
یا بیرون رفته است نظر کند در خانه چهارد

گر دوان

[library stamp]

که دران جامه شکل است اگر خوارج سعد باشد
مثل این دزد از شهر بیرون رفته است
باختیار و بارادت خود بی ترس و بیم اگر خوارج
نحس باشد مثال دزد در شهر بیرون
رفته است بی اختیار و از غایب ترس و اگر
سعد داخل باشد مثال این دلیل
بود که دزد از شهر بیرون رفته است بی اختیار
و بی ترس و بیم و اگر داخل نحس باشد دزد
در شهر است اما ترسناک و در خانه تاریک
پنهان هست و اگر ثابت سعد باشد مثال
این دلیل بود که دزد بنیت است
که از شهر بیرون رود اما هنوز نرفته است و اگر
ثابت نحس باشد مثال این دزد در نیت
آن باشد که بیرون رود و در دل باشد و اگر
منقلب نحس باشد مثل این و نیت رفتن
دارد ولی اختیار و ارادت ندارد اگر خواهی که بدانی

دزد از کدام بیرون رفته است نظر کند
در خانهٔ چهاردهم آیا چه شکل آمده است
اگر اشکالهای آتشی باشد مثل این
دلیل بود که دزد در جانب مشرق
رفته است واگر اشکالها هوا بود مثال این
دلیل بود که دزد بجانب غرب
رفته است واگر اشکالها خاکی بود مثال
این دلیل بود که دزد
بجانب جنوب بیرون خواهد رفت واگر
اشکالها آبی مثال این دلیل بود که دزد
بجانب شمال بیرون رفته اگر دزد خواهی
که بدانی که دزد چه چیز برده است نظر کند
در خانهٔ ششم تا چه شکل آمده است از کانی
و معدنی و نباتی و حیوانی مثال این شکلها
باشد که نموده ایم دلیل بود
که آن کانی باشد و معدنی یعنی آتشی یافته باشد
و دلیل کنند که آن چیز کانی باشد

دلیل بود که ان جبر حوالی

بود وچیزهای سخت درشت

نیست فصل اکر خواهی که

بدانی که چه کس دزدی کرده باشد نظر کند

در خانه ۱۲ و ازانجا بکوید که صاحب سرود

باشد فصل نوعی دیکر کویند که از ۸

که شریک است بر مزاج ان باشد ان اشکا

لهائی که پیش ازین کفته شد فصل و اکر

خواهی که بدانی که چه کس دزد را کیرد نظر کند

در خانه اول تا شکل امده است ازانجا

حکم کند که شخص چنین باشد در احکام غایب

اکر پرسند که غایب چکونه کسی است هر

شکلی که در هفتم باشد صفت ان شکل است

غایب اکر پرسند که بچه کار مشغول است

در اول باید دید که شکل است و یکدام کواکب

است و از فعل و عمل ان شکل کوید غایب

مثلا اکر بود بکارها خیر و عملهای نیکو

مشغول باشد غایب واگر بود خریدت
و فروختن بود واگر بود طالب عشق و
فجور مشغول میباشد و باقی شکلها را
بدین سوال ست غایب اگر پرسند که غایب
زنده است یا مرده است اگر این شکلها
باشد در طالع
غایب باشد و تکرار در خانهٔ سعد کرده
باشد غایب بسلامت و خوشدل و زنده
باشد و این شکلها باشد
غایب شد وفات کرده
باشد وآمدن و نیامدن غایب از جدول
عدد گوید غایب اگر سؤال از غایب کنی
که زنده است یا مرده است بیاید مرده
است غایب کسی سؤال کند از غایب که دارم
بکجا ه دیگر بیاید یا نه ۲ و ۳ را ضرب کند
داخل می آید خارج می آید غایب زنانی می
می فرماید در احوال غایب که دران زمین که

هن

هست مقیم خواهد بود یا نه یا بیرون خواهد
آمد رملی بزنند بنام آن غایب چنانکه بدانی
که زنده است تا حساب داست آید و زود خواهد
آمد یا دیر بعد روزها بعد هفته تا
بعد ماه یا بعد سال بدو اید نگاه
کند یعنی ۳و۱۰ و۴و۱۰ و۵و۱ و۴و۱ وانچه که
در رمل اید در ۳و۱۰ ضرب کند وانچه در هفت
باشد و در ۵و۱۰ وانچه در ده باشد در ۶و۱۰
ضرب کند وانچه در ۴و۱۰ ضرب کند وانچه
از اول و سیزده بدر اید اقل سازد و ۴
و۴و۱۰ دویم سازند و ۷ و۵و۱ و۴و۱ و چهارم
که عاقبت امر غایب است و از انجا بدانی
که نشسته یا ایستاده است یا زنده است یا
مرده است یا انکه چکار میکند و هم چنین
از چهار او تا دود و شکل بدر اید که ۳و۴
سایل از ان میر اید و حال او وانچه در انت
از روز ماه و هفته و سال و جمله وجه از ان
میتوان دانست هم زنانی در میان غایب که
زنده است یا مرده است نظر کند در شکل اول

و ۹ اگر یکی در چهار باشد یعنی نکراد ش
حکم کن بر حیات واگر در هفت باشد و نحس
خارج حکم کن بر ممات **غایب** زنانی گوید
از حال غایب و چون از قدوم غایب برسد
در خانه اوّل نگاه کن اگر در ده و ۱۰ انکراد
کرده است دلیلست بر قدم غایب واگر شکل
هفت و ده در شکل ۴ باشد داخل در قدوم
او در نزدیك بوده واگر شکل در ۹ باشد با ۳ ۱۰
و شکل خارج باشد او در راه باشد **غایب**
در احوال مسافر اگر پرسند که مسافر بکدام طرف
خواهد بود و در شکل اوّل نگاه کند **::۰ اگر**
بکدام شکل و بکدام خانه پیوسته است
دلیلست که ان سفر از پادشاهی میکند و
از بزرگان اگر شکل زحل پیوسته است با
بندگان و هندوان وخشان واگر شکل
مشتری پیوندست با شرف وزرا بود واگر شکل
عطارد پیوندست با دبیران و بادرنجانان و اهل علم

واهل قلم

قلم خواهد پیوست واگر بتحویل مریخ پیوند است
با اهل صلاح با میکان یا دزدان و قتالان و
وحیله دان دکا روان بهر که بود واگر هیچ نپیوند
ودر هیچ خانه مکرر نشود از ان خواهد رفت
در احکام غایب واگر در خانه هفتم شکل
خارج سعد باشد مثل این دلیل کند
بر نیکی حال غایب و رفتن از مقام و بیش حرکت
باختیار و اگر ثابت سعد باشد مثال این
در خانه اول ء و ع دلیل کند
کد ان گریخته در شهر باشد باختیار خود پنهان
شده است و متحیر بود از جهت رفتن و باز پس
آید اما دیر گاه واگر داخل نحس باشد مثال
این در ع و ع دلیل بود کد ان گریخته
در شهر است وجای تاریک پنهان شده است
چنانکه کسی او را فریفته کرده و از راه برده و
از رفتن پشیمان باشد و زود باز پس آید
باختیار و نتواند که او را بگیرد و بدست سایل
باز دهد و اگر منقلب سعد باشد مثال این

دلیل بود که ان کریخته در شهر است
و معشوق او فرزند بود و میترسد و هر ساعت
راهی زند و باز در خوانه ۲ و ۱۰ دلیل بود
که باز بدست اید و اکر منقلب نحس بود مثال
این دلیل بود که باز بدست اید و اکر
منقلب نحس بود ان کریخته باشد و اورا بکیرند
بدست سایل دهند لی اختیار خود رفته
باشد و اکر ثابت نحس باشد مثال این
دهم در شهر باشد و بی اختیار خود کریخته
باشد بدشواری باز بدست اید باید
فروخت نه بار دیکر بکریزد تا بیمار شود و در ان
کریختن هلاک شود **فصل** در باب دوستی و
محبت اکر کسی رملی بزند بجهة انکه فلان کس
بمن محبت دارد یا نه و اکر ۱۰ سعد باشد و
تکرار در خانها بدکند دوستی اندکی باشد
و اکر در پنج ان شکلها اید محبت دوستی باشد
و هر سخنی که کوید راست نباشد و اکر در میزان
اید محبت ندارد و اکر در ۴ شکل نحس

ابد

ابد عاقبت شکست **سؤال از عقد نکاح**
اگر پرسند که نکاح خواهد شد یا نه نظر بخانه
۹ باید کرد و خانهٔ علم و خطیب است و اگر شکل
خارج بود خطبه عقد نشود و کار برآید و اگر
داخل و ثابت در توقف افتد **اگر ۹ و ۷** شکل
نحس باشد در میان ایشان شور و شین و
خصومت واقع شود بعد از خطبه خواندن و هم
احوالی باشد از خیر و شر و نفع و ضرر از نجم
گوید ولیکن بتجربه معلوم شده است و از
اوّل رمل تا هفتم هر جا که شکل خارج باشد
بر صورت آن شکل مانع باشد سعد بدستی
و نحس بدشمنی و عدد مانع را بحسب تکرار آن
شکل خارج باید گفت **فصل** اگر پرسند
احوال ما و آن شخص چون خواهد بود نظر به
خانه هفتم کند اگر سعد بود نیکو بود نیکو بود
و اگر نحس بود بد باشد و اگر داخل و ثابت
دو فکار بر قرار بماند و اگر خارج و منقلب بود
طلاق و پشیمانی واقع شود و طریق صبغان

گفته اند که شکل خارج طلاق باشد یعنی قطع
شود وان منقلب وسعد با اختیار و نحس بی

فصل اگر خواهی بدانی که محبت بکدام
طرفست در اول وهفتم را باید دید اگر هردو
سعد باشد هردو یکدیگر را دوست دارند
واگر هردو نحس باشد وهم دیگر را دشمن باشند
ودشمنی ان قوی تر باشد اگر نحس تر باشد و
در دوستی هرکدام که سعد تر است دردست
میباشد واگر نحس است دشمن است اگر کسی خواهد
که طلاق بگیرد از اول ۹ نظر کند خارج نحس بیاید
طلاق میشود داخل نحس بیاید بدین طریق
بیاید داخل سعد بیاید بصلح انجامد اگر کسی
سوال کند که این دو نفر بهم میرسند یا نه داخل
میرسد حکم برادران وهم نشینان وخواهران اگر
۳ را در ششم ضرب کند از انجا گوید واگر شکل
چهارم را با ۷ ضرب کند مقام آباد و املاک از ان
گوید واگر شکل ۵ با ۸ ضرب کند حکم فرزندان وهدیه
ازان گوید واگر ۶ در اول ضرب کند احوال رنجور وغلام

ازان

ازان کوید واکر شکل ۷ و ۱۵ ضرب کند قضا
وشریک وزن وپیوند ازان جا اکر شکل ۸ و ۱۶
ضرب کند مرک موت ونکبت ازانجا کوید
اکر ۹ و ۵ ضرب کند سفر ازانجا کوید واکر
۱۰ را با اول ضرب کند شغل عمل ازانجا کوید
اکر یازدهم را در ۱۰۴ ضرب کند امید دوستان
ازانجا کوید واکر ۱۲ در ۶ ضرب کند احوال
دشمنان ازانجا کوید وانچه که مطلوب ان
خانه باشد ودیکی ورا نکاه دارد اکر کسی
سوال کند که بشرح بروم چکونه میباشد خانه
اول با ۷ ضرب کند خارج نفع کند داهل ضرر
بود فصل در باب دوستی ومحبت واکر کسی
رملی بزند بجهة انکه مرا دوست میدارند یا نه
رمل زند اکر در ۵ سعد باشد نکر ادر درخا
نهای بد کند دوستی اندکی باشد واکر در
۵ این شکلها اید دوستی نباشد هو سخنی
که کوید راست نباشد واکر در میزان نحس
اید دوستیت واکر در ع شکل نحس اید عاقبت

نیك نسبت فصل اکر سؤال کند که فلانه
کس چون باشد شکل اول را با ۲ ضرب کند و
حاصل را با ۸ ضرب کند نتیجه را با پنجم ضرب
کند وحکم بکجا زان کند اکر کسی سؤال کند
که بر دشمن ظفر یابم یا نه شکل ۱۲ دهم ضرب
کند و ۵ را با ۱۲ ضرب کند وحاصل را با ۲
ضرب کند وباز نتیجه را با ۱۶ ضرب کند وحکم
از سعد نحس کند اکر کسی سؤال از دشمن
کند زخانه ۲ نظر کند اکر شکل خارج سعد
باشد غمی نباشد واکر خارج است دغدغه
وتشویش باید کرد اما زود ترك دشمنی کند
واکر سعد داخل است دشمنی پنهان دارد
وضرر وزیان نرسد واکر نحس داخل حذر
باید کرد تا بنحس واجبست فصل در باب رفتن
مهمانی در مل بزنی اکر شکل در پنجم وپانزدهم
د...دهم تکرار کند جمعیت بسیار بوده ودر سیم
وچهارم آید وپنجم خارج باشد جمعیت
نباشد واکر مهمانی باشد دل ناخوشی باشد

اول

اول ناخوشی باشد و زحمت بسیار

در چهارم اید عاقبت نیك بیت و نباید

رفت و اگر در سیم چهارم و پنجم شکل

سعد باشد رو که نیکست و اگر اول هفتم

ضد یکدیگر باشد نرود و اگر برود جنك و

خصومت افتد و در ۱۰۳ و ۱۰۴ همین دارد

اگر در پنجم اید و در چهارم البته

جنك افتد و اگر با در چهارم اید آن

کن که مراد زود باز اید و جمعیت نباشد فصل

در بیان عقد نکاح اگر بپرسند که نکاح خواهد

شد یا نه نظر بخانه نهم باید کرد و خانه

علم و خطیب است اگر شکل خارج بود خطبه خوانده

شود و کار برایید و اگر داخل و ثابت در توقف

افتد و اگر پنجم و هفتم شکل نحس باشد

درمیان شر شور و خصومت واقع شود بعد از

خطبه خوندن و هر احوال که باشد از خیر و شر

و نفع و ضرر از پنجم کوید و لیکن سر کربه معلق

شده است و از اول رمل تا هفتم هر جا که شکل

خارج باشد بر صورت شکل شخص مانع
باشد بدون سعد ونحس بد بشیمنی و
عدد مانع را بحسب تکرار ان شکل خارج
باید کفت فصل اکر برسند که احوال مال و
ان شخص چون خواهد بود نظر بخانه هفتم کنند
اکر سعد بود نیکو بود واکر نحس بود بد باشد
واکر داخل وثابت بود دونکار برقرار بماند
واکر خارج ومنقلب بود طلاق وپشیمانی و
پشیمانی واقع شود طریق طبعان کفته اند که
ان شکل خارج طلاق بایی یعنی قطع شود واز
منقلب و سعد با اختیار ونحس بی اختیار جفا
فصل اکر خواهی بدانی که محبت بکدام طرف است
در اول ۷ باید دیدن اکر هر دو سعد باشند
هر دو یکدیکر را دوست دارند واکر هر دو نحس
باشد هم دیکر را دشمن دارند ودشمنی ان
قوی تر باشد که نحس تر باشد ودر دوستی هم
کدام سعدتر است ودوست است وانکه نحس است
دشمن فصل بجهة عقد نکاح اکر برسند
کران

کر ان زن نکاح خواهد شد باید نظر بخانه
نهم کند و خانه نهم علم و خطیب است اگر
شکل خارج بود خطبه خوانده شود و کار براید
و اگر داخل و ثابت باشد در توقف افتد
و اگر ۵ ۹ ۷ شکل نحس باشد در میان
ایشان شور شین و خصومت واقع شود
بعد از خطبه خواندن هر احوال که باشد از خیر
و شر و نفع و ضرر از نجم گوید ولیکن بتجربه
معلوم شده است که از اول رمل تا هفتم هر جا
که شکل خارج باشد در رفتن بود و بدانکه
شکل متنحص مانع باشد بدو سو نحس بد شیمی
و عدد مانع را بر حسب تکرار ان شکل خارج
باید گفت فصل اگر خواهی بدانی که بیمار
چگونه است در خانه اول و ششم نظر کند
بیاید مرده بدان فصل جنگ
زن شوهر از دویم هفتم ضرب کن داخل حی
ماند خارج میرود فصل اگر کسی خواهد

که طلاق بگیرد از اول نهم نظر کند خارج نحس
بیاید طلاق میشود داخل نحس بیاید بدین
طریق می ماند داخل سعد بیاید بصلح
می انجامد **فصل** اگر کسی سؤال کند که
این دو نفر بجراحی رسد یا نه داخل میرسد
خارج نه اگر فرح در رمل باشد هم میرسد
فصل اگر کسی پرسند که مرا فرزند شود یا نه
نگاه کند در شکل پنجم اگر سعد باشد مثال
این
این شکل دلیل کند که او را فرزند شود یا
واگر این شکل باشد
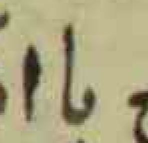 هفت شکل شد و شود بمیرد یا انکه
نشود **فصل** اگر بپرسند که این زن آبستن
پسر آرد یا دختر نگاه کند در شکل پنجم اگر شکل
نر باشد پسر زاید اگر ماده باشد دختر زاید
فصل اگر کسی سؤال کند که این زن بسلامت

زاید

ناید یا نه یا سخت زاید یا نه یا بسهل آسان
و فرزند بر او بماند یا نه و بروی مبارک باشد
باشد یا نه نظر کن در خانه ۴ که طالع فرزندست
که در شکم مادر باشد نظر کند در خانه اول
که طالع مادر است که سؤال از او میکند اگر
در این هر دو خانه که **شکل** داخل سعد باشد
مثال این دلیل است بر تن درستی
که فرزند بود بسلامت بودن نفس هر دو اما
زاییدن سخت باشد و چون پاکی نباشد و طالع
هر دو قوی باشد و فرزند هم مبارک بود بر مادر
و پدر **فصل** اگر در خانه هفتم ۷ سعدان فرزند
بر پدر مبارک باشد و اگر داخل نحس بود مثل این
در خانه اول و ۴ دلیل کند بر سخت زاییدن
مادر بود و بد شواری و تا میاد کی فرزند و بیم
هلاک هر دو باشد و اگر در خانه اول سعد باشد
مادر را بیم هلاک نباشد اما فرزند را باشد
دلیل کند که صفت طالع فرزند همچنان بود و اگر
خارج سعد باشد مثال این در اولد

وی دلیل بود که آسان زاید و هیچ مضرت
بمادر نرسد و فرزند مبارک باشد و خرم شود
و بروی بماند باختیار و آسانی و اگر خارج نحس
باشد مثال این در خانه مذکور دلیل
کند که مادر در سختی زاید و نقصانی جسم مادر
و طفل نفس ایشان بی اختیار و اگر ثابت سعد
مثال این   دلیل بود بر سلامتی
مادر و فرزند و زائیدن وی بدرنگ اما
فرزند مبارک قدم باشد و اگر ثابت نحس بود
در خانه اول وی دلیل کند بر حرکت مادر
در وقت زائیدن ترسناک و امید از جان
برداشته باشد بی اختیار و اگر در خانه ۳
و ۱۰ و ۵ و ۹ شکل مذکور بود یا شکل نحس
بر طبیعت آن شکل حکم کنند فصل اگر
شکلها سعد باشد هیچ باک نباشد اگر منقلب
سعد باشد مثال زائیدن خیر بود اما
فرزند هرساعت بنوعی باشد ساعتی در
سختی و ساعتی در آسانی و اگر سعد ثابت بود

مادر

مبارك بوده واكر نحس بيشتر باشد نا مبارك واكر
منقلب نحس باشد مثال اين ⁙ ⁙ وكواهان
ني نحس باشد بيم هلاك هردو باشد بلكه
بود بر نقصاني فرزند واكر طالع هردو نحس
باشد وكواهان هردو سعد باشد برايد به
اساني واكر كواهان هردو نحس باشد ادايكواه
بايد كرفت تا خطا نشود در بيان احكام زن
ابستن اكر سؤال كند كه اين زن بسلامت
زايد يا نه با سخت زايد يا بسهل اسان و
فرزند براو بماند يا نه وبروي مبارك باشد
يا نه نظر كن در خانه ٦ كه طالع فرزند هست
كه در شكم مادر باشد نظر كند در خانه اول
كه طالع مادر است كه سؤال از او ميكنند
اكر در اين هردو خانه شكل داخل سعد باشد
مثال اين ⁙ ⁙ ⁙ دليلست بر تن درستي
كه فرزند بود بسلامت بودن نفس هردو اما
زائيدن سخت باشد اما باكي نباشد وطالع
هردو قوي باشد وفرزند هم مبارك بود بر مادر به

فصل واگر در خانه ۷ سعد باشد ان
فرزند بزاید مبارک باشد واگر داخل نحس
بود مثال این در خانه اول و دلیل
بود بر سخت زائیدن مادر بود بدشواری و
نامبارکی فرزند و بیم هلاک هر دو باشد واگر
در خانه اول سعد باشد مادر را بیم هلاک
نباشد اما فرزند باشد دلیلست که صفت
طالع فرزند و همین طالع بود واگر خارج سعد
باشد مثال این در اول و دلیل
بود کرا سان زاید و هیچ نصرت بما در نرسد
و فرزند مبارک باشد مقیم شود و بر وی
بماند به اختیار واسانی واگر خارج نحس باشد
مثال این در خانها مذکور که مادر بسختی
زاید و بقضای حسم مادر و تلف نفس ایشان
بی اختیار واگر ثابت سعد باشد مثال این
دلیل بود بر سلامتی نفس مادر
و فرزند زائیدن وی بلد نیک اما فرزند مبارک
قدم باشد واگر ثابت نحس بود در خانه

اود

اوّل ؟ دليل بر جرب مادر و در وقت زايدن ترس ناك و مبدا بغان بر داشته باشد بي اختيار و اكر در خانه ۳ اول دو شكل مذكور بود باشكال نحس بر طبيعت ان شكل هر دو بميرند اكر در اين هر دو خانه شكل منقلب سعد باشد ؟ زايدن خير بود امّا فرزند هر ساعت بنوعي باشد ساعتي در سختي و ساعتي در اساني اكر سعد متّير بود مبارك بود اكر نحس متير باشد نامبارك و اكر منقلب نحس باشد مثال اين ؟ و كواهان ؟ نحس باشد بيم هلاك مرده باشد بوايد بر اساني فصل اكر خواهي كه بداني كه طفل در رحم ان زن نر است يا ماده وصلي بر ؟ اوّل بپنجم را ضرب كند اكر داخل سعد باشد نر بود اكر خوارج نحس باشد ماده باشد فصل در بيان حامله زنان اوّل پنج نظر كند داخل شاه نر است باشد خارج نا شد اكر فرج بد بيايد است باشد

فصل اگر پرسند که این زن آبستن هست
یا نه نظر کند در خانه پنجم اگر این شکلها
باشد آبستن باشد
و اگر این اشکالها
آبستن نباشد و باقی
اشکال علت ها دارد در حیض بسته میشود
فصل اگر پرسند که فلان چیز فروخته شود
یا نه نظر بخانه دویم کند اگر شکل خارج
است فروخته شود و اگر داخل باشد فروخته
نشود و اگر منقلب باشد فروخته شود اما
باز پس دهند زیرا که داخل [دخل] دلیل است و
خارج دلیل خرج منقلب را دست ثابت در
توقف بماند و مجموع کارها بدین طریق قیاس
کند سعد باسانی نحس بدشواری فصل
اول در احکام گریخته اگر غلامی یا کنیزی
گریخته باشد خواهد بداند که در شهر است
یا نه نظر کند در خانه ۴ اگر شکل داخل باشد

در خانه

درخانه ع بشکلی داخل باشد کریختر در شهر
بود وزود پس اید باختیار واسانی واکر ع
شکل خارج باشد ودرخانه ع خارج باشد از شهر
بیرون رفته است واکر سعد باشد مارادت
واکر رفته باشد نتواند کرفتن درسربازاید وچون
که یافته شود بفروشند واکر خود رفته باشد
وسؤال رفتن امد اسعادت یاری ندهد که
مرده برچون بکیرند بفروشند ویکرباره بکریزد
وسربازاید اکر ثابت سعد باشد فصل
دربیان احوالات بیمار ازبرای صحت بیمار
خواهی بدانی که بهتر میشود یانه شکل ع دوم
وشکلی بیرون اورد انچه که بران امده اکر سعد
خارج بود حکم کند بربهتر شدن بیمار واکر نحس
خارج بود حکم برتلف شدن بیمار البته هلاک
شود اکر سعد داخل بود بیمار در نرماند وعاقبت
فرج یابد واکر نحس داخل بود در وضع بر بماند
وعاقبت هلاک شود واکر ... بود دلیل

مرده سوي او باشد اگر ⁞ آيد دليل بود
بر تابوت اگر ⁞ بود دليل بر گور و اگر از
دو شكل سرد و خشك تولد كند دليل بر مرگ
بود فصل ديگر در ۶ و ۸ و ۱۲ نظر كند
اگر خارج بود بيمار بهتر شود و اگر داخل بود
دستكاري بود بيماري اگر خواهي بداني كه بيمار
بميرد يا نه اگر آدمي باشد نظر كند در خانه ۶
و ۷ و ۸ از ان خانه حكم كند بقدر شكلي كه در
آنجا باشد اما اگر ۲ و ۴ باشد نظر كند در خانه
۱۲ اگر ⁞ بميرد كه بدان سبب كه باد دليلست اگر
⁞ در خانه اول در آيد و در خانه وبال نشيند
بيم مرگ بود هر شكلي كه بيم مرگست از آدمي و چهارپاي
و هرچه باشد در خانها و وبال اشكال اينست
⁞ در خانه ۷ قبض الداخل در ۸ قبض الخارج
در ۹ ⁞ در ۱۰ ⁞ در ۱۱ ⁞ ۱۲ ⁞ در اول
⁞ در ۲ ⁞ در ۳ ⁞ در ۴ ⁞ ۵ ⁞ در ۶ ⁞
در ۳ ⁞ در ۴ ⁞ در ۵ طريق ⁞ در ۶ اين اشكالها

كه باد

که یاد کردیم در این خانها مذکور وبال است چون
در طالع نحوس برآید در خانها نگرد شود
هرچه باشد اگر آدمی باشد و اگر چارپا بقدر
عددی که در خانه وبال نباشد و طالع نحس بود
و شواهد نگاه کند اگر شواهد سعد باشد
هیچ باد نباشد بیمار اگر سوال کند المر بیمار
و ملی بکشد چون این اشکال برآید ⁝ صفت
خاکست و اگر این شکل برآید ⁝ در خانه
۵ صفت نعش است و چون این شکل برآید
⁝ در خانه ۸ راه گور است و این قول احمد
زناتی است بیمار اما ابوالقاسم ابن عبد الصمد
روحی حکم دیگر میکند و میگوید چون ضرب زده
و این شکل در نهم ⁝ برآید دلیل رحلت است
و اگر این شکل در خانه ۶ ⁝ برآید دلیل
کفن است و اگر این شکل ⁝ در خانه ۸ هشت
باشد دلیل سر گور است و این شکل ⁝ در خانه
دوازدهم بود دلیل جنازه است بمیرد اما

چون در خانهٔ ۸ هشت شکل داخل باشد یا خارج
سعد غلبه نگرفته باشد نجود بهتر شود واگر
غلبه گرفته باشد بقدر عدد آن شکل روز
بروز مخوف بود اگر شکل داخل نحس در خانه ۸
و یا خارج لحیانی باد بر کاره در رنج بماند اگر
غلبه نگرفته باشد فیها واگر غلبه گرفته باشد
خبر نجود بر حکم نفس رنجور از خانه ۵ اکند
اگر سعد بود حکم بر سعادت کند واگر نحس
بود بر نحوست بکی حال رنجور بیمار اگر سؤال از
رنجور باشد در خانه ۶ حکم کند اگر شکل
داخل باشد رنج بسیار باشد واگر خارج بود
رنج برد واگر ثابت باشد بیماری کشد واگر
منقلب باشد گاهی خوب و گاهی بد باشد
خوب نجوبی و نحس بد بگی بیمار از احوال
حال رنجور ۶ را در اول در اول ضرب کند
احوال رنجور و غلام ۲ ان کوید بیمار اگر هم
که بد الی بیمار چه گونه است در خانه اول ۶

ـه و نظر کند ⁝ ⁝ بباید مرده بد اند بیمار
بجهة بیمار بك شکل از اول وع بیرون ازد
و بد از اول و هشتم بیرون آورده است جای
پاکی بوده اند بیمار را خطر بود و اگر بادی و
آتشی بود بیمار را صحت شود و بر تجربه رسیده
است بیمار دیگر از احوالات بیمار از آنکه
بیمار را از قول ارسطو بد انکه شکل و تعلق
مه بیمار دارد هویم بد و از دهم به طبیب و ۸
مخوف و ۱۰ جنسها او و اگر سعد است صحت
یابد و اگر ۶ سعد است خوف نباشد و اگر
۳ سعد است البته شفای یابد و دیگر نگاه
کنند و در خانه و اگر این شکلها آمده است
⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ بود البته از او بیمار
دست مشویند چرا که حکما ⁝ کفن نهاده
و این را ⁝ بانگ فریاد ⁝ و اخبار و این
خاک گود ⁝ و این را ⁝ راه گور است و مرده
کش و این ⁝ مرده مفاجات بود بیمار و دیگر
در ۶ نگاه و اگر ⁝ بود از صفرا و سرد گرم

وگرفتگی اندام بود یا در پنجشنبه خوف کند و
صحت واگر این بود واز اسهال وسودا
بود تا روز یکشنبه بگذرد صحت یابد واگر ان
بود درد پهلو وسینه وبلغم بود وروز
سه شنبه خوف دارد وچون که بگذرد صحت
یابد واگر این بود از سودا وخشکی وتنگی
نفس وی بود روز چهارشنبه خوف دارد
وچون که بگذرد صحت یابد واگر بود از سودا
وعشق وملامت از خویشان دارد واز درد سر
واز درد پشت چون روز ادینه بگذرد صحت یابد
واگر این بود از زخم وجراحت وخون شکم
ودرد اندرون باشد وسه شنبه خوف بود
چون که بگذرد صحت یابد واگر این بود از
بلغم وسردی واخلاط واب سرد وچون
بگذرد صحت یابد واگر ان بود از تب گرم و
غلبه خون وصفرا واز درد معده ودرد چشم
بود چون که روز یکشنبه بگذرد صحت یابد واگر این
از ضعف دل وسهو وجادو وزحمت شکم

بود

برد شب سشنبه خوف بود واکو بکذرد صحت یابد
واکر ⁝ بود از بیماری کلان و خوف خون شکم
و درد کوش یا خوارشی اندام روز سه شنبه بکذرد
صحت یابد واکر ⁝ بود از سودا و عشق و هوش
تا روز ادینه خوف بود چون که بکذرد روز عشنبه
خوف بود از این بکذرد صحت یابد واکر این بود
ز خوف اسهال و صرع و خون بلغم بود روز
دوشنبه خوف بود چونکه بکذرد صحت یابد

مریخ	مشتری	زحل
طاعون تهبق ذنب کرم	برقان و زکام کر و فتن	بیماری سرد سودا

قمر	عطارد	شمس
بیماری بسیار بکذرد	بیماریها بر سرما	کوری مرده مفاجات

زهره
درد کاه و سستی جماع

بیماری

اکر کسی سوال کند بیمار
از جهت خطر کند دو حالت
ی اکر شکل ⁝ باشد
رحمت الهی رسد زنده
نکردد واکر ⁝ با ⁝

درد سر	درد پای	[illegible]	کرفتی اندام
درد زکام	درد شکم	درد [illegible]	سستی [illegible]
[illegible]	درد زبان	درد [illegible]	[illegible] دندانها
درد پا	درد چشم	درد دست و پای	بستن شدن

بود بیماری از پهری معده است اگر بود

بهتر است واگر د اید بیماری وی از دیو

وپری بود واگر اید باو بود واگر

اید ملالت نظر است واگر قرو اید از خوف

دفع شادی نشود بیمار باب دیگر دردانستن

حال بیمار از اول وچهار شکلی تولد کند واز

۸ و۹ شکلی تولد کند واز هر دو شکل شکلی بیرون

آورد واگر آن شکل خارج سعد با منقلب باشد

و۴ و۵ در امهات بازاید دلیل بر شفاء بیمار

واگر داخل باشد رنج بسیار باشد واگر ثابت

باشد باز همچنین واگر در۶ بازاید رنج بسیار

بیند ودر هشتم محافظه بود وان روز تا آن

شب کم بد وشکل منسوبست واگر در۷ بود

کفن باشد واگر در هشت بود راه گور است

در ۱۰ و۵ هم نفس است وغلبه کراین شکل بود

در میزان دلیل مرگ وغلبه بود واگر

در میزان بود دلیل کند که شفا یابد واگر

واگر در خانه ۱۲ ابن شکل باز این هم

با زاین دو شکل بود رنج و خطر
عظیم واقع بود و این اشکالها را نهاده می آید
بغایت بد بود و اگر در خانه ۶
لا یعلم الا هو بنیاد اگر شخصی
سؤال کند که بیماری او چه چیز است نظر کند
در خانه اول و در خانه ششم که چه شکل نشسته است
و هر دو را ضرب کند و شکلی که حاصل شود ببیند
که منسوب بکدام ستاره است بیماری او را از آنجا
گوید اگر سعد خارج در خانه ۶ بود زود خلاص
شود اگر سعد خارج در خانه ۶ بود باز افتد
و اگر نحس داخل یا ثابت بود زود بمیرد و زود
نظر کن در خانه اول و ۶ و ۵ اگر در این سه
جا تکرار کرده باشد و در میان آن خانها
یکی باشد حکم بردن است و اگر اول و ۶ و ۵
اشکال سعد داخل باشد ثابت بیماریش دراز
باشد و اگر منقلب و نحس داخل باشد طالع دراز
بود و اگر منقلب یا نحس داخل باشد طالع سعد
بود و زنده گردد فصل پرسند که احوال

ولایت چگونه است رملی بکشد و از اول و هفتم
شکلی سازد و حاصل تا پانزدهم ضرب کند
و اگر آن شکل که از پانزدهم و اصل اول تا هفت
بیرون آمد اگر داخل است گوید احوالات ولایت
خوبست فصل اگر بپرسند که این ولایت
در قبض فلان کس بماند یا نه اگر خانه هشتم سعد
خارج آمده باشد بگوید احوال ولایت خوبست
والا در قبض مدت متوسط و اگر ثابت یا منقلب
آید گوید حال ولایت متوسطست والا چند
روز مدت در قبض فلان بماند داخل چون
منقلب نحس آید گوید حال ولایت
متوسطست والا چند روز چند مدت در قبض
فلان بماند داخل چون منقلب نحس
آید گوید احوال ولایت خوبست والا در قبض
فلان کس بماند فصل اگر کسی از برای زندانی
رمل بزند اگر شکل ۱۲ و ۱۰۴ و اشکال خارج آید
هشتم و ... این زندانی زود خلاص شود
و اگر در ۱۲ و ۱۰۲ شکل خارج یا بد و ثابت

ایدان کس اززندان خلاص نیابد وازجای بر
جای دود وبا اززندان برندانی دود وزود
خلاص نیابد واکر در ۴ و ۸ وبا ۱۲ شکل داخل
اید ونحس باشد دززندان ثابت باشد واکر
در ۴ یا ۶ اید یا در ۸ اید اکس
درخوف باشد واکر ثابت باشد خانکی بکشد
یاحیلات برندش که خون اززن اوبیرون اید واکر
مکرا درهمین حکم دارد فصل از جمیه
قلعه وحصار ولشکر دمیلی برند جهة قلعه
اکر چهار خانه اوتا د و شکل ۱۲ سعد باشد و
داخل باشد هیچ باکی ندارد ونکیرند واکر
در ۴ او در ۱۲ اید بکیرند و بدست
واکر د میزان اید سعد باشد بکیرند و
اکر در ۱۲ و ۴ داخل باشد بکیرند فصل
اکر کسی جهة خانه خریدن دمیلی برند واکر اول و
دویم و پنجم و سیم شکل داخل سعد باشد خانه
اوخانه نیکیست واکر خانه ۴ شکل داخل سعد
باشد وتکرار نکند در هشتم و ۱۲ سعد باشد واکر

در ۴ این شکلها بود ... اکر این خانه
بد است نباید خرید واکر در ۴ اید عاقبت
انخانه نیکوست واکر ... در ۲ و ۳ اید نیک نباشد
خانه خریدن خریده نشود واکر خریده شود نیک نباشد
فصل اکر کسی خواهد که ده بخرد و ملک بزند
اکر شکل ۲ و ۵ سعد باشد واکر شکل نحس
اید نیک نباشد فصل واکر در ستم و ۴
... باشد نیک نه بود واکر در ۵ و ۹ شکل سعد
باشد غله و درخت برومند باشد واکر شکل
نحس در این دو خانه بنشیند منفعت نباشد
واکر ۹ شکل سعد باشد برزه کران و بنیه نیک
نیک نباشد واکر نحس بود هم بد زند واکر ... در
۴ باشد ده خراب باشد واکر ... در ۴ اید زمین
ان ده نیک است واب ده بسیار خوب بود فصل
اکر مرده و زنده کی غایب بوسد از دهم و هشتم
شکلی تولد کند اکر ان شکل سعد باشد و فاتمانی
سعد باشد غایب زنده باشد واکر در ۸ بیم
مرک دارد خاصه شکل نحس باشد واکر این

استهلال

اشکال بود ⚏ ⚍ ⚎ ⚏ در رمل غلبه کنند
غایب بیمار باشد و خبر غایب از عدد شکل پنجم
مراد او کویند و طریقه دیگر چنانست که اوتاد رمل
بر دارد و امهات سازد و رمل تمام کند و
این شکل دو یکدیگر ضرب کنند و شکلی حاصل
کنند و از عدم وجود در روی کویند و حکم کنند
⚍ در ۹ افتد دلیلست که بر باز کشتن غایب بسیار
باشد و زن یا مردی با او باشد و نیز دلیل
که غایب چه آید و باز کرد و بسبب بازی دیگر
اگر در ۸ افتد حکم کنند و صلاح دوستان موافق
بدست او و ده باشد و اگر ذنب و راس
در ۸ افتد مال ظالمان میبرند و اگر در ۷ و ۹
ذنب افتد دلیلست که غایب موی که وطن و کسان
کرده و اگر ⚏ بود غایب زود بیاید و اگر ۳ ۱
در ۷ و ۸ افتد دلیلست که با جماعت وصلت کرده
است و دوستی کرده است دنیا دار و اگر فای
⚏ بود غایب زود بیاید و اگر دوازدهم شکل خمس
باشد غایب اندک ماندست و یا ندست

جماعت واگر ۸ در ۷ افتد حکم کنی بر پریشان
غایب اگر پرسند چه گونه سازد که قدور ش
یعنی امهات مانند بنات باشد اول با ۵
ضرب کند و ۲ را با ۶ ضرب کند و ۳ را با ۷ ضرب
کند و ۴ را با ۸ ضرب کند تا چهار شکل حاصل
شود و این ۴ شکل از امهات سازد و رمل را تمام
کند که مدور خواهد شد یعنی بنات امهات
خاصیه گردد و ۱۶ در یازدهم خواهد بود حکم
کلی بر جماعت بشد که از دو شکل شده فصل
در باب بیرون آوردن ضمیر از قول روحی
چنین گوید ابو القاسم عبد الصمد بن عبد الحمید
که ضمیر بیرون آوردند بسیار نوع است اما
قدری شرح خواهم داد که به تدبیر فهم برسد
و آنان که استاد باشند و بغور آن برسند
بدانکه شکل اول در خانه کی باشد ضمیر بوده است
و اگر در ۲ بود از قبل مال و معادن و معاش
و اگر در ۳ بود از برادران و خواهران و خویشان

که از

حرکت هم چنین باشد ۱۲ هم حکم کند فصل
نوع دیگر از طبیعت شکل اول ضمیر گویند اگر
خارج بود از سفر بوسد یا از غم فرح یابد یا
از رنجور یا محبوس و مثال اینها اگر داخل باشد
طلب تحصیل مال و یا از بهر پیوستن بکسی و
اگر منقلب باشد دلیل بود بر ترددکردن
سائل بر اندیشها بسیار از سر گردانی در کارها
سعد اختیار و نحس بی اختیار فصل نوعی
دیگر جمله افراد را بوکیرد و از بالا و زیر را
اشکال نقط ۱۲ هم برگیرد و ۱۲ هم طرح کند
وانچه بماند از خانه اول بشمارد وانجا برسد
ضمیر بود و در شکل یا در خانه و اگر در سایل
نه اینست ان شکل که عدد برگیرد در امهات
باشد اول بشمارد تا ۱۰۵ و ۱۰۲ و ۱۰۴ هرجا
که برسد ضمیر بود بود در شکل یا در خانه فصل
نوع دیگر جمله افراد رمل را بگیرد و ۱۰۲۹ ۱۰۲

طرح کند انجا که برسد ضمیر بوده باشد در
اشکال نقطه بادی از اول واز ۲ هم نقطه
هوائی از ۳ ونقطه آبی از ۴ واز ۴ نقطه خاکی
واز ان شکل بیرون آرد ونظر کند در سکن
وی کجا ست وان شکل بچه تعلق دارد ضمیر
روشن شود فصل نوع دیگر نقطهای
آتشی را جمله اشکال بستاند وبشمارد باب
شانزده بر سر خانها قسمت کنید هر خانه که
منتهی شود شکل بستاند وهرچه که طاق
باشد جمع کند ۱۰۲ ۱۰۲ طرح کند واز اول تا به
شمارد وانجا که برسد ضمیر باشد در شکل باد خانه
و ۱۰ نیز بکیرد فصل نوع دیگر عدد عنصر
شکل اول بر خانها کاج کند تا براو باد چهار
کانه انجا که برسد ضمیر بود در شکل باد خانه
فصل نوع دیگر اکر ضمیر بشکل شود رمل
انقلاب کند ۱ و ۲ و ۳ و ۴ بجای خود بکذارد
ورمل تمام کند که بنمائی فصل نوع دیگر از
اوتاد چهار کانه ۲ شکل باد خانه فصل

فی ح

نوع دیگر امهات هوا چهار گونه بستانند
وشکلی سازد ودر رمل نظر کند تا کجا مکرر شده
است ضمیر آنجاست **فصل** نوع دیگر نظر کند
به شکل اول که خارج است یا داخل بحر تعلق
دارد مثلا ضمیر بخانه آید وشکل اول
خارج است دلیل کند که از بیرون برسد
یا محبوس واگر داخل است از بیرون وچهار
که بدست آرد **فصل** نوع دیگر نظر کند
بر شکل که سکن وی کجاست ودر خانه
کیست وسکن او نیز کجاست وهمچنین هر دو که
به شکل برسد که در شکل سکن خود باشد
ضمیر بود نوع دیگر نظر کند که نقطه تا زیب
واشکال رمل چنین است ۱۰۲ ۱۰۲ طرح
کند از اول ضمیر بود نوع دیگر نظر کند
که نقط در کجا برود ودر آنجا که برسد وبخانه
عشق که برسد نظر کند که چه شکل آمده است
ضمیر بود در شکل یا در خانه **فصل** نوع
نقط اول نوع دیگر نقط اول از تا زیب ونقطه ۲

انهوائی ونقط ۳ ازابی ونقط ۴ ازخاکی
مرکب بود شکلی جبا زد ونظر کند کردرخانه
وی کیست وند اول از خانه چیست فصل نقط
در بیان نقط رمل است اگر سؤال کند که
مال از چه وضع بدست آید ۲۲ طرح کند
اگر یکی بماند مال یابد واگر دو بماند مال نیابد
اگر سؤال کند که مال از چه بدست آید ۷۷
طرح کند اگر یکی ماند از جانب دهقان واگر سه
بماند ازجانب سفر واگر ۴ بماند از جانب میراث
اگر پنج بماند ازجانب بزرگان واگر شش بماند
ازجانب دزدان واگر ۷ بماند ازجانب بزرگان
فصل اگر سؤال کند که آن زن آبستن
هست یا نه ۳ ۳ طرح کند اگر یک بماند فرزند
است واگر دو بماند پسر نرینه واگر ۳ بماند سستی
چیزی فصل اگر کسی سؤال کند که برمن سست ند
و دشمن ۴ ۴ طرح کند یکی بماند دشمن
واگر ۲ بماند دوست بود واگر ۳ بماند بظاهر
دوست بود واگر ۴ بماند بظاهر دوست خواهد
بود

بود **فصل** اگر کسی سؤال کند که گم شده کدام
طرفست ۴۴ طرح کند اگر یکی بماند بجانب مشرق
بود واگر ۲ بماند بجانب مغرب واگر سه بماند بجانب
قبله واگر ۴ بماند بجانب شمال باشد **فصل**
اگر کسی سؤال کند که ان زن ابستن میشود واگر
۳ بماند من بعد حامله نباشد **فصل** اگر سؤال
کند که نکاح چیزی دارد یا نه ۲۲ طرح کند اگر
یکی بماند خوب باشد واگر ۲ بماند بد است
فصل اگر سؤال کند که این بیمار خوب می
شود یا نه ۳۳ طرح کند اگر یکی بماند بمیرد
واگر دو بماند شفا یابد واگر ۳ بماند بیماری
او گران شود **فصل** اگر کسی سؤال کند که سفر
میرود ۲۲ طرح کند یکی بماند سفر میکند
واگر دو بماند سفر نخواهد رفت باید **فصل**
اگر کسی سؤال کند که این سفر مبارکست یا نه
۳۳ طرح کند یکی بماند مبارک باشد اگر ۲
بماند نحست اگر ۳ بماند در سفر امدن
رفتن بود **فصل** اگر کسی سؤال کند راه

ایمن باشد یا نه دو ۲ طرح کند یکی بماند از
دزد رنج بود و اگر ۲ بماند سلامتی بود فصل
اگر کسی سؤال کند غایب زود یا نه ۴ ۴ طرح
کند اگر یکی بماند زنده آید اگر ۲ بماند همچنان
باشد اگر ۳ بماند نیاید و اگر ۴ آید دیر
آید فصل اگر کسی سؤال کند که این پسر
بود یا دختر ۳ ۳ طرح کند یکی بماند پسر و ۲
بماند دختر و ۳ بماند باز پسر هرچه بیاورد
بمیرد فصل اگر کسی سؤال کند که دزد ظاهر
شود یا نه ۲ ۲ طرح کند یکی بماند ظاهر شود
و دو بماند ظاهر نشود فصل اگر کسی سؤال
کند از دزد که مرد باشد یا زن ۳ ۳ طرح کند
و یکی بماند مرد باشد ۲ بماند زن باشد اگر
کسی سؤال کند دزد در کدام موضع بود ۳ ۳
طرح کند یکی بماند همسایه ۲ بماند بیگانه ۳
بماند از خانه باشد اگر کسی سؤال کند که دزد
چه رنگ میباشد ۳ ۳ طرح کند اگر یکی بماند

سیاه

سیاه اگر دو بماند زرد رنگ واگر ۳ بماند
سفید وسرخست **فصل** اگر کسی سؤال کند
که در دست من چه چیز است ۳ ۳ طرح کند
یکی بماند معدنی اگر ۲ بماند نباتات واگر ۳
بماند چیزی بوده است که از خاک باشد ابجد
اگر کسی سؤال کند که این در مدت من هست
بلرنگ است ۵ ۵ طرح کند یکی بماند سیاه
۲ بماند سفید ۳ بماند سرخ واگر ۴ بماند زرد
واگر پنج بماند بنفش باشد اگر کسی سؤال کند
از دوای بیمار ۷ ۷ طرح کند یکی بماند تب و ۲
بماند از جا ۲ وسه بماند زحمت پریان و ۴ بماند
از مال واگر ۵ بماند از صفرا و بلغم اگر ۷ از حرارت
در معرفت بیمار اصل واین است **فصل** روز
یکشنبه اول روز فوت دارد واز آفتاب بود
لیاست مضرت او از درد سینه باشد و هفت
اندام اگر طفل بود از دیو وجن مضرة بیند آسیب
کسی روز او روز یکشنبه شفا باید اگر روز بود
۱۲ روز شفا باید واگر شب یکشنبه بیمار

سدم باشد تا نیت روز با اخر شب ۱۰۱ روز
شفا یابد ان روز دوشنبه قمر است هر کس
بیمار شود از درد شکم ناف بود تا یداند اگر شخصی
از حال بیمار دبر پرسد نظر کند در شفا و هم نوع
ان مرض حکم کن اگر آتشی بود اگر بادی باشد و اگر
ابی باشد و اگر خاکی باشد حکم کن بو حرارت
یا از باد یا از خون باشد از رطوبت و سردی باشد
و اگر خاکی باشد سردی و خشکی افتاده کی بود
و اگر شکل ۲ در ۸ تکرار کرده باشد و ان شکل
نحس بود بیمار دبمیرد و اگر سعد باشد علاج پذیر
باشد ا یعنی من دو نقطه کرد و میزان سر جب
دهد او لیس ضمیر است و نقطه دو یم حکم یعنی
بچه شکل منتهی شده است لا باید در این
دو شکلها خانه مزاج دهند دلالت کند توجه و
مراد و الا نه اگر شکل سعد و نقط هم سعد باشد
بزودی مراد حاصل شود اگر نقط سعد باشد و
شکل نحس باشد در توقف افتد و اگر هر دو نحس

باشد

باشد بهیچ وجه صورت نگیرد و اگر هر دو منقلب
سعد باشد صورت نگیرد باز بر طرف شود
و اگر هر دو شکل ثابت باشد صورت نگیرد به
همان حال بماند اگر خواهی بدانی که این صورت
زشت است

شکل حیوان اینست

زن شوهر کرده اینست

زن بمهر خود اینست

زن مکر بوده اینست

زن زشت اینست

و هرچه داخل باشد
تا باشد

و هرچه داخل و ثابت سعد
السالی بادی الشمایل

تا بداد و موافقت بود
زنی خایگان

حمل ثور و جوزا
بروج بهار است

سرطان اسد و سنبله
بروج تابستان است

میزان عقرب و قوس
بروج خزان است

جدی و دلو حوت
بروج زمستان است

بباید دانست که هر شکلی که از خانه
خود حرکت کند هرجا نه که بیش

میرود یعنی بالا میرود عدد زیاده میشود چون
انخانه خود برسیکرد یعنی پائین میرود عدد
او کم میشود یعنی هرگاه فرح از اول حرکت کند
بدو اید و عدد او سه خواهد شد یکعدد که خود
دارد و عدد دیکر بر سید از خانه ۲ و در ۳
شش عدد دارد و در ۴ ،۱ عدد و هم چنین باشد
که صاحب ۴ اند اکر در ۵ اید اورا پانزده عدد
باشد و اکر در ۶ اید ۲۱ عدد دارد و بر این
قیاس و اکر شکل در ۱۶ اید عددش نزدیک نجی
شود و از این روشن تر انکه هر شکل که در هر خانه عدد
انخانه را دارد پس در اول یک عدد دارد
و در شانزدهم یکصد و سی شش عدد دارد
فوق ابر فراز و تحت نکاه این بود قاعده و صنف
ازدواج بزوج مقاله عاشر و استخراج چنین حساب
که اول باید دید که خیر موجود است تا سائل دروغ
میکوید و طریق صدق و کذب او انست که چون
در مل رذی نظر کن و در رویی رمل هست

یا نه اگر و در روی رمل موجود باشد

و و در ۷ نباشد خبی موجود است والا

دروغ میگوید واگر باشد خبر است معشوق که

که استخراج ان نتوان کرد و بعد از ان که معلوم

شد که خبی هست اما در میان حبیب و عیدالی

که در پیش کیست شکل ۶ را در ۲۰۰ ضرب کن شکلی

حاصل شود ببین که در کدام خانه است از دست

راست خود بگیر اول ید اول ۲ و ۳ تا ان شکل را

وان نتیجه بهر کس که و سد خبیه ان شخص دارد واگر

شکل نتیجه در جائی هشته باشد از اول حساب

کرده بطریق مذکور تا خانه

ان شکل نتیجه و چون شد که چه

کس را باید دیگر

دیگر جای او شخص

خبی هست یعنی

باید دید که خبر را

در دست دارد

یا در سر یا دیگر یا در صورت و جا قشود دبند زیر
جامه و ما از برای این صورتها آورده‌ایم تا سرکردان
نشوند که چه کس دارد و در کجا دارد نباید دانست
که خبی حیوانیست یا نباتیست یا کانی و انچنانست
و نقطهای فرد امهات را بشمارد و ببین که چند است
و بر ۳ طرح کن اگر یک بماند حیوانیست و اگر
دو بماند نباتیست و اگر ۳ بماند کانیست و باز
همان نقطها را ۷۷ طرح کند اگر یک بماند زهره
و اگر ۲ بماند مریخ و اگر ۳ بماند شمس و اگر ۴ بماند
زحل و اگر ۵ بماند قمر و اگر ۶ بماند عطارد و ۷
بماند مشتری و کیفیت ما هیئت و شکل و کون و

طعم اثر از خواص کواکب بکیری

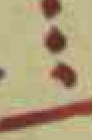
چنانچه در جدول منسوبات اشکال ذکر شده
الله اعلم اما در اصل خبی بدانکه خبی نخست اول
جوهر دویم رنگ سیم شکل چهارم مقام پنجم
کارهای بدا اما اول جوهر و آن چنانست که نظر کنی

دار

کند بیکجا ست ودرخانه اول صد نشنند اکر
نباشد شکل اول با ۷ ضرب کند وازنتیجه جوهر
کوید و ۲ که لون است نگاه کند وازنتیجه اودا
دنك اودا کوید وباقی براین قیاس **فصل در عدد**
خبی وانچنانست که نظر کند که اشکال عدد بجند
که حاضرند واعداد ایشان برسرهم کیرد وحکم
ازان کند ودومرتبه احاد هریك را یك کیرد
ودر عشرات هریک را ده کیرد ومات هریکرا
صد کیرد ودر الوف هریک را هزار کیرد یعنی هر
کاه عدد درا مهمات باشد احاد کیرد ودر بنات
عشرات ودر تولدات مئات ودر زایدات الوف
الوف وهریك را هزار اما ادنیای اسم خبی انچه
علاهده باید کشید واسم اودا بیرون آورد ت
طریق بیرون آوردن اسم خبی در مقاله اسم
کفته در مقاله اخواهد شد انشاء الله **مقاله**
واحد عشر در استخراج دفنی ودزد بدان ای
عزیز من که دانستن این مقاله فایده دنیا وامرم

ازبراي رمّال دارد بجهة انكه چون رمّال
اين فن را خوب داند تواند از براي خيري بيدا
كند كه دفع احتياج او از خلق شود از اين جهة بكار
دنيا مي ايد و از براي اخرت تواند كه از روي اين
قاعده مردان خدا را بيدا كند و بجهة ملاقات
بشرف خدمت ايشان مشرّف شود همچنانكه
مشهوراست كه خواجه نصير الدّين طوسي رحمه الله
حضرت صاحب را بيدا كرد و بخدمت انحضرت مشرّف
شد بس اين قاعده شريف بر اين قياس قواعد
رمل است و دستور انچنانست كه هر كاه خواستني
باشي كه دفين بيدا كني بايد در ساعتي كه از براي
رمل كشيدن خوب باشد و در ان مقامي كه
كمان داري بروي و روي بقبله ايستاده قرعه را
در دست كرفته دعاهايي كه در اوّل بقواعد سخن
ميباشد انشا بخواني و نيّت انمقام قرعه را بيندازي
امّا اوّل بايد كه بجهة وجود و عدم ان دفين رملي
بزني بواسطهٔ انكه دقت باشد كه محض توهّم باشد

دفين

وخبری بنا شد وکاه باشد که بیشتر خبری بود
والحال ثبت وانچه است که چون بدان نقشه ملی
زده باشی باید که نظر کنی که در میزان هر شکل
هشته یعنی داخل است یا خارج ویا ثابت است
ویا منقلب یا سعد است ویا نحس مثلا اگر میزان
شکل داخل بوده باشد دلالت میکند بر وجود
دفین واگر خارج نحس باشد دلالت میکند
بر عدم دفین واگر خارج سعد باشد دلالت
میکند بر عدم دفین واگر خارج سعد باشد
دلالت کند که دفین بوده باشد و برداشته اند
واگر منقلب سعد باشد پاره موجود است وپاره
از دفین برداشته باشد وچیزی چند از دفین
که بکار نیاید گذاشته باشند واگر منقلب نحس
باشد دفین را برداشته اند وچیزی چند از دفین
که بکار نیاید مثل خم یا سبوی وظروف
که کار نیاید گذاشته اند واما ذو نفوذ برداشته اند
وثابت حکم داخل دارد ومنقلب حکم خارج وقاعده
دیگر انکه چون رملی زده باشی نیک وخوب

کن واگر شکل داخل بیشتر باشد حکم بوجودش
کن واگر شکل خارج خرم بعدمش کن واگر موافق
باشد دلالت کند بعضی را بر داشته اند و بعضی
منده و زیاده وکم اورا از سعد ونحس اشکال
حکم کنند یعنی اگر شکل خارج و داخل موافق
باشد و در اشکال داخل سعد بیشتر است حکم
کن که کمتر شرا برده اند و بیشتر انرا که داخته اند واگر
در اشکال داخل سعد باشد بیشتر باشد
حکم بر عکس کن و بعضی دیگر از استادان این فن
گفته اند که شکل ۱ وی است دفینه است
اگر در رمل تکرار کرده باشد پس حکم جزم بوجود
دفینه توان کرد چون وجود عدم ان معلوم
شد اکنون باید دانست که شکل دست برید
می آید یا نه واز برای این مطلب باز رملی علاحده
باید کشید و نظر کنند در میزان که هر شکل را
نشسته و نقطها او بکجا منتهی میشود اگر در هر
شکل داخل باشد و نقطها او با شکال داخل
منتهی میشود حکم بر حصول ان باید کرد واگر در

در میزان شکل خارج باشد نقاطان باشکال
خارج رسد حکم بوکا حصولتی باید کرد وچون معلوم
شد که دفین موجود است وبتصرف خواهد آمد پس
باید مربعی را بکشند وبچهار قسمت کنند چنانچه چهار
زاویه ان مرتبه با جهات عالم راست آید ودر میان
بکشند به بنت دفین که کدام یک از این چهار مربع
است وچون رمل کشیده باشد نظر کن در میزان در امل
هر شکلست وان شکل بکدام جهت منسوبست چنانچه
اشکال که کشیده شد اینست وچون جهت معلوم شد
باز آن ربع را بچهار قسمت کن وبه بنت هر قسمی
باز رملی بنت بجهات طریق اول ربع ربع یقین نمای

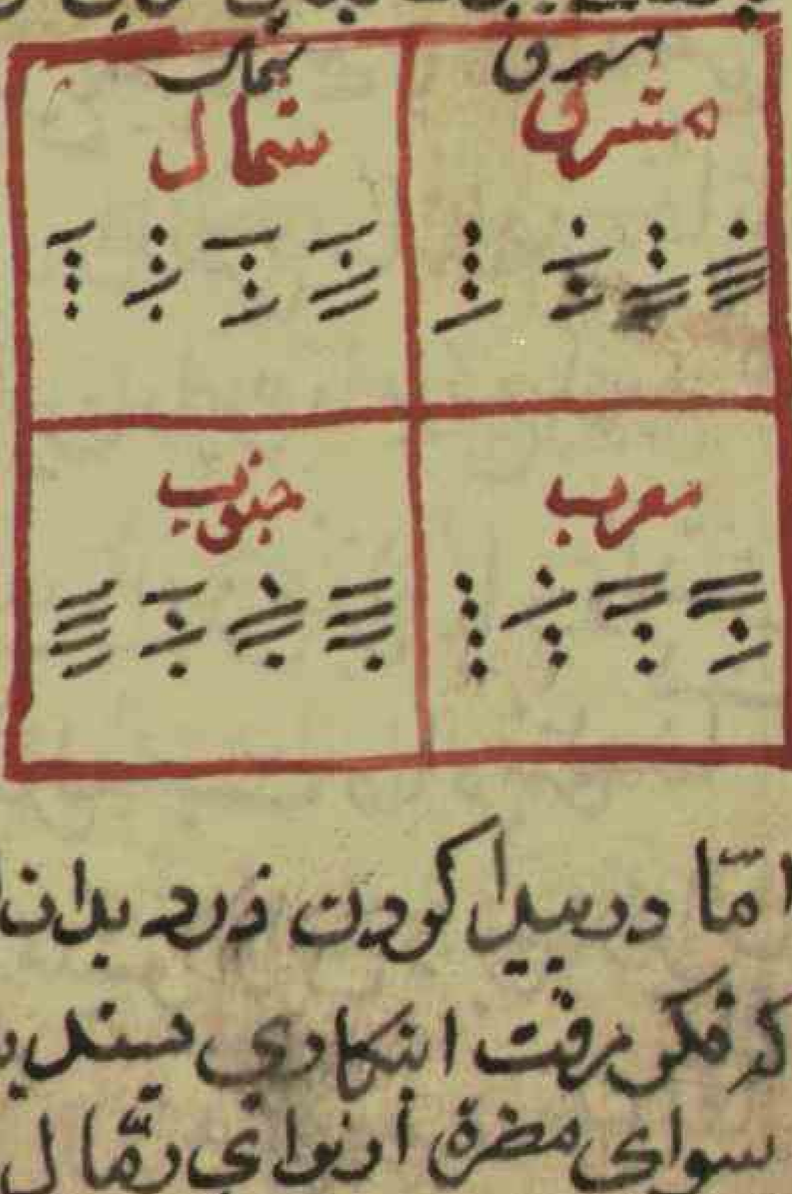

وهمین عمل مکرر کنند
تا بمقدار حلقه که دفین
موجود است که نشان
داده دران موضعست

اما دلیل کودن ذره بدانا بعزیز من که چندان
کر فکر رفت اینکار بیند بدین بنت ومنفعتی
سوای مضرت ادنوایی رقال ندارد اما فاید

در دانستن اوچنانست که رمال جمیع را که نشان داده
حاضر کند و در رمل بکشد و نگاه کند اگر بزدح در رمل موجود
بود دزد حاضر است یعنی دزد ظاهر است واگر
در باطن بهم رسد دزد غایب است واگر دزد ظاهر
و باطن بهم رسد دزد اینچیزرا نبرده باشد بلکه در
جائی افتاده و نبرده اند واگر نقی در رمل نکرده
باشد دزد نیز مکرر است والله اعلم این دایره
در احکام چنانست که از طالب و مطلوب حکم
میکند چنانچه در جای خود ذکر کرده خواهد
شد اما قاعده دایره بزدح چنانست که آتش
او ۲ است که آتش و باد او هفت و آب او چهار
و خاکش هشت مجموع جمیع یکی باشد و طرح
شانزده است آنچه بعد از طرح ماند عدد خانه
باشد و از اینجهت این دایره را بزدح گویند که
آتش بمنزله آتش است و آبش بمنزله باد و آتش
بمنزله باد و آتش بمنزله آبست و باد بمنزله خاک
چون ترکیب کنی بزدح میشود و این دایره از برای
عدد و مدت بکار میاید و اهل مغرب زمین بغایت علم

کی

این دایره ضمیر وخبیر واحکام دفاین واسم می
کوبند وهفتم ازده واین دایره حرف است و
این دایره را عکس نیز کوبند ازانجهة که هر شکلی
عکس او در پهلوی او باشد چنانچه اول عشت
و۲ ب و بر این قیاس تا دوازدهم و سه جماعت
و۱۰۲ ب د ۱۵ ز و۱۰۶ طریق واین دایره را
از برای سم کفتن بکار می اید چنانچه در
جایش کفته شود و ۸ دایره اصل است و دایره
اصل را قاعده انست که در طریق دو جماعت
از امهات وبنات ومتولدات وزایدات
او بیرون اید چنانچه یك طریق از امهات
ویکی از بنات ویکی از جماعت از متولدات ویکی
از زایدات جز خی که در ضمن تقید خانه در
اصدو این دایره از برای نقلاب بکار اید در
وقتی که طریق با جماعت درمیان باشد واز
برای دیکر مطالب نیز بکار می اید وجدول در

ضمن است که بجای دایره نظر است بجا اوست
که سهوا دایره را در خانهای جدول در ضمن قید
شده بود لهذا بفردی در پیش صفحه قید شده

ابلاح	عرض	عمق	طول	سبکی	بزرج	صرف	اصل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ضمیر اعتقاد انکه ضمیر مطلق نتوان کفت و با عتقاد
مولف جهان الرمل از هر رملی یکصد و بیست
مسئله جواب توان کفت مثلا کسانی که
از تکرار شکل اول ضمیر کویند هر گاه در پنجم تکرار
کرده باشد و پنجم خود خانه فرزند و معشوق
و هدیه و خبر بود دارد و کیسه پدر و دیکر مسائل
که ذکر شی سبب طول میباشد و در این مقام ضمیر
مطلق چکونه توان کفت پس بهتر انست که تا ضمیر
نکویند رمل نکشند اما قاعده چند که استادان
این علم در ضمیر کفتن بر تجربه کرده اند و اکثر اوقات
فقیر ازموده ام و کمتر غلط واقع شده در این رساله
ذکر میشود ان شاء الله تعالی بدانکه همیشه دو نقطه
فرد در میزان در می باید مکر انکه طریق با جماعت
باشد و بعضی از استادان کفته اند که اکر طریق در میزان
باشد از نقطه اتش او ضمیر توان کفت و از نقطه تا[ب]ی
حکم است و انچنانست که نقطه اول که از میزان حرکت
کند باید دید که در کدام خانه منتهی میشود و در ان خانه
منتهی میشود و در ان خانه چه شکل است و دیکجا

در ضمیر اعتقاد انکه ضمیر مطلق نتوان کفت و باعتقاد این ضعیف
جواب نتوان کفت

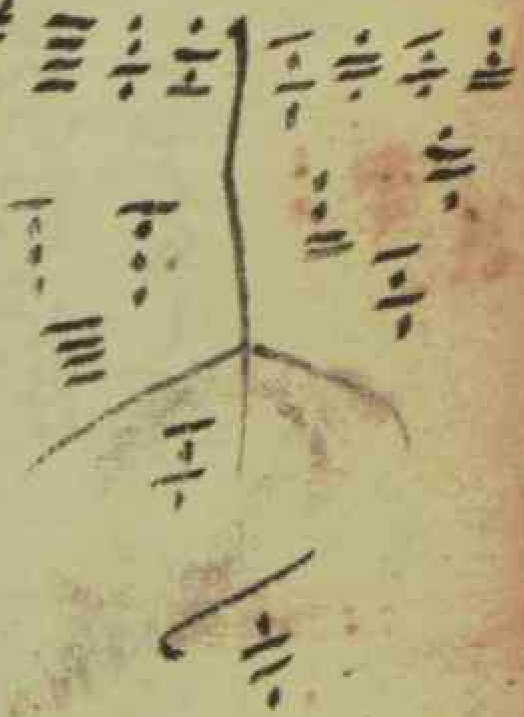

تکرار کرده که ضمیر دران باشد مثلاً رملی کشیدیم
وامهات این رمل این بود ⁝ ⁝ ⁝ ا ب ا
چون نقطه اول که ضمیر است از میزان حرکت کرد
آمد بجهار و در ۲ تکرار و هشت گفتیم سؤال
از تصرف او و دون چیزیست مثل ملک و مقام
گفت بلی ملکی میخواهم بجزم طریق دیگر آنکه
نقطه اول بهر جا منتهی شود ضمیر در همان خانه
با او شکلی که دران خانه است نوان گفت مثلاً
رملی کشیدیم و امهات این بود ⁝ ⁝ ⁝ ا و ⁝
در میزان بود واب و آمد حرکت کرد و باب
نقی ⁝ در ۴ منتهی شد و نقی صاحب ۱ ۲ ۳ است
و نشا هد است بر خانهاء آتشی در اول و پنجم
که خانهٔ آتش است ⁝ بود و فرح شکل خوانند
امید است پس گفتیم سؤال از امید است که نسا بد
نزد پدر باشد چون تحقیق کردیم چنین بود طریق
ثالث چنانست که شکل اول بهر جا تکرار کرده باشد
ضمیر از انخانه تا ازان شکل باشد طریق رابع

اینست

اینست که نقطه اول من بدو بیم رسید و در یوم
بج بود و او صاحب ده است دوازده تا ۹۰۲
خانه است و ۹ خانه است و ۹ خانه ۶ سفر است
پس گفتیم سوال از سفر است فضل الله اکبر در ۹
کرّار داشت تحقیق شد که سایل اراده حرکت
دور دارد چون بو رسید بیم چنین والله اعلم به
حقیقة الاحوال **طریق خامس آنست** که از مطلوب
نقطه ضمیر گویند چنانچه نقطه ضمیر گویند چنانچه
که از زمین آن حرکت کرده باید دید که بچه شکل
منتهی میشود و مطلوب آن نقطه در دایره ابجد گذاشت
از اول تا شانزده به بیند که آن شکل موجود است
و تا از باطن این شانزده خانه بهم میرسد یا نه
و باطن آنست که تمام اشکال را از اول تا شانزده
هر یک را با صاحب خانه در دایره ابجد ضرب کرده
و به بیند که آن شکل مطلوب بهم میرسد یا نه اگر
اگر بهم میرسد از همانخانه ضمیر گویند و اگر از
ظاهر و باطن بهم نرسد ضمیر از غایب و گم شده است

دما در این باب رملی کشیدیم ونقطهٔ اتش از
میزان به ۵ امد ودرانجا فرح بود واتش فرح
اتش نقی را میخواست وازباطن هم رسید گفتیم
که درانجا ... بود وچون با ... که صاحب اسنت
ضرب کردیم ... هم رسید گفتیم سائل را امید
از ما در یا از شخصی بزرگی مثل پادشاه یا یکی
از خوانین وسلاطین معظم کونت ما درم درحرم
پادشاه است میخواهم بدانم که حرف برابر پاد
شاه است ~~میخواهم بدانم~~ که میگوید وازپادشا
این امیدی که دارم حاصل میشود یا نه پس
معلوم شد که سایل راهم امید ازما در بود
از پادشاه طریق سادس خنیانت که نقطه
زمیزان حرکت داد تاید دید بچه شکل منتهی
میشود وشکلی که نقطه میزان بان رسیده است
اراده حاصل شده که ضمیر نهان شکل بود
چنانچه باز رملی کشیدیم ونقطهٔ باد ازمیزان امد
بچهار درجهٔ ارم مقبض الداخل بود وبا دا وانها ک
البکر

انکلیس ثمش بود ج صاحبه است بس کفتیم
سؤال از میراث یا دفین با خوف است وخواستیم
که بدانیم که کدام یک از آنها ست چون ج
در ششم بود وششم خانهٔ بیماری واست ازا است
بس کفتیم سؤال از دفین مبکنی که از بیرون او
دن ان خوف دارد سائل کفت شخصی چیزی
در جائی دفن کرد ومن راه میبرم واو میداند
که من خبر دارم میترسم که بیرون آورم واو باید
طریق سادس است که شکلی که میزان باشد
وشکلی که نقطهٔ اوّل باو منتهی شده است شکل
بیرون آورند به بینند که صاحب خدم است
ودر خانهٔ او چه شکل نشسته که ضمیر انجا بود
ما دمیلی کشیدیم ودر میزان ج بود ونقطه انس
امد بیج ودره ج چون عقله را با فرح ضرب
کردیم ج حاصل شد وحمره صاحب دوّیم است
ودر دوّیم نقی الخارج بود واو صاحب پنجم است بس
کفتیم سؤال از معشوق یا فرزند خبر است وخواستیم

بدانیم که کدام یک ازانها است چون در فرح
بود وفرح صاحب یازدهم است ویازده خانه
معشوق وامید است پس کفتم سایل امید
دارد که از معشوق چیزی باو رسد بانه کفت
بلی چنین است طریق سابع است که آتش
اول وباد دویم واب سیم وخاک چهارم رابکیرد
وشکلی سازند وبه بینند که ان شکل در کجا
نشسته است خواه از ظاهر رمل خواه از باطن
در هر جا که نشسته باشد ضمیر از همان خانه یا
طریق ثامن چنانست که آتش امهات را بکیرند
وشکلی سازند واز زایدات خاک کرفته شکلی
سازند چهار شکل دو شکل دارد وشکلی
حاصل کردد به بینند که ان شکل صاحب چندم
است ودر خانه او شکل نشسته که ضمیر در ان شکل
یا در خانه باشد که طریق تاسع است که چون
رملی زده باشی ابتدای تمام ان رمل را از اول
تا شانزده طرح کن انچه باقی باشد از او تا دو شا
نزده بر خانهای قسمت کن هر جا منتهی شود
همی

ضمیر درانجا باشد یا از شکل تا از خانه باز ضرب
شکل یا مانده طریق عاشر نسابت که چون رمل
زدی از اول تا شانزده اشکالها فرد او را بر تتمه ۱۵
بین که چند شد و بعد از ان عدد
اهطو فشند را مجموع یکهزار و یکصد و سی
۱ ۵ ۹ ۱۵ ۳۰ ۳۰ ۷۰ ۱۱۳۵
پنجست و ۱۶ ۱۶ طرح کن انچه بماند برخانها
قسمت کن تا بکدام منتهی شود ضمیر از ان شکل یا
درانخانه و در این قاعده بکرر غلط واقع است
و این اسرار است و این فقره در این رساله
مکرر است طریق ضمیر گفتن اما بدان ای عزیز من
که قاعده کلی در ضمیر انست که یا سوال از دخول
دارد یا از خروج دخول مثل آمدن کسی یا
چیزی و امثال اینها و خروج مثل رفتن کسی
بجایی یا فروختن چیزی پس در اول مقاله ضمیر
گفته شد که ضمیر مطلق نمیتوان گفت هاست
اگر و مال اگر صاحب شعور باشد دست و پای
میتواند کرد در این باب چنانچه نقطعه که ضمیر انست

هرگاه از نیرات حرکت کند و بشکلی منتهی شود
و آن منتهی نه هشته از چهار حالت بیرون نیست
یعنی آن شکل که نقطه یاد رسیده است یا خارج
یا منقلب است یا ثابت پس اگر نقطه بشکل خارج
رسید میگویم سایل اراده دارد و اگر بشکل
داخل رسید میگویم که سایل امیدی دارد و
ثابت حکم داخل دارد و منقلب حکم خارج و
دیگر از راه شعور و فراست توان حرفها گفت
و اشکال خارج آنها اند که آتش دارد و هوا
ندارد و هر دو خاک هر دو دارد و ثابت
برعکس منقلب یعنی آتش چنانکه این جدول
نموده میشود و این اشکال در ضمن قید شده
مقصد سایل اینست که بداند که مطلبی که دارد
حاصل میشود یا نه و عاقبت کار چون است
باید پس در اصل این علم حکم است و در این باب
قواعد بسیار است چرا که بعضی از طالب و مطلوب
حکم میکنند و جمعی از طالب و مطلوب نقطه
حرف زنند و طایفه از مثلثه حکم کنند و بعضی از

از فرد

از قوت میزانی که تنکو کنند وهر یک در جای
خود گفته خواهد شد انشاء الله تعالی اما
قاعده حکم از مطلوب شکلی واین نیز بوجند
قسمت است اول است که نظر کنند در خانهٔ مقصود
تا چه شکل آمده وان طالب شکل به بیند که در دو
رمل در ظاهر و باطن موجود است به بیند
که در کدام خانه نشسته است ودر انجا که
موجود است قویا است یا ضعیف یعنی در دو
تد است یا مایل یا زایل ودر شرفست یا
در هبوط یا اوج است یا حضیض یا وبال
یا اتشی است ودر خانه اتشی وبیامد دانست
که اتش در فوق دارد باد در باد واب در اب
وخاک در خاک وهر عنصر در خانه خود قوت
دارد ودر بعضی خانها ضعیف است چنانچه
اتش در خانه اتش وباد فوق واما در خانه
باد قوت واما در خانه اب وخاک ضعیف
است چنانچه ما در این باب جدولها وردیم

تا بر مبتلا آسان شود وجدول اینست

آتش در آتش قویست	باد در باد قویست	آب در آب قویست	خاک در خاک قویست
آتش در باد قویست	باد در باد قویست	آب در خاک قویست	خاک در آتش ضعیف است
آتش در آب ضعیف	باد در خاک ضعیف	آب در آتش قویست	خاک در باد ضعیف است
آتش در خاک ضعیف	باد در آتش قویست	آب در باد قویست	خاک در آب قویست
اشکال خارج	اشکال داخل	اشکال منقلب	اشکال ثابت
سعد	نحس	منقلب نحس	نحس
سعد	سعد	سعد	سعد
نحس	سعد	نحس	ممتزج
نحس	سعد	سعد	ممتزج

پس چون ضعف وقوة اشکال در هر خانه
دانستی اگر سؤال کند بر کودان بخواب رفت
وحکمت خطا چی کند وما بدین قاعده
رملی کشیدیم وآن رمل اینست وامهات این
رمل این بود چون نظر در میزان
کردیم اجتماع بود با داود احرکت دایم به ۲

نمحو

منتهی شد و در دویم قبض الداخل را و صاحب ۳ سن
و ده خانه باد است و دویم نیز خانه باد است
قبض الداخل خانه قوت دارد کفتیم ضمیر سایل
از خانه دویم است و دویم کیسه سایل و قلم
ان غایب است چون معلوم شد دیگر نقطه
حکم را حرکت دادیم امد چهار را یه اب نقی شده منتهی
و نقی را در این خانه ضعیف است چرا که نقی صاحب
سیزده است و از ۱۳ تا ۴ع ۸ خانه است
۸ خانه ساقط و نقی نیز شکل اتشی است
و در خانه خاک امده و در انجا نور ظلمت شده
شده است امدیم بر سر مطلوب نقی و مطلوب
او عتبه داخل است ؛ شکل بادیست و در
هشت او را یافتیم و ۸ خانه خاکست و از جهت
که مطلوب را دیده است نزدیک شد بر من
و باز با نقی با هم خواهند رسید که بر طرف کند
همان باد که در خانه خاک امده و اکو صبر ؛
از خانه خودش که ما حساب میکنیم و در ۱۰

خود آمده است و ا.ا خوانده امید است پس بی
گوئیم پس میگوئیم که این مطلب نزدیک شد و حصول
میشود ولیکن مانعی بهم رساند که بهم میخورد و اگر
خواهیم بدانیم که عاقبت میشود یا نه دویم که منتهی
به نقطه اولیست و عم که منتهی به نقطه ثانی باشد
ضرب کنیم شکلی حاصل میشود و در نهم که فرحست
و مطلوب است و از هشتم که و مطلوب
است شکلی حاصل میکنیم و ازان نتیجه و این
نتیجه و از حاصل این حکم میکنیم چنانچه در این
رمل که از ضرب با بهم رسید و از ضرب
فرح با بهم رسید و از ضرب با
حاصل شد و صاحب دویم است و در دویم
بود گفتیم این مطلوب عاقبت میشود اما
موقوف و سعی بسیار بواسطه آنکه از عاقبت العاقبت
بهم رسید و حمره شکل نحس است و ثابت اما
چون در جای او شکلی داخل سعد نشسته است
اگر سعی کند امیدوار میشود و اما قاعده در مطلوب
نقطه است که چون رمل زده باشی نظر کن که

نقطه

نقطهٔ حکم بکدام خانه منتهی شد وچه نقطه
میرسد طلب نقطه بعد ازو بکن که در ظاهر
یا باطن رمل بهم میرسد یا نه ودر انجا اگر موجود
است ضعیف است یا قوی مثلاً ۹ رمل کشیدیم
وامهات این بود و در میزان
بود ونقطه اب که ضمیر است حرکت دادیم امد به ۵
یا ب نقی الخارج واب نقی الخارج طالب اجتماع است
واجتماع در ظاهر رمل نبود واز باطن ۶ که در خانه
خودش بود بهم رسید وچون در جای اجتماع بود
واو در ۷ و ۲ تکرار داشت پس ضمیر از کسی غایب
است وخواهی بدانی که غایب انجا بید یا کم تکیسه
میرسد یا نه بدلیل انکه ششم خانه کم شده است
و ۷ غایبان وکیسه سایل گفت بلی فلاحی از من
گریخته در فلان شهر نزد شریکم رفته میخواهم بدانم
که انشخص می اید یا غلامم یا نه پس ضمیر مثنا فهمنا
معلوم شد نقطه خاکرا حرکت دادیم امد به هشت
۸ منتهی شد بخانه عقله واو طالب خارج نقی الداخل است

که ۳ است ج در ظاهر و باطن در مثل نبود و بجای
او عقله بود و او در اول و ۸ و ۹ و ۱۰۲ و بعد ۱۰ تکرار
داشت و ج شکل عکس منقلب است پس گفتیم
مشکل این که سه شده و غایب برسید اما چون جماعت
در ع ۷ و ۳ که کیسه و قدوم غایب است تکرار داشت
و عقله در اول و ۹ قوت دارد گفتیم احتمال دارد
که این که این برسد و که سه شده پیدا شود اما غایب
عدد سهیلی باز گشت کند و این تأثیر میکرد پس منقلب
بودن ج جوف در باب اما قاعده در مثلثات
که نقطه حکم هر جا که منتهی شود آن شکل که نقطه با و
رسیده با صاحب خانه ضرب باید کرد و آن شکل
که حاصل میشود حکم میکند چنانچه از برای دخول
باشد و نتیجه داخل در آنخانه صاحب قوه باشد
و شواهد و نواظر شهادت دهند گوییم که این مطلب
میشود و خوبست و بان شخص می آید و اگر کشته پیدا
میشود و هر سوالی که بدخول منسوب اعلام است
و اگر از برای خروج باشد بعکس این یعنی از برای
خروج و نقطه حکم خارج رسد و آن شکل در آنجا

قوي باشد وشواهد ونواظر شها ده دهند
حکم برشدن مطلب میکنم واکر برعکس باشد حکم
برعکس خواهیم کرد چنانچه از براي دخول باشد
ونقطه حکم بشکل خارج رسد یا نه بشکل داخل رسد
ودر انجا ضعیف باشد وشواهد ونواظر شهادت
بدهند حکم برشدن مطلب خواهم کرد ومعنی
مثلثه انست که شکلی از دو شکل بهم رسد مثلا
رملی کشیدیم وامهاتش این بود ⁘ ⁘ ⁘ ⁘
ودر میزان ⁘ بود نقطه اب او را که ضمیر است حرکت
دادیم امد به ۵ به اب اجتماع وچون اجتماع را
با قبض الخارج که صاحب ۵ است ضرب کردیم
فرح شد فرح در اینجا قوة دارد چرا که عنصر اتشی است
ودر خانه اتش واز راه کوکب منسوب به افتاب ۵
در خانه خود نشسته چرا که بجنسا بروج ۵ امدن است
واسد خانه افتاب پس در انجا قوة دارد ودوع
و۲ نکراد دارد پس کفتیم سوال او وسه مثلی
با حیوانات دیگر است که از کسه سایل بدر رفته چون

تحقیق نمودیم بازی کرنجیده بود پس نقطه حکم کرنا ثابت
است حرکت بادیم از میزان آمد بده ۷ بخانه عقل
وچون عقل را با صاحب خانه ضرب کردیم کرنه خارج
بود بهم رسید و در اینجا نیز قوت دارد که
شکل بادیست و در خانه ذاب مده است ومبانه
آب وباد مضادقت است اما چون در شواهد
ونظر کردیم هر دو بود یکی در آب یکی در آتش
چون مطلوب باز دخول است و در شواهد
ونواظر نظر کردیم که خارجند دلالت بر کشیدن می
کند اما چون نهم که شاهد است تا عقل ضرب
کنیم میشود و ... که ناظر است با صاحب خانه
ضرب کنیم پس گفتیم این گشته پیدا میشود بعد از
بعد از سعی بسیار خواستیم بدانیم که این کشته خود می
آید یا می آورند یعنی وان آورنده چه کس خواهد بود
چون دوم بود که خانه کم شده است وکرنجیده
با صاحب خانه که اجتماع است ضرب کردیم پس
گفتیم خود نمی آید بلکه او را کسی می آورند وان نقل کنند

آورند

اورنده شکل دوراباده وصاحب خوانه ضرب
کردیم بوسحیان شد واورا درسه کر تکرار
داشت پس گوئیم شخصی که صاحب نابرادرسابیل
باشد این بادرا خواهد اورد فافهم ایها المتعلم
اما قاعده فوق میزان وقاعده از حکیم محقق
مولانا شمس الدین محمد خفریست وایشان فرموده
اند که اول باید دید که چه شکل در میزان امده
عدد اورا ابجد چنداست وازمیزان عدد اورا
قسمت کنند به بینند که بچندم میرسد هرجا که سیر
منتهی شود اورا نه ببیند و نام نهند وان شکل منتهی را
با صاحب خانه ضرب کنند و شکلی که حاصل شود ان
شرح نام کنند و به بینند که ان خانه که سیر میزان
با ورسیده است از مراتب عناصر اربعه چه مرتبه
دارد یعنی خانه اتش است یا باد یا اب یا خاک
مثلا اگر خانه اتش است ان شکل که دران
خانه است اتش کشوده باشد و به بینند واگر
بسته باشد بکشایند و شکلی که حاصل شود اورا
تفسیر نام نهند و باز شکلی که از ضرب حاصل

شود نه بیند که آتش کشوده است یا نه اکر
کشوده باشد به بندند واکر بستراست بکشایند
وشکلی که حاصل شود نه بیند که آتش کشوده
یا نه وشکلی که حاصل شود اورا تاویل میزان کویند
وباز شکلی منتهی را سیزدهند بد ستور اول عمل
کند تا چهار شکل دیکر حاصل شود سرا برو
خبایا وضمایر وود قاین واحکام ازان بیرون آورند
وباز فرموده اند که هریك ازان مثلثات شکلی را باید سیر
داد تا بشکل قابل رسد اکر بقابل رسید حکم
برشدت کنند واکر بشکل قابل نرسید بر شدت
مطلب کند واشکال قابل اینها یند ...
واین قابلان ثلاثه کویند ... قابل اکبر است
... قابل اوسط است ... قابل اصغر است پس
اکر بمرتبه اول بقابل رسید وان قابل اکبر است
حکم برنهایت قوة میکنیم واکر بمرتبه ثانی وثالث
تا ثامن بقابل رسید بمرتبه اش حکم میکنیم بضعیف
وقوة چنانکه اکر مرتبه ثامن بقابل رسید وان

بقابل

بقابل یا اصغر رسیده باشد می گوئیم این مطلب
حاصل میشود اما بعد از زحمت بسیار و بعد
از آنکه شده هم سایل در نظر دارد نخواهد شد
واگر مرتبه تامن بقابل اکبر که ∴ است نرسد
میگوئیم این مطلب میشود بعد از سعی بسیار ولیکن
موافق خواهش سایل سعی کند باطل است
واین مراد بحصول نمیرسد مثلا رملی کشیدیم
ودر میزان رمل ∴ وعدد او در بدح ۱۰ است
چون سیر دادیم آمد به ۸ ودر آنجا ∴ بود پس
∴ متن شد وچون با صاحب خانه که ∴
بود ضرب کردیم ∴ واین شرح باشد وچون
۸ خانه خاک بود پس عمل بخاک افتاد وخاک
متن بسته شده بود کشادیم ∴ حاصل شد
واین تفسیر باشد وخاک شرح که کشاده بود
بستیم ∴ واین مایلست پس خیزی کرد شد
متن شرح تفسیر تاویل وچون متن که منتهی است
وعدد او از ۵ از ۸ حرکت دادیم آمد به دایره

ودر انجا باز این متن شد وچون با منا
خوانه است ضرب کردیم شد واین شرح
باشد وچون دوازده خوانه خاك بود یا زحل به
خاك افتاد دیر خاك متن کسوته بود بستیم این تفسیر
وخاك شرح بیشتر بود او را کشودیم عنبه داخل
واین تاویل شد متن شرح تفسیر تاویل
وازاین هشت شکل هرچه خواهیم توانیم گفت
مثلا ضمیر از این قاعده بود ودر این رمل چنین
گفتیم که فوق میزان را حرکت دادیم آمد به ۸ ودر
اینجا قبض الخارج بود واو صاحب ۱۵ است ودر
جای او بود ودر چهار تکرار داشت پس
گفتیم ضمیر از تصرف آوردن ملکیت یا مقام بعد
از تحقیق ملکی میخواست بخود خواستیم بدانیم که زرده
میشود یا نه آمدیم متن اول را که است سیر دادیم
آمد به ۱۰ بقابل کر رسید که است پس
گفتیم این ملک خریده میشود ومتصرف خواهد شد
اما چون قبض الداخل در این خانه ضعیف است
وقوتی ندارد خواستیم بدانیم که خریده میشود ومتصرف

خواهد

خواهد شد آمدیم که ماد بای را که باز ب است
سبر دادیم آمد و باز آمد ۵ ۱۰۲ این گفتیم که این
ملك منصرف میشود این سایل چرا که هم در
چهاردهم در اینها بقابل اکبر رسیده اگر چه
ضعیف است در اینجا ماده و قوتی ندارد اما چون
در ابتدا و انتها بقابل اکبر رسیده خوبست
در باب که این قاعده را کسی در این دو سیف
ذکر نکرده و بدقت تمام از این قاعده پیدا شد
چنانست که هر شکلی که در خانه مقصود نشسته
باشد طیب هفتم او باید کرد خواه در ظاهر و
خواه در باطن رمل پیدا شود و در جای قوی
باشد که نشسته باشد محصول او حکم خواهیم
کرد والا فلا و قاعده ضمیر و حکم از دایره
بروج چنانست که هر شکل از این شکلی هفتم
خود را طالب و او را طالب و هفتم را مطلوب
گویند چنانچه ب طالب مطلوب ب همچنین
طالب د مطلوب و علی هذا الی آخره

زحل زده باشی با اول باید دید که چه شکل
نشسته در خانه اول از خوانه آن شکل بشمارند
از شکلی بزرح تا در چند م امده است اگر در
خانهای نیک امده است مثل ۹ او نا دوم و ۵
و ۳ و ۱ و ۱۵ نیک باشد حکم بر منسوبات کند
مثلا ۹ در اول امده چون از خوانه او بشماریم
درده باشد دلالت بر زیادتی عزت و جاه و
حرمت و بزرگی وطلب مال کند که ازین جهت
که با صاحب خوانه که ۹ است ضرب کنیم ۲
شود که مال نکیس است و هم چنین ۱۰ است ۹
اول اید از خوانه او که بشماریم دده باشد دلالت
کند بر دلالت سایل و فکر و غم و اندوه و چیزهای
که از منسوبات خوانه سیوم و ششم است وطلب
مال کند ازینجهت که چون با صاحب خوانه که ضرب
کنیم ۲ شود و این نیز کیسه ۹ زیرا که ۲ است
مطابق بر این قیاس کنند و این که ذکر رفت احکام
شامل و طالب است اما احکام مطلق چنان است

که بنگرند

که بنکرات که مطلوب نشکل که در اول امده است
در ظاهر یا در باطن رمل هشت یا نه و در چندم
پیدا امده است از خانهای خود اگر در خانهای
نیک امده است دلیلست بر نیکی والا بر عکس
حکم کند اما حصول و لا حصول شکل مطلوب را
با صاحب خوانه که مطلوب در وی امده است
ضرب کنند اگر شکل داخل نتیجه کند و مطلب دخول باشد
حکم بر حصول کند و اگر مطلب دخول بود و شکل
خارج تولد کند حکم بر لاحصول باشد سعد
باختیار و نحس بی اختیار و اگر منقلب باشد از جای
بجایی بگردد و سعد عاقبت حاصل و نحس نشود
و اگر ثابت باشد مدتی معوق افتد و سعد
حاصل میشود و نحس نمیشود و اگر مطلوب در رمل نباشد
بنگرد که در خانه مطلوب چه شکل امده است
انرا با شکل مطلوب ضرب کنیم انچه تولد کند
بر همان طریق حکم کند اما در اینصورت دلالت بر دیری
کند این بود قاعده حکم از داین بر دخ نیک در باب

وبعمل آنکه جمیع عربستان از این دایره حکم می کنند
ومکرر خطا شده بدان ایعزیز من که مثال فرهه رمل
در دست کرفته باشد وخواهد که رمل کشد باید
که از یک قاعده حکم کند و در وقت نیت کردن
باید که قصد کند که بچه دایره حکم می کند و از
همان قاعده که نیت کرده است حکم کند تا خطا
واقع نشود بی سطر آنکه کاه باشد که شکلی که در خانه
مطلب آمده است به بعضی قواعد قوی باشد
و در بعضی دیگر ضعیف است که در احکام غلط واقع
میشود مثلا رملی زدیم از برای طالع شخصی و فرح
در طالع آمده بود یعنی در اول و این شکل در دایره
بزدح صاحب اوکشت و در دایره ابدح صاحب ۱ ۱۲ است
پس بقاعده دایره بزدح در این خانه قوت
دارد وبقاعده ابدح ضعیف است چه که از ۱۲
تا اول ۷ خانه است و ۷ خانه هبوط است پس
اگر نیت کرده باشیم که بکدام دایره حکم خواهیم
کرد سرکردان میشویم و در احکام خطا خواهد شد

چو باید

پس باید که رمال در وقت رمل کشیدن قصد
کند که بکدام دایره حکم میکنیم تا در وقت حکم کردن
سرگردان نشود و این دستور در هیچ رساله
استادان ذکر نکرده‌اند و فقیر بر این دستور
بتجربه معلوم شده است و اگر استاد صاحب
دقت باشد انصاف خود فکر کند انصاف میدهد
که چنین است تمت الاحکام مقاله التاسعه
فی عدد النقاط و تدبیره بدانکه ضمیر و احکام خبی و دفین
و اسم موقوف بر این مقاله است بواسطه آنکه وقت باشد
که سایل چند چیز قصد کرده باشد پس هرگاه این
این مقاله دانسته باشی همه را توانی گفت و در
احکام هرگاه که حکم بر حصول مطلبی کرده باشی
باید گفت که تا چند مدت دیگر میشود و دیگر چنین
وقت باشد که کسی چند چیز در دست گرفته
باشد پس هرگاه چنین است و در اسم باید دانست
که این چند حرفست و در دفین باید دانست که این
چند جنس است و عمق این چند است یعنی چند
زرعست یا چند شبر است پس معلوم شد که

مقاله ضرور است تا در وقت احتیاج عاجز
نشود و بباید دانست که عدد و مدت از دایرهٔ
برزح باید گفت و او چنانست که هر شکل که در
دایرهٔ برزح در خانهٔ خود نشسته باشد عدد
و مدت تو از آنجا باید گفت مثلا هرگاه ضمیر
سایل را خواهیم بدانیم که چند است یعنی چند
قصد کرده است نظر در تمام اشکال رمل می
کنیم شکلی که دایرهٔ برزح صاحب خود است و از آنجا
عدد ضمیر را میگوییم مثلا رملی زدیم خ در برج بود
بز در ده ۱۰ است پس خ در دایرهٔ برزح صاحب ۱۲ است
و بز صاحب ده پس گفتیم سایل قصد کرده است
که از شخصی بزرگی نفعی بکیسه سایل برسد بدانکه
حکماء عربستان ضمیر را چنین گفته اند و در احکام
چنانست که هرگاه رملی از برای مطلبی زده
باشیم و حکم بر حصول کرده باشیم و خواهیم
بدانیم که تا چند روز یا چه مدت دیگر خواهد
شد نظر میکنیم در تمام اشکال رمل را اول
تا ع۰ اگر شکلی که دایرهٔ برزح در خانهٔ خود نشسته است

باشد

باز درجائی که نشسته باشد ضعیف است
یا قوی ودر امهات یا بنات یا متولدات
یا زایدات ومدت حصول آن مطلب را ازانجا
کوییم مثلا رملی کشیدیم از برای آمدن غایب
ونقطه حکم آمد بر ۲ ودر انجا ۶ بود ودر این
بروج صاحب ۱۳ است ودر ۳ نیز تکرار داشت پس
گفتیم این غایب تا ۶ روز دیگر خواهد آمد وبباید
دانست که استادان این علم امهات را بروز داده
اند وبنات را بهفته ومتولدات را بماه وزایدات را
بسال پس کویا امهات آید حکم بروز می کنیم ودر بنات
حکم بهفته وروز متوالدات میکنیم بماه وبزایدات
میکنیم بسال چنانکه رملی زدیم از برای حصول مهمی
ونقطه ثانی را حرکت دادیم به ۵ وبه ۷ وشکلی
عددی که در روی رمل بود ۶ بود که در بازده
نشسته بود ودر خانه خود پس گفتیم انمهم تا ۶
روز بحصول میرسد وبعضی عدد مدت را چنین
گفته اند که نقطه حکم هر جا منتهی شود شکل منتهی را
با مناسب خانه ضرب میکنیم در دو این بروج شکلی

که حاصل شود به بینند که صاحب خیلم است او
و مدت از انجا کویند مثلا رملی زدیم وامثلر
و در انجا بژ بود چون با صاحب خوانه خ ا سنت
ضرب کردیم بژ شد وا و صاحب و لت پس کفتیم
تا یکروز دیکر میشود و بعضی دیکر کویند که نقطه
حکم بهرجا منتهی میشود عدد و مدت از انجا کویند
و بعضی دیکر از ع۱۰۲ عدد و مدت را کویند یعنی
هر شکلی که حاصل شود و مدت از انجا کویند
و بعضی دیکر از ع۱۰۲ عدد و مدت را کویند یعنی
هر شکلی که حاصل شود در ع۱۰ نشسته باشد به
بینند صاحب خیم است در برج و در انجا به
نه چند عدد دارد مدت از انجا کویند مثلا رملی
کشیدیم و طریق در ع۱۰۲ بود وا و صاحب بخیم است
و در انجا ۱۵ عدد دارد پس میکوییم تا صد و بنجاه
روز دیکر بیاید تا خواهند شد و این قاعده
و مدت در ضمیر و احکام و عدد اما در خبایا و د
فاین و اسانچه هریک بجای خود خواهد شد انشا
الله تعالی و تقدس و در دایره برج و عمل هریک

از اشکال

از اشکال درخوانه خود نشان است و این فریح

اینست

١	٣٠	ق	١ج	١ل	٢١	٢١	٢ع
٤٥	٥٥	ع	٧١	٩١	١٠٥	١٢٥	١٣ع

اما دعاهای که در وقت نیت رمل کشیدن
باید خواند اینست بدانکه فاتحة الکتاب
و اخلاص و سورة الم نشرح بخواند و آیة الکرسی
و صلوات بر محمد و آلش بقدر مقدور پس
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انی اسئلك لا علم لنا الا ما
علمتنا انك انت علام الغیوب پس بگوید
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا
هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من
ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین

بخوانند پس بگویند اللهم لا علم لنا الا ما
علمتنا انک انت العلیم الحکیم واین رب اشرح
لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة
من لسانی یفقهوا قولی بخوانند وبنی صلوات
فرستند ویا علام الغیوب گفته ویا خلاص گویند

بسم الله الرحمن الرحیم

بخوانند واسم والدین ومغفرت استادان طلب
نموده قرعه بیندازد ودر وقت ضرب کردن
نیز اخلاص ودعا کرده ضرب وضبط نقاط
کند پس شروع در دوازده مقاله نماید اما

در مقالهٔ اول در این علم شریف در معرفت

اشکال شانزده گانه وتولد ایشان واسامی
هریک وکیفیت نقاط وحرکت ایشان بدانکه
بسایط بلذات اند وهر کدام را دایره است
وهر دایره را مرکزی است وچون مرکز بسایط
اعتبار کنیم پس مادام جهار مرکز حاصل شود
وازمرکزی نقطه احساس گردد وچون چهار

نقطه

نقطه اساس کردید چنین میشود ؛ بطریق
مطابق چهار عنصر پس بگو اگر اول نقطه اس
از آتش است ویکی از باد ویکی از هاکست وهر
یکی را طبیعی بالذات وطبیعتی بالمشارکه اما
بالذات بخوانش گرم وآب سرد وخاک خشکست
وبالمشارکه که همچنانکه بادمر است آتش را باهوا
وباد را با آتش وآب را باباد وخاک را باآب
مشارکیست بالذات میناشد پس بدانکه چنین
میشود که آتش را دو طبیعت است گرمی بالذات
وخشکی بالمشارکه ونیز باد را باز بدستور تری
بالذات وگرمی بالمشارکه وآب را سردی بالذات
وتری بالمشارکه وخاک را خشکی بالذات
وسردی بالمشارکه پس آتش گرم وخشک وباد
گرم وتر وآب سرد وتر وخاک سرد وخشک پس
چون ظاهر شد که هر یک را از آن بسایط و
طبیعت است از این چهار عنصر هشت مرکز موجود
می شود ۱۱۱۱ چنین پس چهار نقطه اول را عقل
کل خوانند چنان است وبطریق مشهور وچون

طریق را مضاعف کردند بجهة انتزاج امزاج چنین
پس شد ایشانرا نفس کل خواندند و در
نزد جماعت معلّمین این فن مشهور است که
بجهة جمعیّت نقاط و عدد مراتب عقل
کل که چهار است بر نفس خودشان که نیز چهار است
ضرب کردیم چهار در چهار شانزده میشود
پس بدانکه عدد خانهای رمل شانزده شده
است پس باید که بجهة هر خانه شکلی معیّن
شود لازم می آید که از شکلین عقل کل و نفس
کل لذات حاصل کنند پس مدبّر استادان
و طریق را با جماعت در پهلوی هم گذاردند بدین
صورت ⁝ و از این سرّ که نشان تولّدات حاصل
کردند بدین دستور که آتش عقل را با آتش نفس
معارضه کردند چنین شد و شکل لحیان نام
نهاده شد و اما بدانید که همیشه مسدود
از جانب عقلست و مفتوح از جانب نفس و دیگر آمدند
و باد عقل را با باد نفس معارضه نمودند چنین شد

اول را مسدود ثاني خوانند ودويم را
مفتوح ثاني بازاب عقله را باب نفس واين
دايره ابدح ناميه باشد كه در اين زمين از نفس
كل وعقل كل مستخرج است دويم را آخر كويندم
اول را نقي الخد كويندم اول فرح خوانند دويم را
بياض كويندم تبديل كردند چنين شد
اول را مسدود اول را عتبه خارج كويند ودويم را
انكيس خوانند ثالث ودويم را مفتوح ثالث
وباز خاك عقل را با خاك نفس تبديل كردند
چنين شد اول را مسدود رابع خوانند
ودويم را مفتوح رابع خوانند وديگر اينها را تو
لدات كويند كه چهار شكل ديگرند از اشكال شا
نزده كانه وچهار شكل باقي را كه بنا بر خوانند
بدين مضمون شد كه ضرب كرديم مسدود رابع را
با مسدود ثالث شكلي برسيد چنين واين را بيره
امل كويند واز ضرب مسدود ثاني با اول شكلي
متولد شد چنين واين را بيره ثاني كويند و

بر عکس نقیره اولست و از ضرب مفتوح اوّل و مفتوح
رابع چنین شکلی هم میرسد و این را نقیره ثانی
خوانند و از ضرب مفتوح ثانی و ثالث شکلی صورت
بندد چنین و او را نقیره رابع گویند و از ضرب
مسدود رابع و ثانی شکل چنین شود و این را
نقیره خامس خوانند و از ضرب مفتوح اوّل و ثالث
شکلی متولد شود چنین و این نقیره را سادس
گویند پس از عقل و نقیره هشت شکل متولد شد
و امّا از ضرب ایشان شش شکل دیگر بحصول
میرسد چنین

فصل

اکنون بیان اسامی اشکال مذکوره بدین موجب است بدان

د د د د
۱ ۲ ۳ ۴

عتبه خارج فرح لحیان نقیه داخل

که

نصرة الداخل قبض الخارج نصرة خارج

فصل

۵ ۱م ۲م ۳م ۴م

لحیان حمره بیاض عقله نصرة الخارج اجتماع

۳ ۶ ۴

اسامی

استادان بر تولد بنا بر این اختلاف کرده
اند و اعتقاد فقیر این قاعده بهتر است که ذکر می
شود و آنرا که از ضرب نیره خامس و سادس
باز طریق هم میرسد که کل شیئی یرجع الی
اصله این بود تولد اشکال ۱۰۲ اکنون از طریق
و جماعت است و ذکر در پیش کرده شده است
اکنون بدانکه هر یک از این اشکال شانزده
کانه را نامی نهاده اند که ذکر کرده شده است
لحیان حمره نصرة الخارج بیاض
قبض الخارج اجتماع عتبه خارج
انکیس عقله قبض الداخل
فرح نصرة الداخل نقی الخد
عتبه داخل طریق جماعت
پس مربع اشکال اینست مقاله الثانی
در میزان رمل و حرکت نقاط بدانکه میزان

وحرکت نقطه

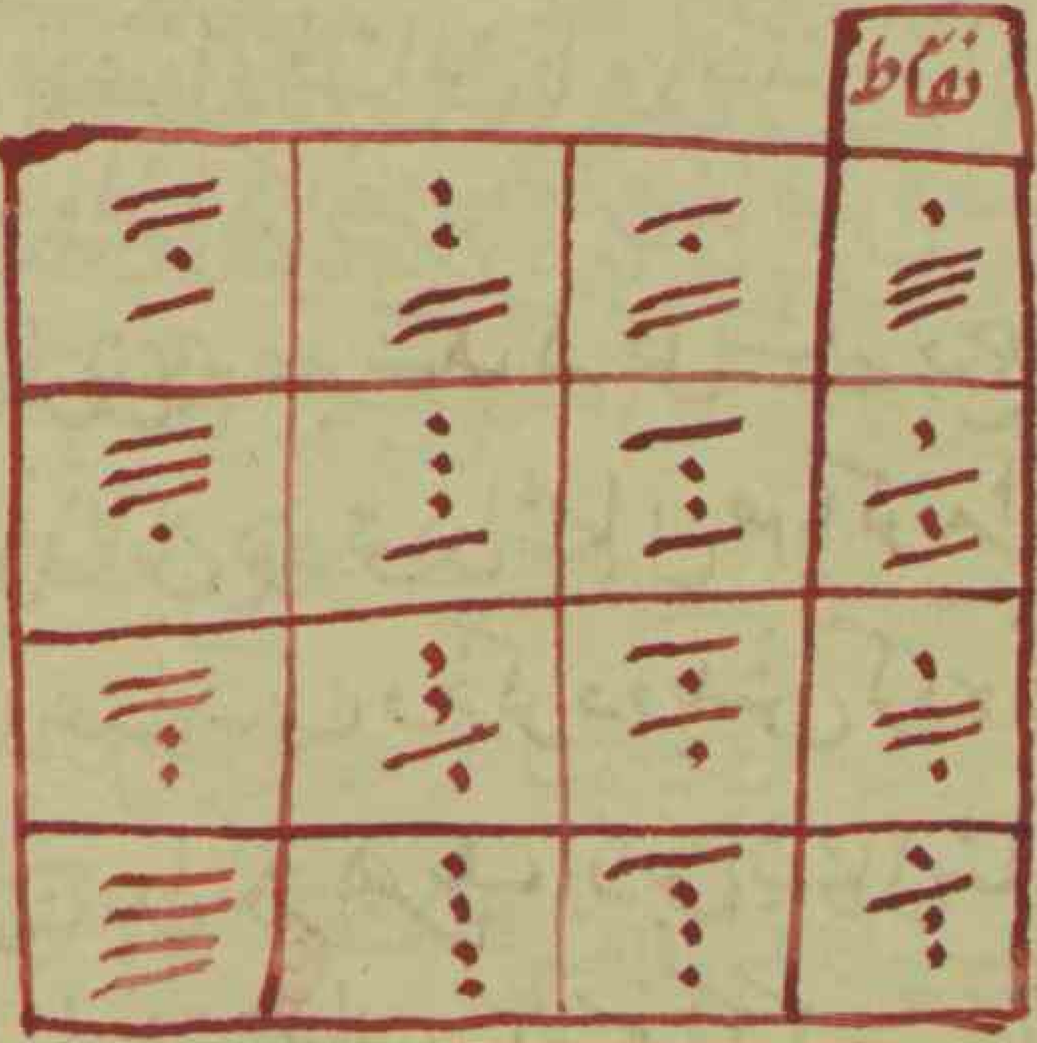

رمل خانه پانزدهم است وجمیع احکام
از ضمیر وحکم وخبی ودفین واسم از این خوانده
گوید چنانچه اول باید دانست که کدام شکلها
که در میزان نمی آید اشکال خماسی وسباعی در
میزان نمی آید وباقی در میزان می آیند واما
اشکال غیر میزان اینست 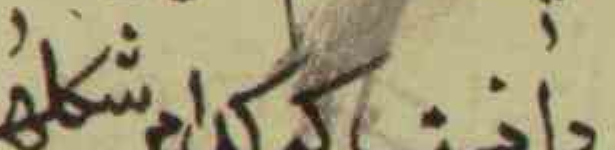
واما اشکالهاء که در میزان
می آید اینست
پس چون دانستی اکنون بدانکه هر شکلی که در میزان

درمی آید

دیگر می‌باید مثال غیرات که دو نقطه
فرد می‌باشد و هر یک دو نقطه را حرکت می
باشد یا از طول یا عرض حرکت عرض است
که چهاردهم می‌رود تا هشتم تا آنجا که خانه خود
منتهی میشود چون نقطه حرکت بجانب عرض
کرد که چهاردهم است لابد به ۱۰ میرود یا
بدوازدهم چون بد یازده میرود یا بد پنج یا شش
و چون به دوازده میرود یا به هفتم میرود یا هشتم
این حرکت عرض بود اما حرکت طول است
که نقطه رفت بسیزدهم پس او را باید رفت به نه
میرود یا به ده و اگر به نه میرود باید اول میرود
باید ۲ و اگر به ۱۰ میرود تا سینه میرود یا چهار
این حرکت طول او وضع از این چون او گرا با دو سیم
ضرب کنیم شکل نهم باهم میرسد و ۳ و ۴ که ضرب
کنیم سیزدهم باهم میرسد و این حرکت طول بود اما
حرکت عرض است که پنجم و ششم را باهم ضرب
کنیم شکل خانه یا نهم باهم میرسد و ۷ و ۸ را که باهم

ضرب کنیم پس دوازدهم بهم میرسد و یازده را
با دوازده ضرب کنیم چهارده بهم میرسد و خا
نهای رمل را نسبت باز و کرده اند با نوزدهم
جوی و گفتند باز و چهاردهم و پانزدهم
بدین صورت **مقالة الثالثه** در بیان
شناختن خانهای شانزده گانه ارباب رمل
بدانکه رمل را بی ذکر شده که انبیاء عالی نسبه اند
بیرون استادان نا نقدم بعضی از دیگر و بعضی
از نقطه رمزی حکم میکرده اند و متاخرین چون
خواستند که آسان شود بر متعلمان این نقطه
رمل نموده اند و بشت خانه قرار داده اند و در رمل
بر چند نوع نشسته **ابجد و بزدجه و سکی**
واضح اما **ابجد** است که از هر خانه او یک
لحیان و یک عتبه داخل در آید که یکی مفتوح اول
و یکی مسدود باول گویند و اما بزدجه است
که از خانه او یک فرح و یک لحیان پیدا شود

اما

اما سکون واضح آنست که از مهرهٔ اول یک لحیان
یک عتبه خارج باشد حاصل نکند خواه ابدحیه
یا خواه بزدجی خواه سکون واضح بیاید چنان
ساخته شود که از هر مهره دو شکلی بهم رسد و
چون با هم ضرب کنید در آن دایره شکلی که صاحب
خانه یا فرزند است بهم رسد چنانکه در ابدحی
بهم رسید ودر بزدجی ودر سکون واضح
بهم رسد **فصل** در شناختن خانهای
شانزده گانه مثلاً رملی انداختی وخواهی که خانهٔ
شانزده گانه را دریابی قاعده آنست که در مهرهٔ
اول از آن هشت مهره که چهار بالا وچهار پایین
است بترتیب عناصر باید دید یعنی اول آتش
ودوم باد وسیم آب وچهارم خاک خواه
مفتوح وخواه مسدود شکلی حساب کنند
مفتوح آنست که یک نقطهٔ فرد برخیزد وچنین
مسدود آنست که هر نقطه در پهلوی هم باشد
چنین وبعد از آن که دو مهرهٔ ثانی خوانه یا بیت

دو مهره ثالث خانهٔ ثالث دو مهره رابع خانه
رابع و این چهار خانه رابع و این چهار خانه را
که امهات گویند بعد از آن آتش اول آتش پنجم
است و آتش ۲ و این چهار خانه اول فرد امهات
است باد اوست و آتش ۳ آب اوست و آتش
۴ خاک اوست و باد اول آتش ششم است و باد
۲ باد ۶ و باد ۳ آب ۶ و باد چهار خاک ۶
و بعد از آن آب اول آتش ۷ و آب ۷ و آب
۲ باد ۷ و آب ۴ خاک ۷ و دیگر خاک اول ا
آتش ۸ و خاک باد ۸ و خاک آب ۸ و خاک ۴
و خاک ۸ و این خانها را بنات نام کرده اند و
دیگر اینکه آتش اول ۱۰ و آتش ۹ است و باد اول
۹ است و آب او ۲ آب ۹ است و خاک او
خاک ۹ ۲ است و دیگر آتش ۲ و ۴ آتش او
باد است ۳ و ۴ باد است و آب ۳ و ۴ آبست
و خاک ۳ و ۴ خاک او و دیگر آتش ۵ و ۴ آتشست
و باد ۵ و ۴ باد است و آب ۵ و ۶ و آتش آبست

وخاک

وخاك ٥ و ح خاك ١٠١ و دیگر آتش ١٨ و ٨ آتش
١٢ و اب ٧ و ٨ اب ١٢ و خاك ٧ ٨ خاك ١٠٣
و چهار دیگر متولدات گویند و دیگر آتش ٩ و ١٠
١٠٣ و باد ٩ و ١٠ باد ٣ و اب ٩ ١٠ اب ٣ و ١٠
وخاك ٩ ١٠ خاك ٣ ١٠ و دیگر آتش ١٠١ و ١٠٢ آتش
١٤ و باد ١٠١ و ١٠٢ باد ١٠٤ و اب ١٠١ و ١٠٢ اب
١٠٤ و خاك ١٠١ و ١٠٢ خاك ١٠٤ و از ضرب آتش
آتش ١٠٣ و آتش ١٠٤ اب ١٥ و از خاك ١٠٣ و
١٠٤ خاك ١٥ و از ضرب پانزدهم ٥ با اول شانزدهم
بهم رسید و این چهار گانه را زایدات
گویند مثلا در ملك بنیم و امهات در مثل
اینست نظم اول خانه تن و جان آ
بیت دویم رزق اعوانست ⁘ شکل نزدیك
خانه اخوان ⁘ از سیم خوانند دائما مدان ⁘
چهارمین خانه ضیا و مقام ⁘ ضابن اب
ایب و عواقب کام ⁘ پنجم از ان فرزند آ
خر عشق و یار دلبند است ⁘ بیت سادس

علام بجوید ❁ سحر و دزدیدن دشمن مستوری
غایب دزد ضلّ زن هفتم ❁ فکر میراث و مرگ
از هشتم ❁ بیت تاسع علوم ثواب بود ❁ سفر
دور از آن ثواب بود ❁ عمل حال و مادر سلطان
از دهم خانه دایما میدان ❁ یازده خواتر امید
حبیب ❁ باشد و نیت اندرون نکنیب
ده دو بیت بند و زندانت ❁ مسکن دشمنان
و حیوانات ❁ سیزده بیت طالب مطلوب
چهارده نیز خانه محبوب ❁ هست میزان رمل
پانزدهم ❁ عاقبت دان نو بیت شانزدهم ❁

باب اگر سؤال از بخت بود ببیند که شکل فال
اول در کجا تکرار کرده اگر در اول تکرار کند
از صما عنکه از دست او را بدبخت و از آنجا بود
و اگر در سوم تکرار کند از برادران تا از حرکت
نزدیک و اگر در چهارم از اقربا یا ملک بد و اگر
در پنجم از فرزند و عیش و مطربی و بازی و در
از بنده خدمت و چهارپای و معاملت و در

از دو

انزت وانبانی وازه ۸ ازمیراث وازچیزی در
راه ببیند ودر ۹ ازسفر وعلم هندسه ودر ۱۰
ازپادشاه وتجارت وخدمت وولادت واسبد
ودر ۱۲ ازچهارپای بزرك وازغلام اصابعه
مهمات کسی که طالع وی بدانند که چیست
نقطهای شکل ۵ ضرب کنند در نقطهای شکل ۸
انچه حاصل شود دوازده کانه طرح کنند وباقی را
بر اشکال قسمت کنند وانجا که برسد ان شکل طالع
بود از کوکب که این شکل تعلق بوی دارد صاحب
طالع وی وخانه ان کوکب از برج طالع وی باشد
اگر ان کوکب دو خانه داشته باشد وغیران فوت
نهای دیگر طلبند باب در حال عمر ادمی
در داشتن شفا یافتن وجوانان وزنده کانی و
عمر درازی وکوتاهی واحوال از خانه چهارم
حکم کنند زیرا که وی دلیل اخرت هست وحکم
سیات دنیاست وطریق حکم وی چنانست نکرد
در خانه چهارم چه شکل است وان شکل وخانه
بکدام ستاره تعلق دارد دو کجا تکرار کرده اند

اکر ان ثانه وتد است عمر سایل از ان سال کیرند
واکر در مایل وتد است میانه کیرند ونجمو
سایل را واکر در زایل الوند بوده است از سال
کوجك کیرند واکر هیج جای دیکر نکرده است
انجا آدم بقدر وقوه وضعف وی جنانکه ان
شکلست وان شکل از ان بیرون آمده است
مثلا کر ج زحل در عمر وی پنجاه وهفت سال
باشد واکر در مایل وتد بود عمر وی نود سال
بود ودر مایل وتد بود عمر وی ... سال بود
واکر در زایل وتد بود عمر وی دوازده سال
بود ح مشتری در وتد بود عمر وی جهل سال بود
واکر در زایل بود عمر وی به نوزده سال بود واکر
خ مریخ در وتد بود عمر وی صد وبیست سال
بود ودر مایل وتد بود عمر وی سی نه سال
بود ش شمس در وتد بکرار کند عمر وی هفتاد
سال بود واکر در مایل وتد تکرار کند عمر وی
جهل هشت سال بود واکر در زایل وتد بود تکرار

کند

کند عمر بیست سال بود ⁝ ⁝ در وتد بود
هشتاد سال بود اگر در مایل وتد تکرار کند
چهل وپنج سال واگر زایل بود عمر هشت سال بود
⁝ در وتد بود عمر صد هشت سال بود واگر
در مایل وتد تکرار کند عمر بیست یکسال بود
واگر در مایل وتد بود یازده سال واگر زایل
وتد پنج سال باب اگر خواهد اگر خواهد
که عمر وی بخوشی بگذرد یا نه بنا خوش شکل اول را
در چهارم ضرب کند اگر این شکل برآید ⁝
دلیل بود که بعیش وخوشدلی وبزرگی کار او
بالا گیرد واگر این دو شکل بود ⁝ زندگانی
بد گذرد ودر جوانی کار او بهتر بود واگر این دو شکل
باشد ⁝ ⁝ دلیل بود که بخوشی وعیش
وتوانگری ودر بزرگی کار او بالا گیرد واگر
این شکل ⁝ دلیل بود بغم خواری واندوه
گذراند واگر منقلب سعد بود ⁝ دلیل بود
که زندگانی بخوشی گذرد اما در عمر یکی حال نباشد

واکر این دو شکل ــ دلیل بود کر عمر وی
نعم واشفتکی باب واکر بر سند کدر در
کدام شهر وجه سال میرم نظر کنند در خانه
هشت ــ در بزرکی مرا بود واکر ــ در او
باشد در بزرکی مرک وی بود واکر ــ مرک وی در
پنجاه سالکی بود و ــ مرک وی در اخر جوانی بود و
اکر ــ مرک وی در اول جوانی بود واکر ــ در اخر
جوانی واکر ــ مرک وی در اخر عمر وی وقت است
واکر ــ در هفت سالکی مرک وی بود واکر ــ
در اخر کهل مرک وی بود واکر ــ در اول سال مرک وی
بود واکر ــ در پنج سالکی مرک بود واکر ــ
دوازده سالکی واکر ــ در سه سالکی مرک وی
بود واکر ــ در اخر جوانی مرک وی بود واکر کسی
که این دعوی چیزی بدست اید باید اکر شکل دهم
خارج باشد دعوی ثابت نباشد واکر شکل داخل
اید دعوی ثابت نباشد واکر شکل داخل باشد

در انتی

ودر ششم تکرار کند یا در دوازدهم یا در هشت
حاصل شود ستم بگذارد واگر دوم شکل خارج
آید ودر میزان ⁂ بود جبر حاصل مشود واگر
دهم شکل داخل آید ومیزان ⁂ بعضی بستاند
وبعضی بماند اگر کسی سوال کند کر این شخص
مصلح هست یا مفسد پس اگر شکل ۸ دهم ۱
تکرار کند این مرد با خویشان فساد کند واگر
از میان زن وشوهر سوال کند همین حکم
باب در استخراج اسامی بطریق سیر نقطه کند
وشکلی نقطه بوی منتهی شود حرف اول ابکد و
حرف خانه که وی در است وحرف شکل اول
بطریق مذکور اسم سازد وحروف خانه آ ابتث
که گفته حروف شد یعنی هر شکل در خانه حرفی
دارد وان نوا همان حرف که دارد درحروف خانها
ابتث خانه اول ای خانه دوم لف خانه سیم
جه خانه چهارم زم خانه پنجم ره خانه ششم وص

خانهٔ هفتم یغ خانه هشتم ح ن خانه نهم ص ظ خانه
دهم ن ی خانه یازدهم ف ر خانه دوازدهم
ش ک بدانکه اگر خانه که هر شکلی که در امهات
تکرار کند حکمتش اینست بدانکه هرگاه
تکرار کند دلیل لشکر اسلام بود و
بیمار در امراض بود و اگر این تکرار کند
دلیل کند بر جماعت نیکوان و بر قبایل
نسبای خرد تکرار اینها
دلیل بر جماعت بسیار و لشکر دریا و تاریکی و کاری
که در منده کی باشد بسالها
دلیلست بر تلف شدن چیزها بر ولد زنا و آنچه
درو هیچ نبود و اگر دلیل کند
بر شمشیرهای کشیده و خبر آمدن و بیماران مرگ بود
بر جماعت زنان که جمع شوند و دلیل
بر شتران و گوسفندان دلیل
بر لشکر فاتح و ظالمی و کافری و بر کشتن کردن
باشند.

باشند بر خون ریختن دیوا

کنده کی و زحمت و پریشانی روزکاری

دلیل بود بر آب و باران بسیار آمدنه

دلیل است بر کاری سنکه در او هیچ نبود

وانجماعت واصفان دلیل

بر فریاد و در هیچ نبود دلیل بر این

شکستکی و تباریکی و فساد باشد

دلیل اولاد و بر زبان و فاسق و بدکویان و بد

کاوان دلیل بر رایت زنان

و مروان و اهل ساز و طرب

دلیل بود بر فوج دردان و داه نشان

دلیل بود بر حرب و خرابی که در او هیچ نباشد

اگر کسی سؤال کند که جاسوس در شهر یا در لشکر

یا در این خانه هست یا نه نظر کند در اصل اگر

در چهار یکی از اینها تکرار کند

جاسوس در اینجا نباشد اشکال دیگر هست که اگر

در چهارم یکی از اینها تکرار کند شکل داخل یا منقلب

باشد دران چاه است واگر د ۹ و ۸ و ۱۵ نظر کند
بجانب مشرق خواهد رفت واگر چهارم شکل ثابت
باشد خالی نتوان رفت واگر کسی سؤال کند که
لشکری باکاند دراین سال درآیند یا نه بس دلیل
کنند شکل هشتم وشکل هفتم وچهارم ونهم را
برداریند وامهات سازند در رمل تمام کنند
اگر در میزان رمل آخر نقطه باد بباید نگیر کند
و یا در خوقف افتند واگر د شکل ۸ از رمل
با ۴ رمل آخر تکرار کند البته لشکر بیاید واگر
شکل خارج غلبه کند دلیل نا آمدن لشکر است
واگر داخل بسیار آید دلیل آمدن باشد واگر
کسی سؤال کند که من حاجتی بدیکی دارم وهم
بدانم که اگر کس حاجت من برجی اید یا نه بباید که
شکل ۱۵ را باچهارده طلب کند وشکل اول مطلق
نفس بود اگر هر دو شکل شکلی بیرون آورد که آن
معلوم میشود واگر کسی سؤال کند که فلان کس
درخانه هست یا نه بنگرد درامهات اگر در چهار
جیمی

چنین بود توان حکم کرد که
هشت واگر این شکل
حکم کند که در خزانه نیست واگر سوال کند
که حاجتی از غیر یا از دوست بسمی آید یا نه اول را
با دهم ضرب کند حاصل و در دوم ایدی شد
مراد حاصل شود واما خارج و داخل و منقلب باید
کوشش داشت اگر کسی سوال کند که حال من
در نزد پادشاه و سلاطین با ملوک یا فلانه
کس چگونه باشد نظر کند در تفاوت اول و دهم
اگر در این هر دو خانه اشکال سعد باشد
دلیل کند بر نیکوی احوال واگر پنج در یازده
تکرار کند بر رسیدن خلعت و مال و سخنهای
خوش واگر اشکال سعد داخل باشد دلالت
کند بر یافتن شغل و زیاده شدن جاه واگر
در چهارم شکل داخل سعد بود و در آن عمل باب
قدم و پای دار باشد واگر در چهارم شکل نحس
باشد حکم بر عکس کند اگر کسی سوال کند که غایب

من زود رسد در شکل هفت نکاه کند اکر
خارج نحس بود غایب از منزل بمنزل دیکر رفته
یا میرود واکر شکل خارج سعد باشد چون اینها
فرع در امده باشد می باید بشرطی کرد و
سد ونه خارج باشد وشکل چهار داخل
باشد واکر برعکس حکم کند نوع دیکر ضرب کند
رمل را و بنکرد در دوازده شکل امده است
اکر سعد خارج است زود اید واکر داخل دیر
اید اکر منقلب بود نیاید ودر توقف افتد بدانکه
رمل سالیانه باید در ساعت تحویل حمل باید
رملی بزند وان رمل را تمام کند بعد از ان شکل
باید شکل ١٠٣ و ١٠١ و ع ١٠٢ امهات سازند
ورمل را تمام کند وهم چنین که چهار رمل میشود
وازهر یکی میباید حکم فصل را بکند در انقلاب
شکل از احوال خود بکردد واکر خواهد که حکم یکماه
کند باید ان رمل را به نیت فصل زده باشد
و تا اول رمل را تمام کند وحکم یکماه کند واز ان

دوازده

دوازده دیگر حکم دو ماهه کند واگر خواهد روز
بروز سیصد وشصت روز استخراج کند اما آنچه
جمهور سرا کند وبتصورات نزدیکی است که به نیت
هر فصلی رملی زند فی الجمله چون رمل تمام شود
از اشکال نفوس وپریشانی از موضع که مراد سایل
آن شخص رمل زده باشد حکم کند واز احوال عباد
رزق ومعاش واز سفرهای نزدیک واز احوال شهر
واز احوالات محصولات ومعشوق واز احوال نجار
وحیوانات واز احوال لشکر وانکاح واز احوال مرگ
وتشویش وزلزله وامثال آن واز احوال ومسافرات
واهل علم واز احوال پادشاه وفتح سال واز احوال
خزانه ووزیر وامهات دیوان وامرا لشکریات
واز احوال خطابه وثواب واز تدبیرهای ودقها
ومقاصد ومطالب مردات واز حکمی کلی از نیک
بد توان کرد واگر از نیک مطلق باشد واز جهات
شکل آخر حکم کند چهار فصل توان کرد تا از صغیر
وکبیر والله اعلم بالصواب نظم اول سیزده بزن باهم

بعد از ان چهارم چهاردهم ❊ هفتم شکل جامه زراق
ضرب کن در دهم عواقب ان پس از ان چهار
شکل بر تدریج شانزده شکل از پس تخریج ❊
انچه در بیت چهاران اشکال بایدت یاد
از اعمال بزن او را تو باز بر قاری پس سخن کو
ز عالم از ماهی لیکن نباید دسول نخس نگاه
دارد بعد از ان شریک نگاه حکم لیکن بر این عمد
بپیوست مده این شیوه نکو از دست هر شکلی که
اول وی فرد است و اخر وی زوج اتشست و اتش
هال است پس خارج باشد و هر شکلی که در اول
زوج است و اخر وی فرد است خاکیست و خاک
دلیل تسکین کند و منازل است پس داخل باشد
و هر شکلی که اول و اخر وی فرد است از یک روی نقطه
اتش دارد و از یک روی که نقطه خاک دارد پس منقلب
باشد و هر شکلی که اول و اخر او زوج است چون بین
حال طبیعت سوی نسبت نتواند کرد و او را ثابت نام نهادیم
بدانکه در یافتن ضمیر باید نقطه اتش را از یک تا بانزده

بعد

جمع کند انچه شود و از بیست هشت کم کند و باقی را
نه نه طرح کند وانچه بماند هر خانه را که نقطه
دهد انجا منتهی شود ضمیر دران شکل یا دران
خانه است **باب** برف و باران که در کدام روز
خواهد امد اول ماه رمل زنند تا پانزدهم ماه
چنانچه طالع روز دلیل بدانکه روز بود چون
از پانزدهم بگذرد روزی دیگر رمل زنند و
بدانکه اشکال باران اینست [شکل] و [شکل] و [شکل] و
اشکال که دلیلست برگرما اینست [شکل] [شکل] [شکل] و [شکل]
واشکالهای بادهای گرم اینست [شکل] دلیل بر باد
گرم است [شکل] دلیل بر بادهای سرد [شکل] دلیل بادهای
گرم [شکل] **باب فهمیدن کواکب** اضداد ضد
زحل است و زحل ضد قمر است و قمر ضد مریخ
و افتاب و مریخ دوستند زهره و زحل با هم دوست
و عطارد و افتاب باهم دوست اگر شخصی سوال
کند که فلان دوخواند هست یانه نگاه کن در امهات
اگر اجتماع **ما** [شکل] باین طریق باشد حکم کند که در

خانه است واگر ناظر باشد حکم کند که او را به
بند واگر نباشد گوید که در خانه است اما او را
به بند واگر این شکلها نباشد حکم کند که در
خانه نیست با انکه اشکال بد کاران و فاسقان
و بد اصلان و گدایان و بی اعتباران دزد و دزد
و دزد و دزد چون رمل کشیده باشی از برای دزد
برده و صورت وونك و را نخواهی بدانی از شکل
هفتم گوئی و ششم و دوم و هشتم گوئی و خرج و
دخل و از هشتم تا بیکهت یعنی اگر شکل هشتم داخل
و ساکن باشد هیچ خرج نکرده باشد و اگر خارج
بود تمام خرج کرده باشد و اگر منقلب بود بعضی را
خرج کرده و بعضی را نکرده باشد اگر شکل در یکجا تکرار
کرده باشد دزد یکنفر است و اگر در هفت و هشت
با بیکهت مثلا اگر شکل هفت در یکجا تکرار کرده باشد
و در دو جا تکرار کرده باشد دو نفر باشد و در سه تکرار
کرده باشد سه نفر باشند و اگر هفت هشت هر دو
در امتهان تکرار کند دزد و مال هر دو نزد ست اید

باب

باب اگر خواهند که نام دزد را معلوم کنند نقطهای
آتشی چهار درنزته طرح کنند بادی پانزده بار
طرح کنند وخاکی را شانزده وبعد ازان
انچه برجا بماند قسمت میکنند وبهر شکلی که منتهی
گردد از حروف ان شکل وحروف آن بخوانند نام دزد
استخراج وحروف اشکال در جدول مذکور است
والله اعلم بالصواب حروف آتش اینست

آتش
اه ط م ف ش ذ حروف بادی اینست

بادی
آبی
ب و ي ن ص ت ض ج ز ك س ق ث ظ

خاکی
د ح ل ع ر خ غ **در استخراج خبی بسیار است**

یکی آنست از شکل اول طبیعت وسلبیت گویند واز دوم
لون واز سیم مزه طعم واز شکل چهارم جوهر وباقی
برین وجه که مذکور شد ودیگر آنکه نقطهٔ آتش
غالب بود معدنی باشد واگر بادی غالب شد

واکر اب غالب شد نباتی باشد واکر خاک

غالب باشد خاکی باشد و دیکر شکل اول را

با شکل دهم ضرب کند حاصل با شکل دویم دلیل

اصل خبی بود و دیکر شکل اول دلیل جوهر

و رنک و شکل دویم دلیل طبع وی است و شکل

سیم دلیل شکل وی است و شکل چهارم دلیل

قیمت است و شکل دهم دلیل قدر وی است و دیکر وجه

دلیل را بشمار د بنج بنج طرح کند اکر یکی بماند سیاه

باشد اکر دو بماند سفید باشد واکر سه بماند

سرخ واکر چهار بماند زرد باشد واکر بنج بماند

مختلف باشد اکر سؤال کند امروز چه چیز خورده‌ام

بس رمل برزند به نیت سؤال قرعه اندازد وانچه

بیاید نظر کند در خانهٔ دهم کدام خانه رزق است

که چه شکل در ان خانه است باز در کجا مکرر کرده است

اکر نقطهٔ اتش است چیز شیرین خورده است واکر نقطه

باد است میوهٔ سرد خشک مهیا شد از نبات

واکر خاک داشته باشد چیزی لجی حزه وترش بیاشد
واکر نقطه آب باشد چیزی شیرین وکوشت و
روغن وچیز خوبی باشد بقول دیکر اکر نقطهای
فرد از ابجد بشمارد دوازده طرح انچه
انجه باقی بماند بجاها قسمت کند هرجا که نقطه
منتهی شود ضمیر از انجا نه کوید نوع دیکر نقطهای
اتش تمام رمل بشمارد و هرخانه را یک قسمت کند
هرجا که نقطه برسد ضمیر انجا خوانده است نوع دیکر شکل
اول را نکاه کند که مسکن او کجاست در هر خانه که
مسکن او باشد ضمیر انجا بود ضمیر از خوانند یا در شکل بود
والله اعلم طریقه ضمیر کفتن نمایند مجرب شکل خانه
طالع یا شکل خانه چهارم ضرب نماید ونتیجه ببرد در
پس از شکل نتیجه هرجا باشد ضمیر انجا بود والله اعلم
طریقه خبایات خیانت کر نوعی وسختی و
سکستی ومجوفی از نسیم ونباتی ومعدنی
وکانی وحیوانی ومقام وموضع از چهارم و غذ
خبی از هفتم بحسب تکرار مثلا اکر شکل ۳

و ۸۰ ۱۰ ۱۵ ۱ یکجا تا شد خیبی بکجین باشد و اکر دو چیز
باشد بدین قیاس طبعش و قیمتش نیز و ناقص از
ده و خردی هست بانه اندهم بکویند و شکلهای
که بخوردی دارد اینست
شکلهائی که خوردنی نیست اینست
شکلهائی که بصورت تعلق دارد
شکلهای که نه سخت باشد و نه نرم اینست
شکلهای سفید اینست
شکلهای زرد و سفید مطلق و سیاه اینست
شکلهای سبز اینست شکل خاکی
شکلهای که سیاه بسرخی زند شکلهای
شکل سرخ که بزردی و سفیدی زند
مطلق اما این شکلها در سیم آید و شکلهای
ممدود اینست شکلهای دراز
شکلهای مجوف
شکلهائی که چهار دست شکلهای بی‌قیمت

چیزهای میانه قیمت

اشکال قیمت دار

اشکال کانی اشکال معدنی

اشکال نباتی اشکال حیوانی

اما ۳ اشکال ۱۸ ۱۵ ۱ با قیمت

ساده زرد دراز و یکسر او پهن و یکسر او گرد سوراخ
دار دان سوراخ نقطه یا نقشی داشته باشد و سخت
چون قیمتی باشد چیزی درست و روشن و
منقش و مدور چون شرفی و انگشتری و نگینه و مانند
ان چیزی بود درست معدنی بود چون اهن
و فولاد و مس و سرب و مانند ان و گرد بود
درازی ببرات یکسر پهن و یکسر باریک نه درشت
و نه نرم کانی و مدور و سیاه میانه قیمت چون سنگ
و پیتم شکسته و شیشه اما نقش داشته باشد
نرم و سفید حیوانی و اندک میل بزردی و اندک سوراخ
یا نشانی دارد و باریکی داشته باشد مثل صدف
و گوش ماهی و چیز سبک و کاسه پشت و مهره کعبتین

ونقاب كوسفند ومروارید بج چیزی کابی و سخت
کران بسیار مدّ و بود ناقص یعنی شکسته و سوداخ
داشته باشد وبی قیمت ببج هیچ مکران دارد و سخت
باشد و دواز بج چیزی باشد درشت وچون
زیو مرک وکوشه کیرکمان وناخن ومانندان ب
نرم سفید ومدّ و چون پنبه وکرباس وجامه بحید
ومانند پنبه دانه وکاغذ پحیده وکلاف ومانند
اینها دربیان نخبی که از هر خانه چه چیز یابد
سخت بج سخت بج سخت سخت
نرم میانه بج نرم میانه نرم از جمله اشکال
که قیمت داشته باشد بها دار بج میانه بها
کم بها کم بها بج بر بها میانه کم بها
میان بها میان بها همه جا هست
قریب المکان بج بعید المکان همه جا هست
قریب المکان بج بعید المکان هم بج قریب المکان
همه جا هست بج قریب المکان قریب المکان
بعید المکان قریب المکان همه جا هست قریب

همه جا هست دره اند عمر میانه
میانه عمر طویل العمر طویل العمر میانه
عمر طویل العمر طویل العمر میانه عمر
میانه عمر میانه عمر میانه عمر
نفیر العمر میانه عمر میان عمر بلکه طویل العمر
طویل العمر میانه عمر دره بکار آید
بکار آید بکار نیاید بکار آید در طرب
نغلید بلکه خوبست بکار آید در محل جنگ
بکار نیاید بکار در محل ذنب بکار
آید همه وقت بکار آید بکار نیاید
بکار آید بکار آید بکار آید دره با عزت
با عزت بی عزت میانه عزت با عزت
میانه عزت بی عزت بی عزت
با عزت با عزت با عزت بی عزت
میانه عزت میانه عزت میانه عزت
دره یازده با نقش با نقش نشانی سنکسیکی

نشان ناهمواري با نقش نشان
ماوي وشكل استخوان خرما نشان خراشيده
كي نشان فرو رفته كي نشان لي نشان
لي نشان نشا شكستكي با نقش
نشان جرلي نقشي كرتوان خنك وتوان
دانست كه چيز مثل نقاشي سوراخ ودرازي
خط منشاني دارد والله اعلم بالصواب

حرر ساد ع ادا الله صفو المصنف سنه ۱۲۸۴

ديكر از براي حركت سفر كردن شكل سيم وچهارم
برهم زند ازان شكل شكلي بيرون آورد اكر
خارج سعد باشد حركت كند اكر نحس باشد
حركت نكند اكر كسي سؤال كند از براي
دوا خوردن يا غذا خوردن ببايد نكه خانه ۲
و۴ را برهم زنند اكر شكل سعد داخل امد خوبست
واكر نحس يا خارج ايد بد است وديكر اكر كسي
طلب نيز ازبراي تا خوش اكر چهار خانه يا دكه بكي

حمره ویکی اجتماع و دیکر قبض الداخل دیکر
عتبه داخل از هر کونه شکلی بیرون اورد اکر
ان شکل خاک حاصل شود مرک باشد اکر شکل
اتش یا اب باشد صحت یابد اکر کسی سؤال
کند شخصی میرسد یا نه نکاه کن بخانه چهار
اکر سعد داخل باشد رسیده واکر چه سعد
خارج باشد نرسیده واکر منقلب باشد طول
دارد اکر ثابت باشد کمتری طول دارد اکر
کسی خواهد بداند که زنی حامله میشود یا نه
خانه اول با هفت ضرب کند نتیجه بیرون
اورد داخل میشود واکر بیاض باشد میشود
واکر این دو شکل نباشد نمی شود اکر خواهد
بداند که حامله هست یا نه اکر داخل هست
حامله هست اکر خواهد بداند که پسر میزاید یا
دختر اول با هفت برهم زند واورا به پنجم ضرب

کنند شکلی بیرون آید اگر اتشی آکل اتشی باشد
نگه بود و اگر خاکی یا ثابت باشد نهاده هست
و اگر هم اتش او باز باشد سیر است ودر عمل
خبی از شکل اول بروجی و در شیء اگر شکل
باشد باید گفت جیزی درد سنگ باشد اتشی
دیده باشد وخانه دقیم رنگ آن و اگر جیا آنچه
شکل حمره باشد رنگ او قرمز میگویی اما بلون
سیاه وسخت مثل آهن وخاکی اگر آلت
حرب باشد و از خانه سیم از عزه وطعم آن
میتوان گفت و از چهارم عزت واعتبار و
اولوت و کان حکم باید کرد باب سؤال در
میان الفت معشوقه و عاشق حسین مصطفا دجی
شود که از شکل اول و پنجم مراد است اگر شکل اول
سعد و پنجم هم سعد هم مزاج بود دلیل سبب موافقت
ایشان اگر شکل اول سعد باشد و شکل پنجم
نحس است دلیل که موافقت نباشد و از جانب

معشوقه

معشوق ناکامی بود واگر شکل اول نحس باشد
وشکل پنجم سعد بود از جانب سایل ناسازگاری
باشد واعتبار آنست که از اول وپنجم شکل برون
واگر آن شکل سعد بود دلیلست که دوستی واعتبار
ایشان با هم بسیار باشد در باب زن وشوهر
از قرار روش اهل این علم اگر شکل اول سعد
باشد وشکل ۷ سعد دلیل است بر سازگاری
فیما بین زن شوهر اگر شکل اول سعد بود دلیل است
که زن سازگار است در صورتی که زن رمل
زده باشد واگر چنانچه مرد رمل بزند دلیلست
که مرد سازگاری است ودیگر چنانچه هفتم سعد
واگر هفتم داخل سعد بود زن وشوهر هردو
سازگار است واگر چنانچه ۷ نحس بود اول
سعد بود آن زن سر سازگاری ندارد واگر
داخل نحس بود هفتم سعد بود دلیلست که زن
سازگاری دارد واگر هردو نحس باشد هیچکدام

سازکاری ندارد در باب غالب مغلوب رمل
زده امهات را غالب که چهار خانه اول باشد
و چهار خانه بنات که پنجم و ششم و هفتم و هشتم
باشد ملاحظه بکند اگر چنانچه بنات با
نتیجه و متولدات سعد است و اشکال باقی
بود دلیلست مطلوب غالب باشد و اگر چنانچه
امهات که چهار خانه اول با نتیجه او سعد بود دلیلست
طالب غالب باشد دیگر چنانچه در میزان رمل
شکل عطارد آید و شکل شمس و مشتری دلیلست
بر صلح فیمابین ایشان دیگر از برای کسی خواهی که
بعقد در آوری یا اگر خواهی بدانی که طالع موافقت
دارد یا نه چون رمل کشیدی اول را با ۳ ضرب کنی
شکل بیرون آورد و آن شکل بیرون آورد و هفتم را
با چهاردهم ضرب کن شکلی بیرون آورد و این شکل را
ضرب کند اگر شکل داخل سعد ابد بیرون آمد نسبت
خوبست اگر خارج سعد آید و هم نیز خوبست اگر

شکل

شکل خارج سعد باشد وهم نیز خوبست اگر شکل
داخل سعد اید وهم نیز خوبست اگر شکل داخل
سعد اید اگرچه خارج یا ثابت یا داخل نحس
یا منقلب اید که نحس باشد بد است بلکه
بهم بستر میشود دیگر اگر کسی رمل کشد از برای
نقل حرکت چه سفر و چه از مکان خود برود
نگاه بخانه چهارم کند که هست باشد و دهم مکانی
هست که خواهد برود هر کدام که سعد است
ان خوبست اگرچه سعد داخل باشد بهتر است
اگر کسی رمل کشد از برای زیارت رفتن نگاه
بخانه هشتم کند اگر شکل مشتری باشد مثل
نیک که سفر نصیب او هست و میرود
والله اعلم بالصواب
وتمت کلمت ربک صدقا وعدلا لا مبدل
لکلماته وهو السمیع العلیم هر که خواهد دعای
او مستجاب شود این ایه را بر خاتم نقش کند

که از نقره یا از طلا باشد واخر شب وضو
سازد واین خاتم را برگیرد ودست بردارد
وبگوید یارب بحق هذه الایات اجب دعائی
یا ارحم الراحمین دعای او البته مستجاب شود
واز حضرت امیر المومنین روایت شده که این ابجد را
خواص بسیار است از جمله انکه چون او را بحروف
مقطعه بر کاغذی بنویسد واو را بپیچد چنانکه
نوشته در بیرون باشد وسفیدی در اندرون
وموم گیرد ودر دهان گیرد با هر که سخن کند از سخن
او تجاوز نکند ومراد او حاصل شود واگر او را
بحروف مقطعه بنویسد ودر موم گرفته بگلاب
اندازد ونبات مصری شیرین کند وهفت روز
بناشتا بکسی دهد که او را مرض دق باشد از ان
خلاص شود واگر کسی را ضعف دل باشد او را بحروف
مقطعه بر صحن چینی بنویسد بمشک وزعفران وگلاب
وبلیسد بزبان بناشتا وهفت روز بدین طریق عمل
کند از مرض ازاد زایل شود واگر کسی را دشمنی قوی

باشد قدری خاک چهار راه بگیرد وابی بدان
هفت بار برآن خواند وبطرف باشدان
دشمن مفهوم کرده ودیگر الحرکی داهمی دسد
سوره یس خواند ودر آخراین دعا خواند این خصم
زایل شود بسم الله الذی لا یضر مع اسمه
شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع
العلیم بسم الله الله لا اله الا هو الحی القیوم
ذی الجلال والاکرام اللهم انی اعوذ بک من
شر فلان بن فلان قوله تعالی انا فتحنا
لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم
من ذنبک وما تاخر ویتم نعمته علیک
ویهدیک صراطا مستقیما وینصرک الله
نصرا عزیزا این آیات را در قدح چینی
نویسند وباب بشویند وروی خود را هر که
بان بشوید نزد مردم وجیه ومقبول القول گردد
واگر بگلاب ومشک وزعفران بر پوست آهو
نویسند وبر بازو بندد بر دشمنان ظفر کند وبر جاه

درمیان وبیفزاید واگر بر زعفران بر جام بر زن
نویسند اورا شوهر پیدا شود واگر این آیه را
با آیات که هُوَ الذی أنزل الی حکیما نویسد
با طهارت بر پوست آهو بمشک و زعفران
وگلاب در طاقیه خود نهد دشمنان او
مقهور گردد و مقبول شود و مردم اورا
دوست دارند روایت دیگر اگر این آیات را
روز پنجشنبه در ساعت مشتری بنویسند
قمر در ثور باشد در دایره که بر تیغ کشیده
باشد نقش کند و او را در وسط سر گذارد
و در مقابل دشمن که آید بر او ظفر یابد
قوله تعالی وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ
شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن
يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ
چون آفتاب در اول حمل باشد در روز شنبه
این آیه را بر شمشیر نقش کند با طهارت چون بروی
دشمن بکشد حرکت از او ساقط گردد و مخذول

شود

شود واگر روز جمعه اول نیسان این آیه را
بر لوحی از فولاد نقش کند هر که با خود دارد
انس وجن از او ترسان باشد وجمیع اطفال
خوبست قوله تعالى ذلك فضل الله يؤتيه
من يشاء والله ذو الفضل العظيم
این آیه را بر قطعه از صدف نقش کند
روز جمعه در میان اموال انبار خانه نهد
از آفات محفوظ ماند وبرکت پیدا کند
ودر حدیثست که هر که این دعا را
مداومت کند در فتح فرصت ودولت
وگشایش پیدا شود وخداوند جهان در
دولت بروی آنکس بگشاید که علی غیرها
واز بلا ووباء وطاعون وزلزله ایمن گردد
بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم افتح لنا ابواب الرحمة ودولة
السعادة والمغفرة والسلامة والامن

يا الامان والامان يا حنان يا منان
يا برهان يا اله العالمين ويا انت
خير الناصرين بحق حرمة محمد واله
الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين
اگر کسی که سفر خواهد شد یا نه بنگرد در طالع
و در سیزده اگر خارج باشد البته سفر واقع
خواهد شد و اگر داخل باشد سفر واقع نشود
و دگر نظر کن که ازین سه شکل کدام قوت دارد
حکم کند که انوقت واقع شود اگر پرسند که از کدام
جانب سفر واقع شود از شکل هفتم جواب گویند
که بکدام جانب منسوب است اگر پرسند که
دران سفر منفعت باشد یا نه از شکل نهم
جواب گویند اگر سؤال از نیکی سفر کند در یازدهم
نگرست و اگر تکرار در ششم کند دو دو اه نحوس
قاعده دردع حکما این عدد دراعداد مند اخل کنند
خوانند چون افتاب در شرف باشد با خوشحال

اشر

بنگارد در طلسم هرکه با خود دارد بر حکام
وسلاطین عزیز و محترم باشد ومعاش بر او
آسان شود وشجاعت اثر عظیم دهد وبعضی
این شکل را موالف القلوب خوانند وبعضی
اورا منصوب بمهر آفتاب وبعضی منصوب بمشتری
وبعضی بر زحل گفته اند بهر حال چون شرف مشتری
باشد بمشک وزعفران بر ورق سفید بنگارد
ودر سر نهد در فتح بروی گشاده شود ودر نظر
خلائق عزیز ومحترم باشد والسلام

یا حکیم	یا الله حی	یا اله	یا صمد	یا رفیع	یا رحیم
ع	۷۱	۲۸۸	۱۴	۳۸	۳۴۴
۲۸۵	۳۲۷	ع.۲	۸ع	۸۵	۱۷
۷۲	۲۱۴	۵۹	۳۲۸	[illegible]	۳۹
۲۱	۱۶	۳۲ع	۵ع	۲۸۷	۹ع
۳۲۵	۴۳	۱۵	۳۶۵	۷۰	۵۷

قلمج قل مج مج ۷ ۹ ۲

عمر	عثمان	ابابکر
۳۱۵	۳۹۹	۴۸۳
۵۷۲	۱۳۷	۴۸۸

قلمج میگردد

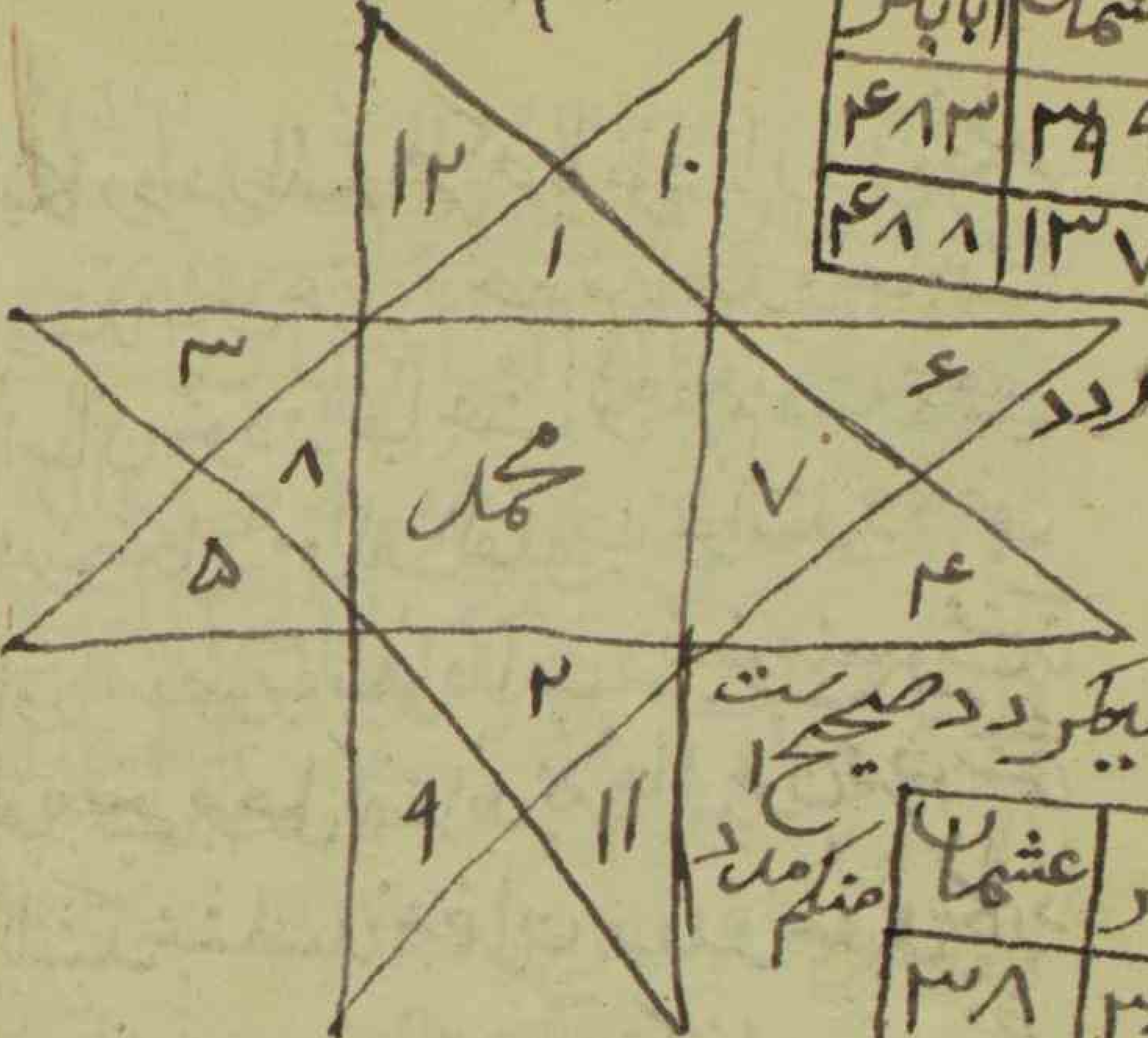

بس ۲۶۲

میگردد صحیح است

عنکم مدد

عمر	ابابکر	عثمان
~~۷~~۵۰	۳۹۹	۳۸
۱۳۷	۵۷۲	۴۸۸

الله وفق لنا هذا ع

۲۲۱ ۲۲۶ ۳۰۱

۷۸ عم

۷۵۷

۱۱۹۷

۱۳۲۱ ۲۲۲ ۷ ۲۴ ۲ ۷ ۵ ۲ ۱ ۵ ۸ ۱ ۲ ۲ ۲

۲۲۶ ۲۰ ۳ ۱۶۶

دعا و ادعیات بسیار مجرب

بسم الله الرحمن الرحیم

دعای دل بند مجرب

این طلسم را بر ورق آهو بمشک و زعفران بنویسند
و در اندرون دل گوسفند گذارند و چهل یک
عدد سوزن و بر هر سوزنی که بر دل میزنند این
دعا را بخوانند کما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم
انه عزیز حکیم باید در ساعت سعد این عمل را
کنند و دل را در زیر زمین حفر سکنند و در
وقت نوشتن دعا کندر لادن بخور کنند و
نبات در دهن گیرد و بگوید عزمت علیکم یا
[illegible] المیمنة والمودة والمحبة علی فلان ابن
فلان علی حب فلان العجل العجل الساعة الوحا الوحا
و بعد دل را جی گذارد در پارچه و پارچه را [illegible]
او را کی گیرد و دو صورت زن و مرد در روی پارچه

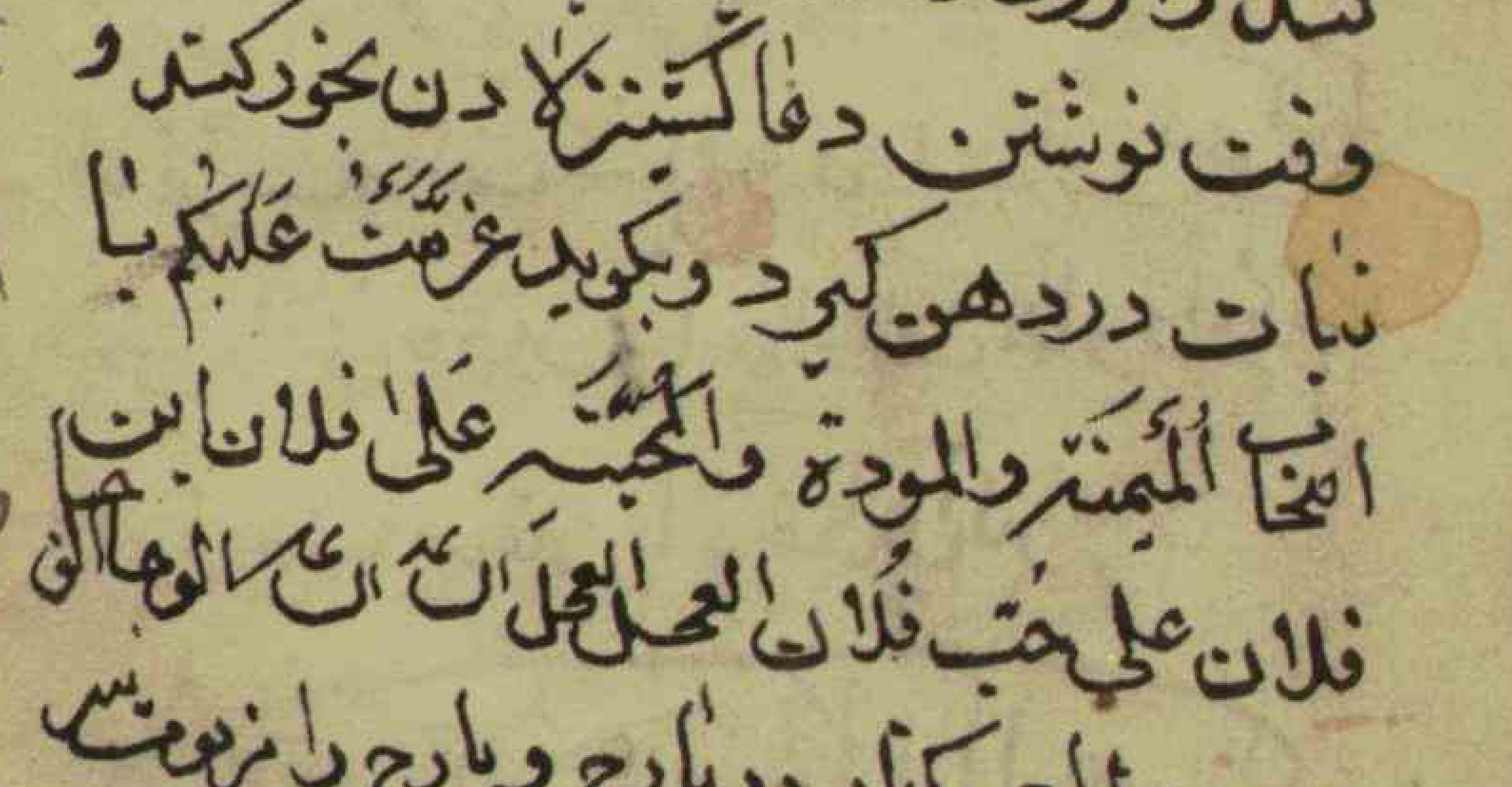

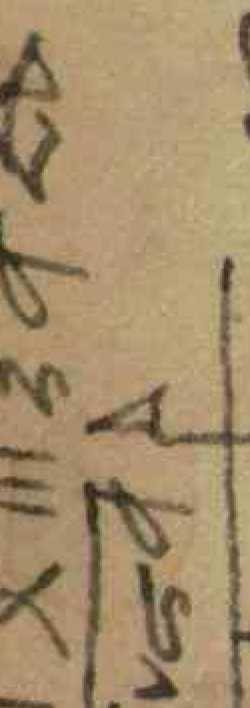

در روز ... کذارند

دعا که بر روی پوست آهو با مشک زعفران نویسند در دل

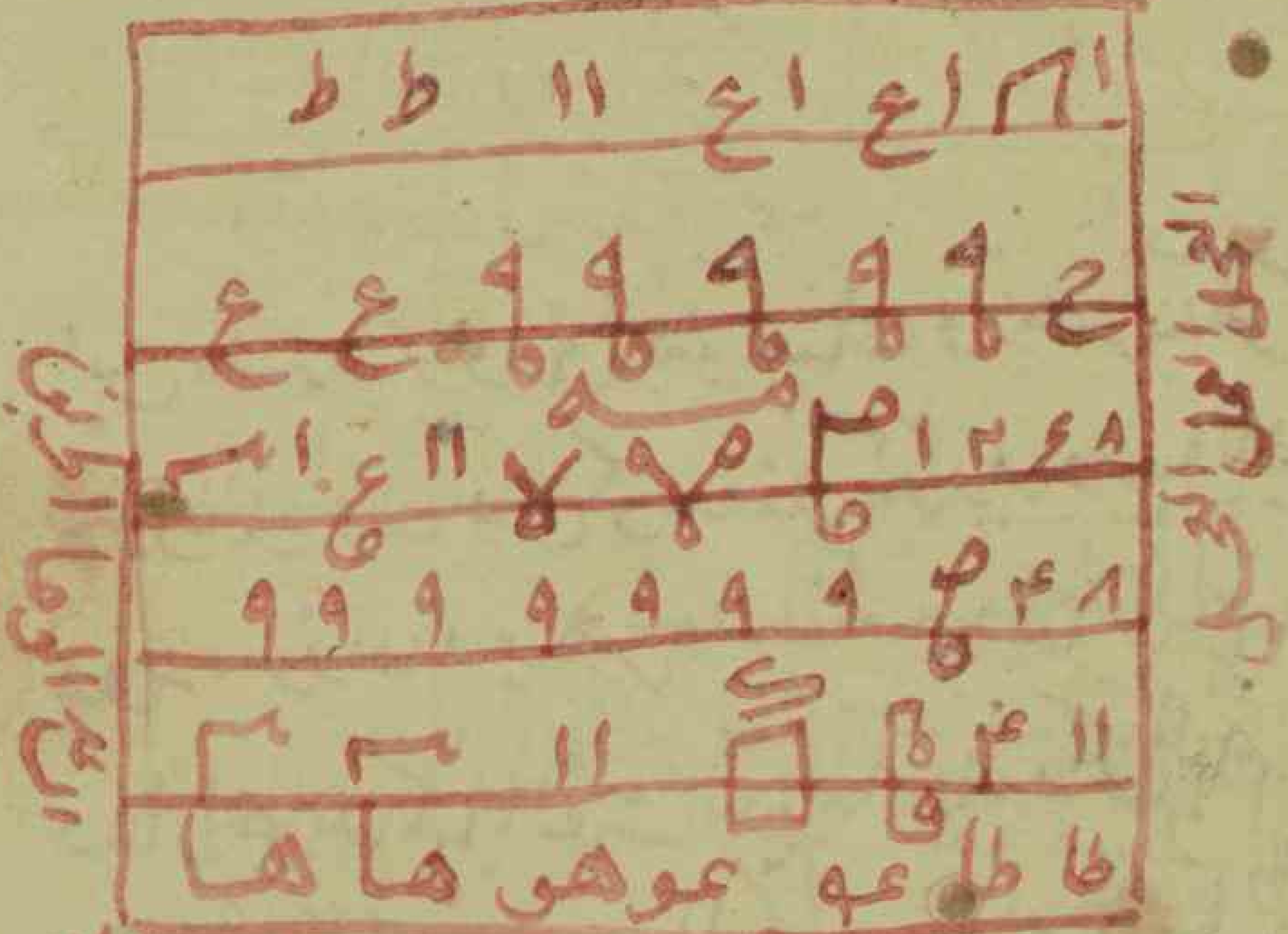

محبت و نظربند و تنهائی و بد نبودن و دفع دشمن و حفظ بدن این اسم الله بسیار مجرب

صفر سه الف کشیده مثل برس میم کج کج

نیردوانش دربر با چهار الف ها واو دم سر

این است بریقین نام خدای اکبر اسم اعظم

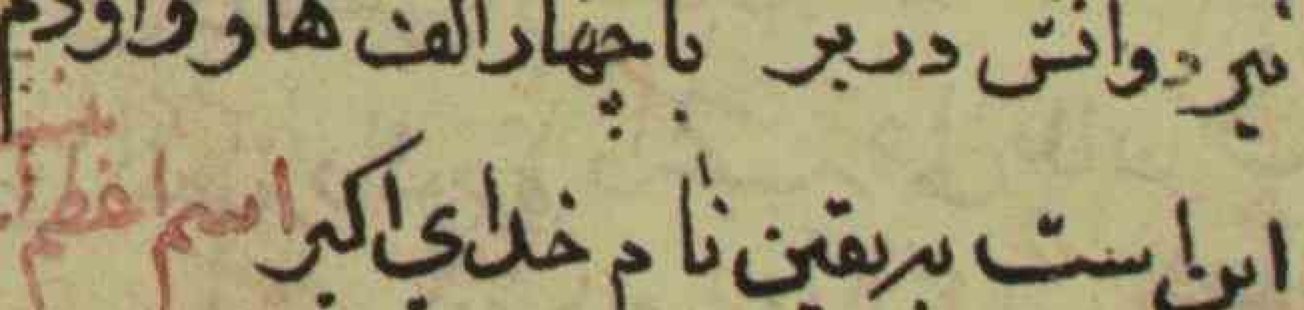

این طلسم نوشته از خود کلام حضرت امیر المؤمنین است

خواصها بسیار دارد است دفع دشمن در پیش برد

از برای هر دردی از برای سحر از برای هر بلائی

حمه هر سختی که در وجود باشد این طلسم را در پیش خود

نگاه دارند بسیار نافع و مجرب است

حمدها

خمسه هاآتِ وَخَطّ فوقَ خَطٍ وَ
صَليب حوله اربع نقط وهمزاتٍ اذا
اعدتها وهي سبع لم يجد منها الغلط
ثم هاء ثم ميم في الوسط تنفي الاسقام
والداء الذي عجبت عنها الاطبا والنمط
وبها تدفع عنها ملها كل سحر وبلاء
وسخط ههههه ء ء ء
ء ء ء ه و
هركاه كسي بجاي رود وخواهي رود بيايد
اين طلسم را بركاغذ بنويسد ودر روي زمين
كذارد سر ميخ اهنين بر روي زند كه بر ودي
بيايد مجرب ٢ ٣ ٨ ١١١١ ٤ ٢ ٣ ه
١٣ ١٢١ ١٧ ٢٢٢ ١١١١ ٩ ٨ ٣ ٢٢٢
٨ ٣ ٤ ٣ ط ١٧
چند زمان نيد
٤ ٣ ١١ ١١ ١١ ٩ ٣ ٣ ١ م ٦

اگر کسی را کشتن برند این طلسم را با خود دارد
بقدرت خدای تعالی خلاص شود باذن الله تعالی

۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۹۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۹۲۱۱۱۱۵۱۱۱۸ ۱۱۱۸۱۱

اگر خواهی کسی را دوست خود گردانی چنانکه
یکساعت از تو جدا نشود بگیر هفت دانه
مویز سیاه و بر هفت دانه هفت بار نبید اینها را
بخواند الا تعلوا علی و اتونی مسلمین و اگر
بنویسد و با خود نگاه دارد کردن نظر ملوک از
خلایق عزیز و مکرم باشد یا من لا اله الا
هو انه من سلیمان بسم الله الرحمن الرحیم انه
من سلیمان لا فارض و لا بکر عوان بین
ذلک فا تعلوا ما تومرون برحمتک یا ارحم
الراحمین ۱۱۱۹۱ ۱۲۹ ۱م ۱۱۱۲ ۸م اطءاح

بجهت محبت شوهر از زنان ۹۱ ۱۱۱ ۹ ۱۲ ۱م ۱۱۱۲ ۸

ایضا این طلسم را بنویسد و در دبر زبان کذارد
دفعه

وقتیکه زن و شوهر مجامعت میکنند و در حال
انزال فرو بود که مجربست طما هـ ع ع ع
احمد

ع لا اا ع اااا ۸۸۸ هج

جهة خواب رفتن طفل

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله و بالله وتحسبهم ايقاظا
وهم رقود اسنين عددا اللهم القوا عليه
والنوم والسكينة كما القيت على من كان
مع نوح في السفينة بجهة حمل زنان

هرگاه زنی فرزند نشود باید ما را بنویسد
با خود دارد بسم الله الرحمن الرحيم قال انا رسول
ربك لاهب لك غلاما زكيا قالت انى
يكون لي غلام ولم يمسسني بشر ولم اك بغيا
قال كذلك قال ربك هو على هين ولنجعله
اية للناس ورحمة منا وكان امرا مقضيا
وزكريا اذ نادى ربه رب لا تذرني فردا
وانت خير الوارثين بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم بحق هذا الاسم الاعظم وبالنبي الاكرم
واهل بيته الطاهرين والملائكة المقربين و
القرآن العظيم وصل علی محمد وآله الطاهرين
وارزا بجعل ولا تجعل للشيطان فسد لشركاء
ولا نصيبا برحمتك يا ارحم الراحمين

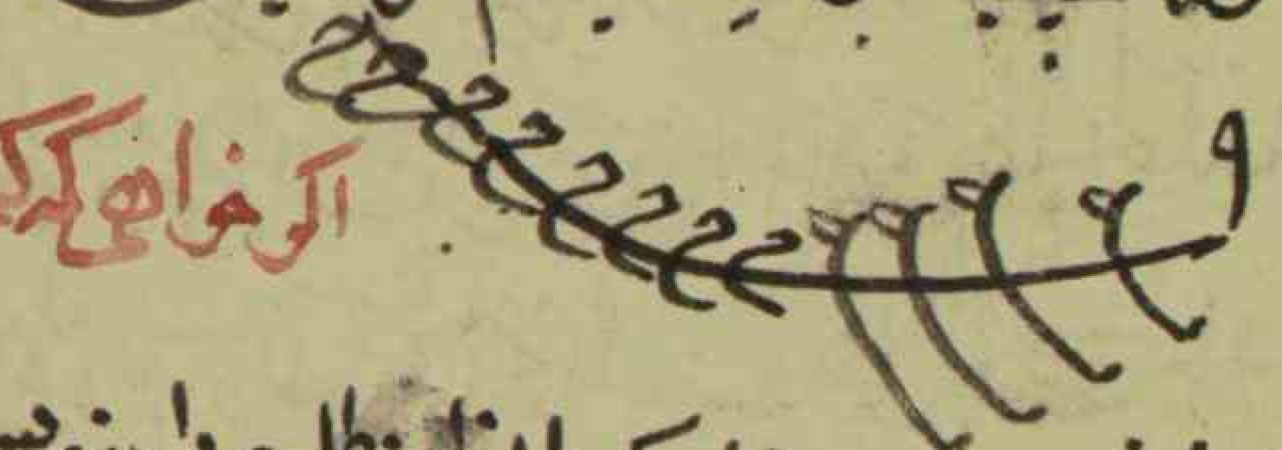

اگر خواهی که کسی را

از عشق خود بیقرار کردانی این طلسم را بنویس
بمشک وزعفران بر تخم مرغ سیاه ودر زیر
خاک دفن کن تا در زیر خاک باشد آنکس
عاشق ومهربان وی باشد واین عمل روز
آدینه پیش از آفتاب باید کرد که مجربست

٩٩٢١٢٣٤ ححا سوط ٣ ١٢٣
١٣١٨٢٧٤٩١٠ ال ١٢ انه من سليمان وانه
بسم الله الرحمن الرحيم باسم فلان بن فلان محبت
مولینا از شیخ عبد الله رضی الله عنه کردیدی

ودلاو

در بلاد یمن بودم شخصی را بودند که بقتل رسانند
هر چند سعی میکردند شمشیر بروی کار نکردی
او را تیرباران کردند و تیر بروی کار نکرد شاه
گفت که مرا آگاه کن که چرا تیر و نیزه و شمشیر بر تو
کار گر نمی آید تا تو را خلاص نمایم آن در جواب
گفت که ای پادشاه طلسمی دارم در بازوی
منست که ضرر بمن نمیرساند اگر خواهید تجربه
بر گردن خروس ببندید و کارد بر گردن او
بکشید کارد کار نکرد او را نیز ایشان چنان
کردند هر چند سعی کردند مطلقا نبرید طلسم اینست

ط ۱۱ ام م ۱ ع ۱ ه ۱۱۱ ع ۲ ک ۹ ۱۹ ۱۱ ام م ۷ ۳ م ۹

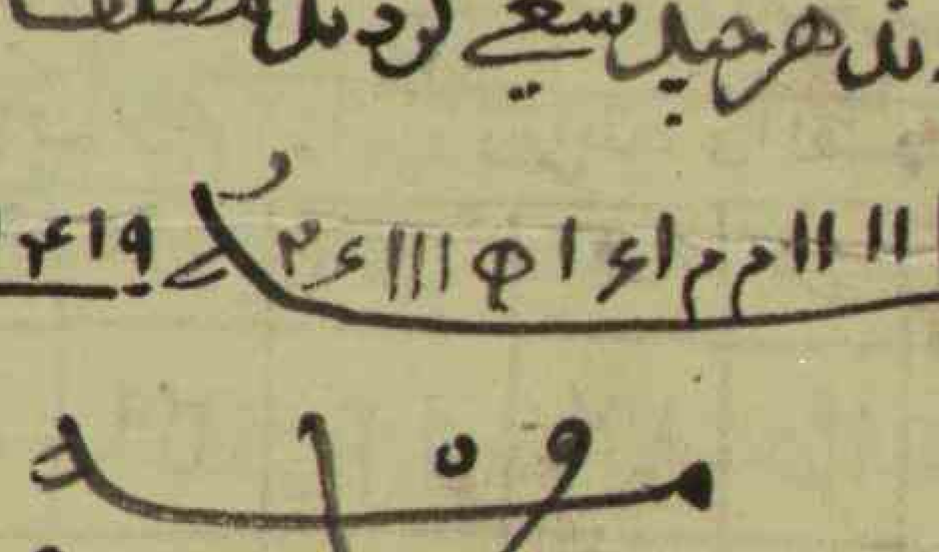

جهة آواره که بنویسد این سه حرف را حضر
خود جا که بر زمین افتاده باشند و در مکان
ایشان بباشد که آواره شوند و حروف اینست
ف ز ر ی ف ه ر و ه

جهة احضار این طلسم را با جهل بکل الله

نلقل سیاه و در کل کیرد و خاکستر داخل کل

کند و دعا را در میان کل کذارد و در پهلوی

آتش کذارد و صورت باین طریق نوشته شده است

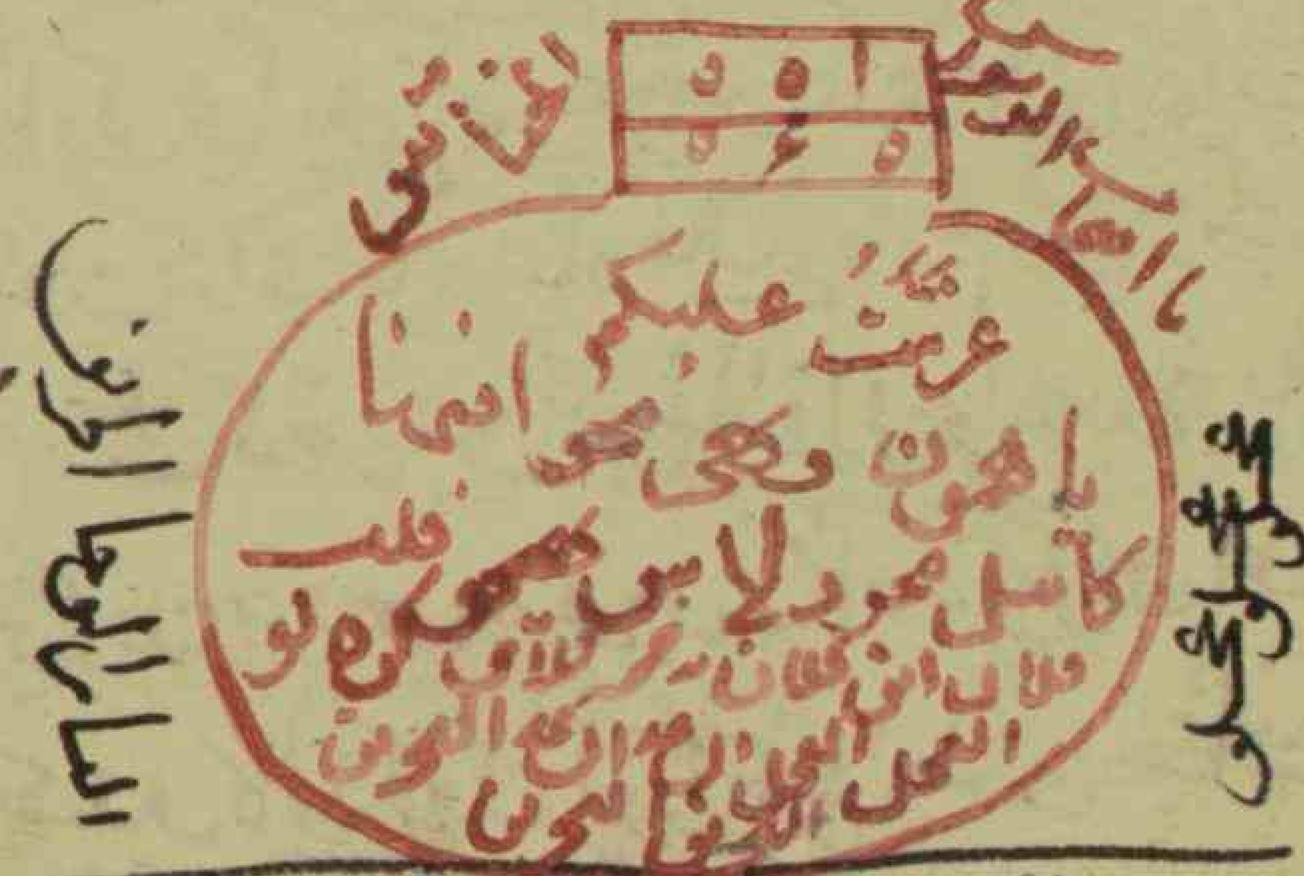

این طلسم و حوحی طلسم فرق ندارد

بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله والفتح

م	ف	ی	ق	ح
٤٥	١٧	١٤	٢١	٥٧
٢٥	٤١	الله	١	٢١
٤١	٤٣	٢٢	٧	٤٤
١٦	٣٧	٥٢	٣٥	٣٤

ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک واستغفره انه کان توابا

هو اسن

نقل است که خلیفهٔ بغداد چهل حرم داشت
و اهل حرم را هیچ کدام دوست نمیداشت
مگر کنیزی که نام او سوسن بود او را بغایت
دوست میداشت قضا را سوسن وفات
یافت خلیفه بسیار گریه کرد و نگذاشت تا چهل
روز او را دفن کنند چون وزرای دولت
منع خلیفه کردند او را بشورخانه بردند مردی
بود غسّال نام چون او را برهنه کرد این
دعا را در بازوی او یافت برداشت در پیش
خود نگاه داشت در آن اثنا خلیفه در اندرون
شورخانه رفت چشمش بر غسّال افتاد عاشق
غسّال شد و مهر سوسن از دلش بدر رفت
و شرح این طلسم بسیار است هر گاه با خود
نگاه دارد در نظر خلایق عزیز و محترم باشد
و دشمن بر او ضرر نرساند و زبان بدگویان
بسته گردد و همیشه بعیش و عشرت مشغول اند
و هزار خواص دارد و ما مختصر کردیم والله اعلم

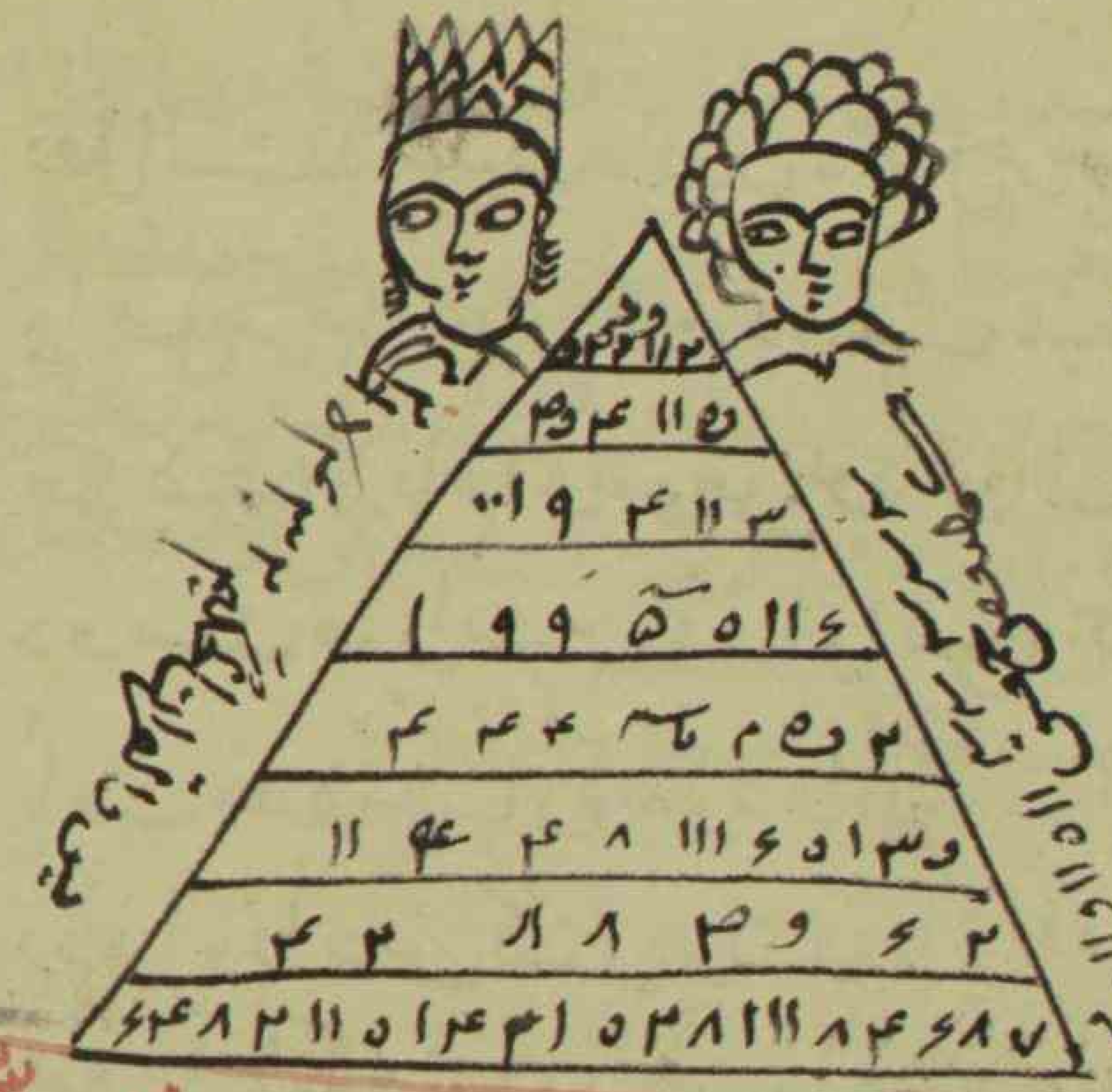

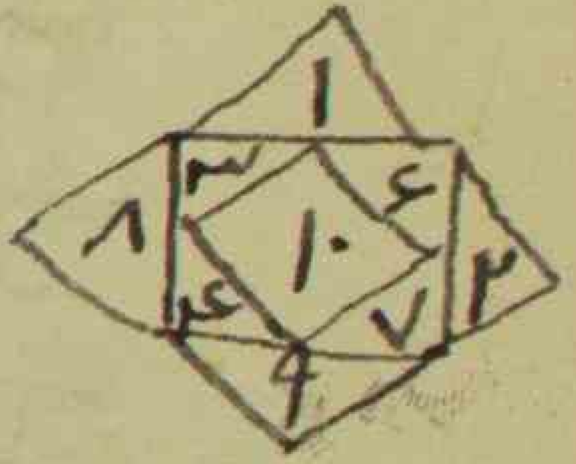

جهة زبان بند خلایق باید لوحی بسازد از سرب

و این اسم را برو نقش کند و آن طلسم را در شکم
ماهی نهد و در جای نمناک دفن کند که زبان
بدگویان بسته گردد و بدنیکی مبدل شود اما تا
قمر در برج آبی باشد و اگر چهل روز هر روزی
چهل بار بخوانند که ارواح حاضر شوند هر حاجتی
که داشته باشد روا گردد اما حیوانی نخورد
یا بارُ فلا شیئ کفوه یدانیه ولا امکان
لوصفه اگر زنی خواهد بزاید چهار ماه

تمر

نباشد دست بر شکم زن کذارد و این دعارا
بخواند انشاء الله بزاید اللهم انی قد سمیته
محمدا فانه یجعله غلاما اکر خواهی که
بخت کسی را به بندی بستاند هفت انجیر و این
طلسم را بنویسد و در انجیر کذارد در زیر کل پنهان
کند که مجربست والله ولی التوفیق

نقلست از مقاتل ابن سلیمان که هرکه غسل کند
و دو رکعت نماز بجا آورد در هر رکعت بعد از
حمد سه بار قل هو الله بخواند و در جایی که هیچ
کس او را نبیند بعد از نماز همچنان روی بسوی قبله
کند به نیت روا شدن حاجت با خلاص تمام
صد بار این اسم را بخواند اکر هفته بکذرد و حاجت
او روا شود بر من که مقاتل ابن سلیمان هستم لعنت
کند باید که شک نیاورد که در برآمدن حاجات
مجربست اسما اینست یا حی یا قیوم یا دائم یا الله

یا دائم یا قدیم یا واحد یا احد یا صمد یا فرد
یا وتر یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین
یا خیر الناصرین هرکس اسم بدوح را همراه کند
که بیرون ابدا داخل ان بلد که شده این
طلسم را با انگشت در گوشه که کسی نه بیند بر روی
زمین نقش کند و نگاه در خانه وسط اندازد
و دوازده مرتبه بگوید یا بدوح و طلسم را خاموش
کن و داخل شو با در انجا که هستی خوش بگذرد طلسم
اینست

٧	١٠	٣
١٣	٣	٤
١	٨	١١

هرکس دزد دندان داشته باشد این طلسم بنویسد در زیر دندان گذارد مجرب است

جهة زبان بند اگر کسی بخواهی زبانش به بندی این دعا را در موم کنی در زیر زبان

٥٤	٥٤
٥٤	٥٤

گذارد زبان وبسته گردد یا سحیو یا ارمیش
سحل یا معصین یا سعهر اگر کسی این اسم
اگر کسی این اسم را با خود دارد هیچکس او را ناید دید
یا شمخیفا یا شکیفا عقد ارجل

عقد الرجل اگر شخصی را ببندی هرجا که بول
میکند آن بول را با خاک در دوده میکند ازین
و هفتاد یک سوره یس میخوانی و بر هر مبین
که میرسی یک گره میزنی بستم مردی فلان ابن
فلان را بر فرج کل بنات بنی ادم مجربست

جهة قفل بسار مجربست

٤١ ١١ ٤ ٣ ٢١ ٢ ٤١ ٢٤ ٩ ٨

١٢ و ٨ ١ ٢ ١ ٨ ١١ ١١١ ٩ ١	٣ ١ ٩ ١١١ ط ١٢ ١١١
ے ١١ ادام ع ١١	١١ ٣ ٨ ٢ ١ ٩ ١ ٢ ١ ٨
٣ ١١ ٨ ١١ ١١١ ودر	٣ ١ ٨ ١ ٢ ٨ ١١ ٩ ٨ عل
١١١١ ٥ ما ے	ع ١١ ٨ ١ ع و ١٨
١٤ اء و ١١ ٨ شکل کلیه ١ ٨ × ١١	٩ ١ ١ ١ لے ٩ ط ١١
١١١١ ٣ ١١ ٨ ادو	حای کلس ١١ ١١ ٤ ٣ ط

جهة محبت اگر کسی دور باشد ببند تا را
ادبای محبت بنویسد و با خود دارد چون دعا را
تمام بنویسد تا اخر شود دیوانه شود قدری زعفران

در میان دعا ببند

استوا شد	والدین	کذلکه	کنو کلم
١ ٢ ٣	٣ ٨	٨ ٩ ٤٧	حیاته
٣ ٧ ٨	٣٩ ٣	٣٩١٩	٩ ٥
[illegible]	٤٢١ و	٩ ٦	١٢٣
اتیم سکا سکا	محو ه ل ٥	ع عل	١٩٢ ه
ف اموسی	الس	لا نصاله	ففا ه
	نصر الله	نصو	[illegible]

کف دست

محرب ست

ودر حدیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین
فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست
آهو بنویسد وبا خود نگاه دارند که مجربست
بسم الله وبالله بسم الله وما شاء الله بسم الله
لا حول ولا قوة الا بالله قال موسى ما جئتم
به السحر ان الله لا يصلح عمل المفسدين
فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون فغلبوا
هنالك وانقلبوا صاغرين بجهة آبستنی
زن بسیار مجربست

جهة زبان بند مجربست

٧٢٦	٧٢٩	٧٣٢	٧١٩
٧٣١	٧٢٠	٧٢٥	٧٣٠
٧٢١	٧٣٤	٧٢٧	٧٢٤
٧٢٨	٧٢٣	٧٢٢	٧٣٣

H ٣ ٤
٣٦٣٣١٤٣
١٩٣٣١٤٣١٤
٨١٣٥١٤٥١
١٥١٣٤

هفتاد

صم بکم عمی فهم لا یعقلون
صم بکم عمی فهم لا یبصرون

بجهة مرد بستن بر شانه گوسفند بنویسد ودر زیر
زمین نمناک دفن کنند که بسته شود بلیتک
ربنا فتحنا لک بین قومنا بالحق بسم ذکر وشمون

هی

هوا وهوس سعید سنصت ششش وک مرهی فلان ابن
فلان بو فرح فلان جهت مرد بنن بیاورد دوده
گوسفند وهفت گره بزن وبر گره هفت مرتبه
سوره تبت بخواند ودوده را خشک کند
ودر کته سیاه کند ودر گور کهنه پنهان کند

هر کس این صورت ام الصبیان
در شب بخود نگاه دارد از شر دیو
وجن وپری ایمن گردد ودر پیش

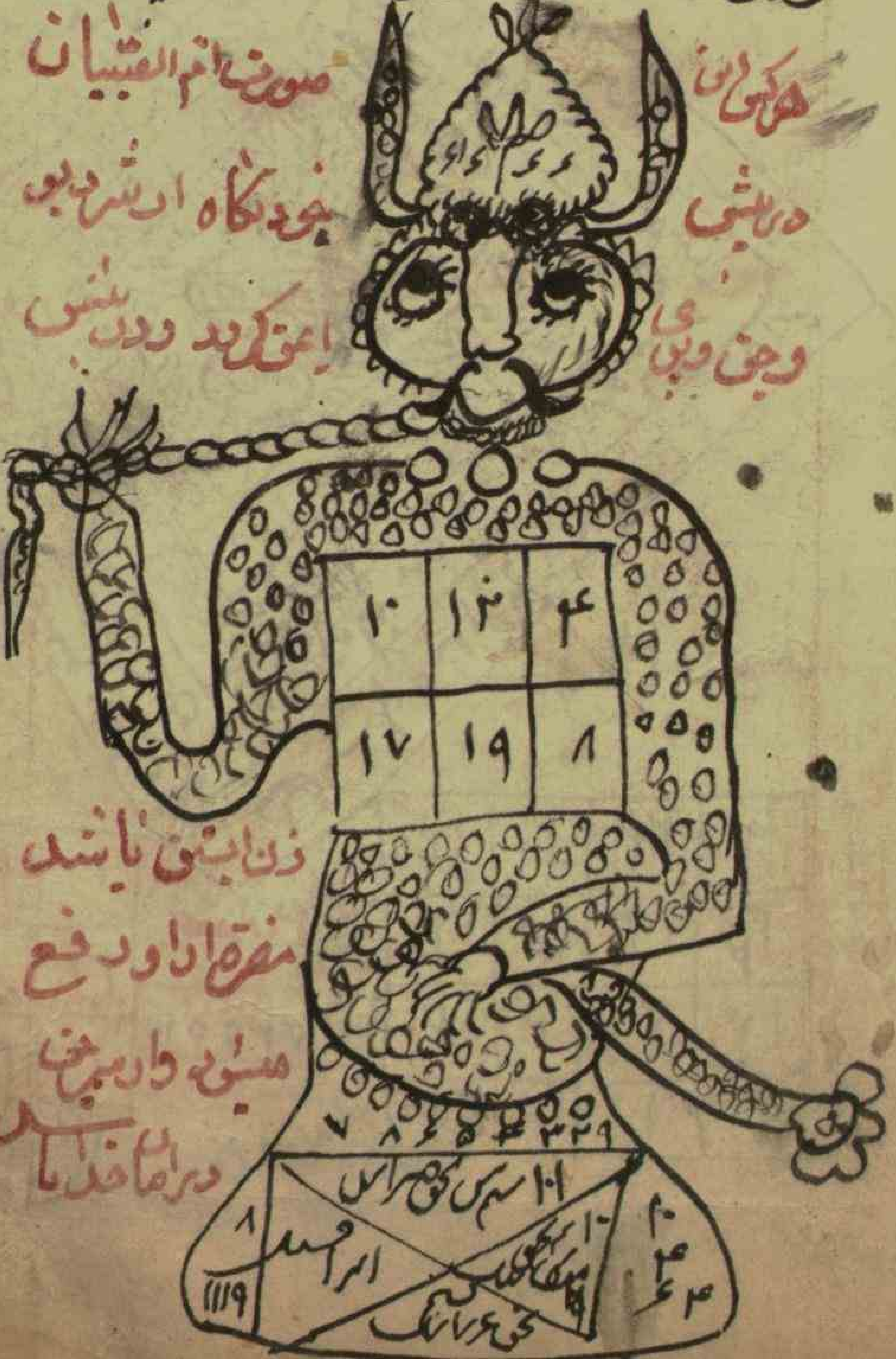

زن ابستن باشد
مضرت او دفع
میشود وا بمراحت
در امان خدا باشد

در ني كذاركرد

١٣	١٦	١٩	٦
١٨	٧	١٢	١٧
٨	٢٠١	١٤	١١
١٥	١٠	٩	٣٠

در سقف كذاركرد

١٠	١٣	١٦	٣
١٥	٤	٩	١٤
٥	١٨	١١	٨
١٣	٧	٦	٢٧

جهة عقد الطرق بباد محرث

كذا ارد در كلام الله

در قران — در قران

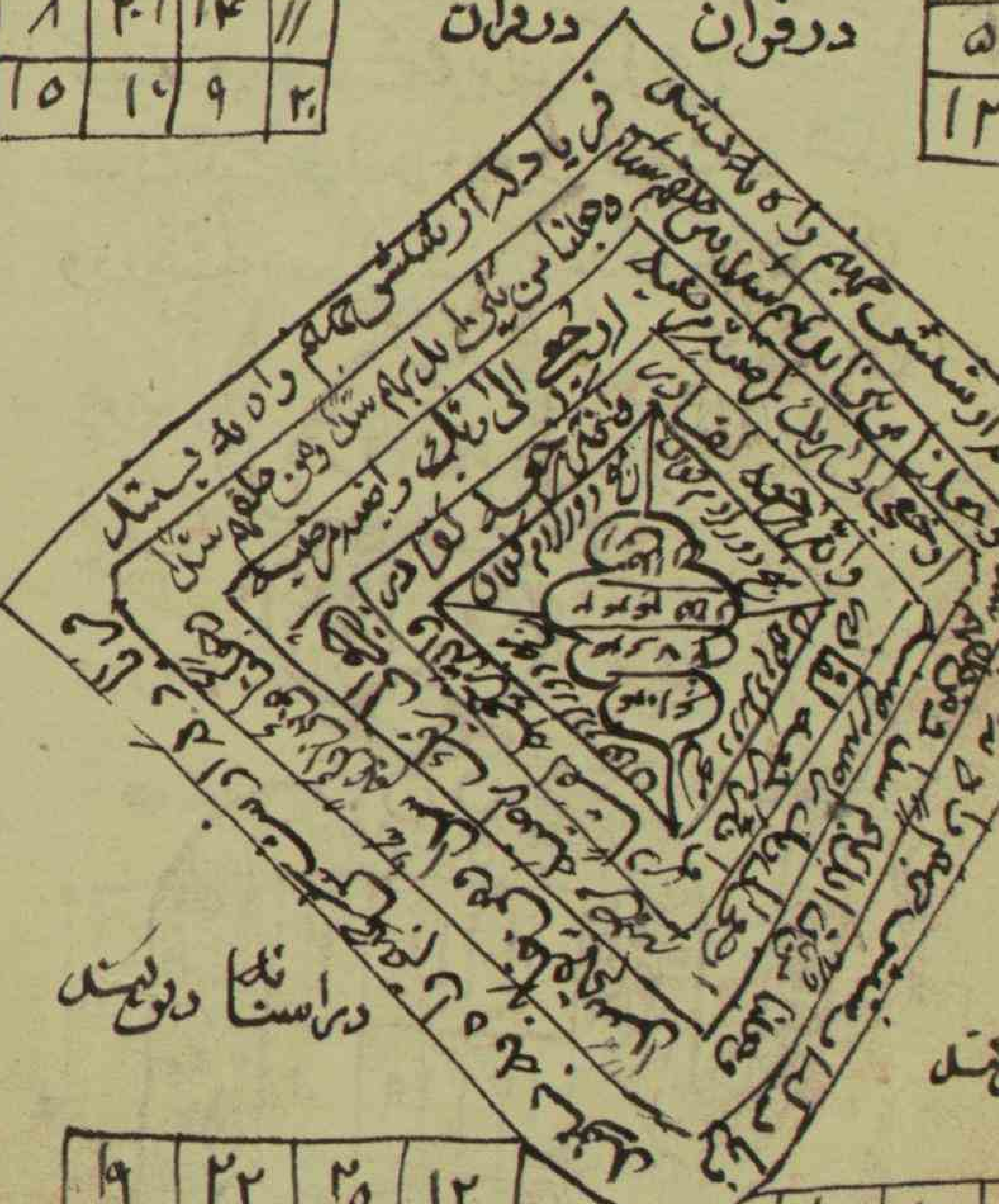

در استانه دون بسك

١٩	٢٢	٢٥	١٢
٢٦	١٣	١٨	٢٣
١٤	٢٧	٢٠	١٧
٢١	١٦	١٥	٢٦

پايي پاي دن كسل

جهت كوز ديم كريه

٩١١١٦١١٤٣٩٩١١١

در پيشي خوذ نكاه دارد

١٦	١٩	٢٢	٩
٣١	١٠	١٥	٣٤
١١	٢٤	١٧	١٤
١٨	١٣	١٢	٢٣

جرنفل

دعای ثبت قفل | جهت بکعی دعی قفل

١٢١ ١ ٧١٨١٤

١١٩٤١١٤١١٤

١٢١٨١ ٢١٨١٣١

١٥١٥١١٢٢١٧

١١ ١١١ ب

٢١١ ٢ ١١ ٩١٣

١١٣١٨٤١٢١ ٨١

١٢١ ١/ ٣ ١١ ٨

٤١١٨١٤ ٨ ق ١

٩ ١١ ٤ ٩ ط

كلمة قفل

٤١ط٩٣١ط١٢١١٩١١ل١

دعا کودکان بجهة احفاظ بادونجنبر یا دوشنبه
درانش کنادر مشروط اگر قمر در بوج انثی باشد

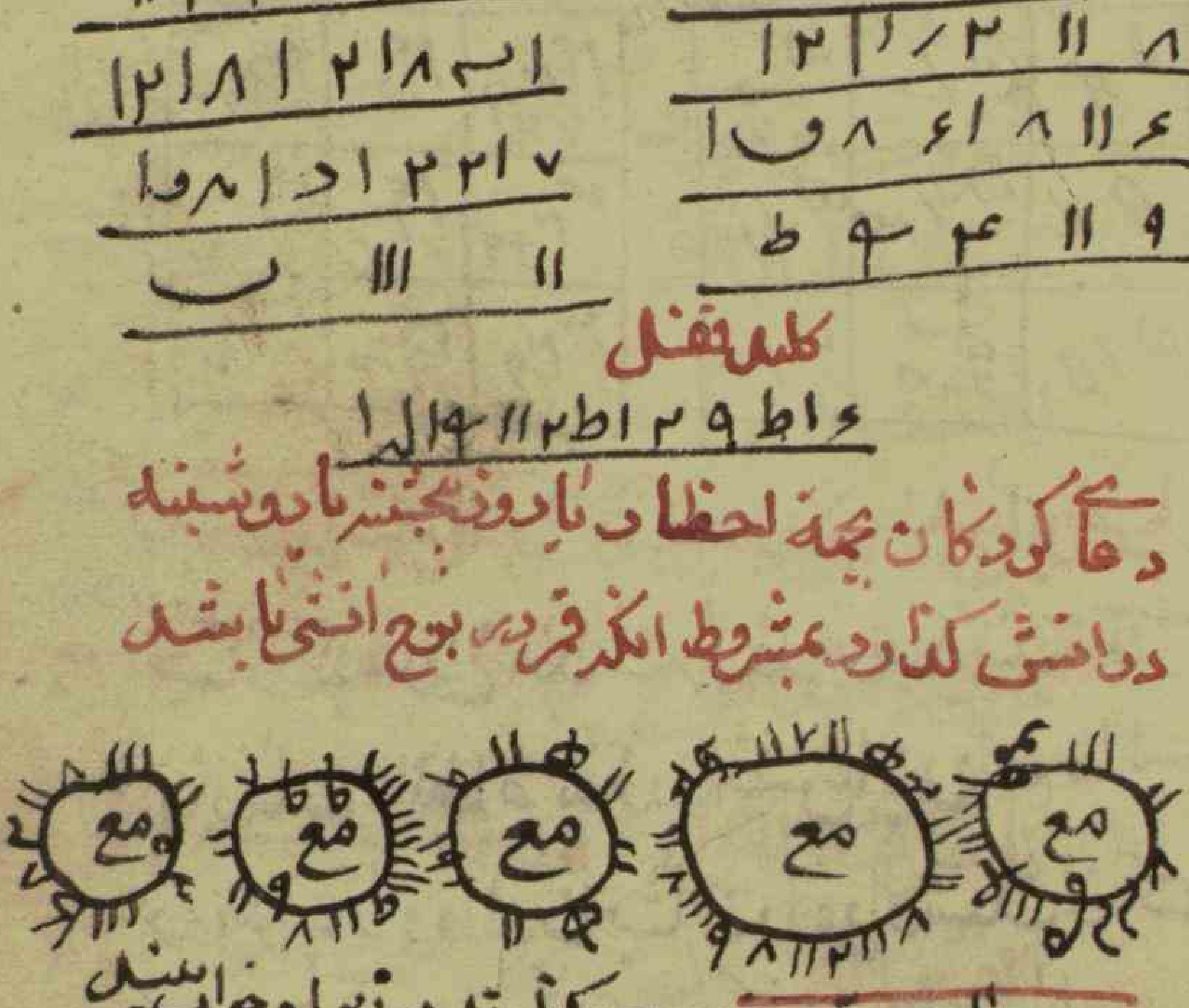

این دعا بجهة درد مرده بکذارند در زیر او خواب بینیل

اگر کسی متاعی داشتن باشد ویا
فروش بود اسد عاد اینو فیس در
سا محواه بکذارد کر فرونش میرود

١٨	٢١	٤
٣	١٥	٢٧
٢٣	٩	١٣

١٢٥٨	١٢٦١	١٢٦٣	١٢٥١
١٢٦٣	١٢٥٢	١٢٥٧	١٢٦٢
١٢٥٣	١٢٦٤	١٢٥٩	١٢٥٤
١٢٦٢	١٢٥٥	١٢٥٤	١٢٦٥

ومن اوفى بعهده فاستبشروا
فسيكفيكم الله بما بيعتم به وذلك
هو الفوز العظيم

اسید عا بجهة تفریق واسم طالب مطلوب را بکوبند و در این
وا ظا فه در این طلسم کنند و بر کشند خبا تفریق افتد
و بروی کت سك بنویسند که بسیار مجرب است

۴۳۲:۳	۴۳۲:۰	۴۳۳ ه
۴۲۸	۴۳۰	۴۳۳
۴۲۷	۴۳۲:۳	۴۳۹

۹ ه	۱۴ ه	۱۱ ه
۱۴ ه	۱۲ ه	۱۰ ه
۱۳ ه	۸ ه	۱۵ ه

احضار دانتی قاعده نقل درویش سلیم باید نعلی
جسا زد که سوراخ نداشته باشد بنحوی که کنند شده است
و نیرنجات والفاظ مذکور را نقش نمایند واسم طالب
ومطلوب را و والدین ایشان را برداد رسنك ونبات
وصمغ نویسند این عمل یا روز یکشنبه یا پنجشنبه یا جمعه
در آتش گذارد وبخور حسن لبه وکندر کنند بدون
تکلم ودوازده مرتبه عزیمه را بخواند که مطلوب حاضر
شود ان شاء الله وتعالی بسم الله الرحمن الرحیم
عزمت من الله ورسوله الی کل جبار عنید وشیطان
مرید من ملوك الجن والغما طین وطیاره فی التسهل
والمنبرفین السمع من السماء اعظم علیکم یا نمعر الجان
دا طبی

والجنون والغاوون وجنود ابليس اجمعون وال
كالج وبني شمراخ وركاب الرياح وحمال
السلاح وخالد وطارق وسابور والمذهب
المعروف وميمون الاحمر وملوك الجن وسيدوك
وسبع ملوك والحارث وابن مرة وشمهورش
اقسمت عليكم باسماء الله العزيز وبخاتم سليمان
ابن داوود ان فاتوا عزيمتي فمن اطاعني
عزيمتي فقد اطاع عزيمتي هذه ومن عصاني
فاحرقته بقوادح بن الليث المهدي صاحب
الفرس الورد الطارق السحاب القابض في
النجوم الثريا بن وانهش اليهودي صاحب
الجبل والجولان الراكب على الحبة السوداء
ابن طقطفوش ودهش وحندتس ابن سعيد ابن بو
الونبوري ابن برقان صاحب الجنود والاعوان
السحابي بن ميمون الغماني ابن القطانش

ابن الميمون العوّاص ابن العمراء وابناء الامراء ابن الملوك والجانّ وجبيلا بعد جبيلا ح ب يا احمر احرقت قلب فلان ابن فلان على حب فلان لو قسم سسصد سسصب شش ... فلان ... فلان العجل

جمله اخطا بر شانه گوسفند بنویسد و در آتش اندازد که یکساعت بی او آرام و قرار نگیرد

ادبراى

از برای خصم این صورت را بکشد و هفت میخ
اسب بکوید و هزار بار اِنّا لله وَ اِنّا اِلیهِ
راجعون و هزار و سیصد بار یا قهار بکوید

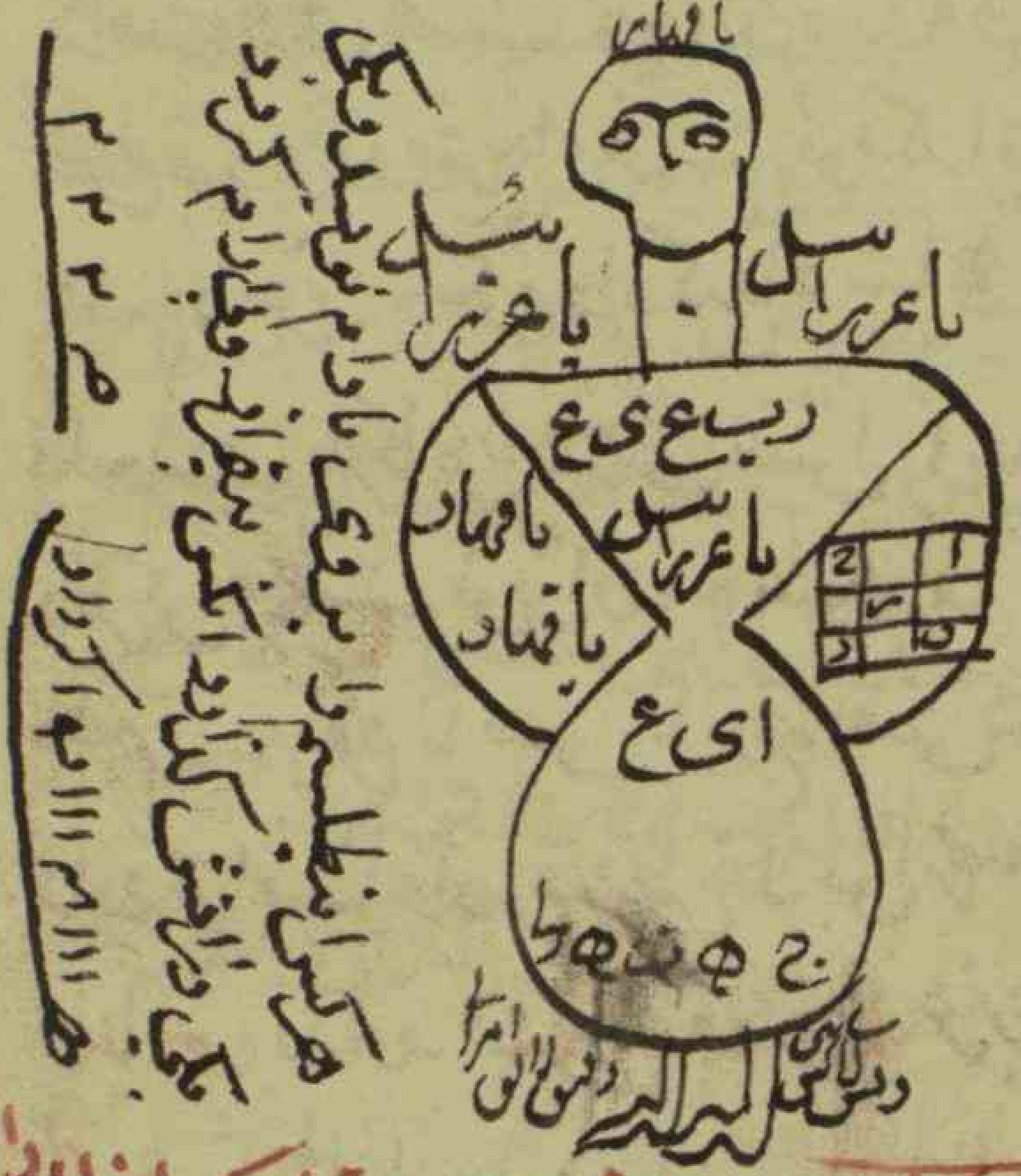

اگر خواهی که کسی را از خلق خود بیزار کنی این طلسم را
در دل گوسفند گذارد در طبلق آتش دفن کند

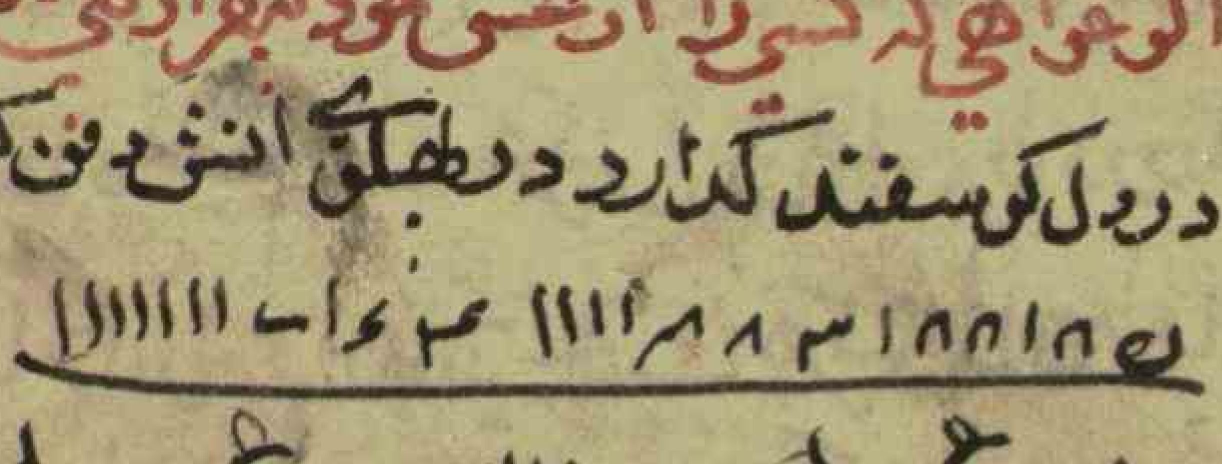

هر کس این طلسم را بر بیضه مرغ سیاه گذارد و در فرش
انداز د بیزار شود یاملم یا محسنا یا طلوسنا یا سمصوسا

هاسوسا قلسیموسا

فضیلت اینه غا این است که پادشاهی دابری بود
که بسیار صاحب جمال بود چون پادشاه از دنیا
رفت ودر خزانه بدر کنجی یافت ودر آنجا دید
که صندوقی هست ودران صندوق طلسمی از
نقره بود ودر شرح او نوشته بود که ای فرزندان
طلسم را عزت وحکم دار که پادشاهی ازبرکت این
طلسم است هرگاه ترا مهمی پیش آید باین طلسم
نظر کن مهم تو برآورده شود اما باید این
طلسم را در نقره یا مس یا برنج نقش کنند وباخود
دارد که انشاء الله در نظر خلایق از صغیر وکبیر
والناس ونیکو و وضیع وشریف عزیز ومحترم
باشد اما باید این طلسم را بنادان ندهی
که گناه عظیم دارد هرکس این طلسم را در دیک
طعام اندازد به نیت محبت هرکس از آن طعام
بخورد عاشق ومحب قرار گردد هرکه در سورمه دان
اندازد وسورمه را در چشم کشد هرکس او را
به بیند حاکم گردد اگر کسی را خواهی وتوانی باو

بنویسی این طلسم را ده موم عروسی بکنی و در خانه
آنکسی دفن کنید آنکس آرام و قرار بگیرد اگر کسی هم
بدانند که زنده است یا مرده این طلسم را بمشک
و زعفران بنویسد و این طلسم را در زیر سر خود گذارد
اما با وضو باشد و نیت کند و بگوید خداوندا
بحق این مهر عظیم که فلان کس زنده است یا مرده
چون بخواب رود بر او ظاهر شود اگر بخت کسی را
بسته باشند باید این طلسم را در طاس حمام
اندازند و از آن آب بر سر خود ریزند و از حمام
بیرون آید سر خود را خشک نکند و سه مرتبه سوره
مبارکه اذا جاء نصر الله را بخواند البته بخت وی
گشاده شود هرگاه مردی را بسته باشند این
طلسم را در حلوای شکر زند سه روز صبح ناشتا
بخورد و هفت زرده تخم با قند یا جیبی بخورد
و دیگر با شام چیزی نخورد البته گشاده گردد هرگاه
زنی دشوار زاید این طلسم را در پای زن راست وی

وی ببندد بلا فاصله وضع حمل او شود
اگر میان زن و شوهری نا سازگاری باشد
این طلسم را در گلاب اندازد یا در طعام اندازد
با هم بخورند البته محبت بهم رسد هر گاه نا خوشی
داشته باشی که طول بکشد این طلسم را در
دوا اندازد بخورد انشاء الله شفا یابد
اگر کسی در بند باشد خواهی او را خلاص کنی
بنویس این طلسم را در زندان خانه اندازد
هفت مرتبه سوره اذا زلزله را با بخواند
و در زندان خانه افشاند و خود هم گاه
بگاه از آن مکان عبور کند البته آن شخص
خلاص شود اگر خواهی کسی را از عشق خود بی قرار
گردانی بیاور قدری عسل آب نکرده و حلوا
بسازد و این طلسم را هفت مرتبه بر آن زند
بشام آن شخص البته آن شخص بیقرار و بی آرام
گردد و شرح این طلسم بزرگوار اینست

علم

طلسم

نصر	من	الله	وفتح
ويس سكا	عن نشا	القدوس الارض	بديع محفظ
ما نعقلون	دودالح بو	مفرب دربو	رب العرش
صرمان	يا علم نوص	مفلت بنات	ذايث
بم على امان	حس النعما	دون يا بح	دردو وعالم
يا حفيظ	ااسر	اا عم اا	بدعم يا بالى
عم ۲/	۱عم	۲/۱	سم
بيم	۱۲/	۲/۳س	۱۰/۱۰
يا دل ۲/۰۲	۳/۰/	۲۹۹	يا كافى ۱۲۳

جهة محبت سه فتیله بنام هرکس که خواهی که مطیع
و مسخر خود گردانی اگر چه دختر پادشاه باشد
مطیع او گردد استاد امیرخان گفت هر چند تفحص
کردم مثل این سه فتیله آزموده ندیدم و به
تجربه رسیده است

باب الحب هفت پاره سنك هريكي جدا كانه اين طلسم را

بنام هر كس بنام خود وما در خود در آتش اندازد

ولي صبر ولي آرام كردد متوجه بشود كه بيم هلاك

شود

عصا سحيح	اسليخ	بحمار	
طوطوس	صلو	علي طك	طاطا

از جهة لقمه نويس مجرب است بهر كس كمان داشته

باشد بر نان نويسد بخورد انجماعت داده

هر كس دزد باشد كلوي او بكيرد ايه اين است

فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حينئذ تنظرون

باب اگر كسي چيزي كم شده باشد وگمان جمعي

داشته باشد اين كلمات را بعربيه بر سوزن

بخواند وبه بدن انجماعت زند هر كس دزدي كرده

باشد بان ضرر رساند وديكران را ضرر نرساند

وكلمات اينست رحاشا وحليما وقهرا وظهرا

بكيرد دزد را وهكي لي كنا هر بحق سلمان پيغمبر

بار

باب از برای دفع انزال بنویسد و بر کمر بندد
هر که شک آورد کافر گردد

صم ۷ ۱ الاص اط طما ادا ا ا ۵ طبع

۷ ۶ ۹ ۱ ۹ ط ۱ ۸ ۱ ۸ ۱۱۱ ص ۱ د ۱۱ ء ۱

جهة محبت

۹ ۱ ۱ ۱ ه ۱ ۱ ۱۱۱

بیاورد بیضهٔ مرغ سیاه و این طلسم را بر آن
نوشته و بر پارچه از جامهٔ آنکس بپیچد و نام
او و مادر او را بنویسد و در زیر آتش بگذارد
چنانچه بسوزد آنکس بیقرار شود و نزد او بیاید
و بیم آن باشد که دیوانه شود میباید که چون
روز شود در آنجا که این طلسم را مدفون کرده
اگر سوخته باشد قدری آب بریزند تا آن شخص
بحال خود شود بسبب آن مجربست طلسم اینست

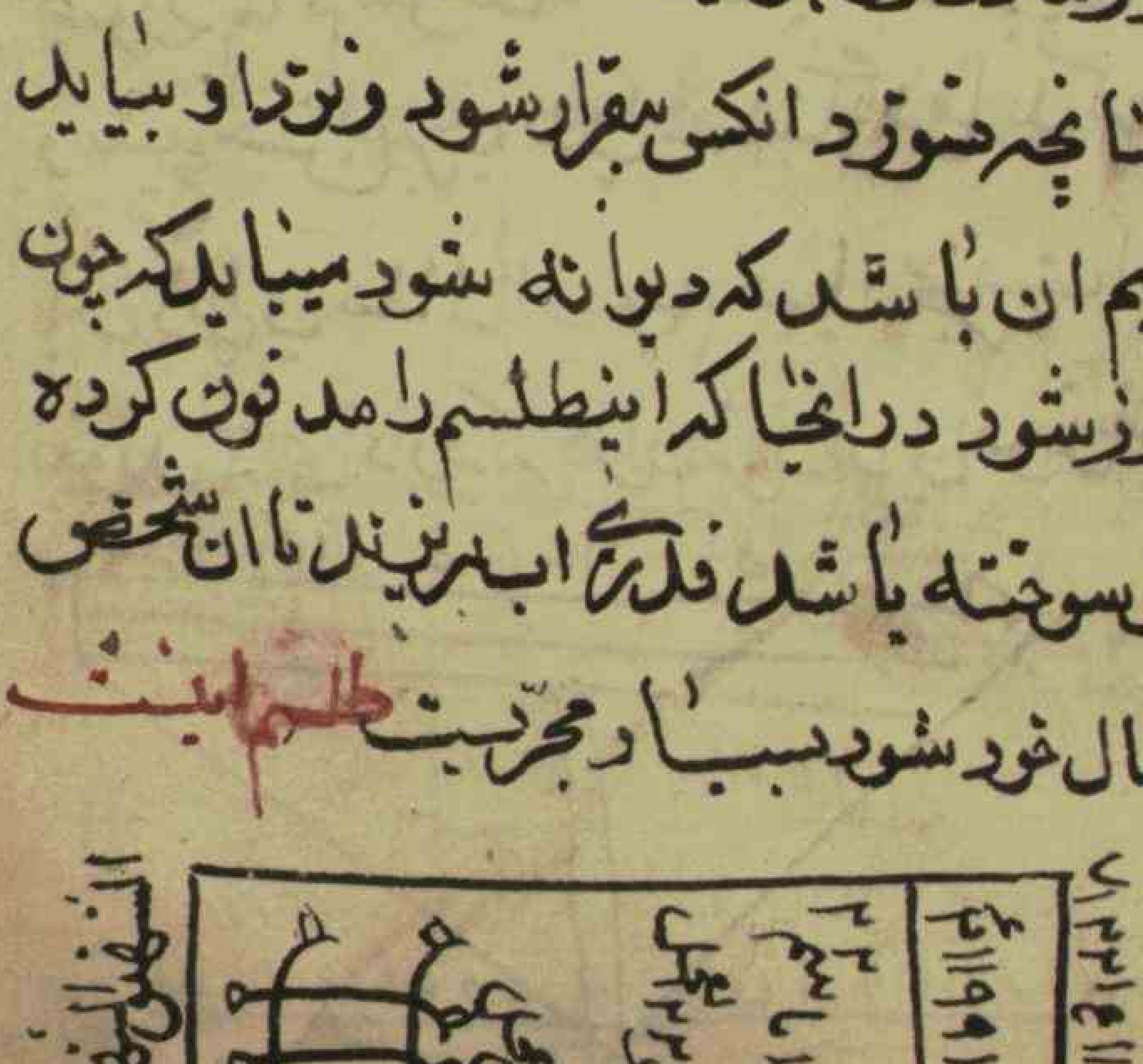

اگر خواهی که کسی دایم درخواب باشد مشتی خاک
ازگورستان کهنه بیاورد واین آیه را هفت
دفعه بران خاک بخواند وبرخفته بیفشاند
وتحسبهم ایقاظا وهم رقود یا طغا نقف
یا طغطغا نقف نوع دیگر ازبرای دوستی بیاورد
پارچه جامه آنکس اگرچه پارچه ممکن نشود وبرو بنویسد
آهو مشک وزعفران وگلاب در روز جمعه بنویسد
بوقت فرو رفتن آفتاب بگذارد درمیان در آتش
بسوزد تمام سوخته نشده باشد که پیش تو بیاید
وشیخ حسن بصری رضی الله عنه می فرماید که چند
بار ازبرای حلال آزموده ام بسیار مجربست این
تعویذ اثری دارد که هزار هزار ازاین تعویذ نبود

اگر خواهی از عشق خود دیوانه سازی بیار هفت عدد
پیاز سرخ میان پیاز را خالی کند و هفت دانه
فلفل سیاه مهر دانه را هفت مرتبه سوره
الحمد باو بخواند و در میان پیاز بگذارد و بریسمانی
دختر نابالغ رشته باشند به پیچد و در آتش
اندازد که مجربست یا مجیبا یا سمیعا اگر خواهی
که بزرگی را مطیع خود گردانی این طلسم را در
گلاب بشوید و روی خود را بآن بشوید و
پاک کند تا خشک شود و در برابر او رود مراد
حاصل شود هزار یک خاصیت دارد.

طلسم این است

ا	۹	ا	ه	م	و	ح	ع	ا	و د م م
ط	ا	م	ع	ا	م	اا	م	م	د م سوا د و
۳	اا	م	م	د	ا	ل	صم	۲	ط ط
۳	۲	ا	۲	۳	لا	ا	ط	ا	د و ک
ط	۳	ک	م	اا	م	م	العجل العجل		
و	ط	۳	لا	ا	ه	اا	اا	ع	ط اا

اگر خواهی کسی را عاشق

اگر خواهی که کسی را آواره گردانی بیاور شش سیاه
دانه و این آیه را چهل و یکبار بر آن خواند و
در آنجا که آنکس می نشیند بریزد که بسا حرب

وَاِذَا رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلَکِنَّ اللهَ رَمی

اگر خواهی کسی را از عشق خود بیقرار کنی بنویسد بر
ناخن یا کف دست اس ۳ هـ ۳ ۳ ۲

اگر خواهی بدانی که غایب زنده است یا مرده
این شکل را بنویسد و در زیر بالین نهد اگر
به بیند که خوابیده باشد مرده باشد

لحج مصه سح مسح
مصطلح

هر کس این طلسم را بطلا یا نقره یا فولاد یا هفت
جوش نقش کند در ساعت سعد یا بیست
هفتم ماه مبارک رمضان با خود دارد در نزد
بزرگان و سلاطین عزیز و محترم گردد و با او
سخن بگوید از سخن او بیرون نرود و اگر کسی ترسی
باشد و بخواند نزد بیاید و این حرز را در موم گیرد
و در ابریشم بپیچند و در بازوی ببندد یا بیاویزد

گردد

که بادا و را حرکت دهد البته انکس بیقرار شود
و بیاید اگر خواهی کسی را باکسی نزاع درمیان واقع
شود الی که از حروفه باقی مانده باشد این حرف را
اندرون اب اندازد و بگوید فلان را از دل
فلان سرد کردم درحال از هم جدا شوند چنانکه
بکدیگر را نتوانستند به ببینند و اگر خواهی که سران
کس را بدانی در شب جمعه در وقت خواب انکس
دل خود بگذار و انچه در دل او باشد با تو گفته شود
و اگر کسی این حرف را بر مشک و بخورد شوهر تن
دهد محبت عزیم ظاهر شود و اگر کسی را سپاهی داد
دادبرنند این حرف را با خود نگاه دارد بنام حق تعالی
خلاص شود و اگر در روز شنبه این حرف را در اب
اندازد و چهار گوشه خوانه اش بپاشد هر چیز
دلش باشد حاصل شود خصوصا از برای زبان
بند دشمنان و دیگر از برای محبت در موم عربی
نهد یکی بنام خود و یکی بنام انکس که خواهد به
برد در لحتش دفن کند چنان محبت پیدا شود مثل

یوسف وزلیخا واکر روز یکشنبه بموم عروسی زند
بنام هر کس چنانکه در اتش بیقرار شود واکر روز
پنجشنبه این مهر را بر کل سرخ زند در هیکل اتش
دفن کند محبت عظیم پیدا شود بفرمان خدا اکر
کسی در روز جمعه در ساعت ظهر بر بید سیاه
نویسد در کورستان دفن کند وبکوید فلان
ابن فلان را نظر فلان زشت کردانیدم چنان
شود که بکد یکر را نتواند دید اکر کسی حاجت
داشته باشد این مهر را بر موم نقش کند ودر کوت
نمانبکذارد وبکوید اللهم بحرمة این اسم اعظم
که حاجت مرا روا کن بفرمان خدا تعالی روا شود
هر که سه مرتبه این مهر را در اب اندازد اندک
بخورد وروی خود را بشوید هر کس او را ببیند
عاشق وی کردد ما کرزنی دیر زاید این مهر را
بر اب زند تا اسان زاید واکر کسی این طلسم را با
خود در کور برد وکورش روشن بود هر چند کناه داشته باشند
از عذاب در امان باشد زیر کتا این طلسم دفن
کنند

فرشته موكل اوباشد تا روز قيامت بدانكه اين
مهررا هميشه با طهارت بايد داشت اگر كسي زهر
خورده باشد اين مهررا با مشك وزعفران بشويند
بخورد آنكس دهد شفا يابد اگر كسي خواهد
كه احوال غايب را بداند كه مرده است اين مهررا
در موم نهد وشب در زير سر نهد احوال غايب را
بداند اگر كسي چيزي دزديده باشد وصاحب مال
نداند كه دزد كيست اين مهررا در چهار راه دفن
كند دزد نخواه را بياورد ببيند اگر خواهي مرد يرا
نه بندي اين مهررا بر پارچه موم نهد وبر آستانه
آنكس دفن كند بسته شود اگر خواهي كسي را آواره
سازي اين مهررا در سه پارچه موم نهد و در
آستانه او دفن كند كسان نداشته باشد آنكس
آواره شود اگر كسي بخت كسي را بسته باشند پارچه
موم بستانند وهفت حقه كنند ودر بخت وبه
نام آنكس وبگويد خداوندا كه بخت فلان كس را

کشاده گردان دعای بزرگوار اینست

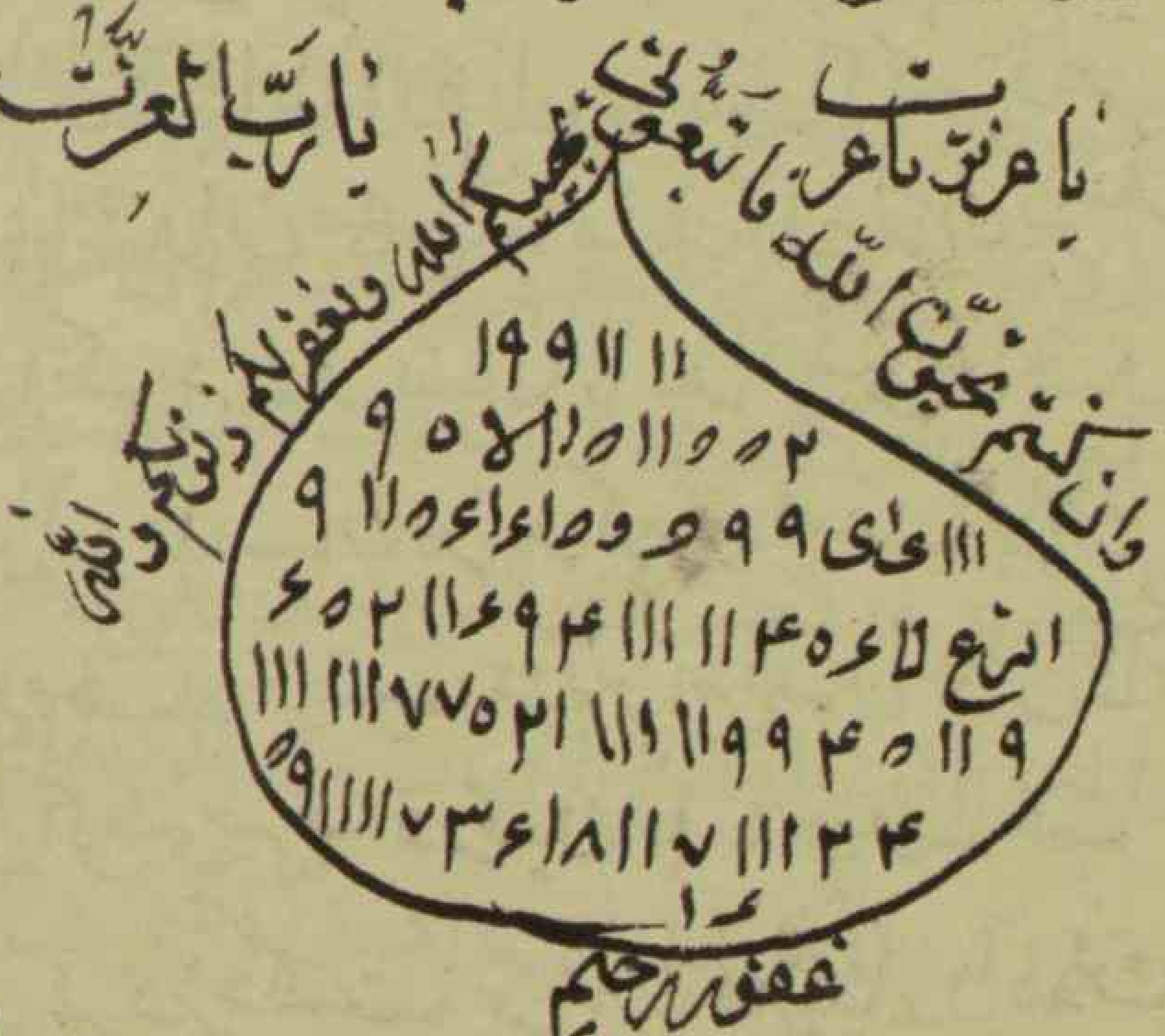

هرکس این طلسم را در ساعتی که قمر در ثور باشد
با نظر تثلیث یا تسدیس یا بر نوزه یا طلا یا هفت
جوش نقش کند و با خود دارد لجام حق انس
مطیع و فرمان بردار وی شوند اما حکام
صایم باشد و صاحب طلسم هم صایم باشد و
صاحب طلسم با وضو باشد و در حین نقش کردن
باید قدری حس لبه و سندروس و عود بر آتش
ریزد تا تمام شود بعد از آن طلسم را با کلام معروف
کند و بعد طلسم را در پیش خود دارد تمام خلایق

مسخر

مسخر و فرمان بردار شوند اگر خواسته باشی
که کسی را از راه دور بیاوری وار عشق و محبت
خود مجنون بگردانی این نوع را بود و ازده
پاره موم کافوری سفید بتند و بیاورد و هفتو
دان را قدری روغن زیت با عسل و گلاب
در او کند و بر روی آتش گذارد و دوازده
پارچه موم را کرفته هر پارچه را یک دفعه
سوره یوسف را بخواند و بر او دمد و در هفتو
دان اندازد بحکم الله تعالی وا له سرگردان شود
و نیز تواند نهار برای حرام نکنی که گناه عظیم دارد

۲۲۴ ۱۴ ۱۲ ۱۲ ص
۱۲۱ ح ۱۴۹ ۵ ۵ ۴
۵ ۵ ۱ ۳ ۱ ۳ ۲۲ ۴۹
العجل العجل الساعة ام ا ع ۲
الف ح و ا ۸ ۶ ۵ ۴ ۱۱۱
ب س ۲۲ د ۲ ط ۲ ۳ ۲ ۹ ۲
۱ ل ا ی ول د و ۸ ۵ ع ۲
هـ ی وهو نفح القعر

سبحان الله و سبحان القدوس ... فلان بن فلان ...
سلصلیسعص یسقس ... کهیعص
هطاطا ... فلان بنت فلان ...

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه خواص این مهر بسیار است اگر تمام آسمانها
وزمینها کاغذ گردد و درختان قلم وتمام جن
وانس نویسنده گردند که شرح این مهر بزرگوار را
نتوانند نوشت وحضرت پیغمبر فرمود که این مهر
بزرگوار را عزیز باید نگاه داشت و هر کس باید
آموخت که گناه عظیم دارد باید با در طلا یا
نقره خالص نقش کند وحکاک سه روز روزه
بدارد وانرا با خود دارد هر وقت که خواهد عمل
نماید اما آفتاب در برج حمل باشد وحکاک باوضو
باشد دو رکعت نماز گذارد وبوی خوش در آتش
اندازد واین مهر را نقش کند وسی هفت خاصیت
دارد اول دارنده این مهر از شر جن در امان خدا
باشد دویم در نزد خلایق عزیز ومحترم باشد سیم
جادو بروی کارگر نشود چهارم این مهر را در گلاب
اندازد وبر صورت زند هر کس او را ببیند محب او
شود پنجم این مهر را بنام هر کس که خواهد بر موم نقش
زند و در کنار آتش گذارد که بیقرار شود ششم اگر

ساعت

ساعت قمر این مهر را بر لادن زند و در قیر کیرد و
در چاه اندازد هیچکس بروی ضرر نرسد هفتم
اگر میان زن و شوهر ناسازکاری باشد بکیرد
در موم عروسی و سه پاره کند و هر پاره یك مهری زند
یکی را در بام خانه زیر ناودان رو بقبله دفن
کند و یکی را در آستانه خانه دفن کند و یکی را در زیر انکاره
آتش کذارد چنان میان ایشان محبت پیدا شود مثل
یوسف و زلیخا هشتم اگر کسی قرض داشته باشد
بکیرد سه پاره موم عروسی بر هر پاره مهری زند
یکی را در چاه اندازد یکی را در طاقچه نهد حق
سبحانه و تعالی قرض او را ادا کند نهم اگر کسی
در فکری فرو مانده باشد بنویسد و در موم عروسی
کیرد شب جمعه جامه پاك بپوشد و دو رکعت
نماز کذارد و این خاتم را در پیش خود کذارد و شفیع
خود کند و آمین کوید کار او بالا کیرد و درست شود
دهم دارنده این طلسم درمانده نشود یازدهم
این مهر را در انکشتر نقش کند هر کس درویش و محتاج

دوازدهم اگر خواهی که میان دو کس دشمنی افکند
بگیرد موم نعزنت واین مهر را بران زند بنام
ایشان در مجلس اندازد در ساعت میان ایشان
جدائی افتد هرگز بصلاح نیاید در این جهان کار
بحلال نکند که گناه عظیم دارد سیزدهم اگر کسی دشمنی
داشته باشد که بدگوئی او کند بگیرد خمیر ترش واین
مهر را بر او زند بنام او در سوراخ موش دفن کند
زبان او بسته گردد و دیگر بدی او نگوید چهاردهم
اگر خواهی که کسی را از عشق خود بیقرار کنی بگیر شکر
وسه مهر بروی زن واو را حلوا کند وبدهد به
مطلوب بخورد چندان شود که اگر یکساعت ترا
نه بیند دیوانه شود پانزدهم اگر مرادی داشته
باشد که بهیچ طریق بر نیاید در شب جمعه جامه
پاک در پوشد وبخلوت رود هزار بار صلوات
بر پیغمبر بفرستد واین مهر را شفیع آورد مرادش حاصل
گردد شانزدهم اگر بخت دختر را بسته باشند روز
شانزدهم ماه در ساعت عطارد بحمام رود وسر این
سر شوید بخت او گشاده شود هفدهم اگر بی

دختر

وقت حمل دشوار زاید این مهر را در کلاه بجوشانند
بخورد او دهد خلاص کردد هجدهم اکر کسی این
مهر را بر سوره اندازد و در چشم کشد هر کس
او را به بیند عاشق وی کردد نوزدهم اکر کسی افلاس
داشته باشد این مهر را بر کل کوزه کران زند
یکی را در جیب نهد یکی را در کیسه نهد خلاص
کردد بیستم در وقتیکه قمر در برج آفتاب باشد
این مهر را در کندم زند بنام هر کس که خواهد
بسوزاند بنجان بیقرار کردد که بیم دیوانکی باشد
بیست یکم هر کس صاحب مرض باشد این مهر را بر
انکشتری نقش کند و در دست کند و از چشم زخم
و از مرک مفاجات ایمن باشد بیست دویم اکر
این مهر را بر کافور زند و در موم کیرد و در میان
بندد با هر کس که سخن کوید محب وی شود که
شرح نتوان کفت بیست سیم اکر کسی دیوانه باشد
که اطباع از معالجه او عاجز شوند این مهر را بکل کوزه

کران زند وچهل روز در کوزهٔ آب بندازد وازان
وازان آب بخورد شفا یابد بیت چهارم اگر کسی
عاشق باشد نتواند با وی رسید این مهررا در کلاب
اندازد وروی خودرا ازان بشوید در ساعت بدین
مطلوب رود از محبت وکردد بیت پنجم اگر کسی این
مهررا بر انکشتری نقش کند از آفتاب مشهورتر کردد
وبمرتبهٔ بحکومت برسد بیت ششم جهت محبت
زن وشوهر این مهررا بر مسطکی زند وبسوزاند
که محبت عظیم پیدا شود بیت هفتم اگر کسی این مهررا
بر موم سفید زند ودر دیک طعام اندازد وهر که
ازان طعام بخورد مایل شود بیت هشتم اگر کسی در
سفر باشد ودیر آید این مهررا در موم سفید زند
وبه ابریشم هفت رنک ببندد ودر هوا بیاویزد
غایب زود بیاید بیت نهم اگر در زندان باشد
این مهررا با خود دارد خلاص کردد سی ام اگر
خواهی میان دو کس محبت پیدا شود این مهررا
بر موم عروسی زند ودر پنجشنبه یا در جمعه نقش این
مهررا بران زند ودر پهلوی آتش دفن کند تا
باشد

عجایب ببیند سی یکم اگر کسی کارش بسته باشد
این مهر را در گلاب اندازد و در چهار گوشه خانه
بپاشد بختش گشاده شود سی دویم اگر خواهی که
زبان کسی را ببندی بیاور پاره از جامهٔ آنکس این
مهر را در زیر سنگ گران نهد زبان او بسته
گردد سی سیم این مهر را در گلاب اندازد و
روی خود بآن گلاب بشوید مطیع او گردد سی چهارم
اگر زنی با شوهر این عمل نماید چنان شوند که
مثل یوسف و زلیخا سی پنجم اگر مهر به نیت
صاف زند و در مسجد دو رکعت نماز بگذارد و هفت
مرتبه صلوات بفرستد چون سلام دهد بگوید الهی
بحق حرمت این مهر بزرگوار که مراد مرا حاصل کن البته
حاجت او روا شود سی ششم اگر کسی مهر را بر گل سیاه
زند به نیت آواره کی دشمن البته آواره شود
سی هفتم اگر کسی این مهر را در آب اندازد که بصحرا
میرود چنان برکت پیدا شود بفرمان خدای تعالی
سی هشتم اگر کسی خواهد که میان دو کس جدائی

افتد این مهر را بر گل مرده نهند و در زیر سر
ایشان نهند و بیفشانند همچنان جدائی واقع
شود که هر کس یکدیگر را نتوانند دید و اگر این
مهر را بر حنا زنند و بدست و پا بندد هر کس او را
عاشق شود و این مهر را خاصیت بسیار است
اگر تمام دریاها مرکب و درختان قلم شود جن و
انس نویسنده شوند که شرح او را نتوان نوشت
که شرح این طلسم اینست

[illegible]

طلسم [illegible]   سر [illegible]

[illegible]

عسکر	خنی	علی	صالح
صالح	علی	خنی	عسکر
خنی	عسکر	صالح	علی
علی	صالح	عسکر	خنی

حرز [illegible]

جهة تفرق

خشتی از گل بیاورد دران صورتی نقش کند مثل
صورت اعدا و هفت مرتبه این عارا بر صورت
وخشت بخواند هرگاه حرف اهلك رسید جا
بجا خط بکشد و هرگاه حرف قهار رسید سه
مرتبه بگوید یا قهار بعد از ان مثل میت غاز
برخشت کند و در اب روان اندازد که دفع دشمن
شود اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انت الله
القهار القاهر الغالب علی امره اهلك مت
مت عدوی بحق کلام غضب الآیات تقبل
الآیات اهلك مت مت عدوی بحق کتبه تنزل
المسائل اهلك مت مت یا عدوی بحق واجل
الیوم اهلك مت مت عدوی یا ایها اهلك
یا قهار یا قهار یا قهار بحق ساعة زحل والمریخ
مت مت یا عدوی ولا قسم ولا قسم قسم
ولا قسم اهلك مت مت یا عدوی بحق قاهر

ذو البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه
یا قهار یا قهار یا قهار اهلك من تعدی
ولا تقم ولا تقم این طلسم در بطن صورت
خشت نقش کن طلسم اینست

٢ع ٤ ١٣ ٣ سه ٥ ٣ / ٣ ٢ ١٨ ٤ ١ ٥ / ٣ ٣ ٢ ع ٨ ١ و

١١١٣ ٣ ٧ ٢ ٣ ٣ ٢ ٤ ١ — ١١١ ه ٤ ك ه ١ ٣ ٢ ٩ ١٨ ١ ح

١ ٣ ع لا ل ٥ ٣ ع ٣ ٥ ٣ — ٣ سه ٣ ٣ ١ ٢ لا ٩ ١ ١ ٨ ح

ز	ح	ط	ث	ش	ج	ف
دکر	جبج	طهط	ثابت	شهیل	جبابس	ذر
و	ه	١١١١	[illegible]	٨	[illegible]	[illegible]
عراکل	علعل	طریا	مکل	فر	سن	٨ حا

سل سل سیل سسل سل سل

شرح دعای تریاك فاروق

جبان

بستان کاغذ سرخ وهفتاد مهر بنام خصمان بزن
وبنام خصمان درجای پاک گذارد که زبان خصمان
بسته گردد واگر خواهی که کسیرا از راه دور بیاوری
بگیر قطرهٔ خون از انگشت کوچک دست راست
خود واین خاتم را بران خون رنگ کند وقدری
درپای گنجشک بندد واین خاتم را وگنجشک را
بطرفی که غایب رفته رها کند که اگر در زیر خنجر
باشد قرار نداشته باشد که خود را برساند واگر
این مهر را بنام آنکس بر گل مرده زند چنانکه نقش
بگیرد وانجها رفاته آنکس ریزد بزودی آواره
شود واگر زنرا یا دختری را بخت بسته باشد در
ساعت سعد در مسجد رود وروبقبله خاک
بهفت حرزات بزند ودر مسجد جامع رود
ودو رکعت نماز حاجت گذارد اول الحمد یکبار واذا
جاء نصر الله والفتح هفتاد مرتبه ودر رکعت دویم
بعد از حمد چهار مرتبه اذا جاء بعد از سلام صد مرتبه

استغفر الله العظیم بگوید و هفتاد بار ربنا رب العالمین
یا لطیف یا خبیر بگوید که بحق فلان را کشادم
بحق لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی
الله و بحق مقربان درگاهت که بخت فلان را کشادم
که بوی بخت کشاده شود و اگر خواهی مرد بیمار
بر شوی بشان روده میش که سر او ببریده باشند
و بر جای ملوث نپوشیده و هفتاد گره بزند و بسر سوزن
آهن که سوراخ نکرده باشند و هفتاد مهر کاغذ
زند و جدا جدا کرده و هفتاد بار مرتبه این آیه را
بخواند وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن
خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و مرد را
در اندرون روده نهد و گره زند و بگوید عقدت
و چون تمام کند در هم بپیچد در گورستان کهنه
دفن کند و چون روده خشک شود بسته گردد
اگر خواهی زنی را زخمی پیدا شود که هیچ مرد نتواند
نزد وی برود این حرز را برخورد وی دهد که رحمت

دو نخ

ازوی برطرف شود واگر این مهررا بر مشک
وزعفران وگلاب نویسد ودرمیان خانه خود
گذارد برکت خیر بسیار شود اگر خواهی که تب لرز
بنه ببندی این مهررا بر شکر سرخ زنند ودروقت
تب بخورد تب ازاو زایل واگر خواهی که زنی را
ببندی بستان آب دان میش و بداند که زن
درکجا بول میکند ازان گل بردارد ودرآب دان
میش کند که عقد کردم فرج فلانه بنت
فلانه برجمیع مردان واین آیه را بخواند بر آن
که إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
وان را درآب دان میش کند ودرزیر سنگ
گران گذارد که چون خشک شود هیچ مرد بران
نزدیکی نکند ونتواند کرد والله اعلم بالصواب

سال الام ۱۱۱ مطهر
۲۹۹۹ رود داولی الام
واد طاب داع م ح وام

جهة تفریق این طلسم تبت وارونه بر یک خشت
خام بکشند وارونه خانه بخانه طلسم را
سورهٔ تبت را بکشد بحول الله واسم طالب مطلوب را
بزبان جاری کند وشروع کند بکشیدن طلسم
وخاک خشت را با تخم تفرقه وتخم جارو
وسیاه دانه بکوبید واستخوان مرده را هم
بکوبید داخل این خاکها کند واین را بکند وباشد
وهم خورد دهد میان تفریق افتد که یکدیگر را
بسیار نخواهند دید مجرب

د	س	م	ن	م	ل	ب	ح	ا
ه	ه	ی	ج	ی	ف	ب	ط	ح
ل	ا	ت	ل	ا	م	ح	ه	ت
ا	ر	م	ا	و	ب	ه	ل	ت
ا	ذ	ا	ر	ا	ن	ی	ل	ص
ی	س	ب	س	ک	ا	م	و	ه
ل	ا	م	ه	ن	ع	ی	ن	غ
ا	ا	م	ب	ت	و	ب	ه	ل
ی	ب	ا	ا	د	ی	ت	ب	ت

قوله تعالى واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان
وما كفر سليمان ولكن الشياطين كفروا يعلمون
الناس السحر وما انزل على الملكين ببابل هاروت
وماروت وما يعلمان من احد حتى يقولا انما
نحن فتنة فلا تكفر فيتعلمون منهما ما يفرقون به
بين المرء وزوجه وما هم بضارين به من احد
الا باذن الله ويتعلمون ما يضرهم ولا ينفعهم
ولقد علموا لمن اشتريه ما له في الاخرة من خلاق
ولبئس ما شروا به انفسهم لو كانوا يعلمون این آیت را

بر پوست آدمی بنویسد وانرا محو کند و باب بشوید
وازان آب بخورد سحر را اثر نکند واگر مسحور باشد
بهتر شود واگر مجنون ومسحور را پیکر او را چشم رسیده
باشد بفرماید که غسل کند ازان آب صحت یابد شیخ
ابو العباس برقی رحمة الله علیه آورده که چون صورت
از قرطاس سیاه بسازد وبر لوح موی کلب صرعی کو برانند
صورت همان کند دانی بدرا بران خود کند درمیان
دو کس مخالفت نیفتد شود هم ایشان بو پشت صورت

شوید وان صورترا دراستانه ایشان دفن کند بعد
نماز دیگر روز چهارشنبه در میان تفرقه واقع شود
باید از خدا بترسد و میان دو حلال این عمل نکند
قوله تعالی فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ من قرأ
بعد الصبح ان یکلم کفاه الله مهمات ذلك اليوم و
ان قرأ بعد کل فریضة لا یحتاج الی شیء قوله تعالی
اِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي
وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهُ مِنِّي اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ
فَشَرِبُوا مِنْهُ اِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَا
لُوتَ وَجُنُودِهِ این آیه را از زعفران و گلاب بنویسند
و بآب باران بشوید و بجماعتی دهد که در کاری
متفق شده باشند از هم جدا شوند وان کار بایشان
دست بهم ندهد و اتفاق ایشان برطرف شود
قوله تعالی وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَاَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللهُ
مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ

دیگر

وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَنْ اٰمَنَ وَمِنْهُم مَنْ كَفَرَ وَلَوْ
شَاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ
هركس اين ايت را بر صفحه مس بنويسد در روز
اوّل ماه و با خود دارد نسيان از و واقع نشود
وقوة حافظه او زياده شود واگر بر زعفران ومشك
بر ورق اهو نويسد و با خود دارد رفعت وجاه
او بيفزايد ومقبول كل خلايق كردد واية الكرسي
بيست ونه حرفست كه دران اسم اعظم مندرجست
هركه اين ايه را بخواند ودر اسرار قران ايد وانچه
فراموش كرده باشد ياد ايد اين خاصيت بيشمار
اين خاصيت بيشمار وتاثير بسيار دارد وهر مهمي
وحاجتي بر ختم اين ايه مواصلت نمايد بي شك به
كفايت رسد خاصيت اوّل براي هر مهمي ودشوارى
وكشادن كار چند روز هر روز چهل مرتبه بخواند فهم
بر ايد خاصيت دويم براي هلاك شدن بيست نه باد
خدايتعالى دشمن ورا هلاك كند سيم از براي بيغم
شدن نوزده روز هر روز نوزده بار بخواند غمها دور

وبشادی مبدل شود چهارم جهة توانگری ده روز
هر روز ده بار بخواند غنی گردد پنجم بر درد سر هفت بار
بخواند وبد مد زایل شود ششم این آیه را بنویسد
بر موی اسپ ببندد وخناق دفع شود هفتم بنویسد وبه
تب دار دهد تا بخورد یازده بار بخواند بر تب زده
صحت یابد هشتم از برای سلامتی خود ومال وفرزندان
علی الدوام هر روز پنج بار بخواند نهم دین دنیوی بدان
نیت سه روز یکبار بخواند روا گردد دهم برای مقابله
دشمن اگر صد هزار باشد مقهور گردد در حدیث
آمده است که از هر که از خانه بیرون آید وآیة الکرسی
بخواند بفرستد خدا تعالی هزار فرشته که نگهبانی این بنده
بکنند وطلب آمرزش نمایند ودعا خیر کنند چون مراجعت
کند وباز بخواند فقر او بغنای ظاهری وباطنی مبدل
شود قوله تعالی اللّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ
لا تَأخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَومٌ لَهُ ما فِی السَّمٰواتِ وَما فِی
الاَرضِ مَن ذَا الَّذی یَشفَعُ عِندَهُ اِلّا بِاِذنِهِ یَعلَمُ ما بَینَ
اَیدیهِم وَما خَلفَهُم وَلا یُحیطُونَ بِشَیءٍ مِن عِلمِهِ اِلّا

بما

بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤده
حفظهما وهو العلي العظيم لا اكراه في الدين قد تبين
الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله
فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله
سميع عليم الله ولي الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات
الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم
من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم
فيها خالدون قوله تعالى لن تنالوا البر حتى
تنفقوا مما تحبون وما تنفقوا من شيء فان
الله به عليم این آیه را بنویسد بر قطعه از
جامه مرد بخیل عشک وکلاب وانرا بسوزید وان
مرد بخیل بیاشامد صفت بخیل ازاو شود واگر
در ظرف پاك بنویسد در آب چاه بشوید در اول
از ماه با قوم وانرا در پای درخت میوه دار برد
تا بسیار بار آورد وبرکت کند قوله تعالى یا ایها
الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم بهیمة

الانعام الا ما یتلی علیکم غیر محلی الصید وانتم حرم ان الله یحکم ما یرید هرکه این دوا را بنویسد در ظرفی آبکینه وانرا بشوید بعسلی که آتش ندیده باز به کسی دهد که کذاب باشد چون بخورد آن صفت زایل شود وتقوی در دل او قرار گیرد بجهة دفع زنا وزانیه این دوا را بنویسد بر قطعه از جامه ازرق زانیه واین دوا به بخواند بر آن قطعه واین کلمات را بگوید بحق هذه الآیات ذهب الزنا والربع عن قلب فلانه بنت فلانه فانک تعالی لما یشاء وانت القادر علی ما یشاء یا ارحم الراحمین بعد از آن آن قطعه در قبری بکند مجهول باشد وبعد از این کلمات را بگوید کما مات صاحب هذه القبر یموت الزنا وحبه من قلب فلانه بنت فلانه چون این عمل کند محبت زنا از دل وی بیرون برود قوله تعالی وهو الذی انشا جنات معروشات وغیر معروشات والنخل والزرع مختلفا اکله والزیتون والرمان متشابها وغیر متشابه کلوا من ثمره اذا اثمر واتوا حقه

يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ
این آیه دانسته شد بر جواب زیتون با نقش کنند بران
بنا و یزدانوا از اسنانه با کلای در باغ میوه‌های
ان بلغ بسیار کرده و با خیر و برکت بود و اگر برون سنت
بر بلستبر بنویسد و بر کردن کوسفند یک از کله بیا و یزد نتاج
بسیار کنند و برکت یابند قوله تعالی وَنَزَعْنَا
مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا
كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ
رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُو
رِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قوله تعالی فَلَمَّا جَاءَ
أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا
حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ
وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ چون کسی شر ریا ظالم
باشد خواهد که کار او در شکند این آیه را بر هفت

قطعه سفال سبز بنویسد در اخر شب سه شنبه
که اخر ماه باشد و یکی از آن قطعها را در زیر در
سرای او دفن کند و باقی را نرم بکوید و در اطراف
سرا بپاشد و منزل ویران شود و ارادت ظلم
و شرارت نماند و اگر انرا در دبل نویسد بنام ظالمی
وان دیگ را سر با اب کند تا بجوش اید ان شخص را
تب کیرد و بیمار شود قوله تعالی وقال الملك ائتونی به
استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انك الیوم لدینا
مکین امین قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ
علیم وکذلك مکنا لیوسف فی الارض یتبوأ منها
حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء ولا نضیع
اجر المحسنین چون کسی معطل ماند روز پنجشنبه اول
ماه و جمعه دوم روزه دارد و شب جمعه بعد از جمعه
انرا بنویسد و بعد از افطار بر نخواند و بعد از خفتن
هم بخواند و صد بار لا اله الا الله بکوید و صد بار
الله اکبر بکوید و صد بار سبحان الله و صد بار
استغفر الله و صد بار صلوات فرستند ود در
حاجت

خواب رود وصبح ثبت كند ظلم نكنند واز راستی
نكذرد این ایه را نوشته در درون سرانا لایی
وان هفته مقصود حاصل شود واكر درون
نوشیدن وبا خود دارد مقصود حاصل شود قوله
تعالی والارض مددناها والقینا فیها رواسی و
انبتنا فیها من كل شیء موزون وجعلنا لكم فیها
معایش ومن لستم له برازقین هر كه این دعا را
نقش كند بر موجب واز دیوار خانه یا دوكان
تركیب كند اسباب رزق وسهولات مهیا شود
واكر این كوح را در باغ تركیب كند از آفات محفوظ ماند
واذا قرأت القرآن جعلنا بینك وبین الذین لا یؤمنون
بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا علی قلوبهم اكنة
ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا واذا ذكرت ربك فی
القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا هر كس
این اوراد با ایه فقل حسبی الله كه از توبه است بنویسد
بر قطعه صوف كبود با پوست آهو واز بازوی
و اورا بر بازوی كسی بندد كه از جن آسیب رسد

خلاص شود واگر کسی را خیالات فاسد نشویش
دهد یا دهم و ترس بر او غلبه کند این آیه را
بایه فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت وهو رب العرش العظیم بر او خواند
خیالات فاسد ووهم از او زایل شود قوله تعالی
اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا
رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی
افلا یومنون بر شکم زنیکه بدرد زه گرفتار باشد یا
بوجنت او به بندند از برای آسانی وضع حمل
مجربست وهمچنین خواندن این آیه بر شکم زن حامله
همان اثر دارد قوله تعالی ولقد خلقنا الانسان
من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی
قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا
المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه
خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین این
آیات از برای حمل وحفظ جنین در شکم مادر است
هر کس بر هفت برگ ریحان ابرجی نوشته وزن

حودرا

خود را امر نماید که بلع کند یک یک برگ او بعد از

بوکی یک جرعه شیر از کاو زرد خورنده بنوشد تا سه

روز همین نهج رفتار نماید بدرستیکه آن زن حامله

شود و اگر همین آیات را بر پارچه نازک ریسمانی

به آب توت بنویسد و ببرد در حمام وزن زیر

جا رفتن گذارد و در نظر مردم عزیز و محترم گردد

قوله تعالی فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى

الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

نوشتن این آیات و نگاه داشتن آن از برای سلامتی

از آفات دریا و طوفان و حفاظت مرکب از غرق و

حراست خانه از دشمن در جنان که بخانه عارض

میشود از برای مبارکی و میمنت خانه مفید است

از برای سلامتی جهاز در وقت راهی شدن آن

سوره فاتحة الکتاب این آیات را سه دفعه بخواند

یا من غلق البحر لموسی بن عمران ویحیی یونس من بطن

الحوت وسخر الفلك والعالم تعالی مطرانا البحر و

درماله وخالق اصناف عجایب الکفایة الکفایة
یا کافی من استکفاه ویا سبب من دعاه یا منمیل رها
انت الکافی لا کافی الا انت وناسردونا این عمل را
بجا آورد که باذن الله بسلامت رسد **قوله**
تعالی سلام قولا من رب رحیم یعنی از علما
گفته اند که اسم اعظم در این آیه است هرکس انرا
در شب بخواند خدای تعالی اورا از غمها خلاصی
دهد وهرچه از حق تعالی طلب کند از فضل
وکرم بی‌نهایت خود اورا دهد ومرویست که قلب
قرآن یس است وقلب یس این آیه است وگفته‌اند
که اگر این آیه را چهار در چهار بطریق وفق نا عدد
ثبت نمایند باین نحو در شرف آفتاب بنویسد
با خود دارد از سوختن وغرق شدن وشر مار و
کژدم وجنون وصرع ایمن گردد واگر بر زن حامله ببندد
وضع حمل بروی آسان گردد واگر بر کودک ببندد
ترک گریه کند واین شکل را خواص بسیار است
زیاده براین در این صفحه گنجایش ندارد والسلام

سلام

رحیم	من رب	قولا	سلام
۱۳۴	۱۳۲	۲۵۷	۳۹۳
۱۳۳	۱۳۹	۲۹۰	۲۵۴
۳۹۱	۲۵۵	۱۳۶	۱۳۴

قوله تعالی ولقد نادانا نوح فلنعم المجیبون ونجیناه
واهله من الکرب العظیم وجعلنا ذریته هم
الباقین وترکنا علیه فی الآخرین سلام
علی نوح فی العالمین خاصیت این آیات دفع
ضرر مار و کژدم است در لوح مس یا از زر یا نقره
و در چوب محکم کند که اندران عقده نباشد یا
در قطعه از سفال نقش کند و بعد از ان بنویسد
وعلی انبیائه اجمعین و باید که نقش کردن در شب
اول کانون اول باشد و با طهارت و هر حرفی
که نویسد یکبار در کوکب سهی نظر کند و بگوید
نظرت الی السماء و شر الحیة والعقرب والافعی
پس چون ان تمام شود هر نیم شب او را بیرون آورد
بموضعی که میان ان و آسمان حایلی نباشد و مواجه

نبات النعش با بستد و بعد از ان این آیه را بخواند عقدت العقرب وسمها والحية وضرها والافعی وشرها والثعبان کالعقد الذي اخذ به المیثاق من کل رطب ولا یابس بالقدرة الازلية الالهی العظیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظیم

قوله تعالی ولقد فتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جسدا ثم اناب قال رب اغفر لي وهب لي ملکا لا ینبغی لاحد من بعدي انك انت الوهاب فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب والشیاطین کل بناء وغواص واخرین مقرنین في الاصفاد هذا عطاؤنا فامنن او امسك بغیر حساب این ایات بجهة عزل حکام ظالم است بگیرد قطعه سفال کهنه واین ایات را بران نقش کند وبعد از ان بگوید اخرج فلان ابن فلان عن حکمه بحق اسمائك هذه وانقطعه سفال را دفن کند در موضعي که مجتهد حکم مي نشیند عزل شود واگر خواهد کسي را منقاد خود کرداند این ایات را

دو بوس

برپوست اهو نویسد در روز جمعه در وقت بانك
نماز ونام انکس را بر زبان برد و بگوید یا مسخر
الشیاطین بسلیمان سخر فلان ابن فلان لی
مطیع او کردد واگر این ایات بنویسد که یا رزاق
اغننی یا لرزاق انك انت الوهاب و با خود نگاه
دارد و اطراف در رزق بر او کشاده کردد واگر
این ایات را در صحیفه فضه نقش کند و با خود
نگاه دارد وحاجتی که از حق تعالی بخواهد بزودی
حاصل کردد والسلام **قوله تعالی** ق والقران المجید
بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون
هذا شیء عجیب ءاذا متنا وکنا ترابا ذلك
رجع بعید قد علمنا ما تنقص الارض منهم و
عندنا کتاب حفیظ بکیرد قدری اب باران
از اول باران که در بهار اید در ظرف رنگین یا ابگینه
یعنی چینی و این ایات را در هفت رقعه هر یك بالتمام
نویسد و در وقت طلوع صبح انها را بشوید و در وقت
نشستن این ایات را هفت بار بخواند بس ابرا شب

در پای درختی بود یا در کشت زار میوه وزرع
انها نیک براید واز افات محفوظ ماند واگر تخم را
دربن اب اغشته کند وبپاشد بغایت نیکو
سبز شود قوله تعالی أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا
يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا
أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ
قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَ
دْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ چون کسی خواهد بسفر
بیرون رود قطعه ازجامه او را بر گیرد واین
ایه را بران نویسد و درراه که ازان راه خواهد
رفت دفن کند چون ان شخص بان موضع
رسد نتواند کذر کند وترک سفر کند والله
اعلم بالصواب تمت تجربیات والله ولی
التوفیق بتاریخ هشتم ربیع الاول بزبونت

بسم الله الرحمن الرحیم

روایت است که روزی جناب پیغمبر در مسجد نشسته بود که جبرئیل امین نازل شد که حق
تعالی سلامت میرساند و میگوید اسلام میفرماید حبیب من چیزی از برای تو و امتان تو فرستاده‌ام که هیچ
پیغمبری از آدم تا این زمان نفرستاده‌ام که هر که حاجت داشته باشد به برکت این دعا حاجت
اما بنهد به دست ناکس و نااهلان ندهید که گناه عظیم دارد و از جمله خواص این دعا این است که در روز
قیامت خدای تعالی هزار فرشته را بفرماید که بجهت دارنده این دعا طلب آمرزش نمایند و هر مطلبی
که داشته باشد برآورده خواهد شد و هر کس این قفل را با خود داشته باشد سحر و جادو کارگر نشود و از شر
دیو و پری و وحش ایمن باشد و از چشم حسودان و بدگویان و غمازان در امان باشد و در نظر خلایق
عزیز و مکرم باشد یا محمد هر کس این قفل را با خود دارد گناه در نامه عملش ننویسند یا محمد ص
این قفل را خاصیت بسیار است اول این است که اگر کسی در دست دشمن گرفتار باشد
این قفل را در میان گلاب اندازد و بشوید و روی خود را بشوید و خشک نکند تا خودش خشک شود
از دشمن خلاص شود و این قفل را هر گاه ۳۰ بار بخواند در اول ماه و وسط ماه و آخر ماه بجهت
فلان ابن فلان از عشق بیقرار شود و هر گاه او را بخواند جای خلوتی باشد به این طریق
اول بوی خوش بکار برد و بنشیند و بعد از آن دو رکعت نماز کند به نیت محبت که البته مراد دلش
حاصل شود و اگر کسی خواهد در رزق بروی گشاده شود بعد از این قفل نظر کند و اگر خواهد
کسی را از سفر زود بیاورد باید که کاغذ را به اسم آن شخص رو به قبله بیاویزد اگر سالها
سالها باشد بیاید و اگر بخت دختری را بسته باشند این قفل را در میان گل سرشور
بگذارد با گلاب و سه روز روی خود را با آن بشوید بختش گشاده شود و اگر زنی را
حمل داشته باشد که در وقت زاییدن این قفل را در آب بگذارد الله ... بدهد بخورد در ساعت
بار حمل بگذارد و فارغ شود و اگر خواهد میان مردم و دشمن عزیز و مکرم باشد و از شر
ایشان ایمن باشد این قفل را ببرد و گلاب بشوید و در دست ... بگیرد

از همه آفتهای ایمن باشد و کار و بستگی گشاده شود و اگر خواهد کسی را از عشق خود بیقرار کند این
مهره را این قفل را بر کاغذ کوچک گران بکند و اندازد در آتش اندازد آن کس از عشق و
محبت او بیقرار شود و ایضا اگر خواهد کسی را از عشق خود بیقرار کند که یکدم بی
او آرام و قرار نداشته باشد باید که این قفل را بر لادان کند و در آتش اندازد
آن کس از عشق او بیقرار گردد و اگر کسی این قفل را بر شمع زند و آن شمع را در آتش بریزد
تمام هر کس را خواهد بیقرار گردد و اگر خواهد کسی را عاشق و بیقرار خود کند باید این قفل را بر کاغذ
سفید زند و آن کاغذ را با نبات سفید در میان گلگون حمام کند و اندازد آن کس از عشق بیقرار گردد
که آرام نداشته باشد نوع دیگر این قفل را بر ورق بید [illegible] و بزند و در آتش اندازد
به اسم هر کس را خواهد بیتاب شود و اگر خواهد که دشمن را از تقاضایش آزاده کند باید که
این قفل را در [illegible] روان اندازد و آب را فرا کافور در میانش بریزد و آب را در میان آب دیگر
بریزد آن شخص از تقاضایش آزاد شود و اگر خواهد زبان دشمن را ببندد این قفل را
بر خمیر بر [illegible] زند و آن خمیر را بر روی سوراخ موریش کند [illegible] زبان دشمن بسته گردد و اگر در میان
آب اندازد و [illegible] در میان آب اندازد تا آب را [illegible] را بکند [illegible] تا
خشک شود [illegible] را بگاو دهد تا زبان دشمن بسته شود و اگر این قفل را بر
آب روان اندازد و آن آب را در میان آب دیگر بریزد و بگاو بزغ دهد تا زبان دشمن بسته
و اگر این قفل را بر موم زند و در میان طعام اندازد هر کس از آن طعام بخورد تا زبانش بسته گردد
نوع دیگر این قفل را در زیر [illegible] تا زبان دشمن بسته گردد اگر کسی ماه نو را به این قفل نظر
کند روزی او فراخ شود و اگر کسی را تب باشد این قفل را به تب [illegible] کاغذ بنویسند و در
میان [illegible] بگذارد و هر [illegible] را که [illegible] بزند و هر که [illegible]
[illegible] یک [illegible] آن را [illegible] بگیرد [illegible] تقسیم
باشد